



محک انسان ما و امت ما

(سنت ابتلا و امتحان)

رمضان ۱۴۰۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



محک انسان‌ها و امت‌ها (سنت ابتلا و امتحان)





محک انسان‌ها و امت‌ها (سنت ابتلا و امتحان)

تهیه‌کننده: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)
به سفارش: معاونت تربیت و آموزش

نویسنده:	نعمت‌الله یوسفیان
ناظر علمی:	حمید نگارش
ناظر سازمانی:	علی حمیدی
سرپرستار:	حسین قاسم‌حمزه
ویراستار:	حسن نوروزی
وایش نهایی:	عبدالرحمن حیاتی اصل

ناشر:	مرکز چاپ
صفحه‌آرا:	روح اله جلانی
طراح جلد:	رضا پارسای
ناظر چاپ:	ابراهیم اسماعیل‌زاده، میلاد شمس‌آبادی

چاپ:	مرکز چاپ
قطع:	رقعی
نوبت:	اول / ۱۴۰۲
شمارگان:	۲۰۰۰

تلفن: ۳۵۲۳۵۱۸ - ۰۲۱



فهرست مطالب

پیشگفتار	۱۱
مقدمه	۱۵
گفتار اول: کلیات و مفاهیم	۱۷
۱-۱. مفهوم‌شناسی	۱۷
۱-۱-۱. سنت	۱۷
۱-۱-۲. ابتلا	۱۹
۱-۱-۳. امتحان	۱۹
۱-۱-۴. واژگان همسو	۲۰
۱-۲. ضرورت پرداختن به سنت امتحان	۲۲
۱-۳. ویژگی‌های سنت امتحان	۲۳
۱-۳-۱. الهی بودن	۲۴
۱-۳-۲. عام و فراگیر بودن	۲۴
۱-۳-۳. حتمی بودن	۲۵
۱-۳-۴. دنیوی بودن	۲۵
۱-۳-۵. تبدیل‌ناپذیری و تحویل‌ناپذیری	۲۶
۱-۴. آثار فردی و اجتماعی امتحان	۲۶
۱-۵. اقسام امتحان	۲۷

فصل اول:

امتحان در مقیاس انسان‌ها

- گفتار دوم: ارکان امتحان ۳۱
- ۱-۲. امتحان‌کننده ۳۱
- ۲-۲. امتحان‌شونده ۳۷
- ۳-۲. ابزار امتحان ۴۵
- ۴-۲. هدف و انگیزه امتحان ۴۶
- گفتار سوم: چرایی امتحان ۴۸
- ۱-۳. بروز استعدادها ۴۸
- ۲-۳. ادب کردن ظالم ۴۹
- ۳-۳. تطهیر و پاک‌شدن ۵۲
- ۴-۳. تنبّه و تذکر دادن ۵۶
- ۵-۳. پاداش دادن ۵۷
- ۶-۳. ترفیع درجه ۵۹
- گفتار چهارم: مواد امتحانی ۶۲
- ۱-۴. مواد امتحانی عام ۶۲
- ۱-۴. ۱. موت و حیات ۶۲
- ۲-۴. ۲. نیک و بد ۶۳
- ۳-۴. ۳. مخلوقات روی زمین ۶۵
- ۴-۴. ۴. قبض و بسط ۶۶
- ۲-۴. ۲. مواد امتحانی خاص ۶۹
- ۱-۲-۴. ۱. اموال ۶۹
- ۲-۲-۴. ۲. اولاد ۷۵
- ۳-۲-۴. ۳. ازواج ۷۶
- ۴-۲-۴. ۴. انفس ۷۹

۸۰	۴-۲-۵. جمال و زیبایی
۸۲	۴-۲-۶. والدین
۸۳	۴-۲-۷. پست و مقام
۸۷	۴-۲-۸. خوف و ترس
۸۹	۴-۲-۹. جوع و گرسنگی
۹۲	۴-۲-۱۰. رزق و روزی
۹۳	۴-۲-۱۱. صحت و مرض
۹۵	۴-۲-۱۲. قلب و دل
۹۷	۴-۲-۱۳. گناه و معصیت
۹۷	۴-۲-۱۴. تکالیف الهی
۹۸	گفتار پنجم: چگونگی امتحان
۹۸	۵-۱. مشخص کردن مواد امتحانی
۱۰۰	۵-۲. طراحی سؤال امتحانی
۱۰۳	۵-۳. مکان آزمون
۱۰۴	۵-۴. زمان امتحان
۱۰۵	۵-۵. برگزاری امتحان
۱۰۶	۵-۶. نمونه‌هایی از امتحان‌های الهی
۱۰۷	۵-۶-۱. خدا با ابراهیم <small>علیه السلام</small> کار دارد!
۱۰۷	۵-۶-۲. خدا با یوسف <small>علیه السلام</small> کار دارد!
۱۰۷	۵-۶-۳. خدا با موسی <small>علیه السلام</small> کار دارد!
۱۰۸	۵-۶-۴. خدا با یونس <small>علیه السلام</small> پیغمبر هم کار دارد!
۱۱۱	گفتار ششم: راه‌های قبولی در امتحان
۱۱۱	۶-۱. راه علمی
۱۱۱	۶-۱-۱. توحید فعلی
۱۱۳	۶-۱-۲. سنت لایتنیر بودن تأدیب و تطهیر

- ۱۱۳..... ۳-۱-۶. خداحاضری و خداناظری
- ۱۱۴..... ۴-۱-۶. ناپایداری بلاها
- ۱۱۶..... ۵-۱-۶. آزمایش الهی بودن بلا
- ۱۱۷..... ۶-۱-۶. مطالعه و تدبر در تاریخ گذشتگان
- ۱۲۱..... ۷-۱-۶. توجه به آثار صبر
- ۱۲۴..... ۲-۶. راه عملی
- ۱۲۴..... ۱-۲-۶. صبر کردن
- ۱۲۶..... ۲-۲-۶. صبر جمیل داشتن
- ۱۲۷..... ۳-۲-۶. کتمان مصیبت
- ۱۲۷..... ۴-۲-۶. ذکر زبانی و قلبی
- ۱۲۸..... ۵-۲-۶. دعا در هنگام مشکلات

فصل دوم:

امتحان در مقیاس امت‌ها

- گفتار هفتم: ارکان و چرایی امتحان..... ۱۳۳
- ۱۳۳..... ۱-۷. ارکان امتحان
- ۱۳۳..... ۱-۱-۷. امتحان‌کننده
- ۱۳۸..... ۲-۱-۷. امتحان‌شونده
- ۱۳۸..... ۲-۷. ابزار امتحان
- ۱۳۹..... ۳-۷. هدف و انگیزه امتحان
- ۱۳۹..... ۴-۷. چرایی امتحان
- ۱۴۰..... ۱-۴-۷. جنبه پرورشی و تربیتی
- ۱۴۰..... ۲-۴-۷. جنبه نجات و سعادت‌مندی
- ۱۴۱..... ۳-۴-۷. تمحیص؛ جنبه خالص‌سازی
- ۱۴۱..... ۴-۴-۷. جنبه تأدیبی و تعذیبی
- ۱۴۲..... ۵-۴-۷. جنبه پاداشی و ترفیع درجه

گفتار هشتم: مواد امتحانی	۱۴۵
۱-۸. رهبران الهی	۱۴۵
۱-۸-۱. انبیا، رسولان و نذیران	۱۴۶
۱-۸-۲. امامان و پیشوایان معصوم <small>علیهم السلام</small>	۱۴۶
۱-۸-۳. ولی فقیه (به معنای فقیه جامع الشرایط)	۱۴۸
۲-۸. مردم	۱۴۹
۳-۸. نظام سیاسی حاکم	۱۵۰
۴-۸. امنیت و آزادی	۱۵۱
۵-۸. پاسداری	۱۵۲
۶-۸. حوادث طبیعی مانند زلزله و	۱۵۴
۷-۸. جنگ و جهاد و مبارزه با دشمنان	۱۵۴
۸-۸. طاغوت و حاکم ظالم و ستمگر	۱۵۷
۹-۸. تهاجم فرهنگی بیگانگان	۱۵۷
۱۰-۸. گرفتاری‌های یک ملت مستضعف	۱۵۷
گفتار نهم: چگونگی امتحان	۱۵۹
۱-۹. مشخص کردن مواد امتحانی	۱۵۹
۲-۹. طراحی سؤال امتحانی	۱۵۹
۳-۹. مکان آزمون	۱۶۰
۴-۹. زمان امتحان	۱۶۰
۵-۹. برگزاری امتحان	۱۶۰
۶-۹. نمونه‌هایی از امتحان‌های الهی	۱۶۱
۹-۶-۱. امت‌های گذشته	۱۶۱
۹-۶-۲. امتحان امت اسلام	۱۶۳
۹-۶-۳. امتحان ملت ایران در انقلاب اسلامی	۱۶۹
گفتار دهم: راه قبولی در امتحان	۱۷۱

- ۱۰-۱. ایمان و توکل به خداوند ۱۷۱
- ۱۰-۲. صبر و تقوای اجتماعی و جمعی ۱۷۲
- ۱۰-۳. جهاد و مبارزه و تلاش مستمر در راه عزت و استقلال ۱۷۳
- ۱۰-۴. حضور فعال در صحنه‌های اجتماعی ۱۷۴
- ۱۰-۵. استقامت و پایداری ۱۷۵
- ۱۰-۶. ملازمت و همراهی رهبر الهی ۱۷۶
- ۱۰-۷. مطالعه و تدبیر در سرگذشت پیشینیان ۱۷۸
- کتابنامه ۱۸۱



پیشگفتار

تعلیم و تربیت دینی و انقلابی سربازان سپاه برای تقویت و ارتقای معرفت و ایمان، و توانمندسازی و توسعه دانش و بینش و مهارت آنان، رسالتی است بس بزرگ که برعهده معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نهاده شده است. تحقق عمده این مأموریت خطیر در پرتو نظام آموزش کارآمد و بالنده امکان پذیر می باشد تا زمینه ارتقای روحی و معنوی، و تقویت دانش و بینش و منش اسلامی پاسداران را فراهم آورد و سرمایه انسانی مؤمن، بصیر، جهادگر، انقلابی، شجاع و آگاه به مسائل معرفتی و بصیرتی تربیت کند که از ایمان و معنویت، معرفت دینی و بصیرت انقلابی لازم برخوردار باشند. براین اساس، رویکرد اصلی معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه تربیت محوری، مهارت افزایی، شورآفرینی، تقویت روحیه انقلابی و جهادی و معنویت افزایی است و سرفصل های تربیتی و آموزشی آن نیز بر این اساس تنظیم شده است. همچنین، این معاونت در نظر دارد تا در این فرصت طلایی و مهمانی خداوند متعال و تقارن بهار طبیعت و بهار قرآن با پرداختن به مسئله سنت های الهی در قرآن کریم گوشه ای از شبهات و مشکلات پاسداران را حل کند.

امام‌خامنه‌ای دامنه‌ای در خصوص اهمیت سنت‌های الهی در قرآن می‌فرماید: دشمن در یک مقطعی به یک چیزی، به یک ضعیفی، به یک کمبودی در نظام جمهوری اسلامی امید بسته و بعد ناامید شده؛ این بارها اتفاق افتاده؛ منتها مشکل دشمن این است که نمی‌تواند سرّ این ناامیدی را بفهمد، نمی‌تواند تشخیص بدهد؛ نمی‌تواند که بفهمد چرا، علت چیست که جمهوری اسلامی هر دفعه از زیر بار این همه فشار می‌تواند بلند بشود، بایستد، سینه سپر کند، راه خودش را ادامه بدهد. این را نمی‌فهمد. این‌ها نتوانستند بفهمند که در عالم بشر غیر از محاسبات و مناسبات سیاسی، یک محاسبات و مناسبات دیگری هم وجود دارد که آن‌ها قادر به فهم آن نیستند؛ آن‌ها سنت الهی است.^۱

باتوجه به اینکه در آیات قرآن و سخنان معصومان علیهم‌السلام مخصوصاً سخنان امام علی علیه‌السلام در نهج البلاغه، کلمه «سنت» و «سنن» مطرح شده، توجه به آموزش و تجربه‌اندوزی از سنت‌ها امری لازم است. بدون کوشش در راه شناسایی بعضی سنت‌ها و معرفت برخی از اصول حاکم در تاریخ و اقوام و ملل گذشته، پیمودن راه سعادت و نیک‌بختی برای ما دشوار خواهد بود. مطالعه سنت‌های الهی و بهره‌گرفتن و عبرت‌آموختن از این قوانین «لایتنغیر الهی»، آینده را برای ما روشن می‌سازد؛ چراکه سنت‌های الهی فراگیرند و هرکس مرتکب عملی شود که اقوام گذشته آن را انجام داده‌اند، قطعاً همان سنت‌های معمول در حق گذشتگان گریبانگیر او هم خواهد شد.

تأثیر عملکرد اقوام و ملت‌ها در شکوفایی یا سقوط تمدن‌ها، عذاب‌های

۱. بیانات امام‌خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار با رئیس و مسئولان قوه قضائیه، ۱۴۰۱/۴/۷، دسترسی در:

نازل شده بر اقوام در اثر گناه و... مطالبی است که از تحقیق در سنت‌های الهی برای افراد روشن می‌شود. از این رو، شناخت سنت و ویژگی‌های سنت‌های الهی و تعیین مصادیقی از آنها می‌تواند برای افراد طالب سعادت، راه‌گشا باشد. بر این اساس، معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه برآن شد تا سنت امتحان و ابتلای الهی در قرآن را در ماه مبارک رمضان ۱۴۰۲-۱۴۰۳ برای آشنایی هرچه بیشتر پاسداران حریم ولایت و انقلاب اسلامی انتخاب کند، تا در جلسات قرآنی این ماه مورد استفاده پایوران قرار گیرد.

پیشنهادها و تجربیات استادان، مربیان و مترجمان گرامی راه‌گشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود. از همه خوانندگان ارجمند خواهشمندیم نظرات ارزشمند خود را در خصوص این کتاب، به آدرس ایمیل (سراج اندیشه) ارسال کنند تا در چاپ‌های بعدی استفاده شود. در پایان، بر خود لازم می‌دانیم از سرور گرامی نعمت‌الله یوسفیان و تمامی همکاران خود در پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام، صمیمانه تشکر کرده و توفیقات روزافزون آنان را از خداوند متعال مسئلت کنیم.



مقدمه

در ماه مبارک رمضان سال گذشته به بحث درباره سنت‌های الهی در قرآن کریم پرداختیم و به همین مناسبت چند سنت الهی را به بحث گذاشتیم. موضوع مباحث امسال نیز در ادامه همان مباحث خواهد بود؛ منتها امسال فقط موضوع سنت ابتلا و امتحان الهی را با رویکردی جدید و قدری تفصیلی تر از سال گذشته پی خواهیم گرفت. مباحث این کتاب در قالب یک گفتار و دو فصل تدوین شده است.

گفتار اول (با عنوان کلیات و مفاهیم) مروری اجمالی بر مباحث کلی مربوط به بحث است.

فصل اول به سنت ابتلا و امتحان در مقیاس انسان‌ها اختصاص دارد. گفتارهای دوم تا ششم، مباحث این فصل را تشکیل می‌دهند. در این گفتارها عناوین «ارکان امتحان الهی در مقیاس انسان‌ها»، «چرایی امتحانی»، «مواد امتحانی»، «چگونگی امتحان الهی» و «راه‌های قبولی در امتحان الهی» تبیین شده است.

فصل دوم سنت ابتلا و امتحان در مقیاس امت‌ها را به بحث گذاشته است. گفتارهای هفتم تا دهم مباحث این فصل را تشکیل داده است. عناوین گفتارهای

این فصل تقریباً عین عناوین گفتارهای فصل اول است، ولی تفاوتش با فصل اول این است که این گفتارها به مباحث امت‌ها اختصاص یافته‌اند. امید است این اثر در تبیین سنت ابتلا و امتحان، برای مخاطبان و خوانندگان محترم سودمند باشد و خشنودی خداوند سبحان و عنایت حضرت ولی عصر امام‌زمان علیه السلام را در پی داشته باشد.

نعمت‌الله یوسفیان

آذر ۱۴۰۲



گفتار اول کلیات و مفاهیم

در گفتار پیش رو به تبیین کلیات و مفاهیم مربوط به سنت ابتلا و امتحان پرداخته‌ایم. در این گفتار به تبیین مفهوم‌شناسی واژگان مربوط به موضوع کتاب، ضرورت پرداختن به سنت ابتلا و امتحان، ویژگی‌های سنت ابتلا و امتحان و اثر تربیتی خواهیم پرداخت.

۱-۱. مفهوم‌شناسی

برای اینکه موضوع کتاب روشن شود ابتدا لازم است واژگان عنوان کتاب را توضیح دهیم.

۱-۱-۱. سنت

برای تبیین سنت ابتلا و امتحان ضروری است ابتدا معنای سنت روشن شود. «سنت» که جمع آن «سُنَن» است، در لغت به معنای راه، روش، طریقه، قانون، سرشت، آیین، رسم، شریعت و نهاد آمده است. واژه سنت، معانی و کاربردهای اصطلاحی گوناگون دارد که در همه موارد با معنای لغوی آن مرتبط است. مهم‌ترین معانی اصطلاحی آن عبارت‌اند از:

الف) سنت به معنای قوانین کلی و تغییرناپذیر: سنت به این معنا، شامل قوانین کلی و تخلف‌ناپذیر است که تبیین روابط پدیده‌ها در نظام آفرینش و

شرح و تبیین قانونمندی هستی و همچنین چگونگی عملکرد آن قوانین در جهان هستی را به‌عهده دارد. بنابراین، سنت در این معنا، شامل قوانین علی و معلولی حاکم بر نظام عالم و آدم و پدیده‌ها، مانند قوانین حاکم بر جامعه، تاریخ و تحولات آن‌هاست.

ب) سنت به‌معنای آداب و رسوم گذشتگان: قرآن کریم این نوع سنت را به بدی یاد کرده است و خاطر نشان می‌کند که هرگاه مشرکان از پاسخ به پیامبر خدا ﷺ ناکام می‌ماندند، به رسم اجداد خود تمسک می‌جستند و «می‌گفتند: ما گذشتگان و اجدادمان را چنین یافتیم، بنابراین ما هم همان‌گونه عمل می‌کنیم؛ بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ» (زخرف: ۲۲).

سنت و آداب و رسوم گذشتگان را می‌توان به سنت حسنه و سنت سیئه، یا سنت مقبول و سنت مردود تقسیم‌بندی کرد. سنت حسنه و مقبول، مجموعه آداب و رسومی است که انسان‌ها در جوامع گوناگون پدید آورده‌اند و دین اسلام آن‌ها را پذیرفته است. آداب و رسومی که به دادوستد، ازدواج، روابط خویشاوندان و... مربوط می‌شوند، از این گونه‌اند که بیشتر آن‌ها را شریعت اسلامی تأیید کرده است. در مقابل، آداب و رسوم بد و مردود که مخالف شریعت اسلامی، قرآن و سخنان معصومان علیهم‌السلام هستند و گذشتگان آن‌ها را وضع کرده‌اند و ممکن است در آینده نیز وضع شوند، مورد تأیید اسلام نیستند.

پ) سنت در اصطلاح علم اصول و حقوق اسلامی: سنت در این معنا، شامل سخنان و نحوه زندگی و سلوک فردی و اجتماعی و سکوت معصومان علیهم‌السلام است که با بررسی و تحلیل آن‌ها، احکام دین کشف می‌شود.^۱

۱. ر.ک. ابوالحسن غفاری، سنت امتحان در زندگی انسان، تهران، مرکز پژوهش‌های اسلامی

آنچه در بحث از سنت الهی امتحان مقصود ماست، معنای اول از سنت است.

۱-۱-۲. ابتلا

واژه‌های «بلاء» و «ابتلاء»، مصدر از ریشه «بلو» یا «بلی» و به معنای امتحان و آزمایش اند. وقتی گفته می‌شود: «بَلَوْتُ الرَّجُلَ بَلَاءً وَ بَلَاءً وَ ابْتَلَيْتُهُ؛ یعنی او را آزمودم»

و هرگاه شخصی را بیازمایند و امتحانش کنند، می‌گویند: «بَلَاءٌ يَبْلُوهُ بَلَاءً»^۱

بعضی با اعتقاد به اینکه ریشه «بلاء» دارای دو معناست: یکی کهنه‌شدن چیزی و دیگری نوعی آزمایش، گفته‌اند: «بلوی، دو اصل است: یکی فرسوده کردن چیز، و

دیگری گونه‌ای از آزمودن است. برای خیردادن هم به کار می‌رود.»^۲

راغب اصفهانی در المفردات، بدین‌سان دو معنای یادشده را به هم پیوند داده، می‌گوید: «بَلَى الثَّوبَ بِلَى وَ بَلَاءً، یعنی لباس مندرس شد. «بَلَوْتُهُ»، یعنی

آن را چنان آزمودم که گویی از زیادی آزمودن، آن را پاره و فرسوده کردم.»^۳

۱-۱-۳. امتحان

امتحان از ریشه «مِخَن» و مترادف ابتلاست. «مِخَن و امتحان مانند ابتلاست.»^۴ طبیعت زندگی در این عالم چنین است که همواره اوضاعی پیش آید تا انسان

۱. محمدبن مکرم ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۸ق، ذیل واژه «بلو».

۲. «البَاءُ وَ اللَّامُ وَ الواوُ وَ الباءُ أصلان: أَحَدُهُما إِخْلَاقُ الشَّيْءِ وَ الثَّانِي: نَوْعٌ مِنَ الإِخْتِيَارِ، وَ يُحْمَلُ عَلَيْهِ الإِجْبَازُ أَيضاً» (أحمدبن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق، ذیل واژه «بلوی»).

۳. «بَلَى الثَّوبَ بِلَى وَ بَلَاءً: أَى خَلَقَ... وَ بَلَوْتُهُ: اخْتَبَرْتُهُ، كَأَنِّي أَخْلَقْتُهُ مِنْ كَثْرَةِ اخْتِيَارِي لَهُ» (حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۲ق، ذیل واژه «بلی»).

۴. همان، ذیل واژه «مخن».

سر دوراهی‌ها و چندراهی‌ها قرار گیرد و یکی را انتخاب کند. قرآن اسم این وضعیت را «امتحان» گذاشته است. وقتی انسان سر دوراهی واقع می‌شود، باید خود را نشان بدهد و رفتاری ظاهر کند که از اول، سرانجام آن را نمی‌داند. این امتحان است. قرآن واژه «امتحان» را درباره خدا به کار برده است، مانند آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى (حجرات: ۳)؛ آن‌ها کسانی هستند که خداوند قلب‌هایشان را برای تقوا آزموده است.» مراد از امتحان، تکلیف به امری است که به واسطه آن، اطاعت و مخالفت مکلف در خارج تحقق و ظهور یابد. «امتحان» درباره غیر خدا نیز به کار رفته است؛ مثلاً درباره زنانی که پس از هجرت، به عنوان مهاجر از مکه به مدینه می‌آمدند و مدعی ایمان بودند، دستور داده شد که آن‌ها را امتحان کنند؛ «فَامْتَحِنُوهُنَّ» (ممتحنه: ۱۰)؛ یا درباره نوجوان یتیمی که بالغ شده و اموال او در دست قیم است، می‌فرماید: «وَ اِبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ (نساء: ۶)؛ وقتی می‌خواهید اموالشان را بدهید امتحانشان کنید که آیا به حد رشد رسیده و می‌توانند اموال خودشان را درست مدیریت کنند یا نه.»

۱-۱-۴. واژگان همسو

برخی از واژگان دیگری که در معنای امتحان و آزمایش به کار رفته، عبارت‌اند از: الف) فتنه: جمع آن «فِتْنٌ» است. فتنه در اصل به معنای داخل کردن طلا و نقره در آتش، برای مشخص کردن عیار و خوبی و بدی آن است.^۱ فتنه علاوه بر معنای آزمایش، در معانی شرک، کفر، عذاب، سوختن، کشتن، گمراه شدن و مانند آن نیز به کار رفته است.

ب) تمحیص: گاهی امتحان و آزمایش را «تمحیص» می‌نامند. تمحیص از

۱. همان، ذیل واژه «فتن».

ریشهٔ محص، به معنای خالص کردن و برطرف نمودن عیب و ایراد از یک چیز است و همانند ترکیه و تطهیر است؛^۱ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَلِيُبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ لِيُمَحَّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِينَ (آل عمران: ۱۴۱)؛ تا خدا آنچه را در سینه‌ها دارید، امتحان کرده و آنچه [از شرک و نفاق] را که در قلب‌ها دارید، خالص گرداند.»

تمحیص آزمونی است که با آن چیزی را از آلودگی پیراسته و از عیوب و زواید خالص سازند.

خاصیت خالص‌سازی در انسان، معلوم کردن ایمان مؤمنان با جداسازی مؤمن از غیر مؤمن، خالص کردن ایمان از ناخالصی‌های کفر و نفاق و فسق است. خدا اجزای کفر و نفاق و فسق را کم‌کم از مؤمن می‌زداید تا جز ایمانش چیزی باقی نماند و ایمانش خالص برای خدا باشد.^۲ در نتیجه امتحان و تمحیص یکی هستند و آن عبارت است از شکوفایی استعداد‌های انسانی.

وقتی امتحان برای مؤمن پیش می‌آید و باعث می‌شود فضایل درونی و نهفته‌اش از رذایل جدا و متمایز گردد، یا وقتی این امتحان برای قومی و جماعتی پیش آید و مؤمنان آنان از منافقان و بیماردلان جدا شوند، عنوان «تمحیص»، یعنی «تمایزکردن»، صدق می‌کند.^۳

پ) **إختبار**: از خبر و به معنای اطلاع دقیق و نافذ، و گرفتن خبر است.

نکته: گفتمنی است که واژه‌های «إختبار»، «امتحان»، «بلا» و «فتنه»،

۱. همان، ذیل واژه «محص».

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۳.

۳. همان، ص ۵۵.

همگی به معنای آزمایش اند؛ ولی به نظر می‌رسد که در نوع و مراتب آزمایش، با هم تفاوت‌هایی دارند، گرچه ممکن است گاهی از باب توسع یا تسامح، به جای هم نیز به کار روند.

شاید با عنایت به ریشه لغوی بتوان گفت به آزمایشی «امتحان» گفته می‌شود که دقیق‌تر از آزمونی است که «اختبار» (سنجش) نامیده می‌شود؛ زیرا اختبار، هم به وسیله سختی است و هم به وسیله غیر آن؛ ولی امتحان معمولاً با محنت و سختی است. همچنین «بلا» دقیق‌تر و سخت‌تر از امتحان، و «فتنه» سخت‌ترین و دقیق‌ترین نوع آزمایش است.^۱

۲-۱. ضرورت پرداختن به سنت امتحان

چرا باید به بحث درباره سنت امتحان پردازیم؟ اگر به این بحث اهتمام نورزیم و توجهی به آن نداشته باشیم چه مشکلی برای ما رخ می‌دهد؟ پرداختن به این بحث برای ما بسیار ضروری است؛ زیرا سنت امتحان، قانون ثابت زندگی ماست. باید این قانون را بشناسیم تا در زندگی فردی و اجتماعی دچار مشکل نشویم و بدانیم قانون امتحان چیست؟ و قانونگذار آن کیست؟ و در این قانون با چه کسی سروکار داریم؟ و چرا امتحان می‌شویم؟ و چگونه امتحان می‌شویم؟ و با چه ابزار و موادی و در چه زمان و مکانی امتحان می‌شویم؟ و عاقبت بی‌اعتنایی و بی‌احترامی به این قانون خدا در زندگی چیست؟ آیا از اینکه خدای متعال چنین قانونی در زندگی برای ما وضع کرده باید خوشحال باشیم یا ناراحت؟ چرا وقتی قانون ابتلا و امتحان در حق ما

۱. در فرق بین فتنه و اختبار گفته شده: «الفرق بین الفتنه و الاختبار: أن الفتنه أشد الاختبار و أبلغه، و أصله عرض الذّهب على النّار لتبين صلاحه من فساده» (حسن بن عبدالله عسکری، الفروق فی اللغة، بیروت، دار الآفاق الجديدة، ۱۴۰۰ق، ص ۲۱۱).

جاری می‌شود دادمان درمی‌آید و بی‌تابی می‌کنیم؟ راه‌های برون‌رفت از گرفتاری‌ها چیست؟ و ده‌ها سؤال از این دست قابل طرح است که به جهت ارتباط تنگاتنگ با سرنوشت ما ضرورت پرداختن به موضوع ابتلا و امتحان را برای ما مدلل می‌سازد.

ما دائم با صحنه‌های آزمون الهی در زندگی مواجه هستیم. باید بدانیم که در برابر اتفاقات زندگی خودمان چگونه باید رفتار کنیم. اگر به این مسئله واقف نباشیم، در مقاطع حساس زندگی نمی‌توانیم خودمان را محک بزنی‌م، و نخواهیم توانست راه برون‌رفت از گرفتاری‌ها و مشکلات را پیدا کنیم.

بنابراین، اولاً بحث سنت ابتلا و امتحان با زندگی ما عجین است و شبانه‌روز و لحظه‌به‌لحظه با آن درگیر هستیم؛ ثانیاً سرنوشت و سعادت و شقاوت ما به سنت ابتلا و امتحان گره خورده است؛ ثالثاً بی‌اعتنایی و بی‌احترامی به این قانون منجر به بروز خسارت‌های جبران‌ناپذیری در زندگی ما می‌شود؛ رابعاً بی‌توجهی به این بحث سبب بروز غفلت و مخفی ماندن ضعف‌های انسان می‌شود؛ چراکه «امتحان یعنی تمرین؛ امتحان الهی یعنی تمرین، یعنی رزمایش. رزمایش نقطه ضعف‌های انسان را به او نشان می‌دهد.»^۱

۱-۳. ویژگی‌های سنت امتحان

سنت امتحان مانند دیگر سنن الهی و ویژگی‌هایی دارد که عبارت‌اند از:

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌الله در دیدار با مردم اصفهان، ۱۳۹۸/۸/۲۶، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=34912>

۱-۳-۱. الهی بودن

سنت امتحان، به تعبیر قرآن «سنت الله» است و مانند دیگر سنن الهی، هویت و موجودیتشان را از خداوند متعال می‌گیرند و خاستگاه، وضع و جریان آن در مقیاس انسان‌ها و امت‌ها همه به دست خداوند است.

۱-۳-۲. عام و فراگیر بودن

سنت امتحان، از سه جهت عام و گسترده است:

الف) گستردگی زمانی-مکانی: آزمایش الهی از نظر زمان و مکان، یک امر مقطعی و منطقه‌ای نیست که مخصوص دوره و زمان خاصی باشد، یا به منطقه و کشور خاصی محدود شود و ساکنان نقاط دیگر از قلمرو آزمایش الهی خارج شوند، بلکه نسبت آزمایش و امتحان از این نظر، مستمر، دائمی و جهان‌شمول است. تا روزی که دنیایی وجود دارد و در آن نوع بشر زندگی می‌کند، آزمایش الهی هم وجود دارد. آیه‌های ۲ و ۳ سوره مبارکه عنکبوت بر این عمومیت و گستردگی دلالت دارند.

ب) فراگیری انسانی: باتوجه به برخی آیات کریمه، همه انسان‌ها، امت‌ها و جوامع بشری در معرض امتحان و آزمایش الهی قرار دارند و هیچ فردی از نوع بشر و هیچ امت، ملت و جامعه‌ای از آن مستثنا نیست.

پ) عمومیت از نظر ابزار و مواد: کثرت و گستردگی ابزار و اسباب امتحان به حدی است که نمی‌توان آمار مشخصی برای آن ذکر کرد؛ اما به طور خلاصه می‌توان گفت هرچه و هرکه به نحوی با شئون ارادی انسان در ارتباط است و در انتخاب و گزینش انسان مؤثر است، می‌تواند از ابزار و اسباب و مواد امتحانی به‌شمار رود. توضیح بیشتر این گستردگی در «مواد امتحانی عام» خواهد آمد.

۱-۳-۳. حتمی بودن

منظور از حتمی بودن سنت امتحان این است که اگر مقدمات تحقق آن فراهم باشد و موانع پیش‌روی آن رفع شود، تحقق آن حتمی و قطعی است. هر فردی از آحاد انسان و همچنین هر امت، ملت و جامعه‌ای از جوامع بشری در معرض امتحان الهی قرار می‌گیرد؛ بروبرگرد هم ندارد. حتماً و قطعاً انسان‌ها، امت‌ها و جوامع بشری امتحان می‌شوند. قرآن بر برخی آزمایش‌ها تأکید کرده است. این تأکید از آن‌روست که ما درباره آن‌ها بیشتر مواظب باشیم. گاهی با آوردن «ن» تأکید ثقیله همراه با قسم، بر آن تأکید کرده است. برای نمونه، بیان آزمایش با تعبیر «وَلْتَبْلُوْكُمْ»، غیر از «تَبْتَلِيْكُمْ» است. در جمله «وَلْتَبْلُوْكُمْ»، لام قسم و نون تأکید ثقیله، بیانگر حتمی بودن آزمایش است.

۱-۳-۴. دنیوی بودن

امتحان سنتی دنیوی است؛ یعنی اولاً اجرای آن در همین دنیا صورت می‌گیرد. دنیا دار امتحان است^۱ و خداوند سبحان در ظرف همین دنیا انسان‌ها، امت‌ها و جوامع بشری را در معرض امتحان قرار می‌دهد. پس امتحان گرفتن در آخرت معنا ندارد،^۲

۱. امام علی النقیؑ: «خداوند دنیا را جای گرفتاری و امتحان قرار داده و آخرت را سرای پاداش؛ گرفتاری و امتحان دنیا را سبب ثواب آخرت قرار داده و ثواب آخرت را عوض گرفتاری دنیا؛ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الدُّنْيَا دَارَ بَلْوَى وَ الْآخِرَةَ دَارَ عَقْبَى وَ جَعَلَ بَلْوَى الدُّنْيَا لِيُؤَابِ الْآخِرَةَ سَبِيلاً وَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ مِنْ بَلْوَى الدُّنْيَا عَوْضاً» (حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸۳).

۲. البته طبق بعضی روایات در آخرت هم می‌توان امتحان الهی را در حق برخی افراد انسان‌ها محقق دانست؛ و آن اینکه خدای سبحان برای اطفال و کودکانی که در سنین کودکی از دنیا می‌روند، یا مجانبین که از نعمت عقل برای امتحان برخوردار نیستند، یا مستضعفان فکری ←

ولی مراحلی از آن در آخرت ادامه دارد؛ چون دنیا ظرفیت پاداش و کیفر را به طور کامل ندارد.

ثانیاً نقش انسان‌ها و امت‌ها در آن قابل تحلیل و فهم است. این‌گونه نیست که انسان‌ها و امت‌ها هیچ نقشی در امتحان خود نداشته باشند. بسیاری از ابتلائات و آزمایش‌ها در اثر اعمال و رفتار خودشان عایدشان می‌شود؛ مثلاً اگر فرد یا جامعه‌ای به بلایی گرفتار شدند، ممکن است این بلا در اثر گناه خودشان عارض شده باشد.

۱-۳-۵. تبدیل ناپذیری و تحویل ناپذیری

سنت امتحان هم مانند دیگر سنن الهی تبدیل پذیر و تحویل پذیر نیست.^۱
 علامه طباطبایی رحمته الله علیه فرمودند:

تبدیل سنت به معنای جایگزین شدن عذاب به جای سلامتی و رفاه است و تحویل سنت هم به این معناست که عذاب از قومی که استحقاق آن را دارند، بر قوم دیگری مقرر شود و این در حالی است که سنن الهی تبدیل پذیر و تحویل پذیر نیستند؛ زیرا خداوند بزرگ بر مسیر مستقیم است و حکم وی تبعیض پذیر و استثناپذیر نیست.^۲

۱-۴. آثار فردی و اجتماعی امتحان

برخی از آثار فردی و اجتماعی توجه به سنت امتحان عبارت‌اند از:

- که حقیقت دین به آن‌ها نرسیده است، در عالم پس از مرگ صحنه آزمونی ترتیب می‌دهد که اگر از آن امتحان قبول شوند عاقبت خوشی نصیب آن‌ها می‌شود.
۱. «سِنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (احزاب: ۶۲)؛ این سنت خداوند در اقوام پیشین است و برای سنت الهی هیچ‌گونه تغییری نخواهی یافت. «ایضاً ر. ک. سوره‌های مبارکه اسراء (۱۷)، آیه ۷۷؛ فتح (۴۸)، آیه ۲۳؛ فاطر (۳۵)، آیه ۴۳ و...»
۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج ۱۷، ص ۵۸.

الف) اجتناب از کارهای ناپسند و روی آوردن به کارهای شایسته: وقتی انسان یا جامعه با این پیش فرض که در معرض امتحان خداوند قرار دارد، زندگی کند همواره خود را در معرض آزمایش می بیند و از کارهای ناپسند دوری کرده و به کارهای شایسته رو می آورد؛

ب) حرکت و پویایی جامعه: امتحان خداوند باعث حرکت و پویایی جامعه می شود؛ زیرا کسانی که خود را در معرض امتحان خداوند می بینند همواره می کوشند تا در امتحان موفق شوند. از این رو می بینیم که امتحان، احساس مسئولیت می آورد؛

پ) عبرت آموزی: امتحان باعث عبرت می شود؛ یعنی جوامع بعدی از سرنوشت جوامع قبلی عبرت می گیرند و می دانند که باید در امتحان الهی چه راهی را در پیش گیرند که به هلاکت نیفتند، بلکه به اعتلا و سعادت برسند.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَئِذْ لِي وَ لَا تُفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (توبه: ۴۹).

بعضی از آن ها می گویند: به ما اجازه ده (تا در جهاد شرکت نکنیم) و ما را به گناه نیفکن! آگاه باشید آن ها (هم اکنون) در گناه سقوط کرده اند و جهنم، کافران را احاطه کرده است.

۵-۱. اقسام امتحان

امتحان الهی را می توان در دو محور اساسی به بحث گذاشت: ۱. در مقیاس انسان ها، ۲. در مقیاس امت ها.

امام خامنه ای دامنه الله در این باره می فرماید:

برادران و خواهران من! امتحان برای همه هست. وقتی در مقیاس یک ملت ملاحظه کنیم، می بینیم همه ملت ها، در فرازونشیب زندگی، دچار امتحان می شوند.

در مقیاس افراد هم که نگاه کنیم، همهٔ افراد دچار امتحان می‌شوند. امتحان‌ها مختلف است، اما هست. آنجاکه لذتی بر سر راه انسان پیدا می‌شود و نفس انسان، به آن لذت که خلاف شرع است، راغب می‌گردد، آنجا جای امتحان است. آنجاکه پولی سر راه انسان قرار می‌گیرد و انسان می‌تواند آن را به دست آورد، اما خلاف قانون خدا و مقررات الهی است، جای امتحان است. آنجاکه سخنی بر زبان انسان جاری می‌شود و آن سخن برای شخص انسان فایده دارد، اما سخن باطلی است، جای امتحان است. آنجاکه گفتن حرفی لازم است و خدا از انسان می‌خواهد که آن حرف را بزند، اما گفتن آن حرف خطر و زحمت در پی دارد، جای امتحان الهی است.

در مقیاس امت‌ها و ملت‌ها که حساب کنیم، وقتی ملتی به ثروت و قدرتی می‌رسد، به پیروزی ای دست می‌یابد و به رشد علمی ای نائل می‌گردد، آنجا جای امتحان آن ملت است. اگر ملت‌ها بتوانند در اوج قدرت، خودشان را سالم نگه دارند، از امتحان سرافراز بیرون آمده‌اند. اما اگر جمعیت‌ها و ملت‌ها، آن وقت که زحمت از سرشان کم شد، خدا را فراموش کردند، ناموفق و سرافکننده از امتحان بیرون آمده‌اند.^۱

باتوجه به این بیان رهبر معظم انقلاب عنه‌السلام مباحث امتحان را در دو فصل «امتحان الهی در مقیاس انسان‌ها» و «امتحان الهی در مقیاس امت‌ها» پی می‌گیریم.

۱. بیانات امام خامنه‌ای عنه‌السلام در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۲/۱۱/۲۹، دسترسی در:



فصل اوّل امتحان در مقیاس انسان‌ها

فصل اوّل به سنتّ ابتلا و امتحان الهی در مقیاس انسان‌ها اختصاص دارد. این امتحان شامل تک‌تک افراد انسان‌ها می‌شود. هرکس در هر کجا، در هر زمان و مکان و در هر وضعیتی در معرض امتحان الهی قرار می‌گیرد.

مباحث مطرح در این بخش شامل چند گفتار به شرح زیر است.

❁ گفتار دوم: ارکان امتحان

❁ گفتار سوم: چرایی امتحانی

❁ گفتار چهارم: مواد امتحان

❁ گفتار پنجم: چگونگی امتحان

❁ گفتار ششم: راه‌های قبولی در امتحان



گفتار دوم ارکان امتحان

در گفتار پیشین به تبیین کلیات و مفاهیم مربوط به سنت ابتلا و امتحان پرداختیم. در این گفتار، ارکان امتحان الهی در مقیاس انسان‌ها را بررسی خواهیم کرد؛ با این توضیح که: در هر امتحانی چهار عنصر محوری وجود دارد که ماهیت و حقیقت امتحان به آن‌ها وابسته است.

۲-۱. امتحان‌کننده

اولین رکن از ارکان امتحان در مقیاس انسان‌ها به «امتحان‌گیرنده» اختصاص دارد. در این فصل می‌خواهیم ببینیم: اولاً ممتحن کیست و چه کسی از انسان‌ها امتحان می‌گیرد؟ و ثانیاً ممتحن باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

الف) ممتحن کیست؟ معمولاً آزمون و امتحان‌گیری در مدرسه و دانشگاه مرسوم است. آنجاست که استادان، معلمان و مربیان از دانش‌آموزان و دانشجویان امتحان می‌گیرند. در آزمون‌های الهی که در مسیر زندگی از ما انسان‌ها گرفته می‌شود نیز با استاد، معلم و مربی سروکار داریم. استاد، معلم و مربی ما در بحث مربوط به آزمون‌های الهی، خدای رحمان است که در قرآن کریم می‌خوانیم: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (رحمن: ۱-۴)؛ [خدای] رحمان، قرآن را یاد داد. انسان را آفرید و به او حرف زدن آموخت.»

استاد و معلم بشر، خدای رحمان است؛ اوست که آسمان‌ها و زمین را آفرید، تا ما را بیازماید که کدام‌یک نیکوکارتریم؛^۱ مرگ و زندگی ما را پدید آورد تا ما را بیازماید که کدام‌یک از ما نیکوکارتریم.^۲

به همین دلیل، در جای جای قرآن کریم و با تعبیر گوناگون خود را به عنوان امتحان‌گیرنده از ما و دیگر انسان‌ها معرفی کرده، می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ» (بقره: ۱۵۵)، «لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ» (مائده: ۹۴)، «لَيَبْلُوَنَّكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (مائده: ۴۸ و انعام: ۱۶۵)، «لَيَبْلُوَنَّكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک: ۲)، «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوا أَعْبَارَكُمْ» (محمد: ۳۱)، «وَنَبْلُوَكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِنَّا تُرْجَعُونَ» (انبیاء: ۳۵)، «وَإِنْ كُنَّا لُمُبْتَلِينَ» (مؤمنون: ۳۰) و ...

ب) ویژگی‌های ممتحن: برخی ویژگی‌های استاد و معلم امتحان‌گیرنده از ما عبارت است از:

یک- رب است؛ پروردگار، مربی و تربیت‌کننده ما و شماس است؛ «هُوَ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ» (بقره: ۱۳۹)؛ نه تنها رب ما و شماس است، بلکه رب همه عالمیان است؛ «إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص: ۳۰)؛ پروردگار همه موجودات عالم است؛ «هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام: ۱۶۴)؛ «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا» (شعراء: ۲۴)؛ وقتی امتحان‌گیرنده ما، مربی ماست، پس ربوبیتش اقتضا می‌کند که از ما امتحان بگیرد؛ چراکه می‌خواهد ما را تربیت کند، پرورشمان دهد و استعدادهای نهفته در وجودمان را آشکار کند.

درواقع، امتحان خدا به کار باغبانی پرتجربه شبیه است که دانه‌های مستعد

۱. «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (هود: ۷).

۲. «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک: ۲).

را در سرزمین‌های آماده می‌پاشد. این دانه‌ها با استفاده از مواهب طبیعی شروع به رشد می‌کنند؛ تدریجاً با مشکلات و حوادث می‌ستیزند؛ در برابر طوفان‌های سخت، سرمای‌گشونده و گرمای سوزان ایستادگی به خرج می‌دهند تا شاخه‌گلی زیبا یا درختی تنومند و پرثمر بار آید که بتواند به زندگی و حیات خود در برابر حوادث سخت ادامه دهد.

دو- دانا و حکیم است؛ او برخلاف استادان و معلمان بشری که برای دانستن و پی‌بردن به چیزی از شاگردانشان امتحان می‌کنند، به همه چیز عالم است؛ «وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا» (اعراف: ۸۹)؛ از نظر دانش بر هر چیزی احاطه دارد؛ «عالم به همه غیب و شهود است؛ «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرُ» (سبأ: ۳)؛ هم‌وزن ذره‌ای، نه در آسمان‌ها و نه در زمین، از وی پوشیده نیست، و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر از آن»؛ همه را می‌داند و چیزی از علم او مخفی نیست؛ «لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ» (آل عمران: ۵)؛ باین حال ممتحن ماست و از ما امتحان می‌گیرد! علاوه اینکه به خیر و صلاح ما بیش از هر کسی مطلع است و می‌داند چه چیزی به نفع ماست و چه چیزی امور زندگی و دنیا و آخرت ما را سامان می‌دهد.

خدای سبحان که ممتحن ماست نه تنها عالم است، بلکه حکیم هم هست و روی حکمت و برنامه و حساب و کتاب امتحان می‌گیرد. او می‌داند از هر کس چه امتحانی بگیرد و امتحان او آسان باشد یا سخت؛ «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۱ و ۲۴)؛ «وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۰۴ و ۱۱۱) و ...

سه- رحمان، رحیم و مهربان است؛ «هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (حشر: ۲۲). زیربنای امتحانش، محبت و لطف او به ماست. چون ما را دوست دارد از ما

امتحان می‌گیرد تا در ابعاد گوناگون تربیت شویم و به سعادت و کمال لایق خود برسیم؛ چنان‌که در روایات می‌خوانیم: «وقتی خدا بنده‌ای را دوست دارد در بلا و امتحان غوطه‌ورش می‌سازد»^۱ تا رشدش دهد، استعدادهایش را شکوفا سازد، پاداش و جایزه و مقام بدهد و در نهایت به سعادت و کمال برساند.

در حدیثی قدسی خدای سبحان خطاب به موسی علیه السلام فرمود:

يَا مُوسَى! مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَإِنِّي إِنَّمَا أُتْبِئِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ، وَأَزْوَى عَنَّهُ مَا يَسْتَهَيِّهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَعْطِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا يُصْلِحُ عَبْدِي.^۲

ای موسی! هیچ مخلوقی نیافریدم که نزد من محبوب‌تر از بنده مؤمنم باشد؛ او را به بلا گرفتار می‌سازم؛ زیرا این برایش بهتر است و من بهتر می‌دانم چه چیز بنده‌ام را اصلاح می‌کند.

«اگر با دیگرانش بود میلی / چرا ظرف مرا بشکست لیلی؟!»

شدت مهربانی و دلسوزی خدا به بنده‌اش را در این روایت ببینید: رسول

اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند متعال فرموده است: «من هیچ وقت در انجام هیچ کاری مردد نشده‌ام، جز در یک مسئله. وقتی می‌خواهم جان بنده مؤمن خود را بگیرم و او دوست ندارد بمیرد، مردد می‌شوم. از یک طرف، من دیدار او را دوست دارم و از سوی دیگر او مرگ را نمی‌خواهد؛ «قَالَ اللَّهُ

۱. امام صادق علیه السلام به سدیر فرمود: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَنَّهُ بِالْبَلَاءِ عَتَا وَإِنَّا وَإِيَّاكُمْ يَا سَدِيرُ لَنُصَبِّحُ بِهِ وَنُؤْمِسِي». حضرت به سدیر فرمود: من و تو از آن‌هایی هستیم که شب را با همین وضع به روز می‌آوریم؛ یعنی مورد محبت خدا هستیم؛ لذا برای امتحان الهی هم آماده هستیم (محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۵۳).

۲. محمدبن محمد مفید، الأملی، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۹۳.

عَزَّوَجَلَّ: مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعْلَمْ كَتَرَدَّدِي فِي مَوْتِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ
إِنِّي لَأَجِبُ لِقَاءَهُ وَيَكْرَهُ الْمَوْتَ.»^۱

یک جلوه دیگر از مهربانی خدا در موضوع امتحان، این است که مثلاً بنا بوده خدا یک بلایی بفرستد تا بنده اش رشد کند، یا در جریان یک ابتلا یا امتحان سخت قرار بگیرد و رشد کند، یا اینکه گناهی انجام داده که باید یک بلایی سرش می آمد، اما قبل از آمدن بلا، این بنده خدا یک کار خوب، مانند صدقه یا صلۀرحم یا استغفار، انجام می دهد و این بلا از سرش برداشته می شود و خداوند به ملائکه می فرماید: همان اجر و پاداشی را که در صورت نزول بلا بنا بود به بنده ام بدهم، الان به او بدهید!

چهار- قادر و تواناست؛ در هر لحظه و در هر زمان و مکان و تحت هر شرایطی می تواند از ما امتحان بگیرد و به خوبی هم از عهده آن برآید؛ «وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۲۸۴)؛ «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۱۶۵).

پنج- براساس ظرفیت و توان از ما امتحان می گیرد؛ «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶)؛ «لَا يُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (انعام: ۱۵۲ و اعراف: ۴۲).

شش- عادل است؛ در امتحانی که از ما می گیرد به احدی ظلم نمی کند، بدون امتحان هم کسی را محروم نمی سازد؛ «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (کهف: ۴۹)؛ این انسان ها هستند که به خویشان ظلم می کنند و در آزمون های الهی مردود می شوند؛ «وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (آل عمران: ۱۱۷)، «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (یونس: ۴۴).

هفت- همه شرایط لازم برای امتحان دادن ما را فراهم کرده است؛ هرچه را که ما در این دنیا و در امتحان الهی به آن نیاز داریم در اختیار ما قرار داده است؛

۱. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۲۴۶.

وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (ابراهیم: ۳۴).

و از هر چیزی که [به سبب نیازتان به آن] از او خواستید، به شما عطا کرد. و اگر نعمت‌های خدا را شماره کنید، هرگز نمی‌توانید آن‌ها را به شماره آورید. مسلماً انسان بسیار ستمکار و ناسپاس است.

هشت- همه ما را زیر نظر دارد؛ «كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا» (یونس: ۶۱)؛ غافل از ما و اعمال و رفتارمان در حال امتحان و غیر آن نیست؛ «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ» (ابراهیم: ۴۲)؛ همیشه و به ویژه در حال امتحان دادن ما در کنار ماست؛ «وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ (حدید: ۴)؛ دائم دارد راهنمایی می‌کند؛ «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (شعراء: ۶۲) که مبدا بترسیم و ناامید شویم و دلپره و اضطراب بگیریم و بد امتحان بدهیم و مردود شویم!

به حضرت نوح علیه السلام درباره امتحانی که قرار بود، رخ دهد، فرمود: توزیر نظر و تحت مراقبت ما هستی؛ با نظارت و راهنمایی‌های ما آن کشتی عظیم را محکم بساز! «فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا» (طور: ۴۸)، «وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا» (هود: ۳۷).

خداوند به موسی علیه السلام و برادرش هارون علیه السلام (در امتحانی که از آن‌ها می‌گرفت) فرمود: نترسید! من با شما و در کنار شما هستم؛ هوایتان را دارم و حرف‌هایتان را می‌شنوم؛ پس نترسید! «لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَ أَرَى» (طه: ۴۶).

فرشتگان الهی وقتی از جانب خدای سبحان نزد حضرت لوط علیه السلام (در امتحانی که برایش پیش آمد) فرود آمدند، به ایشان گفتند: ای لوط! ترس و اندوهگین نباش! کاری می‌کنیم که در امتحان قبول و سربلند شوی؛ «لَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُوكَ وَ أَهْلَكَ إِلَّا أَمْرَاتِكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» (عنکبوت: ۳۳).

۲-۲. امتحان شونده

دومین رکن امتحان در مقیاس انسان‌ها، امتحان شونده است. در این قسمت از بحث می‌خواهیم ببینیم: خدای سبحان از چه کسانی امتحان می‌گیرد؟ آیا آزمون الهی همگانی است یا استثنایزیر است؟ و امتحان شونده‌گان چه ویژگی‌هایی باید داشته باشند؟

الف) امتحان شونده‌گان چه کسانی هستند؟ پاسخ این است که: همه مردم و به تعبیر قرآن کریم «ناس» در معرض امتحان الهی قرار دارند؛ چنان که خدای سبحان می‌فرماید:

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (عنکبوت: ۲-۳).

آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؛ در حالی که یقیناً کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمایش کرده‌ایم [پس اینان هم بی‌تردید آزمایش می‌شوند]، و مسلماً خدا کسانی را که [در ادعای ایمان] راست گفته‌اند می‌شناسد، و قطعاً دروغ‌گویان را نیز می‌شناسد.

این آیه شریفه بر عمومیت امتحان الهی نسبت به همه انسان‌ها، اعم از مؤمن و کافر، قوی و ضعیف، فقیر و غنی، باسواد و بی‌سواد، عوام و خواص، فرمانده و فرمانبردار، ظالم و مظلوم، حاکم و محکوم و... دلالت دارد. علامه طباطبایی فرموده‌اند:

معنای آیه این است که: آیا مردم گمان کرده‌اند که به‌صرف اینکه بگویند ایمان آوردیم متعرضشان نمی‌شویم و با بلاها و مصیبت‌ها آزمایش نمی‌شوند؛ آزمایشی که با آن آنچه در نهان دارند از صدق و کذب آشکار شود؟!۱

۱. سید محمدحسین طباطبایی، همان، ج ۱۶، ص ۱۴۷.

رسول خدا ﷺ فرموده است:

پیوسته من و پیامبران دیگر و مؤمنان پیش از من، مبتلا به یک نفری بوده ایم که ما را اذیت کند، و اگر مؤمن بالای کوهی باشد خدای تعالی کسی را می‌فرستد که او را اذیت برساند تا به او اجر و مقام دهد.^۱

همه انسان‌ها — اعم از مدعی ایمان و مدعی کفر و شرک و مانند آن — در معرض امتحان هستند؛ چراکه اولاً تمام موجودات عالم و کل نظام آفرینش سیری تکاملی دارند و به سوی کمال لایق خودشان سیر می‌کنند (و رسیدن به کمال مطلوب انسان نیز جز از طریق امتحان میسر نخواهد بود)؛ و ثانیاً انسان در بین موجودات دارای ویژگی خاصی است که همین ویژگی خاص او را از دیگر پدیده‌ها جدا می‌کند و آن این است که او گوهر گران‌بهای اختیار و انتخاب دارد؛ به این معنا که انسان از نظر اعمال و رفتارش، خود اختیاردار خودش است؛ به خلاف موجودات دیگر، جمادات، نباتات و امثال این‌ها که چنین نیرویی ندارند.

بنابراین، همه انسان‌ها در معرض امتحان الهی قرار دارند؛ اما برای اینکه بحث کاربردی شود، فقط به این بحث تکیه می‌کنیم که خدای سبحان از من و شما و هرکسی که ادعای ایمان یا ادعای فضیلتی دیگر را دارد امتحان می‌گیرد. بحث را به این سمت سوق دادیم تا کاربردی باشد و فایده‌ای برای ما داشته باشد. باینکه کفار، مشرکان و ملحدان نیز امتحان می‌شوند، در اینجا کاری با امتحان آن‌ها نداریم.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا زِلْتُ أَنَا وَمَنْ كَانَ قَبْلِي مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُؤْمِنِينَ مُبْتَلَيْنَ بِمَنْ يُؤْذِنَا وَلَوْ كَانَ الْمُؤْمِنُ عَلَى رَأْسِ جَبَلٍ لَقِيَصَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ مَنْ يُؤْذِيهِ لِيَأْجُرَهُ عَلَى ذَلِكَ (محمد بن علی ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، قم، کتاب‌فروشی دآوری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۵).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «به جان خودم سوگند! این مؤمن است که در زبانه آتش امتحان قرار می‌گیرد و می‌سوزد [و نابود می‌شود] و غیرمسلمان، جان سالم به در می‌برد.»^۱

سَدیر گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آیا خداوند مؤمن را می‌آزماید و امتحان می‌کند؟ فرمود: «مگر کسی جز مؤمن دچار بلا و امتحان می‌شود؟!»^۲ آن کس که مدعی ایمان و دوستی با خداست در معرض امتحان است، ولی کسی که چنین ادعایی ندارد مانند کسی است که اصلاً وارد مدرسه نشده و درسی نخوانده و مورد امتحان هم قرار نمی‌گیرد تا معلوم شود راست می‌گوید یا دروغ؛ و بتواند به کلاس بالاتر ارتقا یابد.

اگر از انبیا و اولیا و ائمه طاهرین علیهم السلام نیز امتحان گرفته می‌شود، برای این است که آن بزرگواران نیز مدعی ایمان هستند و در رأس همه مؤمنان قرار دارند. البته سخت‌ترین امتحان‌ها نیز از پیامبران و اولیا و ائمه علیهم السلام گرفته می‌شود. راوی می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام از بلا و آنچه خدا بنده مؤمن خود را با آن مورد آزمایش قرار می‌دهد سخن به میان آمد. حضرت فرمودند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد که پربلاترین مردم در دنیا چه کسانی هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ دادند: پیغمبران، سپس هرکه به آن‌ها شبیه‌تر است به ترتیب و بعد از آن مؤمن به اندازه ایمان و حُسنِ عملش امتحان می‌شود، پس هرکه ایمانش درست و عملش نیکو باشد گرفتاری و امتحانش سخت است

۱. «قَدْ لَعَمْرِي يَهْلِكُ فِي لَهَبِ الْفِتْنَةِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْلَمُ فِيهَا غَيْرُ الْمُسْلِمِ» (محمدبن حسین آقاجمال خوانساری، شرح غرر الحکم و درر الکلم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۴۷۹).

۲. «عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: هَلْ يَبْتَلِي اللَّهُ الْمُؤْمِنَ فَقَالَ وَ هَلْ يَبْتَلِي إِلَّا الْمُؤْمِنَ» (محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۴، ص ۲۴۱).

و هرکه ایمانش سست و عملش ضعیف باشد گرفتاری و امتحانش نیز اندک است.^۱

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: در کتاب حضرت علی علیه السلام آمده است:

شدیدترین بلاها در بین آفریدگان، نخست به پیامبران و سپس به اوصیا می‌رسد و آن‌گاه به شبیه‌ترین مردم به آن‌ها. مؤمن به مقدار اعمال خویش آرموده می‌شود. بنابراین هرکس دینش درست و عملش خوب باشد، بلا و امتحانش شدیدتر است؛ چراکه خدای بزرگ دنیا را نه مایه پاداش مؤمن قرار داده و نه وسیله عذاب کافر؛ اما آن‌که دینش نادرست و کارش سست باشد، بلا و امتحانش اندک است. بلا به مؤمنی که اهل تقوا و پرهیزکاری است زودتر از باران به سطح زمین می‌رسد.^۲

- سؤال: امتحان‌شوندگان دقیقاً چه کسانی هستند؟

- پاسخ این است که: بنده و جناب‌عالی، همه ما، همه مردم، حتی پیامبران و امامان علیهم‌السلام، حاکمان و رهبران، مدیران و مسئولان و همه مدعیان ایمان و اسلام، در معرض امتحان و آزمون الهی قرار داریم؛ خواه ادعایمان واقعی و صادق باشد یا صوری و غیر واقعی. در همین دنیا آرموده می‌شویم تا معلوم شود به راستی

۱. «التَّيِّبُونَ تَمُّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ وَ يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ بَعْدَ عَلَيَّ قَدْرَ إِيْمَانِهِ وَ حُسْنَ أَعْمَالِهِ فَمَنْ صَحَّ إِيْمَانُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَ مَنْ سَخِفَ إِيْمَانُهُ وَ ضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ» (محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۲۵۲).

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام أَنْ اشْتَدَّ النَّاسُ بِلَاءِ التَّيِّبِينَ تَمُّ الْوَصِيِّينَ تَمُّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ وَإِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ عَلَيَّ قَدْرَ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا ثَوَابًا لِمُؤْمِنٍ وَ لَا عُقُوبَةً لِكَاْفِرٍ وَ مَنْ سَخِفَ دِينُهُ وَ ضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ وَ أَنَّ الْبَلَاءَ اسْرَعُ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّيِّبِ مِنَ الْمَطَرِ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ» (همان، ص ۲۵۹).

ایمان داریم یا فقط ادعای ایمان می‌کنیم. با این معیار همه ما در هر ادعایی که

داریم امتحان می‌شویم:

- در ادعای مؤمن بودن؛
- اهل تقوا بودن؛
- انقلابی بودن؛
- مجاهد بودن؛
- حزب‌اللهی بودن؛
- ولایی بودن؛
- بصیر بودن؛
- پاسدار انقلاب اسلامی بودن؛
- اخلاق‌مدار بودن؛
- و ...

همه این ادعاها در روز حادثه و در میدان آزمون‌های الهی است که صدق و کذبشان معلوم و آشکار می‌شود. آنجاست که صف‌های مدعیان راستین و دروغین از هم جدا می‌شود. در روز حادثه است که نامرد و مرد آشکار و از هم بازشناخته می‌شوند. شاعر چه زیبا سروده است:

نشنیده‌ای که زیر چناری کدوئنی	برجست و بردوید برو بر به روز بیست
پرسید از چنار که تو چند روزه‌ای	گفتا چنار عمر من افزون تر از دویست
گفتا به بیست روز من از تو فزون شدم	این کاهلی بگوی که آخر ز بهر چيست
گفتا چنار نیست مرا با تو هیچ جنگ	کاکنون نه روز جنگ، نه هنگام داوری ست
فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان	آن‌گه شود پدید که نامرد و مرد کیست ^۱

۱. اوحد الدین محمد بن محمد انوری، دیوان اشعار، مقطعات، شماره ۱۰۲، «مناظره بویه کدو

با درخت چنار»، دسترسی در: <https://ganjoor.net/anvari/divan-anvari/ghetea/sh102>.

ب) ویژگی‌های امتحان‌شوندگان چیست؟ امتحان‌شوندگان باید از شروط و ویژگی‌های زیر برخوردار باشند:

یک- عاقل باشند؛ شخصی که در معرض امتحان قرار می‌گیرد باید عاقل و ذی‌شعور باشد و نیروی تشخیص و تمیز داشته باشد. امتحان همیشه از ناحیه‌ی خدای سبحان در خصوص مخلوقات است که دارای نیروی تمیز هستند. گاهی از این ویژگی به قوه‌ی عقل تعبیر می‌شود؛ یعنی فرد نسبت به خیر و شر، و حق و باطل قدرت تحلیلی داشته باشد. این طور نیست که هر مخلوقی از ناحیه‌ی خداوند مورد امتحان قرار بگیرد.

کسی مورد امتحان قرار می‌گیرد که عاقل و ذی‌شعور باشد؛ شعوری که بتواند بین خیر و شر تمیز بدهد. از این رو، اگر در جاهایی امتحان الهی را به مخلوق نسبت داده‌اند، منظور مخلوقی است که دارای چنین خصوصیتی باشد. فرشتگان الهی هم که در معرض امتحان هستند، برای این است که از ذوی‌العقول‌اند و از نعمت عقل برخوردار هستند. حتی طایفه‌ی جن هم که سنخی از موجودات هستند از شعور و قدرت تمیز برخوردارند و به همین جهت در معرض امتحان قرار می‌گیرند. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی قاصعه پس از آنکه دو خصوصیت عزت و کبریای خداوند را ستوده، می‌فرماید:

خداوند متعال با این دو خصوصیت عزت و کبریایی — که آیا مخلوقی حریم کبریا و عزت الهی را رعایت می‌کند یا نه - فرشتگان مقرب خود را مورد اختبار و آزمایش قرار داد تا اینکه صف متواضعان و مستکبران را از هم جدا کند... اگر خدای تعالی می‌خواست که آدم را از نوری بیافریند که پرتوش دیده‌ها را خیره سازد و زیبایی اش بر خردها چیره شود و بوی خوشش دماغ جان‌ها را معطر سازد، می‌توانست. اگر چنین کرده بود، گردن همگان در برابر او به خضوع خم می‌گردید و

کار امتحان و آزمون الهی بر ملائکه هم آسان می‌شد. ولی خدای سبحان، آفریدگان خود را به بعضی چیزهایی، که از اصل آن بی‌خبرند، می‌آزماید، تا فرمانبرداران از نافرمانان جدا شوند، آنان را از لوث خودکامگی و گردنکشی پاک دارد، و تکبر و خودپسندی را از آنان دور گرداند.^۱

روشن است که فرشتگان از قوه عقل و شعور برخوردارند. ابلیس هم که از فرشتگان نبود، اهل تشخیص و تمیز خیر از شر بود؛ از این‌رو خداوند از آن‌ها آزمون گرفت. پس خدای سبحان از موجوداتی امتحان و آزمون می‌گیرد که اهل عقل و شعور و تمیز و تحلیل هستند و حق و باطل و خیر و شر را از هم تمیز می‌دهند، ولی کسانی مانند مجانین که از این نعمت محروم‌اند در این دنیا امتحانی ندارند. اگرچه ممکن است در عالم دیگر خداوند به آن‌ها نعمت عقل و شعور عنایت کند و صحنه امتحانی را برای آن‌ها فراهم کند تا اگر از آن قبول شدند جایگاهی به آن‌ها داده شود.

دو- باید مدعی فضیلتی باشند؛ شخصی که در معرض امتحان قرار می‌گیرد باید مدعی چیزی یا فضیلتی باشد تا ممتحن او را امتحان کند. حتی در امتحان‌هایی که ما از دیگران می‌گیریم و اسمش را آزمایش می‌گذاریم، دنبال این هستیم که ببینیم آن‌ها چه فضیلتی دارند و چقدر در ادعای داشتن آن

۱. «ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ لِيُمَيِّزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ... وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطَفُ الْأَبْصَارَ صِبَاؤُهُ وَ يَبْهَرُ الْعُقُولَ رُؤَاؤُهُ وَ طِيبُ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَطَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً وَ لَحَقَّتِ الْبُلُوبُ فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمْيِيزًا بِالِاخْتِبَارِ لَهُمْ وَ نَفِيًّا لِلِاسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَ إِبْعَادًا لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ» (محمدبن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۹۲).

فضیلت صادق هستند؛ مثلاً اگر کسی به شما بگوید: «فلانی! من تو را دوست دارم» در واقع ادعایی کرده است و جا دارد او را امتحان کنید که آیا راست می‌گوید یا نه. این است که در آیات و روایات داریم که خدا کسانی را که مدعی ایمان هستند، امتحان می‌کند؛ چنان‌که خدای سبحان می‌فرماید:

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتَّزَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (عنکبوت: ۲).

آیا مردم پنداشته‌اند که تا گفتند: «ایمان آوردیم»، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟!

آیا مردم خیال می‌کنند اگر صرفاً به صورت زبانی گفتند که به خدا و مبدأ و معاد ایمان داریم، خدا رهایشان می‌کند؟! («وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»؛ نخیر این خبرها نیست. خدای سبحان فرشتگان و ابلیس را هم که امتحان کرد، برای این بود که مدعی ایمان بودند. البته ابلیس در باطن کافر بود، ولی در ظاهر ادعای ایمان داشت. بنابراین، امتحان‌های الهی درباره مؤمن و مؤمنان و گروه خاصی از انسان‌هاست.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

إِنْ أَصَابَكُمْ تَمَحِيصٌ فَاصْبِرُوا فَإِنَّمَا يَبْتَلِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمْ يَزَلْ إِخْوَانُكُمْ قَلِيلاً أَلَا وَ إِنَّ أَقْلَ أَهْلِ الْمَحْشَرِ الْمُؤْمِنُونَ.^۱

اگر برایتان گرفتاری و امتحانی پیش آمد صبور باشید؛ زیرا خداوند مؤمنان را در بوته آزمایش قرار می‌دهد و برادران دینی‌تان همیشه در اثر این آزمون‌ها کم و کمتر می‌شوند، و کمترین افراد در محشر مؤمنان هستند.^۲

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶۴، ص ۲۴۰-۲۴۱.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنْ أَصَابَكُمْ تَمَحِيصٌ فَاصْبِرُوا فَإِنَّمَا يَبْتَلِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمْ يَزَلْ إِخْوَانُكُمْ قَلِيلاً أَلَا وَ إِنَّ أَقْلَ أَهْلِ الْمَحْشَرِ الْمُؤْمِنُونَ» (همان).

از این روایت استفاده می‌شود که فقط مؤمنان هستند که در معرض امتحان قرار می‌گیرند. خدای سبحان به‌طور دائم دارد آن‌ها را امتحان می‌کند و آن‌ها هم مدام مردود می‌شوند و همین‌طور می‌بینی با امتحان خدا برادران مؤمن کم و کمتر می‌شوند. بعد دربارهٔ مردودی‌های از این امتحان می‌فرماید: «وَلَمْ يَزَلْ إِيحَاؤُكُمْ قَلِيلًا.» می‌بینید با این امتحان خدای سبحان، برادران مؤمن کم می‌شوند؛ چون مؤمنان را امتحان می‌کند مردودی هم زیاد می‌شود. عبارت «وَ إِنَّ أَقْلَ أَهْلِ الْمُحَشَّرِ الْمُؤْمِنُونَ» چقدر عجیب است! به‌درستی که کمترین افراد اهل محشر مؤمنان هستند؛ یعنی کم‌بودن مؤمنان در محشر برای این است که قبولی‌های در امتحان ادعای ایمان خیلی کم‌اند!

البته می‌شود شروط و ویژگی‌های دیگری را هم برای امتحان‌شونده برشمرد؛ مثل اینکه گفته شود:

- امتحان‌شونده باید قدرت انتخاب و اختیار داشته باشد تا بتواند در آزمایش الهی یکی از دو حالت سپاسگزاری و کفران را انتخاب کند، و آلا بدون داشتن اختیار و انتخاب، آزمایش مفهوم ندارد بلکه جبر می‌باشد؛

- براساس آیه شریفه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶)، ظرفیت و توان انجام تکلیف و امتحان الهی را داشته باشد تا بتواند از عهدهٔ آن برآید.

۲-۳. ابزار امتحان

هر آنچه قابلیت دارد تا کسی یا جامعه‌ای را با آن بیازمایند، می‌تواند ابزار و وسیلهٔ امتحان باشد. انتخاب وسیله و ابزار آزمایش و در نظر گرفتن شکل‌های متفاوت آن، با ظرفیت و قابلیت‌های افراد و جوامع و همچنین نسبت به زمان و مکان و عصرها متفاوت است. شمارش مقدار و تعداد ابزار و اشکال امتحان به‌صورت ریاضی ممکن نیست. گاهی ممکن است ابزار انتخاب‌شده برای امتحان یک فرد، سنگین‌تر

و سخت‌تر از ابزار انتخاب‌شده برای فرد دیگر باشد؛ همچنان‌که امتحان پیامبران و اولیای الهی در مقایسه با افراد عادی، سخت و بسیار مشکل است. بحث مشروح ابزار امتحان در گفتار چهارم تحت عنوان «مواد امتحانی» خواهد آمد.

۲-۴. هدف و انگیزه امتحان

امتحان یک وسیله است و هدف نهایی نیست. دانش‌آموزی که امتحان می‌دهد، آگاه است که امتحان مقدمه پیشرفت او به درجات برتر علم و معرفت است. کسی که امتحان را هدف اصلی به‌شمار می‌آورد، ممکن است ناکامی در آن، او را به ناکامی در اصل زندگی و در نتیجه به سرخوردگی روحی و روانی سوق دهد. از این رو، به این نکته باید توجه کرد که امتحان، یک راه است و نه مقصد نهایی. وقتی خداوند انسان را می‌آزماید، شایستگی‌ها و استعدادها و کمالات نهفته در درون آدمیان، همچون گنج پنهان آشکار می‌شود؛ زیرا یکی از سنت‌های خداوند، سنت هدایت و رحمت است؛ هدایتی که هم در جهان تکوین و هم تشریح جریان دارد. او برای هدایت بندگان خود به سمت کمال نهایی، اسبابی را فراهم کرده که یکی از آن‌ها امتحان و آزمایش است که در صورت نبودن آن، استعداد انسان‌ها در مرحله ضعف خود باقی می‌ماند و شایستگی‌های آن بروز نمی‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره انگیزه‌ها و اهداف امتحان خدا می‌فرماید:

أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَةَ لَا أَنَّهُ جَهْلٌ مَا أَخْفَوْهُ مِنْ مَصُونِ
أَسْرَارِهِمْ وَ مَكُونِ صَمَائِرِهِمْ وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فَيَكُونِ
الْثَوَابُ جَزَاءً وَ الْعِقَابُ بَوَاءً.^۱

۱. محمدبن حسین شریف الرضی، همان، خطبه ۱۴۴.

آگاه باشید که خداوند از درون بندگان پرده برمی‌گیرد، نه آنکه بر اسرار پوشیده آنان آگاه نیست و بر آنچه در سینه‌ها نهفته دارند بی‌خبر است؛ بلکه می‌خواهد آنان را آزمایش کند تا ببیند کدام یک اعمال نیکو انجام می‌دهند و پاداش برابر نیکوکاری و کیفر مکافات در خور بدی‌ها باشد.

خلاصه بحث این شد که: در آزمایش‌های الهی، مُمتَحِن (امتحان‌کننده) خداوند، و مُمتَحَن (امتحان‌شونده) بندگان خداوند هستند، و ابزار آزمایش نیز به فرموده قرآن، ترس، گرسنگی، زیان‌های مالی و جانی، کمبود میوه‌ها و فرزندان ... است.

انگیزه آزمایش‌های الهی نیز بروز شایستگی‌های نهفته در بشر و رسیدن به کمال مطلوب و جداسازی افراد خوب از بد بوده و دیگر اینکه آزمایش، مقیاس پاداش‌ها و کیفرهاست.



گفتار سوم چرایی امتحان

گفتار دوم به بحث دربارهٔ ارکان امتحان الهی در مقیاس انسان‌ها اختصاص داشت. در این گفتار دربارهٔ موضوع چرایی امتحان سخن می‌گوییم.

به‌راستی چرا امتحان می‌شویم؟ امتحان ما چه سودی برای خدای سبحان دارد؟ مگر خدای متعال از حال و آیندهٔ ما خبر ندارد؟ مگر خدای سبحان نمی‌داند با قرارگرفتن در بوتهٔ امتحان راه حق یا باطل، سعادت یا شقاوت را برمی‌گزینیم؟ اگر می‌داند پس هرکدام از ما را بدون امتحان، به همان مرتبه‌ای که قرار است با امتحان به آن برسیم، برساند!

خدای سبحان چون بندگان را دوست دارد، مصلحت آن‌ها را در امتحان می‌داند؛ از این رو آن‌ها را می‌آزماید. خداوند به تمام زوایای وجودی انسان و به تمام پنهانی‌ها و اسرار او عالم است. اگر ما را می‌آزماید این خود حکمت و فلسفه‌ای دارد که در زیر می‌آید:

۳-۱. بروز استعدادها

امتحان می‌کند تا استعدادها را شکوفا سازد؛ یعنی ما را در بُعد معنوی تربیت کند؛ پرورش دهد و استعدادهای نهفته در ما را شکوفا سازد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده

است: «إِنَّ الْبَلَاءَ... لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ»^۱ بلا برای مؤمن امتحان است؛ خداوند برای اینکه استعدادهاى نهفته در مؤمن را پرورش دهد، تکالیفی برای او می آورد و بلاهایی در ارتباط با حوادث برایش می آفریند تا این استعدادها مانند صبر، رضا، تسلیم و امثال این‌ها (از مقامات معنوی) به فعلیت برسد و شکوفا بشود.

در حدیث دیگر از رسول خدا ﷺ می خوانیم:

إِنَّ اللَّهَ لَيُعَذِّبُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا تُعَذِّبُ الْوَالِدَةَ وَلَدَهَا بِاللَّبَنِ.^۲

خداوند بنده مؤمن خود را با بلا و گرفتاری تغذیه می کند، همچنان که مادر، فرزند خود را با شیر تغذیه می کند.

در این حدیث شریف می فرماید بلا اصلاً غذای روح است. خدا به سبب بلا مؤمن را تغذیه می کند، همان طور که مادر فرزندش را با شیر تغذیه می کند و به او غذا می دهد.

چه بسیارند افرادی که در اثر آزمون‌های الهی پرورش یافتند و استعدادهایشان شکوفا شد و تاریخ اسلام پُر است از این‌گونه افراد! اینان برای همیشه اُسوه و الگوی سالکان طریق الی الله هستند؛ مانند سلمان‌ها، ابوذرها، عمارها... و در عصر ما حاج قاسم‌ها و... .

۳-۲. ادب کردن ظالم

گاهی خدای سبحان می آزمايد تا افراد ظالم را ادب کند. در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «بلا و امتحان برای ظالم ادب است؛ إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ.»^۳

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶۴، ص ۲۳۵.

۲. همان، ج ۷۸، ص ۱۹۵.

۳. همان، ص ۱۹۸.

باید بررسی کنیم که چه معصیتی کرده‌ایم و آن معصیت در ارتباط با حقوق مردم بوده یا نه. شاید خدا می‌خواهد ما را ادب کند. آیا آبروی کسی را بردیم، یا به مال کسی تعدی کردیم؟ چه کار کرده‌ایم که به کارمان گره افتاده است؟ در مرحله بعد باید برویم سراغ آن معاصی و ببینیم حق الناس است یا حق الله؟ کجا غیبتی کردیم؟ دروغی گفتیم یا ترک واجبی کردیم؟ شاید گرفتاری از این ناحیه‌ها باشد؛ چون مدعی مؤمن بودن هستیم. مدعی هستیم که راه سعادت را انتخاب کرده‌ایم. خداوند هم در همین خصوص باید ما را تربیت کند و به مقتضای تربیت الهی از ما مراقبت کند. اگر می‌خواهیم راه کج برویم، راه را برای ما راست کند.

کسی را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند که عقرب نیشش زده بود. حضرت به او فرمود: می‌دانی برای چه این عقرب تو را زد؟ گفت: نه آقا! نمی‌دانم. فرمود: یادت هست در یک جلسه‌ای فلانی یک زخم زبان و طعنه‌ای به سلمان — به خاطر اینکه دوست ما اهل بیت است — زد، اما تو حرفی نزدی و از سلمان دفاع نکردی، درحالی که در آن امتحان تکلیف تو این بود که از او دفاع کنی؛ چراکه اگر دفاع می‌کردی آن آدم‌هایی که در جلسه نشسته بودند به مال و جان تو ضرر نمی‌زدند. برای همین بود که این بلا سرت آمد.^۱

تو اگر دفاع نکردی، فقط به دلیل رودربایستی با آن‌ها بود که دفاع نکردی. و این کار تو اشتباه بود؛ یعنی تشخیص تو آنجا غلط بود. لذا در آن امتحان رفوزه شدی. باید دقت می‌کردی و خودت تکلیفت را می‌فهمیدی.

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می‌فرمود:

۱. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۳۳۶.

خدا یک تار و یک تور و یک تیر دارد. با تار و تور و تیرِ خود، آدم‌ها را جذب می‌کند. تار خدا قرآن است؛ نغمه‌های قرآن آسمانی است. خیلی‌ها از این طریق قرآن جذب می‌شوند.^۱ خیلی‌ها را با تور جذب خودش می‌کند، مثل مراسم اعتکاف و مراسم ماه رمضان و شب قدر. تیر خدا همان بارهای مشکلات است. غالب آدم‌ها را از این طریق جذب خودش می‌کند. اولیای خداوند برای مشکلات لحظه‌شماری می‌کردند.^۲

۱. مانند داستان فضیل بن عیاض: وی در ابتدای زندگی خود یکی از راهزنان مشهور در نواحی سرخس و آبیورد بود. وی مدتی از عمر خود را به این کار گذرانیده و در سرقت شهرتی یافت. کم‌کم در قلبش عشق و محبت دختری پیدا شد. شبی خیال داشت خود را به آن دختر برساند. از دیوار بالا رفت و ناگهان صدای شخصی را شنید که این آیه از قرآن را تلاوت می‌کرد: «الْمُ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ (حدید: ۱۶)؛ آیا وقت آن نرسیده است که مؤمنین خشوع پیدا نمایند و در مقابل ذکر خدا قلب‌هایشان خاضع شود؟!» فضیل از نیمه راه دیوار فرود آمد. این آیه چنان در قلب او اثر گذاشت که زندگی‌اش را دگرگون کرد. با کمال اخلاص و صفای دل گفت: پروردگارا! چرا نزدیک شده و هنگام خشوع رسیده است! فضیل از صمیم قلب به سوی خدا بازگشت. آن شب را به خرابه‌ای پناه برد. در همان خرابه عده‌ای نشسته با هم صحبت می‌کردند، آن‌ها مسافرانی بودند که در آن خرابه بار انداخته و در فکر کوچ و حرکت بودند و با یکدیگر می‌گفتند: از شرّ فضیل چگونه خلاص شویم؟ قطعاً در این موقع شب بر سر راه ما کمین کرده تا دستبرد بزند. از شنیدن گفت‌وگوی کاروانیان فضیل بیشتر متأثر شد که چقدر من بدبختم؛ پیوسته خاطر آسوده خانواده‌هایی را به تشویش انداخته، آن‌ها را از طرف خود نگران می‌کنم! خود را به کاروانیان معرفی کرده، گفت: آسوده باشید! دیگر کاروانی از دست من ناراحت نخواهد شد. (گزیده‌های معارفی / داستان، «چگونگی توبه فضیل بن عیاض»، دسترسی در: <http://pajuhesh.irc.ir/product/note/show/id/29888>).

۲. محمد اسماعیل دولابی، «تار و تور و تیر»، دسترسی در: <http://www.asr-entezar.ir/archives>

شیخ بهایی می‌گوید:

زد به تیرم، بعد چندین انتظار گرچه دیر آمد، خوش آمد تیر یار
شد دلم آسوده، چون تیرم زدی ای سرت گردم! چرا دیرم زدی؟^۱

تیر خدا در حین غفلت به انسان می‌خورد. در روایات آمده است: هیچ پرنده‌ای در حال ذکر تیر نمی‌خورد و هر تیری به هر پرنده، یا حیوان دیگر در میدان شکار اصابت کند در حال غفلت اوست.^۲

خداوند متعال بنده فراری و ظالم به خویشان یا دیگران را با آزمایش‌هایی که در سر راهش قرار می‌دهد، ادبش می‌کند؛ تلنگری به او می‌زند، تیری نثارش می‌کند تا او را به سوی خودش بکشانند و در صورتی که توبه و بازگشت نکند به سزای عملش برساند. چه بسیار انسان‌هایی که در اثر ابتلا به مصیبتی توبه کردند و به سوی خدای سبحان بازگشتند! اما بلعم باعورها و قارون‌ها را بنگرید که خدای سبحان چگونه ادبشان کرد و آن‌ها را به سزای عملشان رساند!

۳-۳. تطهیر و پاک‌شدن

حکمت دیگر امتحان، تطهیر از گناهان است. اگر مؤمن در زندگی لغزش‌هایی

۱. محمدبن حسین شیخ بهایی، کلیات اشعار و آثار فارسی شیخ بهایی، تهران، کتاب‌فروشی محمودی، ۱۳۵۲، ص ۵۹.

۲. امام صادق علیه السلام: «مَا مِنْ طَيْرٍ يُصَادُ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ وَلَا يُصَادُ شَيْءٌ مِنَ الْوُحُوشِ إِلَّا بِتَضْيِيعِهِ التَّسْيِيعِ» (محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶۱، ص ۲۴). همچنین آن حضرت می‌فرماید: صاعقه به ذاکر خداوند اصابت نمی‌کند: «إِنَّ الصَّاعِقَةَ لَا تُصِيبُ ذَاكِرًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۱۶۱).

داشته باشد خدای سبحان از روی لطف و محبت با امتحان کردنش او را در همین دنیا شست و شو داده، از گناهان پاک می‌کند تا با طهارت و پاکی به لقای الهی برود.

شست و شو و تطهیر از گناهان در اثر امتحان الهی مراحل دارد:

الف) گاهی تطهیر با بلاها و گرفتاری‌های مالی، یا جانی که برای خود یا وابستگان انسان مانند فرزندان رخ می‌دهد، صورت می‌گیرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

لَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةَ فِي جَسَدِهِ وَ مَالِهِ وَ وُلْدِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَ مَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ.^۱

زن و مرد مؤمن بیوسته در جان و مال و فرزندش گرفتار بلا می‌شود تا آنکه بدون گناه [یعنی پاک و طاهر] خدا را دیدار کند.

این حدیث شریف به جنبه تطهیری بودن امتحان اشاره دارد.

ب) مرحله دیگر، تطهیر هنگام مرگ است؛ و آن در جایی است که شخص گناهکار با مبتلا شدن به بلا در مال، یا فرزند، یا جان، یا با ابتلا به فقر، مریضی، ترس و مانند آن از گناهان پاک نشود. در این صورت در هنگام مرگ به سخت جان دادن مبتلا می‌شود و به این وسیله گناهانش پاک می‌شود و با طهارت و پاکی از گناه به لقای الهی نائل می‌گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا قَارَفَ الذُّنُوبَ ابْتُلِيَ بِهَا بِالْفَقْرِ، فَإِنْ كَانَ فِي ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِهِ وَ إِلَّا ابْتُلِيَ بِالْمَرَضِ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِهِ وَ إِلَّا ابْتُلِيَ بِالْخَوْفِ مِنَ السُّلْطَانِ يَطْلُبُهُ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِهِ وَ إِلَّا ضَيَّقَ عَلَيْهِ

۱. محمد بن محمد شعیری، جامع الأخبار، نجف، مطبعة حیدریه، ص ۱۱۳.

عِنْدَ خُرُوجِ نَفْسِهِ، حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ حِينَ يَلْقَاهُ وَ مَا لَهُ مِنْ ذَنْبٍ يَدَّعِيهِ عَلَيْهِ
فَيَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ ۱.

هرگاه مؤمن گناه کند، به سبب آن گناهان گرفتار فقر شود. اگر آن فقر، گناهانش را پاک نکرد، به بیماری مبتلا شود و اگر آن هم گناهانش را نزد، به ترس از تعقیب قدرت حاکمه گرفتار آید و اگر این نیز گناهانش را پاک نکرد هنگام مردن به سختی جان دهد، تا آنکه سرانجام خدا را بدون گناهی که به سبب آن بازخواست شود، دیدار کند و دستور رسد که او را به بهشت برند.

در حدیث دیگری فرموده است:

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَا مِنْ عَبْدٍ أُرِيدُ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ إِلَّا ابْتَلَيْتُهُ فِي جَسَدِهِ،
فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِهِ، وَإِلَّا صَيِّقْتُ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ
كَفَّارَةً لِدُنُوبِهِ، وَإِلَّا شَدَّدْتُ عَلَيْهِ الْمَوْتَ حَتَّى يَأْتِيَنِي وَلَا ذَنْبَ لَهُ، ثُمَّ
أُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ ۲.

خداوند می فرماید هیچ بنده‌ای نباشد که من بخواهم او را به بهشت ببرم، جز آنکه او را به بلایی دچار می کنم، پس آن کفاره گناهان می شود، وگرنه در رزق و روزی بر او تنگ می گیرم. اگر این تنگی روزی کفاره گناهانش باشد که چه خوب، وگرنه مرگ را بر او سخت می گیرم؛ تا درحالی نزد من بیاید که گناهی برایش نمانده باشد، سپس او را داخل بهشت می کنم.

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ دُنُوبُهُ وَلَمْ يَجِدْ مَا يُكْفِرُهَا بِهِ ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِالْحَزْنِ فِي الدُّنْيَا

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶۴، ص ۲۳۷.

۲. همان، ص ۲۳۶.

لِيُكَفِّرَهَا بِهِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ وَ إِلَّا أَسْقَمَ بَدَنَهُ لِيُكَفِّرَهَا بِهِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ وَ
إِلَّا شَدَّدَ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ لِيُكَفِّرَهَا بِهِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ وَ إِلَّا عَذَّبَهُ فِي قَبْرِه
لِيَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنْ ذُنُوبِهِ.^۱

چون گناه بنده فراوان شود و عمل صالحی نداشته باشد که آن گناهان را جبران کند، خداوند او را به غم و اندوه گرفتار می‌سازد تا گناهانش را پاک کند. پس اگر چنین کرد [خوب است] وگرنه بدنش را بیمار می‌کند تا گناهانش را بیوشاند؛ پس اگر چنین کرد [خوب است] و إلا هنگام مرگش بر او سخن می‌گیرد تا به این وسیله گناهانش پاک شود؛ پس اگر چنین نمود [خوب است] وگرنه او را در قبرش عذاب می‌کند تا اینکه در روز قیامت که خدا را ملاقات می‌کند، در حالی ملاقاتش کند که چیزی از گناهانش که بخواهد بر ضرر او گواهی دهد باقی نمانده باشد.

بنابراین، اگر کسی با بلاها گناهانش تطهیر نشود خدای سبحان هنگام مرگ، جان‌دانش را سخت قرار می‌دهد تا به وسیله آن پاک شود و با طهارت و پاکی به لقای الهی نائل شود.

پ) مرحله بعدی تطهیر در برزخ است؛ و آن در صورتی است که کسی بدون توبه از دنیا برود؛ دراین صورت خدای سبحان از باب لطف او را در عالم قبر و برزخ تطهیر می‌کند. البته در برزخ دیگر بحث بلا به شکل فعلی مطرح نیست. آنجا نشئه دیگری است و تطهیر تا قیامت ادامه دارد. حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ مِنْكُمْ عَنْ ذُنُوبِهِ إِنْ سَأَلَ»^۲ (الرحمن: ۳۹) می‌فرماید:

۱. همان، ج ۷۸، ص ۱۷۶-۱۷۷.

۲. در آن روز هیچ انس و جنی از گناهش پرسیده نشود.

وَالْمَعْنَى أَنَّ مَنِ اعْتَقَدَ الْحَقَّ ثُمَّ أَذْنَبَ وَ لَمْ يَتُبْ فِي الدُّنْيَا عَذَّبَ عَلَيْهِ فِي
الْبُرْزَخِ وَيَخْرُجُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَيْسَ لَهُ ذَنْبٌ يُسْأَلُ عَنْهُ.^۱

کسی که به حق اعتقاد داشته و گناهی کرده باشد که بدون توبه از دنیا برود، در برزخ عذاب می‌شود، تا گناهی برایش نمی‌ماند که روز قیامت از او سؤال کنند.

چنان‌که روشن است در این حدیث شریف منظور از عبارت «وَيَخْرُجُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَيْسَ لَهُ ذَنْبٌ يُسْأَلُ عَنْهُ» تطهیر و حضور در قیامت با حالت پاکی از گناه است.

۳-۴. تَنْبَهُ وَ تَذَكَّرْ دَادِن

اگر انسان غافل باشد و دست به کارهای بد بزند، خداوند متعال با امتحانش او را متنبه و متذکر می‌سازد تا شاید استغفار و توبه کند و برگردد. در زمان امیرمؤمنان، علی علیه السلام ایامی چند، مسلمانان با خشکسالی و کمی آب مواجه شده بودند، تا اینکه حضرت با جمعی از یاران برای ادای نماز باران به سوی صحرائی رفتند. ایشان در راه خطاب به همراهان خود فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ
وَ إِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَ يَقْلَعَ مُقْلَعٌ وَ يَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ.^۲

خداوند هنگامی که بندگانش اعمال بد انجام می‌دهند، آنان را به نقص و کمبود محصولات و حبس کردن برکات و بستن گنجینه‌های خوبی‌ها آزمایش می‌کند، تا توبه‌کننده‌ای توبه کند و دورکننده‌ای [گناه را از خود] دور سازد و پندگیرنده‌ای پند گیرد.

۱. عبد علی بن جمعة عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۹۵.

۲. محمدبن حسین شریف الرضی، همان، خطبه ۱۴۳.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَأَذَنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنَمِيَةٍ وَيَذَكِّرُهُ الْإِسْتِغْفَارَ^۱.
هرگاه خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد و از او گناهی سرزند، در پی آن
گناه به مصیبتی گرفتارش می‌سازد تا او را به یاد استغفار اندازد.
این دو حدیث شریف به جنبه تذکری بودن برخی از امتحان‌های الهی اشاره
دارد.

۳-۵. پاداش دادن

گاهی شخص گناه و لغزشی ندارد؛ آدم خوبی است و خدا او را لایق اجر و ثواب و
پاداش و جایزه می‌داند و می‌خواهد به او جایزه دهد و به همین دلیل او را می‌آزماید.
امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَتَعَاهَدُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ مَا تَمُرُّ عَلَيْهِ إِلَّا تَعَاهُدُهُ إِمَّا
بِمَرَضٍ فِي جَسَدِهِ أَوْ مُصِيبَةٍ فِي أَهْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ مُصِيبَةٍ مِنْ مَصَائِبِ الدُّنْيَا
لِيَأْجُرَهُ عَلَيْهَا.^۲

همانا خدای تبارک و تعالی مؤمن را با بلا مورد تفقد قرار می‌دهد و
می‌نوازد و این‌گونه بر او منت می‌نهد که هر شبی از خواب برمی‌خیزد
او را با بیماری‌ای در بدنش، یا گزند در خانواده و دارایی‌اش یا
مصیبتی از مصیبت‌های دنیا تفقد می‌کند تا به خاطر این‌ها به او
پاداش دهد.

طبق این حدیث شریف، خدای سبحان مؤمن را به‌طور کلی به مصیبتی از
مصایب دنیا امتحان می‌کند تا به او پاداش بدهد.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۴۵۲.

۲. محمد بن محمد شعیری، همان، ص ۱۱۴.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

وَ كَلَّمَا كَانَتْ الْبُلُوَى وَ الْإِخْتِبَاؤُ أَعْظَمَ كَانَتْ الْمُثُوبَةُ وَ الْجَزَاءُ أَجْزَلَ.^۱

هرچه گرفتاری و امتحان بزرگ‌تر باشد، پاداش [آن] بیشتر است.

این یک قاعده کلی است که البته روشن است؛ ولی حضرت به آن تصریح فرموده است: برخی از این امتحان‌ها، آسان‌تر، و برخی سخت‌تر است. هرچه امتحان سخت‌تر باشد، پاداش آن بیشتر خواهد بود. امتحان‌های ساده که افراد، راحت می‌توانند جواب دهند، مزد زیادی ندارد.

محور اجر و پاداش هم محبت و لطف خداست؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام

فرموده است:

إِنَّ عَظِيمَ الْبَلَاءِ يُكَافَأُ بِهِ عَظِيمُ الْجَزَاءِ فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ بِعَظِيمِ
الْبَلَاءِ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ الرِّضَا وَ مَنْ سَخِطَ الْبَلَاءِ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ
السَّخَطُ.^۲

ابتلای بزرگ در عوض، پاداش بزرگ دارد و چون خداوند بنده ای را دوست بدارد به بلای بزرگش گرفتار کند؛ آن‌گاه هرکه خشنود شود خدا نیز به پاداش از وی خشنود است و هرکه بلا را ناخوش دارد دچار غضب الهی گردد.^۳

این احادیث شریف به جنبه پاداشی امتحان اشاره دارند.

رهبر معظم انقلاب دامت‌تله فرموده‌اند:

۱. محمدبن حسین شریف الرضی، همان، خطبه ۱۹۲.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۲۵۳.

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ عَظِيمَ الْبَلَاءِ يُكَافَأُ بِهِ عَظِيمُ الْجَزَاءِ فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ بِعَظِيمِ الْبَلَاءِ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ الرِّضَا وَ مَنْ سَخِطَ الْبَلَاءِ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ السَّخَطُ» (همان، ص ۲۵۳).

بدانید عزیزان من! هر یک از این مصائب الهی که برای انسان پیش می‌آید، در کنار خود اجر بزرگ و عابدی هم دارد. قضیه یک طرفه نیست. انسان در مقابل دشواری و محنت، از خدای متعال عوض می‌گیرد و هیچ‌کس در دستگاه الهی مغبون نمی‌شود. آن کسی که فرزندش شهید شده است، با آن کسی که فرزندش در خانه کنار او با راحتی زندگی می‌کند، پیش خدا یکسان نیستند. آن کسی که در راه خدا، سلامت خود یا سلامت عزیزش را از دست داده است، پیش آن که این رنج را ندارد، یکسان نیستند. آن کسی که عزیزش از او دور است و خبری از او ندارد، با دیگران یکسان نیست. بر روی همه تلاش‌ها و فعالیت‌هایی که یک انسان یا یک جامعه انجام می‌دهد، اجر الهی هست؛ «وَهُمْ فِيهَا لَا يُخْسُونَ.» در دستگاه خدا، هیچ‌کس دچار عَنَب و بَخَس نمی‌شود. این را بدانید. این، یک امتحان الهی است و امیدواریم که خدای متعال هم کمک بفرماید.^۱

۳-۶. ترفیع درجه

اگر کسی شایسته ترفیع باشد خدای سبحان با امتحانش به او ترفیع درجه و مقام می‌دهد. قرآن کریم درباره مقامات معنوی حضرت ابراهیم علیه السلام — که بعد از امتحان‌های متعدد به او اعطا شد — می‌فرماید:

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ
وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (بقره: ۱۲۴).

و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.»

۱. بیانات امام خامنه‌ای علیه السلام در دیدار با جمعی از خانواده‌های ایثارگران، ۱۳۷۶/۲/۳۱، دسترسی

[ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور]؟» فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد.»

«فَأْتَمَّهُنَّ» یعنی خوب امتحان داد و در امتحان قبول شد. خداوند هم گفت حالا من به تو امامت دادم؛ «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا.» معلوم می‌شود امامت در این آیه منصب و مقامی است که بدون امتحان به کسی داده نمی‌شود.

این اعطای مقام خاص، امتحان خاص می‌خواهد و باید امتحان داد. امتحان خاص حضرت ابراهیم علیه السلام چه بود؟ مسئله انداخته شدن به آتش بود؛ بردن زن و فرزندش در آن بیابان بی آب و علف بود؛ ذبح اسماعیل علیه السلام بود. این‌ها مواد امتحانی‌ای بود که خدای سبحان برایش آماده کرد و باید از عهده امتحانش برمی‌آمد و ابراهیم علیه السلام هم به‌طور تمام‌وکمال جواب داد و قبول شد؛ «فَأْتَمَّهُنَّ.» اینجاست که وقتی از امتحان سربلند بیرون آمد منصب امامت را به او دادند. ترفیع درجه و مقام درباره غیر انبیا نیز مطرح است. گاهی خدا می‌خواهد به شما رتبه و درجه بدهد؛ کشش معنوی هم داری و می‌توانی درجات و منازل معنوی را طی کنی، ولی به این منازل و درجات نمی‌رسی مگر به امتحان؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ الدَّرَجَةُ لَا يَبْلُغُهَا بِعَمَلِهِ فَيَسْتَلِيهِ اللَّهُ فِي

جَسَدِهِ أَوْ يُصَابُ بِمَالِهِ أَوْ يُصَابُ فِي وُلْدِهِ فَإِنْ هُوَ صَبَرَ بَلَغَهُ اللَّهُ أَيَّاهَا.^۱

[ممکن است] برای بنده‌ای نزد خدا درجه و رتبه‌ای باشد که از طریق عملش به آن درجه نمی‌رسد؛ پس خداوند او را به بلا و مصیبتی در بدن یا مال یا مصیبت فرزند مبتلا می‌سازد تا اگر صبر و تحمل کند خداوند او را به آن درجه برساند.

این حدیث شریف به جنبه ترفیع درجه مؤمن در اثر امتحان الهی اشاره دارد.
امام خامنه‌ای دامنه‌ای می‌فرماید:

خدای متعال، امتحان‌ها را بر سر راه افراد و ملت‌ها قرار می‌دهد، تا این ملت‌ها این بارها را بردارند، از این گردنه‌ها عبور کنند و به این وسیله، به مقامات عالی برسند و در جایگاه شایسته و مناسب خود قرار بگیرند. به حوادث، با این دید نگاه کنید.^۱

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار با خانواده‌های شهدای هفتم تیر و مکه مکرمه، ۱۳۶۹/۴/۶،

دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2331>



گفتار چهارم مواد امتحانی

در گفتار سوم موضوع چرایی امتحان الهی در مقیاس انسان‌ها را به بحث گذاشتیم. در این گفتار به بررسی مواد امتحانی در مقیاس انسان‌ها می‌پردازیم. مواد امتحانی الهی در مقیاس انسان‌ها را می‌توان به دو دسته عام و خاص تقسیم کرد.

۴-۱. مواد امتحانی عام

مراد از «مواد امتحانی عام»، اموری است که در آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام به صورت کلی و اجمال ذکر شده و انطباق‌پذیر بر مصادیق متعدد است. برخی از مواد امتحانی برجسته و عام^۱ در زندگی ما انسان‌ها عبارت‌اند از:

۴-۱-۱. موت و حیات

موت و حیات از مواد امتحانی کلی است. قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (مُلْك: ۲)؛ خداوند مرگ و زندگی را آفرید؛ برای اینکه شما را بیازماید که کدام‌یک از شما بهترین عمل را انجام می‌دهد.»

۱. هرکدام از این مواد امتحانی عام و کلی را می‌توان یک کتاب یا درس عمومی دانست و درباره کیفیت امتحان آن بحث کرد، مانند کتاب یا درس موت و حیات یا مرگ و زندگی، درس نیک و بد، درس زینت‌های دنیوی، کتاب قبض و بسط؛ و درباره چگونگی امتحان آن‌ها بحث کرد.

الف) حیات؛ کل هستی و وجود ما، زنده بودن و عمر و لحظه لحظه زندگی و نفس کشیدن ما، آنچه از ابزار و لوازم زندگی در وجود ما قرار دارد؛ از قوای باطنی و درونی از قبیل عقل و دل، شهوت و غضب؛ حواس و قوای ظاهری؛ اجزا و اندام‌های بدن از دست و پا، چشم و گوش، زبان و مانند آن، هر چه از امور حقیقی در ارتباط با ما هست، از قبیل فرزندان ما، همسر، والدین، خواهر و برادر، فامیل و خویشاوندان، دوستان، آشنایان و غیره؛ همچنین امور اعتباری مرتبط با ما، مثل مالکیت‌ها و دارایی‌ها، موقعیت‌های اجتماعی و پست و مقام؛ حتی چگونه زیستن و با چه سبکی زندگی کردن، همه و همه از مواد امتحانی الهی است و خدای سبحان با همه این‌ها ما را می‌آزماید.

ب) موت؛ اصل مرگ و مردن ما، لقای الهی، حب لقای الهی، یاد مرگ، آمادگی برای مرگ، ترس و خوف از مرگ، انتخاب چگونه مردن، مرگ عزیزان ما، آنچه با مرگ ما ارتباط دارد از برزخ و قیامت و بهشت و جهنم، همه و همه از مواد امتحانی خدای سبحان از ماست. خدا این‌ها را قرار داده تا ما را امتحان کند که ما چگونه رفتار می‌کنیم، به کدام سمت و جهت حرکت می‌کنیم؛ راه سعادت و خوشبختی را برمی‌گزینیم یا در راه انحطاط و سقوط و هلاکت خویش گام برمی‌داریم.

۴-۱-۲. نیک و بد

ماده امتحانی دیگری که در قرآن کریم به صورت عام و کلی و انطباق‌پذیر بر مصادیق متعدد ذکر شده عنوان «نیک و بد»، «نعمت و بلا» یا «تلخی و شیرینی» و به اصطلاح قرآنی «خیر و شر» و «حسنات و سیئات» است. آزمون‌های الهی، گاه در لباس خیر، نیکی، نعمت، شیرینی و زیبایی است و گاهی در لباس شر، بدی، تلخی و زشتی؛ یعنی متعلق آزمایش الهی گاهی یک

امر مصیبت‌بار، تلخ و محنت‌زاست و گاهی یک امر دل‌انگیز، شیرین و گوارا. خدای سبحان در آیه‌ای از قرآن کریم می‌فرماید: «وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً (انبیاء: ۳۵)؛ و شما را به شر و خیر می‌آزماییم.»

در روایات و تفسیر اموری همچون سلامتی، توانگری مالی، بیماری و فقر، سختی و راحتی از مصادیق شر و خیر دانسته شده است. نقل شده است هنگام بیماری امیرالمؤمنین علیه السلام، برخی از دوستانش به عیادت آن حضرت رفتند و به او گفتند: ای امیر مؤمنان چگونه صبح کردی؟ فرمود: به شر و بدی. آنان گفتند: سبحان الله! آیا این سخن امثال شماست؟ فرمود:

خداوند (در قرآن) می‌فرماید: «ما شما را به شر و خیر مبتلا می‌کنیم و شما به سوی ما برمی‌گردید»؛ پس خیر عبارت است از سلامتی و بی‌نیازی و شر عبارت است از بیماری و نیازمندی که هر دو آزمایش و امتحان است.^۱

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَبَلَّوْنَاھُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّھُمْ یَرْجِعُونَ (اعراف: ۱۶۸)؛ آن‌ها را به خوشی‌ها و ناخوشی‌ها آزمودیم، باشد که ایشان بازگردند.»
علی بن ابراهیم علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: «بَلَّوْنَاھُمْ یعنی آن‌ها را آزمودیم؛ بِالْحَسَنَاتِ یعنی فراخی زندگی و امنیت؛ و السَّيِّئَاتِ یعنی فقر، بیچارگی و سختی.»^۲

۱. «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَرَضُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَعَادَهُ قَوْمٌ فَقَالُوا لَهُ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: أَصْبَحْتُ بِشَرٍّ. فَقَالُوا لَهُ: سُبْحَانَ اللَّهِ هَذَا كَلَامٌ مِثْلِكَ؟ فَقَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى وَتَبْلُوكُمْ بِالْخَيْرِ وَالشَّرِّ فِتْنَةً وَ إِنِّي تَزَجَعُونَ [انبیاء: ۳۵] فَأَلْخَيْرُ الصَّحَّةُ وَالْغِنَا وَالشَّرُّ الْمَرَضُ وَالْفَقْرُ ائْتِلَاءٌ وَ ائْتِبَاراً» (محمدباقر مجلسی، همان، ج ۸۱، ص ۲۰۹).

۲. هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثه، قسم الدراسات الإسلامية، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۰۳.

۴-۱-۳. مخلوقات روی زمین

آنچه از زینت‌های دنیوی روی زمین که خدای سبحان برای ما قرار داده نیز ماده امتحانی کلی و انطباق‌پذیر بر مصادیق فراوان است؛ چنان‌که در آیه‌ای می‌فرماید:

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (کهف: ۷).

ما آنچه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا آن‌ها را [به‌وسیله آنچه در زمین است] بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می‌کنند.

از این آیه برمی‌آید هرچیزی که شما روی زمین ببینید که جاذبه‌ای دارد و توجهتان را به خود جلب می‌کند (زینت و زیوری است و جهت خوشایندی دارد)، وسیله آزمایش است که معلوم شود آیا انسان، خوبی و بدی و حلال و حرام را رعایت می‌کند یا شیفته زر و زیور دنیا می‌شود؟ آیا دستوره‌های خدا درباره این‌ها را اجرا می‌کند یا نه و چه کسانی بهتر اجرا می‌کنند؟ اینجاست که امتحان‌شدگان مراتب گوناگونی پیدا می‌کنند تا بهترین‌ها از میان آن‌ها شناخته شوند «لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا».

خداوند در آیه ۴۶ سوره کهف، مال و فرزند را زینت‌های دنیا معرفی می‌کند و عمل صالح را برای انسان ماندگار و همیشگی معرفی می‌کند؛ «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا».

در آیه ۱۳۱ سوره طه خداوند خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

ای پیامبر! به امکانات مادی و زودگذری که به گروه‌هایی از جماعت بی‌دین داده‌ایم، چشم ندوز! این‌ها شکوفه‌ها و جلوه‌های زندگی دنیا و وسیله امتحان آن‌هاست تا ببینیم چگونه رفتار می‌کنند؛ «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زُخْرًا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِتُنْفِتْنَهُمْ فِيهِ».

معلوم می‌شود تمام زینت‌های روی زمین مواد و ابزارهایی هستند که خداوند با آن‌ها از ما انسان‌ها امتحان می‌گیرد.

۴-۱-۴. قبض و بسط

یکی دیگر از مواد امتحانی که در احادیث به آن تصریح شده، «قبض و بسط» است. این دو عنوان نیز مانند موارد گذشته، از عناوین کلی و انطباق‌پذیر بر مصادیق متعدد است.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَفْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (بقره: ۲۴۵)؛ خداست که قبض و بسط می‌کند و به سوی او بازگردانده می‌شود.»

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

مَا مِنْ قَبْضٍ وَلَا بَسْطٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهِ مَشِيئَةٌ وَ قَضَاءٌ وَ اِئْتِلَاءٌ.^۱

هیچ قبض و بسطی نیست مگر آنکه برای خدا نسبت به آن مشیئت، قضا و امتحانی است.^۲

در روایت دیگر می‌فرماید:

إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ فِيهِ قَبْضٌ أَوْ بَسْطٌ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَوْ نَهَى عَنْهُ إِلَّا وَ فِيهِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اِئْتِلَاءٌ وَ قَضَاءٌ.^۳

هیچ قبض یا بسطی در آنچه خدا بدان امر کرده یا از آن نهی نموده است صورت نمی‌گیرد، مگر اینکه خداوند عزوجل را از این کار امتحان و حکمی است.

۱. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲. قبض و بسط در روزی‌ها به زیادکردن و کم کردن آن‌هاست؛ در نفوس و جان‌ها به شادی و غم؛ در بدن‌ها به سلامتی و بیماری؛ در اعمال به توفیق و عدم توفیق در انجام آن‌ها؛ در اخلاق به آراستگی و عدم آراستگی؛ در دعا به اجابت و عدم اجابت آن و در احکام به اجازه و رخصت دادن در انجام بعضی از آن‌ها و نهی از انجام پاره‌ای دیگر است (محمدباقر مجلسی، همان، ج ۵، ص ۲۱۷).

۳. همان.

«قبض» در لغت امساک و منع و اخذ است، و «بسط» نشر و اعطاست.^۱
 قبض و بسط را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد که هرکدام از آن‌ها خود یک قاعده و ضابطه کلی را برای مواد امتحان الهی به دست می‌دهد:

الف) بسط به معنای نشر و گسترش دادن، عطا کردن و دادن؛ هرآنچه خدا به ما داده ماده امتحانی است؛ اعم از اینکه در مقام تکوین به ما داده، مانند دادن اصل وجود و هستی ما و نعمت‌هایی که از لوازم حیات و زندگی ماست؛ یا آنچه در مقام تشریح به ما داده است، مانند شریعت و تکالیف شرعی و الهی، همه ماده امتحانی هستند. در این ماده امتحانی شکر ما را می‌آزماید که تا چه اندازه شکرگزار خدای متعال هستیم.

ب) قبض به معنای منع، امساک و ندادن؛ آنچه را که خدا از دادن آن به ما منع کرده یا امساک کرده و به ما نداده است، ماده امتحان الهی است. مثلاً به کسی از ما فرزند نداده، یا فرزند پسر یا دختر نداده؛ به کسی از ما مال و ثروت نداده و هرچه هم تلاش می‌کنیم به جایی نمی‌رسد و تغییری مطلوب برای ما حاصل نمی‌شود. به کسی از ما سلامتی نداده و دائم با بیماری و درد و رنج، دست و پنجه نرم می‌کنیم و همین‌طور موارد دیگر. همه این‌ها از مواد امتحانی و مصداق قبض، امساک و منع است و خدا ما را با آن‌ها امتحان می‌کند.

پ) قبض به معنای اخذ و گرفتن؛ آنچه را خدا به ما داده ولی از ما می‌گیرد، آن هم ماده امتحانی است؛ مثلاً مال داده در اثر ورشکستگی یا سرقت کسی یا بلایی آسمانی و حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله از ما می‌گیرد. سلامتی داده بود که در اثر مبتلا کردن به یکی از انواع بیماری‌ها، یا وقوع حادثه‌ای مانند

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۸.

تصادف و افتادن و سقوط از یک بلندی و غیره، آن را از ما می‌گیرد. فرزند داده با ابتلا به بیماری، تصادف، ایست قلبی، یا در حادثه‌ای جان او را می‌گیرد و ما را به مصیبت دچار می‌کند و همین‌طور دیگر مصادیق گرفتن^۱. این‌ها همه از مواد امتحانی خداست که به وسیله آن ما را می‌آزماید.

در این دو قسم قبض — یعنی در ندادن و گرفتن آنچه به ما داده — صبر ما از جانب خدای سبحان آزموده می‌شود که تحمل ما چقدر است؛ آیا تسلیم اراده و مشیت خداوند هستیم یا نه؟ آیا به قضای الهی راضی هستیم یا نه؟ آیا در صبر، تسلیم و رضا قبول می‌شویم یا مردود؟!

روشن است که هر سه مورد کلی و انطباق‌پذیر بر مصادیق فراوان است. اولی یعنی آنچه داده از اصل وجود و هستی ما، بدن و جسم ما و اندام‌های بدن از دست و پا و غیره، حواس ظاهری، قوای نفسانی درونی مانند عقل، شهوت و غضب، عمر ما، جوانی، سلامتی، فراغ بال، امور حقیقی مرتبط با ما، مانند فرزندان، پدر و مادر، برادر و خواهر، فامیل و بستگان، دوستان و آشنایان؛ و همچنین امور اعتباری مرتبط با ما از قبیل مال و دارایی، پست و مقام و... همه از مصادیق بسط و عطایای الهی است و با آن ما را امتحان می‌کند.

به‌طورکلی، هر آنچه خدا به ما داده، هر آنچه به ما نداده و هر آنچه از ما گرفته یا می‌گیرد از مواد امتحانی خداوند است و ما در آن مواد امتحانی آزموده می‌شویم.

۱. فقط یک چیز است که خدای سبحان از باب آزمایش و امتحان، آن را از ما نمی‌گیرد و آن عقل است. روایت دارد: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ يُمِيتُهُ بِكُلِّ مِيتَةٍ وَ لَا يَبْتَلِيهِ بِذَهَابِ عَقْلِهِ أَمَا تَرَى أَبَوَ كَيْفَ سَلَطَ إِبْلِيسَ عَلَى مَالِهِ وَ عَلَى وُلْدِهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ وَ لَمْ يَسَلْطْ عَلَى عَقْلِهِ تَرَكَ لَهُ لِيُوَحِّدَ اللَّهَ بِهِ» (محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۲۵۶-۲۵۷).

۲-۴. مواد امتحانی خاص

منظور از «مواد امتحانی خاص»، اموری است که در آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام به صورت تفصیلی، مصداقی و مشخص به آن‌ها تصریح شده است. برخی از مواد امتحانی برجسته و خاص^۱ در زندگی ما انسان‌ها عبارت‌اند از:

۴-۲-۱. اموال

یکی از مواد امتحان الهی، مال و ثروت است. در قرآن و روایات به این ماده امتحانی تصریح شده است. در آیات زیر می‌خوانیم:

- «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (انفال: ۲۸)؛

و بدانید که اموال و فرزندانان فقط وسیله آزمایش شماست، و خداست که پاداشی بزرگ نزد اوست.»

- «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (تغابن: ۱۵)؛ اموال و

فرزندانان فقط وسیله آزمایش‌اند، و خداست که پاداشی بزرگ نزد اوست.»

- «لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ (آل عمران: ۱۸۶)؛ یقیناً در اموال و جان‌هایتان امتحان

خواهید شد.»

- «أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ

(مؤمنون: ۵۵-۵۶)؛ آیا چنین می‌پندارند که وقتی مال و ثروت و فرزندان زیادی

به آن‌ها می‌دهیم، برای این است که حتماً ما خیلی خیر آن‌ها را می‌خواهیم؟!»

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «یکی از چیزهایی که عقل انسان‌ها با آن محک زده

۱. هرکدام از مواد امتحانی خاص را می‌توان یک درس یا کتاب اختصاصی فرض کرد و درباره چگونگی امتحان آن بحث کرد، مانند کتاب اموال، یا درس مال و ثروت، درس اولاد و فرزندان، درس همسران و غیره.

و آزموده می‌شود، مال است.»^۱

در حدیث زیبایی از امیر مؤمنان، علی علیه السلام آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای علی! همانا این مردم به زودی با اموالشان دچار فتنه و آزمایش می‌شوند و در دین داری بر خدا منت می‌گذارند؛ با این حال انتظار رحمت او را دارند و از قدرت و خشم خدا، خود را ایمن می‌پندارند. حرام خدا را با شبهات دروغین و هوس‌های غفلت‌زا، حلال می‌کنند. شراب را به بهانه اینکه آب انگور است و رشوه را به بهانه اینکه هدیه است و ربا را به بهانه اینکه نوعی معامله است، حلال می‌شمارند!

گفتم: «ای رسول خدا! در آن زمان مردم را در چه پایه‌ای بدانم؟ در پایه ارتداد یا فتنه و آزمایش؟» پاسخ فرمود: «در پایه‌ای از فتنه و آزمایش.»^۲

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا ابْتُلِيَ النَّاسُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنْ إِخْرَاجِ الدَّرْهِمِ لَا الصَّلَاةَ وَلَا الصِّيَامَ وَلَا الْحَجَّ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «وَلَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُخْفِكُمْ تَتَخَلَّوْا» (محمد: ۳۶-۳۷)؛ ثُمَّ قَالَ: «وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ»^۳ (محمد: ۳۸).

خداوند مردم را به امتحانی سخت‌تر از دادن درهم نیازموده است، نه نماز و نه روزه و نه حج؛ زیرا خدای متعال می‌فرماید: «و اموالتان را [در عوض پاداشش] نمی‌خواهد. اگر آن‌ها را از شما بخواهد»

۱. «ثَلَاثٌ يُمْتَحَنُ بِهَا عُقُولُ الرِّجَالِ هُنَّ الْمَالُ وَالْوَلَايَةُ وَالْمُصِيبَةُ» (محمد بن حسین آقا جمال خوانساری، همان، ج ۳، ص ۳۳۷).

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، همان، خطبه ۱۵۶.

۳. حسن بن محمد دیلمی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲۰.

به اصرار از شما طلب کند، بخل می‌ورزید.» سپس فرمود: «هرکه بخل ورزد، درحقیقت، به زیان خودش بخل می‌ورزد و خدا بی‌نیاز است و شما باید که نیازمندید.»

گاه خداوند سبحان به کسی مال نمی‌دهد و با فقر و ناداری او را امتحان می‌کند و می‌آزماید تا ببیند آیا محزون و ناامید است و آبروی فقر را می‌برد^۱ و به در خانه هر کس و ناکس می‌رود و خود را رسوا می‌سازد؟ یا به قسمت الهی و روزی مقدر خود راضی است.

به کسی دیگر هم مال می‌دهد و با عطا و دادنش او را در معرض امتحان قرار می‌دهد تا ببیند آیا فرحناک و خوشحال و سرمست دارایی خود است؟ آیا شکرگزار توانگری خود است؟ آیا حق آن را رعایت می‌کند؟ آیا وجوهات شرعی سالانه آن را می‌پردازد؟ آیا به فقرا و نیازمندان کمک می‌کند؟ در هزینه‌کردن برای خانواده خود چگونه است؟ آیا برای آن‌ها توسعه می‌دهد یا بخل می‌ورزد و به آن‌ها سخت می‌گیرد؟

مثال و داستان:

- خدای سبحان قارون را با مال و ثروتش امتحان کرد:

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (قصص: ۷۶).

قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد، و از گنجینه‌ها آن قدر به او

۱. حافظ چه زیبا سروده است: «ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم / با پادشه بگوی که روزی مقدر است (شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، «غزلیات، غزل شماره ۳۹»)، دسترسی در: <https://ganjoor.net/hafez/ghazal/sh39>؛ یعنی به پاس آبروی درویشی و خرسندی دست نیاز پیش پادشاه دراز نمی‌کنیم، به او بگو که رزق مقسوم ما به تقدیر خداوندی می‌رسد.

داده بودیم که کلیدهای آن‌ها بر گروه نیرومندی سنگین می‌آمد؛
آن‌گاه که قوم وی به او گفتند: «سرخوش مباش که خدا سرخوشان
را دوست نمی‌دارد.»

وقتی به او گفتند:

أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَتَّبِعِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْمُفْسِدِينَ قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي (قصص: ۷۷-۷۸).

همان‌طور که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوی
که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد. گفت: من این‌ها را در نتیجه
دانش خود یافته‌ام.

- «أَصْحَابَ الْجَنَّةِ» (صاحبان باغ) — که داستانشان در قرآن کریم آمده — با

دارایی خود امتحان شدند. خدای سبحان می‌فرماید:

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ
(قلم: ۱۷).

ما آن‌ها را آزمودیم، همان‌گونه که «صاحبان باغ» را آزمایش کردیم،
هنگامی که سوگند خوردند که میوه‌های باغ را صبحگاهان بچینند.

این داستان — که بسیار عبرت‌آموز است — در ضمن هفده آیه از آیات ۱۷ تا

۳۳ سوره مبارکه قلم مورد بیان شده است. این گروه، که مورد آزمایش و امتحان

الهی قرار گرفتند، از امتحان سرافراز بیرون نیامده و سرنوشت شوم و تلخی پیدا
کردند.

اجمال داستان «أصحاب الجنة» مطابق آنچه از تفاسیر، روایات و تاریخ

استفاده می‌شود به شرح زیر است:

در زمان‌های بسیار دور مرد نیکوکاری وجود داشت که باایمان و بسیار
باسخاوت بود. او باغ بزرگ و پرباری داشت و در فصل میوه، همه

مستمندان و نیازمندان آن منطقه به باغ او می‌آمدند تا از سخاوتش بهره‌ای ببرند. صاحب باغ به اندازه نیاز خود و خانواده‌اش برمی‌داشت و بقیه را میان نیازمندان تقسیم می‌کرد. سال‌ها به همین شکل عمل می‌کرد و سال‌به‌سال میوه‌های باغ پربارتر و بابرکت‌تر می‌شد تا اینکه این مرد نیکوکار از دنیا رفت و باغش به فرزندانش ارث رسید. فرزندان‌ی که چیزی از سخاوت پدر به ارث نبرده بودند، جلسه‌ای گرفته و با یکدیگر گفتند: چه معنایی دارد که محصول باغ ما را عده‌ای فقیر و مستمند بدون آنکه متحمل زحمتی شوند، ببرند و بخورند. پدر اشتباه کرد که آن‌ها را چنین عادت داد! امسال میوه‌ها را صبحگاهان می‌چینیم و در جعبه‌های از پیش آماده شده می‌ریزیم و قبل از آنکه مستمندان بیایند همه میوه‌ها را برای فروش به بازار منتقل می‌کنیم. صبح زود با تمام امکانات به همراه کارگران برای چیدن میوه‌ها، آهسته و بدون سروصدا به سمت باغ حرکت کردند تا مبادا کسی متوجه حرکت آن‌ها به سمت باغ شود. هنگامی که به باغ رسیدند نه از درختان خبری بود و نه از میوه‌ها. شب گذشته صاعقه‌ای آمده و تمام باغ را به خاکستر تبدیل کرده و به جای درختان و میوه‌ها خاکستر و آتش و دود به جا مانده بود. همان‌جا متوجه خطا و اشتباه خود شدند و نتیجه بخل خود را با چشمان خود مشاهده کردند. همان‌گونه که در زمان حیات پدر سالیان درازی نتیجه سخاوت و کمک به نیازمندان و فقرا را دیده بودند.^۱

- شخصی به نام ثعلبه که خیلی زاهد و متقی و اهل تهجد و نماز شب بود و همه نمازهای پیغمبر ﷺ را شرکت می‌کرد و نمی‌گذاشت یک رکعت جماعت یا

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی، «داستان اصحاب‌الجَنَّة و سرنوشت

آن‌ها»، دسترسی در: <https://www.makarem.ir/main.aspx?typeinfo=42&lid=0&mid=416716>

&catid=-2، ۱۹ اسفند ۱۳۹۷.

نافله اش تعطیل بشود، مرتب پیش پیغمبر ﷺ می‌آمد و می‌گفت: یا رسول‌الله! از خدا بخواه مرا ثروتمند کند. پیغمبر ﷺ می‌فرمود: «تو کار را به جریان طبیعی واگذار کن، شاید مصلحتت این نباشد.» ثعلبه گفت: نه یا رسول‌الله! من می‌خواهم به این اغنیا یاد بدهم که پول خرج کردن در راه خدا چگونه است! پیغمبر ﷺ هم برای او دعا کرد و خدا برای امتحان خود او و همهٔ مردم دعایش را مستجاب کرد. ثعلبه به سرعت چیزدار شد، مخصوصاً گوسفندش خیلی زیاد شد. کم‌کم فکر کرد دیگر در شهر نمی‌شود گوسفندها را اداره کرد و بیرون از شهر یک جایی تهیه کرد تا بتواند گوسفندها را به چرا ببرد. کم‌کم ظهر دیگر به نماز جماعت نمی‌رسید. با خود می‌گفت حالا یک وعده را نخوانم مهم نیست؛ به یک وعده نماز جماعت اکتفا می‌کنم. می‌آمد به سرعت خودش را به صف‌های آخر می‌رساند، یک نمازی می‌خواند و می‌رفت. کم‌کم کارش توسعه پیدا کرد و گفت باید در فلان منطقه یک جایی انتخاب کنم. قضیه رسید به آنجا که آیهٔ زکات نازل شد و پیغمبر ﷺ مأمور جبایت برای اخذ زکات فرستاد. وی اول سراغ او رفت و گفت: دستور خداست که این مقدار باید بدهی تا صرف راه خدا شود. ثعلبه گفت: آیا اختصاص به من دارد؟ گفت: نه، شامل دیگران هم می‌شود. گفت: اول برو سراغ دیگران بعد بیا سراغ من. رفت سراغ دیگران، کارهایش را انجام داد و برگشت.

ثعلبه مدتی نگاه کرد و گفت: این با باج گرفتن چه فرق می‌کند؟! چشم فقرا کور بشود می‌خواستند کار کنند.

این همان آدمی بود که می‌گفت: «لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ» (توبه: ۷۵) و می‌گفت: ما که کریمیم پول نداریم، آن‌هایی که پول دارند کرم ندارند!

در این گونه آزمایش ها اگر انسان مراقب خود نباشد به غفلت فرو می رود.^۱

۴-۲-۲. اولاد

خدای سبحان به بعضی اولاد می دهد،^۲ به بعضی نمی دهد.^۳ هم در دادنش امتحان است و هم در ندادنش. به بعضی فرزند پسر یا دختر یا هر دورا می دهد، به بعضی نمی دهد، باز در هر دوی آن ها امتحان است؛ «يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ»^۴ (شوری: ۴۹-۵۰). در این جاهاست که میزان درجه ایمان ماها روشن می شود که چقدر تسلیم خواست و مشیت و اراده خدا هستیم. چقدر شکرگزار داده های الهی هستیم.

موارد بسیاری هم دیده می شود که اولاد داده، ولی در اثر حادثه ای از انسان می گیرد. این دیگر امتحانی سخت است. اصلاً دست کشیدن از فرزند، از سخت ترین آزمایش های الهی محسوب می شود. به همین دلیل درجه ایمان و اخلاص ما انسان ها در این امتحان، روشن می شود.

خدای سبحان حضرت ابراهیم علیه السلام را با فرزندش اسماعیل علیه السلام آزمود. حضرت نوح علیه السلام را با فرزندش آزمود. حضرت یعقوب علیه السلام را با فراق فرزندش یوسف علیه السلام آزمود. زبیر با فرزندش امتحان شد. امام خمینی علیه السلام نیز با شهادت فرزندش

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۸۴، ج ۲۷، ص ۸۰۵.

۲. مثلاً حضرت یعقوب علیه السلام دارای پسران زیادی بود.

۳. وجود مبارک پیامبر گرامی اسلامی صلی الله علیه و آله با اینکه برترین وجود خلقت است، پسری نداشت که وارث پدر باشد.

۴. «به هرکس بخواهد دختر عطا می کند و به هرکس بخواهد پسر می بخشد؛ یا پسران و دختران را با هم به آنان می دهد و هرکه را بخواهد نازا می کند؛ یقیناً او دانا و تواناست.»

حاج آقا مصطفی امتحان شد و شهادتش را از الطاف خفیه الهی شمرده و فرمود:
 این طور قضایا^۱ مهم نیست خیلی؛ پیش می‌آید. برای همه مردم
 پیش می‌آید. و خداوند تبارک و تعالی الطافی دارد ظاهر و الطافِ
 خفیه. یک الطاف خفیه‌ای خدای تبارک و تعالی دارد که ماها علم به
 آن نداریم، اطلاع بر او نداریم. و چون ناقص هستیم از حیث علم،
 از حیث عمل، از هر جهتی ناقص هستیم، از این جهت در این طور
 اموری که پیش می‌آید جزع و فزع می‌کنیم، صبر نمی‌کنیم. این برای
 نقصان معرفت ماست به مقام باری تعالی. اگر اطلاع داشتیم از آن
 الطاف خفیه‌ای که خدای تبارک و تعالی نسبت به عبادش دارد و «إِنَّهُ
 لَطِيفٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ»^۲ و اطلاع بر آن مسائل داشتیم، در این طور
 چیزهایی که جزئی است و مهم نیست این قدر بی‌طاقت نبودیم؛
 می‌فهمیدیم که یک مصالحی در کار است، یک الطافی در کار است،
 یک تربیت‌هایی در کار است.^۳
 بسیاری از ما انسان‌ها نیز با فرزندانمان آزموده می‌شویم.

۴-۲-۳. ازواج

یک ماده امتحانی دیگر همسران هستند. خداوند به بعضی همسر می‌دهد، بعضی
 هم به دلایلی از داشتن همسر محروم‌اند؛ نصیب کسی همسری شایسته، مهربان
 و موافق و همدم می‌شود، دیگری عمری به همسری بداخلاق و ناسازگار مبتلا
 می‌شود. همه این‌ها امتحان است تا معلوم شود آیا کسی که همسر دارد، شکرگزار

۱. اشاره به شهادت آقا سید مصطفی، فرزند امام خمینی ؑ.

۲. اقتباس از آیه ۱۹ سوره شوری.

۳. سیدروح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ؑ،
 ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۳۴-۲۳۵.

آن است یا نه؟ و کسی هم که ندارد راضی به قضای الهی است یا نه؟ آیا آن که دارد حقوق همسرش را ادا می کند یا نه؟ نفقه واجبش را می دهد یا نه؟ توسعه در زندگی او چطور؟ اخلاق و رفتارش در خانه چگونه است؟ چقدر قدرت تحمل بداخلاقی و ناسازگاری های همسرش را دارد؟ و

کسی که ازدواج می کند، در واقع وارد یک عرصه جدیدی از امتحان می شود و فصل جدیدی از امتحانات برایش باز می شود؛ یعنی زن و شوهر واسطه امتحان همدیگر قرار می گیرند و از هم امتحان می گیرند. امتحان های زن و شوهر هم امتحان های همگانی است و از همه گرفته می شود.

خدای سبحان حضرت نوح علیه السلام و لوط علیه السلام را به همسرانی کافر مبتلا کرد؛ «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَ امْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ» (تحریم: ۱۰). زنان این دو پیامبر الهی در امتحان الهی مردود و بدعاقبت شدند. از طرفی، حضرت آسیه به شوهری کافر مانند فرعون آزموده شد؛ «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (تحریم: ۱۱). در این آزمون الهی حضرت آسیه قبول و خوش عاقبت؛ و فرعون، شقی و بدعاقبت شد.

داستان:

- در حالات مرحوم آیت الله العظمی خوانساری رحمته الله هست که این مرد بزرگوار گرفتار همسر بداخلاقی بود. البته بعدها آن خانم از دنیا رفت و ایشان دوباره ازدواج کردند و فرزندانیه که دارند از همسر بعدی ایشان است. مرحوم آیت الله العظمی حائری، فرزند مؤسس حوزه علمیه قم، فرمود: ما خدمت آقای خوانساری بودیم. همان همسر بداخلاق خدمت آقا آمد و شروع به داد و فریاد

کرد. جلوی مهمان‌ها هیچ ملاحظه‌ای نکرد. آخر هم کتابی را برداشت و بر سر آقا زد، طوری که عمامه از سر آقا افتاد. ایشان عمامه را درست کرد و فرمود: «الحمد لله رب العالمین!» آقای حائری گفت: من گفتم: برای چه تحمل می‌کنی؟ طلاقش بده.

مرحوم خوانساری فرمود: هرکسی در دنیا آزمون و رنج و امتحانی دارد. آزمون من هم این زن است. من از این آزمون خودم را نجات بدهم، یک آزمون دیگر است. گفتند: برای چه «الحمد لله» می‌گویید؟ فرمود: چون توانستم جوابش را ندهم! الحمد لله که به این حد رسیدم که می‌توانم صبر کنم.^۱

اگر الان در خانه‌های ما آقا یا خانم بداخلاق است، این امتحان است. آیا با وجود فرزندانمان می‌خواهید زندگی را خراب کنید؟! دیگر چاره‌ای نیست. اگر همسرت چیزی گفت: الحمد لله بگو که من توانستم جواب بدهم. بسیاری از دعوایی که آتش به پا می‌شود به دلیل این است که جواب همدیگر را می‌دهند. - اصمعی که مردی متمکن - و بنا به قولی وزیر هارون - بود، می‌گوید:

روزی به شکار رفتم و در بیابان بی‌آب و علفی گم شدم. تشنگی مرا از پای درآورده بود. خیمه‌ای در وسط بیابان دیده، به طرف آن رفتم. دیدم زنی جوان در خیمه نشسته، به او سلام کردم و از او تقاضای آب کردم. دیدم رنگش تغییر کرد. گفت: در خیمه آب هست، ولی اجازه ندارم از آن به تو بدهم، ولی مقداری شیر برای نهار دارم، این را به تو می‌دهم. شیر را به من داد. نگاهش با دقت به بیرون خیمه بود، تا اینکه شترسواری از دور آمد و رسید و آن زن آبی را که به من نداده بود، با خود برداشت و رفت و دست و پای پیرمرد سیاه از راه رسیده را شست.

۱. سیدحسین حسینی قمی، «سیمای پیامبر اکرم ﷺ در نهج البلاغه» (خطبه ۱۶۰)، برنامه سمت خدا، تاریخ پخش: ۱۳۹۵/۹/۳۰.

مرد بسیار بداخلاق بود و به من هیچ اعتنا نکرد و با زن هم به تندی برخورد کرد. هنگام خداحافظی به زن گفتم: حیف از تو نیست که با این جوانی و جمال، به آن مرد دل بسته‌ای؟ به چه چیز او علاقه مندی؟ به مالش، یا اخلاقش، یا جمال و زیبایی اش؟! او که پیر مرد بدترکیبی بیش نیست!

رنگ چهره زن پرید و گفت: اصمعی! از تو که وزیر هارونی، توقع این سخن را نداشتم! پیغمبر ﷺ فرمود: «ایمان دو نیمه است: یک نیمه آن صبر و نیم دیگر آن شکر است.»^۱ من باید خدا را به سبب اینکه نعمت جوانی و جمال به من داده و اخلاق خوب نصیب کرده، شکر کنم و شکر این نعمت، به این است که با این شوهر بسازم و در برابر بداخلاق او صبر کنم. دنیا می‌گذرد و من می‌خواهم با ایمان کامل از دنیا بروم.^۲

۴-۲-۴. انفس

نفس و جان هرکس ماده امتحانی اوست؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ (آل عمران: ۱۸۶)؛ حتماً با مال و جانتان امتحان و آزمایش می‌شوید.» از لحاظ مادی چقدر از جانمان مراقبت می‌کنیم تا ضربه و آسیبی جسمانی به آن نرسد؟ از لحاظ معنوی چقدر مراقب جانمان هستیم که مبادا در اثر انجام کارهای خلاف شرع، از نورانیت و صفای باطنی بیافتیم و گرفتار آتش شویم. خدای سبحان فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ (تحریم: ۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان و

۱. «الْإِيمَانُ نِصْفَانِ نِصْفَانٍ نِصْفٌ فِي الصَّبْرِ وَنِصْفٌ فِي الشُّكْرِ» (حسن بن علی ابن شعبه حرانی، همان، ۴۸).

۲. ر.ک. محمدحسین رخشاد، در محضر حضرت آیه‌الله العظمی بهجت، قم، سماء، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۲۹۹.

کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید!» نگذارید در آتش غضب الهی بسوزند و به مجازات الهی مبتلا شوند!

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ (مائده: ۱۰۵)؛ ای اهل ایمان! مراقبِ

[ایمان و ارزش‌های معنوی] خودتان باشید!»

اگر حادثه‌ای مانند جنگ و جهاد در راه خدا پیش آمد چقدر حاضرید از جانتان در راه خدا بگذرید؟ آیا حاضرید با جانتان با خدا معامله کنید؟ در زمان ما به‌ویژه در دوران دفاع مقدس یا در دفاع از حرم دیدید که چه جوانان و انسان‌های وارسته‌ای جان خود را در طبق اخلاص گرفتند و به میدان مبارزه با دشمنان آوردند و به فیض شهادت نائل شدند! آن‌ها در این امتحان الهی سربلند بیرون آمدند و گوی سبقت را از دیگران ربودند.

۴-۲-۵. جمال و زیبایی

خدا به بعضی زیبایی و جمال ظاهر داده^۱ و به بعضی نداده است. به بعضی جمال باطنی داده و به بعضی هم نداده است. در هر دوی آن‌ها امتحان است. چه بسیاری افراد غافلی که فریب جمال ظاهر خود یا دیگران را می‌خورند و به دام شیطان می‌افتند. کسانی هم هستند که در این امتحان الهی قبول می‌شوند و سربلند بیرون می‌آیند.

حضرت یوسف علیه السلام در این امتحان قبول شد و سربلند بیرون آمد و خدای متعال نیز به او پاداش و ترفیع درجه داد؛ از ته چاه دنیا او را بیرون آورد و به فرمانروایی مملکت مصر رساند. خود آن حضرت رمز موفقیت خود را به برادرانش این‌گونه گفت: «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

۱. این ماده امتحانی شامل جمال باطنی مانند علم هم می‌شود. بعضی با جمال باطنی هم مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرند.

(یوسف: ۹۰)؛ بی تردید هرکس پرهیزکاری کند و شکیبایی ورزد، [پاداش شایسته می‌یابد]؛ زیرا خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند. «ولی زنان مصر به دام گناه افتادند، دست‌هاشان را در برابر مشاهده آن جمال ملکوتی و نورانی بریدند و در پایان به بی‌گناهی حضرت یوسف ﷺ اعتراف کردند و به قبولی او در این امتحان الهی مُهر تأیید زدند؛

قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلَّمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوِدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (یوسف: ۵۱).

[زنان] گفتند: ز پاک و منزّه است خدا! ما هیچ بدی در او سراغ نداریم. همسر عزیز گفت: اکنون حق [پس از پنهان ماندنش] به خوبی آشکار شد. من [بودم که] از او درخواست کام‌جویی کردم. یقیناً یوسف از راست‌گویان است.

افراد یوسف‌گونه دیگری هم در تاریخ سراغ داریم که در این امتحان قبول شدند. ابن‌سیرین یکی از آن‌هاست. شیخ رجبعلی خیاط یکی دیگر از آن‌هاست که او نیز در صحنه‌ای و حادثه‌ای مبتلا و امتحان شد، ولی سربلند بیرون آمد و شد شیخ رجبعلی خیاط!

در حدیث داریم: (روز قیامت) مرد زیبایی را که به جهت زیبایی‌اش در فتنه افتاده و فریب جمالش را خورده، برای حساب می‌آورند. به خداوند می‌گوید: پروردگارا! تو خود مرا زیبا آفریدی و به سبب آن در فتنه افتادم. پس حضرت یوسف ﷺ را نزدش حاضر می‌کنند و به او می‌گویند: آیا تو زیباتر بودی یا یوسف؟! ما او را در نهایت زیبایی آفریدیم؛ اما او دچار فتنه نشد و گناه نکرد.

همچنین، زن زیبایی را که به خاطر زیبایی‌اش در فتنه افتاده، و فریب زیبایی‌اش را خورده (و به بی‌حجابی، بی‌عفتی و گناه آلوده شده)، برای حساب می‌آورند. به خداوند می‌گوید: پروردگارا! تو خود مرا زیبا خلق کردی و به سبب

آن در فتنه افتادم. پس حضرت مریم علیها السلام را نزدش حاضر می‌کنند و از او می‌پرسند: آیا توزیباتر بودی یا مریم؟! ما او را در نهایت زیبایی آفریدیم؛ اما او به فتنه نیفتاد و مرتکب گناه نشد.^۱

با همین معیار و منطق، خداوند با وجود حتی یک نفر صالح و باتقوا که در یک محله و منطقه ای زندگی می‌کند، بر دیگر افراد آن محل احتجاج کرده و می‌فرماید: مگر فلان مؤمن که گرفتار کار خلاف نشد، در میان شما و در همسایگی شما نبود؟! و مگر شما حرف او را نشنیدید و گریه‌های او را در دل شب و اعمالش را در روز ندیدید؟! پس چرا شما مردود شدید و مانند او نبودید؟!

۴-۲-۶. والدین

پدر و مادر انسان نیز وسیله و ماده امتحانی او می‌شوند. یکی از امتحانات مهم نسل جوان که تقریباً از همه گرفته می‌شود، امتحان به‌واسطه پدر و مادر است. خداوند می‌داند که شما با پدر و مادرت تفاوت فرهنگ، تفاوت زمان و تفاوت سن دارید و اتفاقاً همین تفاوت‌ها دستمایه امتحانات قرار می‌گیرد؛ مثلاً به‌سبب همین تفاوت‌ها، شما با پدرت اختلاف نظر و سلیقه پیدا می‌کنی؛ اما باید نظر پدرت را ترجیح بدهی. حتی ممکن است که پدر یا مادرت، بد اخلاق هم باشند و تو باید بد اخلاقی آن‌ها را تحمل کنی. تو مأموری که به آن‌ها نیکی کنی؛ «و بِالْوَالِدَيْنِ

۱. امام صادق علیه السلام: «تُوْتِي بِالْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّتِي قَدْ افْتِنَتْ فِي حُسْنِهَا، فَتَقُولُ: يَا رَبِّ حَسَنْتَ خَلْقِي حَتَّى لَقِيتُ مَا لَقِيتُ، فَيُجَاءُ بِمَرْيَمَ علیها السلام فَيَقَالُ: أَنْتِ أَحْسَنُ أَوْ هَذِهِ؟ قَدْ حَسَّنَا هَا فَلَمْ تَفْتِنِي؟ وَيُجَاءُ بِالرَّجُلِ الْحَسَنِ الَّذِي قَدْ افْتِنَ فِي حُسْنِهِ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ حَسَنْتَ خَلْقِي، حَتَّى لَقِيتُ مِنَ النِّسَاءِ مَا لَقِيتُ، فَيُجَاءُ بِيُوسُفَ علیه السلام فَيَقَالُ: أَنْتِ أَحْسَنُ أَوْ هَذَا؟ قَدْ حَسَّنَا فَلَمْ يُفْتِنُنِي»

إِحْسَانًا» (اسراء: ۲۳)؛ تو وظیفه داری با آن‌ها به نیکی معاشرت کنی؛ «وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» (لقمان: ۱۵)؛ در برابرشان متواضع باشی؛ «وَأُخْفِضُ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» (اسراء: ۲۴)؛ از آن‌ها تشکر کنی؛ «أَنْ أَشْكُرَ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ» (لقمان: ۱۴)؛ حق نداری عصبانی شوی و با نگاه غضب‌آلود به آن‌ها نگاه کنی؛^۱ حق نداری صدایت را از صدای پدر و مادرت بلندتر کنی؛ حق نداری کمتر از گل به آن‌ها چیزی بگویی؛ حق نداری پدر و مادرت را اذیت و آزار کنی؛ اگر این‌ها نبود، پس خدا چگونه باید از تو امتحان می‌گرفت؟!

مراقب باشید! کسی که در این امتحان‌های تفاوت نسلی، رفوزه شود به عاق والدین گرفتار می‌شود که گناهش خیلی سنگین است. بترسید از اینکه عاق پدر و مادر و مغضوب آن‌ها شوید؛ زیرا بوی بهشت — که حتی از راه هزارساله به مشام می‌رسد — هیچ‌گاه به کسانی که مورد خشم پدر و مادر هستند نمی‌رسد؛ «إِيَّاكُمْ وَ عَقُوقَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ يُوَجِّدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَ لَا يَجِدُهَا عَاقٌّ».^۲

۴-۲-۷. پست و مقام

یکی دیگر از مواد امتحانی خدا از انسان‌ها، پست و مقام است. امام علی علیه السلام در سخنی حکیمانه اشاره به یکی از مهم‌ترین روش‌های آزمودن شخصیت‌ها کرده، می‌فرماید: «منصب‌های حکومتی، میدان آزمون و مسابقه مردان است؛

۱. امام صادق علیه السلام: «مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبِيهِ نَظَرَ مَاقَتٍ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ، لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً؛ هرکس به

پدر و مادرش از روی غضب نگاه کند، حتی درحالی که آن‌ها در حق او ظلم می‌کنند، خدا هیچ نمازی را از او قبول نمی‌کند» (همان، ج ۲، ص ۳۴۹).

۲. حسین بن محمدتقی نوری، همان، ج ۱۵، ص ۱۹۶.

الْوَلَايَاتُ مَصَامِيرُ الرِّجَالِ.»^۱ همچنین می‌فرماید: «عقل انسان‌ها با سه چیز محک زده و آزموده می‌شود؛ یکی از آن‌ها ولایت، یعنی پست و مقام است.»^۲ پست و مقام سبب می‌شود که افراد خوبی و بدی، عدالت و بی‌عدالتی، خدمت و خیانتشان آشکار شود.

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

همهٔ این رؤسا، رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، رئیس مجلس، رؤسای دادگاه‌ها، رؤسای همهٔ استان‌ها، حکومت‌ها، فرماندارها، استاندارها، همهٔ این‌ها در معرض امتحان‌اند. و این امتحان از امتحان در نقص اولاد و انفس بالاتر است. امتحان مردم به ریاست؛ به ریاست در هر مقام، به رسیدن به هر مقام، این امتحان سخت‌تر است از امتحان در نقص اولاد و انفس.^۳

ایشان در مناسبتی دیگر می‌فرماید:

هرکس در هر مقامی که هست و هر مسئولیتی که دارد همان مقام و همان مسئولیت امتحان اوست. امتحان مثلاً رئیس محترم جمهور، همان ریاست جمهوری است که آیا در این مقامی که هست چه می‌کند، افکار او چیست، اخلاق او در این زمینه چیست و اعمال او چیست و حتی خطرات قلب چیست، چیزهایی که در قلبش عبور می‌کند و می‌گذرد این‌ها چیست و همین‌طور تمام مسئولین، مجلسی‌ها، آن‌هایی که در مجلس هستند، آن‌ها هم همان کرسی مجلس محل امتحان آن‌هاست که این‌ها در این کرسی که نشسته‌اند

۱. محمدبن حسین شریف الرضی، همان، حکمت ۴۴۱.

۲. «ثَلَاثٌ يُمْتَحَنُ بِهَا عُقُولُ الرِّجَالِ هُنَّ الْمَالُ وَالْوَلَايَةُ وَالْمُصِيبَةُ» (محمدبن حسین آقاجمال خوانساری، همان، ج ۳، ص ۳۳۷).

۳. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، همان، ج ۱۳، ص ۴۵۷.

افکارشان چی هست و اقوالشان چی هست و آرائشان چی هست، و آیا این کرسی، کرسی اسلامی است و برای اسلام است یا اینکه این طور نیست. در همان جا محل آزمایش است. و همین طور دولت محل آزمایشش در همان وزارتخانه ای است که هست، در همان جایی که نخست وزیر هست و اهل ادارات در همان ادارات خودشان مرکز امتحان آن هاست. و ارتشی ها در مقام قدرت ارتشی شان امتحان می شوند، محل امتحانشان همان محلی است که به فعالیت ارتشی مشغول اند و سپاه پاسدارانمان در همان محلی که هستند، قدرت در دستشان آزمایش است، تفنگ در دستشان آزمایش است. و همه کسانی که دارای یک ابزاری هستند برای خدمت، همان ابزار آزمایش آن هاست. و همین ها هستند که در آن عالم منعکس می کنند اعمال ما را. همان تفنگ منعکس می کند اعمال تفنگ دار را، و همان مجلس منعکس می کند در آن عالم اعمال مجلسی را... در همین جا که هستید در تحت آزمایش هستید و اعمالتان منعکس می شود. باید توجه کنید که این چیزهایی که منعکس می شود یک وقت خدای نخواستہ چیزی نباشد که آن روز که منعکس شد در آنجا و شما او را دیدید موجب سرافکندگی باشد.^۱

بعضی ها وقتی به جایگاهی رسیدند، خیال می کنند به طعمه و لقمه ای چرب و نرم دست یافته اند و تا می توانند از موقعیت ایجاد شده سوء استفاده می کنند و بار خودشان را می بندند. افرادی از این قبیل تشنگان قدرت اند و در امتحان مسئولیت اجتماعی خود مردود می شوند؛ اما آن ها که تشنه خدمت به مردم اند و شب و روز خود را وقف اسلام و نظام و مردم کرده اند در این امتحان الهی قبول و سربلند هستند و نامشان برای همیشه در تاریخ اسلام و ایران

جاودانه و ماندگار است؛ مانند شهید بهشتی‌ها، رجایی‌ها، حاج‌قاسم‌ها و... .
 خدای سبحان حضرت سلیمان علیه السلام را به حکومت و حاکمیتش و پست و مقامش آزمود، اما او قبول شد و فریب آن‌همه مقامات و اقتدار را نخورد و گفت:
 «این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا ناسپاسی
 می‌کنم؛ هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ» (نمل: ۴۰).
 طلحه و زبیر با مقام امتحان شدند و با امیرالمؤمنین علیه السلام درافتادند و از این
 امتحان مردود شدند و مشکلات بسیاری را در مسیر حکومت ایجاد کردند؟!
 امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آن‌ها فرمود:

این‌ها گویا نشنیده بودند سخن خدای سبحان را که می‌فرماید:
 «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَ
 الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص: ۸۳)؛ سرای آخرت را برای کسانی برگزیدیم
 که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند و آینده از آن پرهیزکاران
 است.» آری! به خدا آن را خوب شنیده و حفظ کرده بودند؛ اما دنیا
 [از جمله مقام] در دیده آن‌ها زیبا جلوه کرد، و زیور آن چشم‌هایشان
 را خیره ساخت.^۱

عبدالملک مروان به مقام، امتحان شد. او همواره در مسجد بود و قرآن
 می‌خواند، به‌گونه‌ای که او را «حمامة المسجد» یعنی کبوتر مسجد می‌نامیدند.
 وقتی خیر خلافتش به او رسید مشغول قرائت قرآن بود، قرآن را بست و گفت:
 خداحافظ [ای قرآن! دیدار تا قیامت!] اکنون دیگر زمان جدایی من و توست!

۱. «كَانَتْهُمْ أَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ [حَيْثُ] يَقُولُ - تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا
 فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ بَلَىٰ وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَا وَ لَكِنَّهُمْ حَلِيَّتِ الدُّنْيَا
 فِي أَعْيُنِهِمْ وَ رَاقَهُمْ زُبْرُجُهَا» (محمدبن حسین شریف الرضی، همان، خطبه ۳).

«سَلَامٌ عَلَيْكَ! هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَبَيْنِكَ.»^۱ او قرآن را کنار گذاشت و جنایت‌های بسیار کرد و لشکریانش با منجنیق کعبه را خراب کردند.

در دوران ما نیز افراد بسیاری با این ماده امتحانی آزموده شدند، برخی قبول شدند و سربلند بیرون آمدند، ولی متأسفانه بسیاری در این آزمون لغزیدند و حتی در مقابل انقلاب اسلامی و مردم ایستادند و فتنه‌ها و آشوب‌هایی را در جامعه نیز دامن زدند و مشکلات بسیاری در مسیر پیشرفت کشور، انقلاب و نظام اسلامی ایجاد کردند.

۴-۲-۸. خوف و ترس

یک ماده امتحانی خدا خوف و ترس است. خدای سبحان می‌فرماید: «وَلْتَبْلُؤُنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ (بقره: ۱۵۵)؛ شما را به چیز اندکی از ترس می‌آزماییم.» آیا اصلاً در دل و چشم ما ترسی وجود دارد؟ اگر جواب مثبت است از کی می‌ترسیم و از کی نمی‌ترسیم؟ آیا از خدا می‌ترسیم یا نه؟ اگر از خدا می‌ترسیم، چقدر می‌ترسیم؟ آیا از اشیا و امور دیگر هم می‌ترسیم؟ ترس از مرگ چطور؟ ترس از این که مال خود را از دست بدهیم، یا مقام و جایگاه و موقعیت اجتماع ما خدشه‌دار شود؟ از ریخته‌شدن آبروی خود چطور؟ آیا از دشمنان می‌ترسیم یا نه؟ کسانی هستند که جز از خدا نمی‌ترسند؛ «لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (احزاب: ۳۹)؛ اما افرادی هم هستند که به شدت از مردم می‌ترسند! از دشمن می‌ترسند! «فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً» (نساء: ۷۷).

آیا برای گام برداشتن در راه حق و خدا از ملاحظه‌کاری و ملامت ملامت‌گران

۱. شیخ عباس قمی، فیض العلام فی عمل الشهور و وقایع الایام، قم، صبح پیروزی، ۱۳۸۵،

می‌ترسیم یا نه؟ مجاهدانی هستند که چنین ترسی ندارند؛ «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ (مانده: ۵۴)؛ همواره در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند»؛ اما برخی به دلیل ضعف نفسی که دارند نمی‌توانند در راه خدا حتی جلوی یک کار خلاف بایستند.^۱

بالاخره یک کتاب و ماده‌ی درسی که خدای سبحان با آن ما را می‌آزماید، خوف و ترس است؛ ترس از موقعیت و مقام و جایگاه، ترس از آسیب دیدن خود، خانواده و مانند آن. شریح قاضی با ترس امتحان و مردود شد. امام‌خامنه‌ای علیه‌السلام در این باره فرموده‌اند:

وقتی هانی‌بن‌عروه را با سر و روی مجروح به زندان افکندند، سربازان و افراد قبیله‌ او اطراف قصر عبیدالله زیاد را به کنترل خود درآوردند. ابن‌زیاد ترسید. آن‌ها می‌گفتند: شما هانی را کشته‌اید. ابن‌زیاد به شریح قاضی گفت: برو ببین اگر هانی زنده است، به مردمش خبر بده! شریح دید هانی‌بن‌عروه زنده، اما مجروح است. تا چشم هانی به شریح افتاد، فریاد برآورد: «ای مسلمانان! این چه وضعی است؟! پس قوم من چه شدند؟! چرا سراغ من نیامدند؟! چرا نمی‌آیند مرا از اینجا نجات دهند؟! مگر مرده‌اند؟!» شریح قاضی گفت: «می‌خواستم حرف‌های هانی را به کسانی که دور دارالاماره را گرفته بودند، منعکس کنم، اما افسوس که جاسوس عبیدالله آنجا حضور داشت و جرئت نکردم!^۲

حتی مردم کوفه علاوه بر دنیاطلبی، ضعف نفس، با ترس و حرص به

۱. «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيُبَغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ فَقِيلَ لَهُ وَ مَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ قَالَ الَّذِي لَا يَتَّقِي عَنِ الْمُتَكَبِّرِ» (محمدبن‌یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۵۹).

۲. بیانات امام‌خامنه‌ای علیه‌السلام در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ۱۳۷۵/۳/۲۰.

زنده ماندن امتحان شدند.

۴-۲-۹. جوع و گرسنگی

مادهٔ امتحانی دیگر، جوع و گرسنگی است که در قرآن به آن تصریح شده است؛ «وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بِشَىْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ» (بقره: ۱۵۵). چقدر تحمل گرسنگی داریم؟ روزه می‌گیریم یا نه؟ روزه، تمرین گرسنگی و تقویت اراده است. چقدر تمرین گرسنگی می‌کنیم که اگر روزی لازم شد و دسترسی به غذا پیدا نکردیم از پا در نیاییم؛ به‌ویژه در زمان جنگ و مبارزه با دشمنان.

در راه پاسداری از دین و ارزش‌های دینی اگر در وضعیت دشوار و سخت گیر کردیم چقدر تحمل گرسنگی و کم‌خوردن غذا داریم؟ برخی اسیر شکم‌اند و در برابر گرسنگی اصلاً تحمل ندارند.

امام علی علیه السلام یکی از برادران دینی خود را این‌گونه ستوده، می‌فرماید:

كَانَ لِي فِيْمَا مَضَىٰ أَحْ فِي اللَّهِ وَ كَانَ اِعْظَمُهُ اِعْظَمُهُ فِي عَيْنِي صَعْرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ كَانَ خَارِجًا مِّنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلَا يَسْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَ لَا يَكْتُمُ إِذَا وَجَدَ^۱
در گذشته مرا برادری دینی بود که کوچکی دنیا در چشمش، او را در چشم من بزرگ می‌داشت؛ مغلوب شکمش نبود و آنچه را نمی‌یافت، آرزو نمی‌کرد و اگر می‌یافت، از حد نمی‌گذراند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود می‌فرماید:

يَا ابْنَ مَسْعُودٍ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى مُوسٰى بِالْكَلامِ وَ الْمَنَاجَاةِ حَتّٰى كَانَ يَرٰى خُضْرَةَ الْبُقْلِ فِي بَطْنِهِ مِنْ هٰذَا لِهٖ وَ مَا سَأَلَ مُوسٰى صلی الله علیه و آله حِيْنَ تَوَلّٰى اِلٰى الظِّلِّ اِلَّا طَعَامًا يَأْكُلُهُ مِنَ الْجُوعِ.

ای پسر مسعود! خداوند موسی را برای مکالمه و مناجات با خود

۱. محمدبن حسین شریف الرضی، همان، حکمت ۲۸۹.

برگزید که از لاغری، رنگ سبزی‌ها از پشت شکمش به چشم می‌خورد و موسی وقتی در پشت شهر مدین به سایه دیوار پناه برد، جز طعامی که سدّ جوع کند از خدا نمی‌خواست.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه درباره حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

يَقُولُ: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» وَاللَّهِ مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْرًا يَأْكُلُهُ لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بَثْلَةَ الْأَرْضِ وَ لَقَدْ كَانَتْ خُضْرَةَ الْبَيْتْلِ تُرَى مِنْ شَفِيفِ صِفَاقِ بَطْنِهِ لِهَزَالِهِ وَ تَشَدُّبِ لَحْمِهِ.^۲

موسی کلیم‌الله - که درود خدا بر او باد - آنجا که گفت: «پروردگارا، به آنچه به من از خیر عطا کنی نیازمندم» به خدا سوگند چیزی جز نانی که تناول کند از خدا نخواست؛ زیرا مدتی بر اثر نداری گیاه زمین می‌خورد، تاجایی که سبزی گیاه به دلیل لاغری و کمی گوشت در بدنش از پرده نازک شکمش نمایان بود.

اگر گرسنه باشید و غذای کمی در اختیار داشته باشید و فقیری از شما بخواهد که از غذای خود به او بدهید چه کار می‌کنید؟ همه را می‌دهید تا سیر شود یا نصف می‌کنید؟ آیا سرگل غذا را به او می‌دهید یا نه؟ از امام رضا علیه السلام اجازه خواستند سفره‌ای جداگانه برایشان پهن کنند. ایشان اجازه نداد و سرگل غذاها را برای فقرا جدا کرد و سپس غذا میل کردند. اهل بیت علیهم السلام سه روز روزه گرفتند و هر سه روز فقیر آمد و آن‌ها باینکه خود گرسنه و نیازمند بودند غذای خود را به فقیر دادند؛ «و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا» (انسان: ۸).

اگر گرسنه شدید چگونه خودتان را سیر می‌کنید؟ غذا پیدا نشد چه

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۴۷.

۲. محمدبن حسین شریف الرضی، همان، خطبه ۱۶۰.

می‌کنید؟ عزّت نفس خودتان را حفظ می‌کنید یا دست‌گذاری پیش هر کس و ناکس دراز می‌کنید؟ اگر به لقمه حرامی دست‌یافتید چه کار می‌کنید؟ آیا دست به دعا برمی‌دارید و از خدا می‌خواهید که شما را سیر کند تا دست به لقمه حرام دراز نکنید؟

وقتی از سر کار به منزل می‌روید و گرسنه هستید و می‌بینید غذا آماده نیست چه رفتاری از خود بروز می‌دهید؟ عصبانی می‌شوید یا عادی رفتار می‌کنید؟ آیا صدایتان را بلند و با همسرتان جروبحث و اعتراض می‌کنید که چرا غذا آماده نیست؟!

داستان:

- آیت‌الله محمدصادق تهرانی در خاطرات خود به خودداری آیت‌الله بافقی از خوردن غذا تا مرز از پای افتادن اشاره می‌کند و می‌گوید:

ایشان وقتی در زندان بود، غذای زندان را نمی‌خورد. می‌گفت: هنگامی که مرا به زندان شهربانی بردند، هرچه غذا آوردند نخوردم. با پولی که همراه داشتم، مقداری نخودچی خریدم و با همان امرار معاش کردم. پس از مدتی پول‌هایم تمام شد و گرسنگی فشار آورد. گفتم خداوندا! تو خود در قرآن فرموده‌ای: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا (هود: ۶)؛ هیچ جنبه‌ای روی زمین نیست، مگر اینکه رزقش بر خداست.» خدایا! من جنبه‌ام! ببین دارم می‌جنبم و حرکتی کردم! چندی نگذشت که تاجرهای تهران برایم غذا آوردند و غذای دولتی را نخوردم.^۱

- داستان گریه ستّارخان: ستّارخان، سردار مقاومت آذربایجان و جنبش

۱. شخصیت‌ها، علما و بزرگان دینی قرن چهاردهم، «محمد تقی بافقی، ستیز چهره‌به‌چهره»،

دسترسی در: <https://hawzah.net/fa/Mostabser/View/4493/63237>، ۱۰ خرداد ۱۴۰۰.

مشروطیت، نوشته است:

من هیچ وقت گریه نمی‌کنم؛ چون اگر اشک بریزم، آذربایجان شکست می‌خورد و اگر آذربایجان شکست بخورد، ایران زمین می‌خورد؛ اما در مشروطه دو بار آن هم در یک روز اشک ریختم. حدود نُه ماه بود که تحت فشار بودیم... بدون غذا، بدون لباس... از قرارگاه آدمم بیرون... چشمم به یک زن افتاد با بچه‌ای در بغلش. دیدم که بچه از بغل مادرش پایین آمد و چهار دست و پا رفت به طرف بوتهٔ علف... علف را از ریشه درآورد و از شدت گرسنگی شروع کرد خاک ریشه‌ها را خوردن... با خودم گفتم الان مادر بچه به من فحش می‌دهد و می‌گوید لعنت به ستارخان که ما را به این روز انداخته! اما مادر بچه اش را بغل کرد و گفت: عیبی نداره فرزندم... خاک می‌خوریم، اما خاک نمی‌دهیم! آنجا بود که اشکم درآمد.^۱

۴-۲-۱۰. رزق و روزی

رزق و روزی یکی دیگر از مواد امتحانی است. خدا به بعضی رزق فراوان می‌دهد، به بعضی نیز به قدر مقدر. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا وَقَسَمَهَا عَلَى الصُّبْحِ وَالسَّعَةِ فَعَدَلَ فِيهَا،
لِيُبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا، وَلِيُخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ
مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا.^۲

خداوند روزی‌ها را مقدر و معین ساخت، بعضی را فراوان و بعضی را اندک، در کار برخی گشایش داد و بر برخی تنگ گرفت و در هر مورد

۱. فارس نیوز، «خاک می‌خوریم، اما خاک نمی‌دهیم/ ماجرای اشک‌ریختن ستارخان»، دسترسی در: <https://www.farsnews.ir/azarbaijan-sharghi/news/000015>، ۱۴ مرداد ۱۳۹۹.

۲. محمدبن حسین شریف الرضی، همان، خطبهٔ ۱۹۱.

عدالت رعایت گردید، تا هرکس را بخواهد با وسعت رزق یا تنگدستی بیازماید، تا بدین وسیله شکر توانگر و صبر تنگدست را امتحان کند. آن که خدای سبحان به روزی او توسعه داده، چگونه رفتار می کند؟ آیا شکرگزار است یا ناسپاس؟ آیا حق این روزی فراخ را به جا می آورد یا نه؟ آن که خدا بر او در رزق و روزی تنگ گرفته، صبور است یا جزع و بی تابی می کند؟ آیا به واسطه تنگی رزق پیش هر کس و ناکس دست دراز می کند و عزت نفس خود را زیر سؤال می برد و خود را ذلیل می کند یا نه؟ آیا تن به دزدی و خیانت به اموال دیگران می دهد؟ و ...

بسیاری در این ماده امتحانی مردود می شوند. چه بسیار افرادی که برای به دست آوردن لقمه ای روزی، تن به هر کاری — اگرچه خلاف شرع — می دهند! در گذشته های دور بعضی از افراد به خاطر فقر و نداری، اولاد خود را می کشتند! خدای متعال می فرماید:

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا (اسراء: ۳۱).

فرزندانتان را از بیم تنگدستی نکشید! ما به آنان و شما روزی می دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی بزرگ است.

۴-۲-۱۱. صحت و مرض

ماده امتحانی دیگر، صحت و مرض است. خداوند گاه کسی را با بیماری ابتلا و امتحان می کند و زمانی با سلامتی و عافیت. هم بیماری وسیله آزمایش است و هم سلامتی. آیا در برابر سلامتی از خداوند سپاسگزار هستیم و حق آن را ادا می کنیم و در راه طاعت و بندگی خدا آن را به کار می گیریم یا صرف گناه می کنیم؟ آیا در برابر بیماری صبوریم یا جزع و بی تابی می کنیم و به زمین و

زمان بد می‌گوییم؟!

ببینید امام سجاد^{علیه السلام} در وقت بیماری یا روی آوردن اندوه و بلا چه رفتاری دارد و چگونه با خداوند متعال مناجات می‌کند:

بارخدا! تو را سپاس بر نعمت تندرستی بدن که همواره و پیوسته از آن برخوردار بودم، و سپاس تو را بر آن بیماری که در جسم پدید آورده ای. ای خدای من! نمی‌دانم که کدام یک از این دو حال برای شکر به درگاهت سزاوارتر است، و کدام یک از این دو وقت حمد، تو را شایسته‌تر؟ آیا زمان سلامت که روزی‌های پاکیزه‌ات را بر من گوارا ساخته ای، و به سبب آن برای به دست آوردن رضایت و نعمت‌هایت به من نشاط بخشیده ای، و به سبب آن تندرستی به من نیرو داده‌ای تا به طاعتت توفیق یابم؛ یا به هنگام بیماری که مرا به آن پاک می‌سازی، و نعمت‌هایی که به من تحفه داده‌ای، تا گناهی را که از آن گرانبار شده‌ام تخفیف دهی، و مرا از سیناتی که در آن فرو رفته‌ام پاک نمایی، و آگاهی‌ام دهی که پلیدی گناه را به توبه از دل بشویم، و با یادآوری نعمت قدیم، گناه بزرگم را از پرونده‌ام محو کنم.^۱

۱. «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَخَذْتُ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي فَمَا أَذْرِي يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ، وَ أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ أَوْ قَتِ الصَّحَّةِ الَّتِي هَنَأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ وَ نَشِطَّتَنِي بِهَا لِابْتِعَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ، وَ قَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَقَفْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ أَمْ وَقَتِ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَصَّتَنِي بِهَا وَ النُّعْمِ الَّتِي أَنْحَفْتَنِي بِهَا، تَخْفِيفاً لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ، وَ تَطْهِيراً لِمَا أَنْعَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَ تَنْبِيهاً لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ وَ تَذْكِيراً لِمَحْوِ الْحُوبَةِ بِقَدِيمِ النُّعْمَةِ (علی بن الحسین^{علیه السلام}) [امام چهارم]، الصحیفة السجادیة، قم، الهادی، ۱۳۷۶، دعای (۱۵).

۴-۲-۱۲. قلب و دل

یکی دیگر از مواد امتحانی، قلب ماست. قلب ما گاه به ایمان امتحان می‌شود، گاهی به تقوا و پرهیزکاری، زمانی به امیدواری به خدا و توکل بر او، زمانی دیگر به ناامیدی، گاه به حب و دوست و گاهی به بغض و دشمن، گاه به سلیم بودن قلب و گاهی به سقیم بودن آن و همین‌طور دیگر موارد.

امتحان قلب به ایمان به این است که وقتی شخصی ادعای ایمان کرد معلوم شود راست می‌گوید یا نه. حضرت زهرا علیها السلام در میدان عمل ثابت کرد ایمانش راستین و واقعی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به سلمان فرمود: «یا سَلْمَانُ إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَّارِحَهَا إِيْمَانًا إِلَىٰ مُشَاشِيهَا؛ خداوند قلب دخترم فاطمه و سراپای وجود او را پُر از ایمان کرده است»^۱ و او - به همین دلیل - همواره در اطاعت خداست.

عمار یاسر از اصحاب خاص پیامبر صلی الله علیه و آله و دارای ایمان فوق‌العاده‌ای بود و آیات متعددی از جمله آیه «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مِنْ أَكْرَهٍ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ (نحل: ۱۰۶)؛ هرکس پس از ایمان آوردن خود به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد»، در خصوص عمار یاسر نازل شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمود: «إِنَّ عَمَّارًا مَلِئَ إِيْمَانًا مِنْ قَرْنِهِ إِلَىٰ قَدَمَيْهِ وَ اخْتَلَطَ الْإِيْمَانُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ؛ عمار از سر تا قدمش مملو از ایمان است و ایمان با گوشت و خورش آمیخته شده است.»^۲

امتحان قلب به تقوا به این است که وقتی شخصی ادعای تقوا کرد، آیا واقعاً

۱. محمدتقی مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۴۶.

۲. همان، ج ۲۹، ص ۴۰۵.

در عمل تقوای الهی را رعایت می‌کند؟ واجبات را انجام می‌دهد و محرمات را ترک می‌کند؟ شبهات را چطور؟

إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى (حجرات: ۳).

آن‌ان که صدای خود را نزد رسول‌الله آرام می‌کنند، کسانی هستند که خداوند قلب‌هایشان را برای تقوا آزموده است.

امتحان قلب به امید این است که شخص ببیند آیا در امتحان‌های الهی که در مسیر زندگی برایش رخ می‌دهد امیدش به خدا پابرجاست یا از خدا و نصرت و یاری‌اش قطع امید می‌کند؟ دل امیدوار و قلب پر از امید دارد یا خیر؟ امام سجاده^{علیه السلام} در یکی از مناجات‌های خود به درگاه الهی عرض می‌کند:

خدای من! قسم به عزت و جلال تو، اگر مرا در زنجیرها ببندی و در بین مردم از عطایت محروم کنی، و چشم‌های بندگان را به بدی‌های من دلالت کنی، و امر کنی مرا به سوی آتش برند و بین من و خوبان حائل شوی، من امیدم را از تو قطع نمی‌کنم، و آرزوی عفو را دگرگون نکنم، و دوستی تو از قلب من خارج نخواهد شد. خدایا! من نعمت‌های تو را فراموش نمی‌کنم و ستر و پوشش و رفتار نیکوی تو را در دار دنیا از یاد نمی‌برم.^۱

امتحان قلب به حب و بغض به این است که ببینیم با چه کسانی طرح دوستی ریخته‌ایم؛ با چه کسانی دشمنی داریم؛ به دل خودمان مراجعه کنیم

۱. «إِلَهِي وَعِزَّتِي وَجَلَالِكَ لَوْ قَرَّبْتَنِي فِي الْأَصْفَادِ وَمَنْعْتَنِي سَيْبِكَ مِنْ بَيْنِ الْأَشْهَادِ وَدَلَلْتَ عَلَيَّ فَضَائِحِي عِيُونَ الْعِبَادِ وَأَمَرْتَ بِي إِلَى النَّارِ وَحُلَّتْ بَيْنِي وَبَيْنَ الْأَبْرَارِ مَا قَطَعْتُ رَجَائِي مِنْكَ وَلَا صَرَفْتُ تَأْمِيلِي لِلْعَفْوِ عَنْكَ وَلَا خَرَجَ حُبِّكَ عَنْ قَلْبِي أَنَا لَا أُنْسِي أَيَادِيكَ عِنْدِي وَسَتْرَكَ عَلَيَّ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَحُسْنَ صَنِيعِكَ إِلَيَّ» (احمد بن محمد ابن فهد حلی، عدّة الداعی و نجاج الساعی، تهران، دار الکتب الإسلامی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴).

ببینیم با مؤمنان چگونه ایم. در باب حب و بغض حدیث داریم که امام باقر علیه السلام فرمود:

إِذَا أُرِدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُحِبُّكَ وَ إِذَا كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُبْغِضُكَ وَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ. ۱

۴-۲-۱۳. گناه و معصیت

یکی از مواد امتحانی، معاصی و گناهان است. گاهی یک صحنه‌ای از معصیت و گناه در سر راه انسان قرار می‌گیرد و انسان را دچار آزمون الهی می‌سازد. آیا سر دو راهی معصیت و طاعت انسان کدام را انتخاب می‌کند؟ مثل قرارگرفتن حضرت یوسف علیه السلام در صحنه آزمون الهی و قبولی در آن و سربلند بیرون آمدن از آن.

۴-۲-۱۴. تکالیف الهی

یکی دیگر از مواد امتحانی، تکالیف الهی است. خدای سبحان با اوامر و نواهی خود، با واجبات و محرمات خود، با مکروهات و مستحبات خود و حتی با مباحات، انسان را در معرض امتحان قرار می‌دهد. خدای متعال با همه این‌ها از انسان امتحان می‌گیرد.



گفتار پنجم چگونگی امتحان

در گفتار پیشین موضوع مواد امتحانی در مقیاس انسان‌ها را به بحث گذاشتیم. در این گفتار به بررسی چگونگی امتحان الهی در مقیاس انسان‌ها می‌پردازیم. در این فصل با طرح چند نکته زیر به تبیین موضوع خواهیم پرداخت.

۵-۱. مشخص کردن مواد امتحانی

وقتی خدای سبحان بناست از ما امتحان بگیرد اولین گام این است که برای آزمون گرفتن از ما مواد امتحانی را مشخص و اعلام کند و بگوید از فلان منبع و بهمان کتاب و ماده درسی می‌خواهم از شما امتحان بگیرم. همان‌طور که در گفتار چهارم گذشت مواد امتحانی را برای ما مشخص کرده و به‌طور قطع و یقین فرموده این سنت لایتغیر من است که از همه شما امتحان می‌گیرم. هیچ‌کس از این امتحان استثناء نیست. حتی انبیا، اولیا، امامان و معصومان علیهم‌السلام نیز در معرض امتحان قرار می‌گیرند. به‌همین دلیل امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده است:

لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ، وَ لَكِنْ مِنَ اسْتِعَادَ فَلْيَسْتَعِدْ مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ.^۱

هیچ‌یک از شما نگوید: خداوندا! به تو پناه می‌برم از امتحان شدن؛ زیرا هیچ‌کس نیست مگر اینکه امتحانی دارد؛ ولی کسی که می‌خواهد به خدا پناه ببرد، از امتحانات گمراه کننده به خدا پناه ببرد.

هرچه لازم است از فضل و کرم و حکمتش، از نعمت‌ها و استعداد‌های گوناگون به انسان‌ها داده است. از همه آنها امتحان می‌گیرد. درباره آنچه داده، به صورت کلی فرمود: «تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید؛ وَلَٰكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (مانده: ۴۸). حالا خدا به ما چه داده است؟ به صورت جزئی و موردی و مصداقی، بخشی از داده‌های الهی را در دعای عرفه ببینید:

[یا مَولای] أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي مَنَّتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَوْيْتِ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَدْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَيَّدْتَ، أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ، تَبَارَكَتَ رَبِّي وَتَعَالَيْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا، وَ لَكَ الشُّكْرُ وَاصِبًا.^۱

همه این داده‌ها - از انعام و احسان گرفته تا نصرت و عزت و دیگر اکرام‌های الهی - همه زمینه‌ساز امتحان الهی از ماها هستند. این همه از فضل و کرمش داده و فرموده: «لِّيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (هود: ۷ و ملک: ۲)؛ تا شما را بیازماید

۱. علی بن موسی ابن طاووس، الإقبال بالأعمال الحسنة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۲.

که کدام یک نیکوکارترید؟» و «لَتَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (یونس: ۱۴)؛ تا [بر پایه سنت آزمایش] بنگریم چگونه عمل می‌کنید؟»

۵-۲. طراحی سؤال امتحانی

گام دوم در امتحان این است که خدای سبحان برای امتحان گرفتن از هرکدام از ما سؤال متناسب شأن ما طراحی کند. اینجا چه بسا سؤالات امتحانی و صحنه آزمون هرکس باید متفاوت از دیگری باشد. براساس این منطق، سؤالات امتحانی انبیا باید به گونه‌ای و متناسب شأن آن‌ها باشد، سؤالات اوصیا به گونه‌ای، و مؤمنان نیز هرکدام به حسب دین و ایمان و عمل و کلاسشان به گونه‌ای دیگر و متناسب شأن آن‌ها باشد؛ چون بناست با امتحان الهی اتفاقاتی در زندگی هرکدام بیفتد؛ مثلاً استعدادهاشان شکوفا شود یا پاداش بگیرند یا ترفیع درجه پیدا کنند و مانند آن؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام درباره طراحی سؤالات و صحنه آزمون انسان‌ها می‌فرماید: در کتاب علی علیه السلام است که:

إِنَّ أَسَدَّ النَّاسِ بَلَاءُ النَّبِيِّونَ ثُمَّ الْوَصِيونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا مَثَلَ وَ إِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَ حَسَنَ عَمَلُهُ أَشَدَّ بَلَاءُ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا ثَوَابًا لِمُؤْمِنٍ وَ لَا عُقُوبَةً لِكَافِرٍ وَ مَنْ سَخَفَ دِينَهُ وَ ضَعَفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاءُ وَ أَنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعُ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّقِي مِنَ الْمَطْرِ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ.^۱

پیامبران و اوصیای آنان، بیش از همه مردم گرفتار بلا و امتحان می‌شوند، پس از آنان هرکسی که به آنان شبیه‌تر است. مؤمن فقط به قدر اعمال نیکویش مبتلا و آزموده می‌شود، بنابراین هرکس دینش صحیح و عملش خوب باشد بلا و امتحانش سخت‌تر است؛ برای

۱. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۲۵۹.

اینکه خداوند دنیا را نه ثواب عمل مؤمن قرار داده و نه آن را مکافات کافر؛ و هرکس که دینش سخیف و نادرست و عملش ضعیف باشد بلا و امتحانش اندک است.

تمام امتحان‌هایی که برای پیامبران الهی رخ داده است، طراحی، زمینه‌سازی و صحنه‌سازی آن برای امتحان، کار خود خدای سبحان بوده و موفقیت و سربلندی در آن امتحان‌ها نیز کار خدای سبحان می‌باشد. فرازهای دعای عرفه امام حسین علیه السلام را بنگرید که به درگاه الهی عرض می‌کند:

- «يَا مُقَيِّصَ الرَّكْبِ لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ وَ مُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَ جَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا؛ ای آن که قافله (مصر) را برای (نجات) یوسف در بیابان بی آب و علف نگاه داشتی و از قعر چاهش برآوردی و پس از بندگی به اوج شاهی رسانیدی.»

- «يَا رَادَّ يَوْسِفَ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْتِصَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْخُرْنِ فَهَوَ كَطِيمٍ؛ ای که یوسف را به یعقوب بازگردانیدی پس از آنکه دو چشمش از خون و اندوه سفید گشت و غم دل پنهان می‌داشت!»

- «يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَ الْبَلَاءِ عَنِّ أَيُّوبَ؛ ای برطرف کننده رنج و آلام ایوب!»

- «يَا مُسِيكَ يَدِ إِبْرَاهِيمَ عَن ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَ فَنَاءِ عُمْرِهِ؛ ای نگهدارنده دو دست ابراهیم خلیل در سن پیری و پایان عمر از ذبح فرزندش اسمعیل!»

- «يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَىٰ وَ لَمْ يَدْعُهُ فُؤَادًا وَ حِيدًا؛ ای آن که دعای زکریا را مستجاب کردی و یحیی را در پیری به او عطا فرمودی و او را تنها و بی کس (و بدون وارث) رها نکردی!»

- «يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْخُوتِ؛ ای آن که یونس را از شکم ماهی بیرون آوردی!»

- «يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِنَبِيِّ إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ وَ جَعَلَ فِرْعَوْنَ وَ جُنُودَهُ مِنْ الْمَغْرُوقِينَ؛^۱ ای آن که دریا را برای بنی اسرائیل شکافتی و آنان را نجات دادی و فرعون و سپاهش را غرق دریای هلاکت کردی!»

خداوند در همین دنیا نیز صحنه‌هایی گوناگون از امتحان را برای انسان‌ها آماده می‌سازد. در همین فرازها دقت کنید! این خداوند بود که صحنه‌ای را برای امتحان حضرت یوسف علیه السلام قرار داد. بناست یوسف علیه السلام به مقام فرمانروایی مصر نائل شود. اگر یوسف علیه السلام در میان برادرانش باشد و از آزمون‌های گوناگونی که خداوند برایش ترتیب داده، سربلند بیرون نیاید، چگونه آن خواست و مشیت و اراده الهی تحقق خواهد یافت؟! خوب است به احادیث قبض و بسط که در فصل سوم گذشت، مراجعه و قدری در مفهوم آن تأمل کنید. خدا بناست فرمانروایی را به یوسف علیه السلام بدهد. در این عطای الهی هم مشیت و اراده الهی وجود دارد، هم قضای الهی به آن تعلق گرفته و هم ابتلا و امتحان هست. خداوند خواسته، قضایش هم به این کار تعلق گرفته است، ولی بدون ابتلائات و آزمون‌های الهی تحقق آن ممکن نمی‌شود. حکمت خداوند و ربوبیتش این‌گونه اقتضا می‌کند.

همین صحنه آزمون را برای حضرت یعقوب علیه السلام نیز به‌گونه‌ای دیگر رقم زد؛ چنان‌که برای حضرت ایوب علیه السلام به شکلی، برای حضرت ابراهیم علیه السلام به شکلی دیگر و همین‌طور دیگر انبیای الهی.

همین خدای سبحان که رب و پرورش‌دهنده ما هم هست، برای ما نیز صحنه‌هایی متناسب با شأن ما قرار می‌دهد تا ببیند ما چگونه عمل می‌کنیم؛ چنان‌که در آیه‌ای می‌فرماید: ما برای شما هم صحنه‌ای قرار می‌دهیم، تا ببینیم چگونه رفتار می‌کنید؛ «لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (یونس: ۱۴).

۱. علی بن موسی ابن طاووس، الإقبال بالأعمال الحسنة، همان، ج ۲، ص ۸۱.

براساس همین منطق گاه لذتی بر سرِ راه انسان پیدا می‌شود و نفس انسان به آن لذت که خلاف شرع است راغب می‌گردد؛ گاهی پولی سر راه انسان قرار می‌گیرد و انسان می‌تواند آن را به‌دست آورد، اما خلاف قانون خدا و مقررات الهی است؛ زمانی سخنی بر زبان انسان جاری می‌شود و آن سخن برای شخص انسان فایده دارد، اما سخن باطلی است؛ زمانی دیگر گفتن حرفی لازم است و خدا از انسان می‌خواهد که آن حرف را بزند، اما گفتن آن حرف خطر و زحمت در پی دارد. همه این‌ها صحنه‌های امتحانی است که خداوند برای ما در زندگی روزمره پیش می‌آورد و ما را با آن‌ها می‌آزماید تا بنگرد چگونه عمل می‌کنیم.

۳-۵. مکان آزمون

گام سوم در امتحان این است که خداوند مکان امتحان را برای ما اعلام و بیان کند تا بدانیم کجا قرار است امتحان بدهیم.

خدای سبحان برای اینکه از ما انسان‌ها امتحان بگیرد، دنیا را به‌عنوان ظرف امتحان و صحنه آزمون قرار داده است. دنیا میدان مسابقه‌ای است برای آزمون، مسابقه و سبقت گرفتن از یکدیگر و قبول شدن و جایزه بردن. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا وَابْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلُقْنَا وَلَا بِالسَّعْيِ لَهَا أُمُوتًا وَ إِنَّمَا وَضَعْنَا فِيهَا لِنَبْتَلَى بِهَا وَ نَعْمَلُ فِيهَا لِمَا بَعْدَهَا.^۱

خداوند بلندمرتبه دنیا را برای پس از آن آفرید و مردمش را در آن به بونه آزمایش نهاد تا معلوم شود که چه کسی بهتر عمل می‌کند. ما برای دنیا آفریده نشده‌ایم و به تلاش برای آن مأمور نشده‌ایم؛ بلکه در

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، همان، نامه ۵۵.

دنیا نهاده شده‌ایم تا به وسیله آن آزموده شویم و در دنیا برای جهان پس از آن، کار کنیم.

تعبیر آن حضرت در جاهای دیگر نیز چنین است: «دنیا منزلگاهی است که با بلا و امتحان پیچیده شده است؛ دَاوْرٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ»^۱ «مسجد دوستان خدا و تجارت‌خانه اولیای الهی است.»^۲

امام هادی علیه السلام فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الدُّنْيَا دَاوْرَ بَلْوَى وَ الْآخِرَةَ دَاوْرَ عُقْبَى وَ جَعَلَ بَلْوَى الدُّنْيَا لِثَوَابِ الْآخِرَةِ سَبَبًا وَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ مِنْ بَلْوَى الدُّنْيَا عَوْضًا.^۳

خداوند دنیا را جای گرفتاری و امتحان قرار داده و آخرت را سرای پاداش؛ گرفتاری و امتحان دنیا را سبب ثواب آخرت قرار داده و ثواب آخرت را عوض گرفتاری دنیا.

۴-۵. زمان امتحان

گام چهارم در امتحان این است که فصل و زمان برگزاری آزمون مشخص و اعلام شود. خدای سبحان زمان برگزاری آزمون را نیز مشخص و اعلام کرده

۱. همان، خطبه ۲۲۶.

۲. «إِنَّ الدُّنْيَا دَاوْرٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَاوْرٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَّ عَنَهَا وَ دَاوْرٌ عَمَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَاوْرٌ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَطَّ بِهَا مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحَى اللَّهِ وَ مُثَجَّرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبُّحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ؛ دنیا جای صداقت است برای کسی که با صداقت در آن کار کند؛ و جای سلامت‌یابی (از عذاب ابدی) است برای کسی که هدف از زندگی در آن را دریابد؛ و جای رسیدن به بی‌نیازی است برای کسی که از آن توشه بردارد؛ و جای پندگرفتن است برای کسی که از آن پند گیرد؛ عبادتگاه دوستان خداست، و نیایشگاه فرشتگان خدا، و محلّ نزول وحی خدا، و جایگاه بازرگانی سودمند برای اولیای خدا، که در دنیا رحمت خدا را با کوشش به چنگ آوردند، و سودی همچون بهشت بردند» (همان، حکمت ۱۳۱).

۳. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، همان، ص ۴۸۳.

است. زمان امتحان در آزمون‌های بشری محدود است و در طول یک روز، دو روز، یک هفته یا یک ماه و مانند آن به انجام می‌رسد؛ اما «آزمون‌های الهی» از لحظه بلوغ انسان آغاز می‌شود و تا پایان عمرش ادامه دارد؛ البته در جوانی به شکلی و در پیری به شکل دیگر، برای ثروتمندان به گونه‌ای و برای فقرا به گونه‌ای دیگر، برای رؤسا به نوعی و برای زیردستان به نوع دیگر. خلاصه اینکه دامنه امتحانات الهی از نظر زمانی بسیار گسترده است و از زمان بلوغ تا آخر عمر انسان ادامه دارد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «هیچ مؤمنی نیست، مگر اینکه هر چهل روز، گرفتاری و بلایی به او می‌رسد که این گرفتاری یا در مالش، یا در فرزندانش، یا در خودش خواهد بود؛ یا غم و غصه‌ای است که نمی‌داند از کجاست به او می‌رسد؛ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَهُوَ يُدَكَّرُ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا يُصِيبُهُ بِنَاءٍ إِمَّا فِي مَالِهِ أَوْ فِي وَدَيْهِ أَوْ فِي نَفْسِهِ فَيُؤْجَزُ عَلَيْهِ أَوْ هَمٌّ لَا يَدْرِي مِنْ أَيْنَ هُوَ»^۱ و «الْمُؤْمِنُ لَا يَمْضِي عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً إِلَّا عَرَضَ لَهُ أَمْرٌ يَحْزُنُهُ وَيَدَّكَّرُ بِهِ.»^۲

۵-۵. برگزاری امتحان

گام پایانی در امتحان حضور در صحنه امتحان است. چون ماهیت امتحان الهی با دیگر امتحان‌ها متفاوت است، صحنه امتحانش هم که انسان باید در آنجا حاضر شود از نظر ماهیت فرق می‌کند. در امتحان الهی ماهیت آزمون، همانند افتادن در کوره آتشین است. گویی طلا و نقره را در آتش قرار می‌دهند که ناخالصی‌هایشان را جدا کنند. صحنه امتحان به منزله کوره آتش است و حضور در این صحنه به معنای وارد شدن در کوره، سوزاندن و سوخته شدن و در نتیجه

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶۴، ص ۲۳۷.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۲۵۴.

جداشدن خالصی از ناخالصی است. کوره امتحان‌های الهی، کوره‌های آدم‌سازی است. کوره ساخته و پرداخته شدن الهی است؛ به‌همین دلیل از ماهیت این امتحان، به فتنه و افتتان تعبیر شده است. اتفاقی که در این امتحان قرار است بیفتد عبارت از معلوم شدن خالصی از ناخالصی و خوب از بد است. راغب اصفهانی چه زیبا این مسئله را در کتابش باز کرده است! او می‌گوید: «أصلُ الفتنِ إدخالُ الذهبِ النارَ؛ فتنه در اصل این است که انسان طلا را در آتش می‌اندازد»؛ چرا؟ «لِتَظْهَرَ جودته مِن رِداثته؛ برای اینکه حد خوبی و بدی اش معلوم شود.» بعد می‌گوید: «وَأُسْتَعْمَلُ فِي إِدْخَالِ الْإِنْسَانِ النَّارَ؛ و در آنجایی استعمال شده که انسان را در آتش می‌اندازند.» از آیات قرآنی هم یک شاهد می‌آورد: «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (ذاریات: ۱۳)؛ روزی که [کفار] در آتش انداخته می‌شوند.» يُفْتَنُونَ یعنی او را می‌اندازند و می‌سوزانند.

بنابراین، در برگزاری امتحان‌ها، انسان در کوره‌های متعددی افکنده می‌شود تا ناخالصی‌هایش برطرف شود و خلوص آن باقی بماند و ناب شود و لایق گرفتن پاداش و درجه و مقام گردد و بتواند در میدان‌های عملی زندگی موفق و سربلند بیرون بیاید و آسوه و الگوی دیگران شود.

۵-۶. نمونه‌هایی از امتحان‌های الهی

برای اینکه بدانیم خداوند چگونه امتحان می‌گیرد، لازم است به چند نمونه از امتحان‌های خدای سبحان از انبیا به‌اجمال اشاره کنیم.

سخت‌ترین و شدیدترین کوره‌های آزمون الهی مربوط به پیامبران الهی

است؛ مانند امتحان‌هایی که از حضرت ابراهیم علیه السلام و یوسف علیه السلام و موسی علیه السلام گرفت و آن بزرگواران را در کوره آزمایش انداخت و آزمود.

۵-۶-۱. خدا با ابراهیم ﷺ کار دارد!

چه ابتلائات سختی برایش طراحی کرد! همهٔ ابتلائات از باب لطف و محبت الهی بود. بناست ابراهیم ﷺ علاوه بر پیامبر بودن و رسالت یافتن، و افزون بر مقام خَلَّت و خلیل الرحمان بودن، به مقام امامت نیز نائل شود.

۵-۶-۲. خدا با یوسف ﷺ کار دارد!

چه صحنه‌هایی و چه سؤالات امتحانی‌ای را برایش طراحی کرد! آنچه کرد همه از باب لطف و رحمت و محبت بود. بناست که یوسف ﷺ در آینده عزیز و فرمانروای مصر شود؛ مانند دانه‌ای که از دل خاک جوانه می‌زند و سر از خاک برمی‌آورد؛ مثل باغبانی که دانه را در زمین فرو می‌برد؛ صحنه‌ای طراحی کرد که یوسف ﷺ را در چاه کُند؛ سپس با نقشه‌ای حساب شده از چاه درآورد و به سرزمین مصر ببرد و در دستگاه عزیز مصر بزرگ شود. خداوند ابتلای سختی در جوانی برای یوسف ﷺ طراحی کرد تا معلوم شود چه اندازه پاکدامن و عفیف و امین است و لیاقت دارد حکومت مصر را اداره کند. شرایط برای حضرت یوسف ﷺ سخت شد، ولی در همهٔ مراحل امتحانی، موفق و سربلند بیرون آمد.

۵-۶-۳. خدا با موسی ﷺ کار دارد!

از کودکی حواسش به او هست. می‌خواهد او را برای خودش ساخته و پرداخته کند. در قرآن دارد که خطاب به موسی ﷺ فرمود: «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي (طه: ۴۱)؛ من تو را برای خودم ساختم.» دربارهٔ ائمه ﷺ داریم که فرمودند: «فِيْنَا صَنَائِعُ رَبِّنَا؛^۱ ما ساخته و پرداختهٔ خداییم.»

۱. محمدبن حسین شریف الرضی، همان، نامهٔ ۲۸.

۵-۶-۴. خدا با یونس علیه السلام پیغمبر هم کار دارد!

حضرت یونس علیه السلام با قومش امتحان شد. خدای سبحان به او رسالت و مأموریت هدایت قومش را داد. داستان توبه قوم یونس علیه السلام در سوره مبارکه انبیاء (آیات ۸۷ و ۸۸)، یونس (آیه ۹۷) و صافات (آیات ۱۳۹-۱۴۴) آمده است. قوم یونس علیه السلام در آخرین لحظات توبه کردند و خداوند توبه آن‌ها را پذیرفت.

حضرت یونس علیه السلام از میان قومش رفت. رفتن کار خوبی نبود؛ لذا قرآن از ایشان به «عبد آبق» (فراری) یاد می‌کند که بدون اجازه مالکش فرار کرده است. یونس علیه السلام بدون اجازه خداوند قومش را ترک کرد و سر به بیابان گذاشت. فرار از مسئولیت راه‌گشا نیست. با رفتنش از میان قوم وضعش بدتر شد. یونس علیه السلام به خاطر کم‌صبری از قوم خود فرار کرد و لذا الگوی پیامبران بعدی قرار نگرفت و خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ» (قلم: ۴۸).

ایشان هرچه قومش را دعوت کرد، هرچه کرد گوش نکردند. این هم با آن‌ها قهر کرد و به بیرون شهر رفت. از نظر ما کار بی‌منطقی هم نکرد؛ سال‌ها قومش را به هدایت دعوت کرده بود و آن‌ها روی کفر و ضلالت پافشاری کرده بودند. دیگر این آدم چه کار کند؟ قهر کرد و [از میان آن‌ها] بیرون آمد؛ اما در منطق الهی نباید قهر می‌کرد. از قرآن استفاده می‌شود که آن حضرت گمان کرد همین‌که قومش گوش به حرف او ندادند و راهی جز ترک قوم برایش نمانده بود، حالا که قومش را رها کرد دیگر خدا با او کار ندارد!

خدای سبحان چگونگی امتحان آن حضرت را این‌گونه بیان می‌فرماید:

وَذَٰلِئِذٍ نَادَىٰ مِنْ غَايِبٍ مُّجْتَبِئًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (انبیاء: ۸۷).

و یونس را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود)

رفت؛ و چنین می‌پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت؛ (اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت) در آن ظلمت‌ها (ی متراکم) صدا زد: «خداوندا! جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمکاران بودم!»

امام‌خامنه‌ای علیه‌السلام دربارهٔ امتحان حضرت یونس علیه‌السلام می‌فرماید:

از آن موارد تکان دهندهٔ قرآن... ماجرای حضرت یونس علیه‌الصلاة والسلام، این پیغمبر بزرگ الهی است: «وَذَا النَّوْنِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا»؛ خب، چرا مغاضب بود؟ برای خاطر اینکه قومش کافر بودند... سال‌ها در بین این قوم دعوت کرد [ولی] اثر نکرد، او هم عصبانی و ناراحت شد و ترک کرد آن‌ها را. خب، اگر مقایسه کنیم با ترک فعل‌هایی که ما انجام می‌دهیم، اصلاً این کار بزرگی به نظر نمی‌رسد؛ اما خدای متعال همین کار را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد: «فَقَطَّنْ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» خیال کرد ما سخت‌گیری نخواهیم کرد بر او؛ چرا، سخت‌گیری می‌کنیم. سخت‌گیری‌اش هم این بود که رفت [و محبوس شد]. آن وقت در یک جای دیگر قرآن می‌فرماید که «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (صافات: ۱۴۳-۱۴۴)؛ چه خبر است! برای ترک فعل اگر این تسبیح و این تضرع و [این ذکر] «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» که گفت نمی‌بود، تا قیامت بایستی زندانی می‌ماند، محبوس می‌ماند. البته دنبال این آیه یک بشارتی هم وجود دارد: «فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّمْ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیاء: ۸۷-۸۸). این «وَ كَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» بشارت به من و شماست؛ یعنی ما هم با تسبیح و تحمید و با استغفار و با اقرار به گناه و با معذرت‌خواهی از پروردگار می‌توانیم به نجات دست پیدا کنیم.^۱

۱. بیانات امام‌خامنه‌ای علیه‌السلام در دیدار با مسئولان نظام، ۱۴۰۱/۱/۱۲، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=50037>

همچنین، ایشان در دیدار با رئیس و مسئولان قوه قضائیه می‌فرماید:

بنده خیلی اوقات دلم به حال حضرت یونس علیه السلام می‌سوزد. مگر چه کار کرده بود [که گفت]: «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ». [آن‌هم] با آن مجازات سختی که خدای متعال به حضرت یونس علیه السلام داد. خب ایشان هر چه قومش را دعوت کرد، هر چه کرد، گوش نکردند. این هم با آن‌ها قهر کرد، گذاشت رفت بیرون [شهر]؛ کارش همین بود دیگر. حالا اگر چنانچه یک عالمی مثلاً فرض کنید در یک شهری نصیحت کند، مردم گوش نکنند حرفش را و بگویند پس من نمی‌مانم در این شهر و پا شود برود بیرون، خب کار بدی است؛ اما [آیا] مجازاتش این است که برود در دریا و در دل نهنگ و خدای متعال بگوید اگر او تسبیح نمی‌کرد، «لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»؟ بنا بوده تا قیامت در شکم ماهی بماند! جزایش این است؟ اما [با این حال] یونس را خدای متعال این جواری مجازات می‌کند؛ چرا؟ چون پیغمبر است؛ می‌گوید شما پیغمبری؛ «فَطَنُّ أَنْ لَنْ تَقْدِرَ عَلَيْهِ». خیال کرد ما بر او سخت نمی‌گیریم. «تَقْدِيرٌ» یعنی سخت گرفتن. «فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»؛ خودش را ظالم دانست، اعتراف کرد، «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ». این جواری است، شما [مسئولان] با آدم معمولی فرق می‌کنید؛ اگر آدم معمولی یک حرکتی انجام بدهد که دارای نکوهش است، شما اگر آن عمل را انجام دادید، نکوهش شما یا دو برابر اوست یا چند برابر اوست؛ تفاوت می‌کند. با این چشم به مفاسدِ درون قوه نگاه کنید.^۱

۱. بیانات امام خامنه‌ای علیه السلام در دیدار با رئیس و مسئولان قوه قضائیه، ۱۳۹۸/۴/۵، دسترسی در:



گفتار ششم راه‌های قبولی در امتحان

در گفتار پیشین به بررسی موضوع چگونگی امتحان الهی در مقیاس انسان‌ها پرداختیم. در این گفتار راه قبولی در امتحان الهی را مورد بحث قرار خواهیم داد. برای قبولی در امتحان‌های الهی دو راه «علمی» و «عملی» وجود دارد.

۱-۶. راه علمی

راه علمی توجه کردن به نکات بسیاری است که روح انسان را برای تحمل بلاها و عبور از گرفتاری‌ها و امتحان‌های الهی آماده می‌کند.

۱-۱-۶. توحید فعلی

توحید فعلی در یک تفسیر ساده و روشن، مفهومش این است که سراسر جهان فعل خداست؛ و تمام کارها، حرکت‌ها، و تأثیر و تأثرها به ذات پاک او منتهی می‌شود؛ مسبب‌الاسباب اوست و علة‌العلل ذات پاک اوست. حتی افعالی که از ما سر می‌زند، به یک معنا از اوست. او به ما قدرت و اختیار و آزادی اراده داده است، بنابراین، درعین حال که ما فاعل افعال خود هستیم، و در مقابل آن مسئول ایم، از یک نظر فاعل، خداوند است؛ زیرا همه آنچه داریم به او بازمی‌گردد و درحقیقت «لا مُؤَثَّرُ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ» هیچ موجودی تأثیر مستقل

ندارد جز خداوند» و خلاصه هر موجودی هر اثری دارد از ناحیه خداوند است؛

چنان‌که امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

وَ اعْلَمَنَّ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ، وَ أَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ، وَ أَنَّ
الْمُفْنِي هُوَ الْمُعِيدُ، وَ أَنَّ الْمُتَبَلِي هُوَ الْمُعَافِي.^۱

بدان مالک مرگ همان مالک حیات است و آفریننده همان کسی است که می‌میراند و فانی‌کننده هم اوست که جهان را از نو نظام می‌بخشد و مبتلاکننده [و آزمون‌گیرنده] به بیماری همان شفابخش است.

این سخن به توحید افعالی اشاره دارد که در جهان بیش از یک مبدأ نیست. با این نگاه آنچه از ابتلاها و آزمون‌ها در مسیر زندگی ما رخ می‌دهد، همه از ناحیه خدای سبحان است و بس؛ و جز او مؤثری در عالم وجود ندارد. او مسبب همه امتحان‌هایی است که برای ما پیش می‌آید.

ثمره این عقیده آن است که انسان در همه فرازونشیب‌های زندگی فقط به «الله» تکیه کند، قدرت و عظمت را فقط مربوط به او بداند، و غیر او در نظرش فانی، زوال‌پذیر و فاقد قدرت باشد؛ و درنهایت به جایی می‌رسد که در ابتلاها و امتحان‌ها همیشه دست خدا را می‌بیند، کلام او را می‌شنود، تدبیر او را با تمام وجودش احساس می‌کند؛ زبان حالش این است که: خدا برای من چنین خواسته، اوست که چنین اراده کرده، اوست که برای من این‌گونه پسندیده است؛ از این رو، در حوادثی که برایش پیش می‌آید کمر خم نمی‌کند، خم به ابرو نمی‌آورد، نه غم و اندوه او را فرامی‌گیرد و نه ترسی بر او سایه می‌افکند؛

بَلَىٰ مَن أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره: ۱۱۲).

۱. محمدبن حسین شریف الرضی، همان، نامه ۳۱.

آری، آنان که خودشان را با تمام وجود تسلیم خدا کنند و نیکوکار باشند، پاداششان پیش خدا محفوظ است و نه ترسی بر آنان غلبه می‌کند و نه غصه می‌خورند.

۶-۱-۲. سنّت لایتنغیر بودن تأدیب و تطهیر

یکی از سنن لایتنغیر الهی این است که اگر گناه کردیم و آلوده شدیم خدا در دنیا تأدیب و تطهیر می‌کند. آیات بسیاری بر این نکته دلالت دارد. برای نمونه، خدای سبحان در آیه‌ای به این قانون تغییر ناپذیر تصریح کرده، می‌فرماید: «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ (نساء: ۱۲۳)؛ هرکس کار زشتی بکند، به سزایش مجازات می‌شود.» امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ؛^۱ بلا و امتحان، برای ظالم ادب است.» هرکس به خویشتن یا دیگران ظلمی کرده باشد - متناسب با آن - خدا او را با بلا امتحان می‌کند؛ مثلاً ضربه مالی یا جانی به او می‌زند، گرفتار بیماری می‌کند، یا مصیبتی برایش ایجاد می‌کند تا ادب شود. اگر انسان به این نکته واقف باشد، حواسش را در امتحان الهی بیشتر جمع خواهد کرد.

۶-۱-۳. خداحاضری و خداناظری

توجه به اینکه همه در محضر خداییم و آنچه از رفتاری‌ها، مصیبت‌ها و ناملایمات که برای ما در زندگی پیش می‌آید، در محضر خدای سبحان است، فشارهای ناشی از آن‌ها را کاهش داده و دردها و غصه‌های انسان را التیام می‌بخشد. با این نگاه و بینش، انسان به خوبی می‌تواند از عهده امتحان الهی برآید و قبول شود.

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶۴، ص ۲۳۵.

کسانی که در یک مسابقهٔ مشکل و طاقت فرسا شرکت دارند همین که احساس می‌کنند جمعی از دوستانشان در اطراف میدان، مسابقهٔ آن‌ها را می‌بینند تحمل مشکلات برای آن‌ها آسان می‌شود و با شوق و عشق بیشتری به نبرد با حوادث برمی‌خیزند.

جایی که وجود چند نفر تماشاچی، چنین اثری در روح انسان بگذارد، توجه به این حقیقت که خداوند مجاهدت‌های ما را در صحنه‌های آزمایش می‌بیند، چه عشق و شوری به ادامهٔ این جهاد در ما ایجاد خواهد کرد!

قرآن کریم می‌فرماید: به هنگامی که نوح علیه السلام تحت شدیدترین فشارها از سوی قومش مأمور به ساختن کشتی شد، خداوند به او دستور داد: «در برابر دیدگان ما اقدام به ساختن کشتی کن؛ وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا» (هود: ۳۷).

جملهٔ «بِأَعْيُنِنَا» چنان قوت قلبی به نوح علیه السلام بخشید که فشار و استهزای دشمنان، کمترین خللی در ارادهٔ نیرومند او ایجاد نکرد.

از سالار شهیدان و مجاهدان راه خدا، امام حسین علیه السلام، همین معنا نقل شده که در صحنهٔ کربلا هنگامی که حضرت علی اصغر علیه السلام به شهادت رسید، فرمودند: «همین که می‌دانم این امور در برابر دیدگان پروردگار انجام می‌گیرد تحمل آن بر من آسان است؛ هَوِّنْ عَلَيَّ مَا تَزَلَّ بِي أَنَّهُ بِعَيْنِ اللَّهِ.»^۱

۶-۱-۴. ناپایداری بلاها

توجه به گذرا بودن حوادث و مشکلات و اطمینان به پایان یافتن دوران سختی، امید را در انسان برمی‌انگیزد و توان بردباری او را افزایش می‌دهد. خدای سبحان می‌فرماید: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح: ۵-۶)؛ همانا با سختی، راحتی است؛ پس همانا با سختی، راحتی است.»

بر پایه همین اصل است که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «همراه هر دشواری‌ای، خوشحالی است؛ مَعَ كُلِّ تَرْحَةٍ فَرَحَةٌ.»^۱

جلال رفیع، یکی از زندانیان سیاسی در دوران طاغوت، در خاطرات خود می‌گوید:

در و دیوار را نگاه می‌کردم تا آثار و نوشته‌های احتمالی روی دیوار را که معمولاً زندانی‌ها از خود به جا می‌گذاشتند، پیدا کنم و ببینم. ناگهان چشمم به قطعه شعری روی دیوار افتاد که چون قبلاً هم آن را در جایی خوانده بودم و برایم آشنا بود، توجهم جلب شد. شعری که روی دیوار سلول نوشته شده بود این بود:

شنیده‌ام که محمود غزنوی شب دی
شراب خورد و شبش جمله در سمور گذشت
گدای گوشه‌نشینی لب تنور گرفت
لب تنور بر آن بی‌نوای عور گذشت
علی‌الصباح بزد نعره‌ای که ای محمود
شب سمور گذشت و لب تنور گذشت!

احساسی که در آن لحظه با دیدن آن شعر در وجود من پیدا شد، همین الان نیز تا حدودی فکر می‌کنم در درون من زنده است. آن موقع واقعاً احساس کردم که انگار در زندان باز شد و هرچه سختی بوده، گذشته و تمام شده است.^۲

این مصرع «شب سمور گذشت و لب تنور گذشت»^۳ که به صورت

۱. محمد بن زین‌الدین ابن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی، قم، دار سیدالشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۸۵.

۲. جلال رفیع، «خاطرات کمیته مشترک ضدخرابکاری هاشمی رفسنجانی»، دسترسی در: <https://kanoon-zsq.ir>، ۱۸ بهمن ۱۳۹۹.

۳. شبنم زمستانی و سرد را تصور کنید که دو نفر یکی مانند سلطان محمود غزنوی که پادشاه ←

ضرب‌المثلی درآمده، می‌خواهد بگوید دنیا ناپایدار است و می‌گذرد و بلاها و گرفتاری‌های آن نیز دائمی نیست و به پایان می‌رسد.

۶-۱-۵. آزمایش الهی بودن بلا

بدانیم که بلا همیشه الزاماً عقوبت نیست، بلکه گاهی آزمایش الهی است. ببینید در زمان ایوب پیامبر علیه السلام، هیچ‌کس به اندازه ایشان نزد خدا گرامی نبود. ایشان پیامبر بزرگ الهی بود و بالاترین مقام را نزد خداوند داشت، اما خدا او را به آزمایش‌های سنگینی مبتلا کرد.^۱ آن حضرت از جانب دیگران مورد سرزنش قرار می‌گرفت. براساس روایات، برخی مردم گمان می‌کردند که حضرت ایوب علیه السلام گناهی مرتکب شده که گرفتار چنان بلایی شده است؛ از این رو او را شتمات می‌کردند، درحالی‌که بلا برای اولیا مایه رشد و کسب درجه است.^۲

درخصوص حضرت ابراهیم علیه السلام نیز همین‌طور بود. کسی نزد خداوند از ایشان مقرب‌تر نبود؛ درعین حال مورد آزمایش‌های سنگینی قرار گرفت. حضرت یوسف علیه السلام نیز از پیامبرانی بود که امتحانات سنگینی داشت و چندین سال در زندان بود.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «روزی که یوسف علیه السلام به زندان رفت دوازده سال

→ است و خودش را در گرمای پوششی که از پوست سمور پوشیده، محافظت می‌کند تا از این شب عبور کند و دیگری آدم فقیری که برای رهایی از سرما خودش را به یک تنور رسانده تا گرم شود. هر دوی این‌ها شب را پشت‌سر می‌گذرانند. این دستمایه یکی از ضرب‌المثل‌های فارسی است که به شعر درآمده است.

۱. داستان امتحان‌های حضرت ایوب علیه السلام در سوره مبارکه انبیاء، آیات ۸۳ و ۸۴ و سوره ص، آیات ۴۱-۴۴ آمده است.

۲. ر.ک. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۲، ص ۳۵۱-۳۵۲.

سن داشت و هجده سال به جرم پاکدامنی در زندان بود.^۱ اگر ما به مصیبت‌هایی که حضرت یوسف، ایوب، ابراهیم و همچنین اهل بیت علیهم‌السلام کشیدند مبتلا می‌شدیم، چطور تفسیر می‌کردیم؟!

بنابراین، بلا همیشه عقوبت نیست و به‌همین دلیل است که آن بزرگواران به این درجات رسیدند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره‌ی امام حسین علیه‌السلام فرمودند: «مقامی دارد که [بدون ابتلا به سختی‌ها] احدی از مخلوقات به آن نمی‌رسند؛ اِنَّ لَهُ دَرَجَةً لَا يَنَالُهَا أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ»^۲

۶-۱-۶. مطالعه و تدبیر در تاریخ گذشتگان

یکی از راه‌های عملی قبولی در امتحان‌های الهی در مقیاس انسان‌ها، مطالعه و تدبیر در سرگذشت افرادی است که در معرض انواع آزمون‌های الهی قرار گرفته‌اند. بعضی از آن‌ها قبول شدند و سربلند از آن امتحان‌ها بیرون آمدند و برخی دیگر مردود شدند و به انحطاط و سقوط و هلاکت افتادند.

ببینید آن‌ها که در امتحان‌های الهی قبول شدند به چه پاداش‌هایی رسیدند، چه درجات و مراتبی را به‌دست آوردند و چه برکاتی بر آن‌ها نازل شد و آن‌ها که مردود شدند به چه عواقبی گرفتار شدند، چگونه ادب شدند و به چه فلاکتی دچار شدند!

۱. عن أبي عبد الله عليه‌السلام قال: دَخَلَ يَوْسُفُ السِّجْنَ وَهُوَ ابْنُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً وَ مَكَثَ فِيهِ ثَمَانِ عَشْرَةَ سَنَةً وَ بَقِيَ بَعْدَ خُرُوجِهِ ثَمَانِينَ سَنَةً فَذَلِكَ مِائَةٌ سَنَةٍ وَ عَشْرٌ سِنِينَ؛ هنگامی که یوسف به زندان رفت دوازده ساله بود، هجده سال نیز در زندان بود، و پس از بیرون آمدن از زندان هشتاد سال زنده بود که جمعاً ۱۱۰ سال می‌شود (محمدبن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الأملی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۲). البته درباره‌ی مدت عمر حضرت یوسف علیه‌السلام اختلافی در روایت‌ها و تاریخ دیده می‌شود. برخی ۱۱۰ سال ذکر کرده‌اند، چنان‌که در روایت امام صادق علیه‌السلام قول به ۱۱۰ سال هست و جمعی از مورخان نیز عمر حضرت را ۱۲۰ سال نوشته‌اند.

۲. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۲۲۵.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَتَدَبَّرُوا أحوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ؛ تاریخچه مؤمنان قبل از خودتان را مطالعه کنید!» در گذشته، اکثریت مؤمنان کسانی بوده‌اند که با گرفتاری زندگی کرده‌اند و زندگی مرفه، آرام و آسوده‌ای نداشته‌اند؛ «كَيْفَ كَانُوا فِي حَالِ التَّمْحِيصِ وَ الْبَلَاءِ أَلَمْ يَكُونُوا أَثْقَلَ الْخَلَائِقِ أَعْبَاءً وَ أَجْهَدَ الْعِبَادِ بَلَاءً وَ أَضْيَقَ أَهْلِ الدُّنْيَا حَالًا.»^۱ آیا اینان بارشان از همه سنگین‌تر نبود؟ آیا دستشان از همه خالی‌تر نبود و تنگدست‌تر از دیگران نبودند؟ در سرگذشت آنان مطالعه و تدبر کنید و ببینید رازورمز موفقیت آن‌ها در قبولی در امتحان‌های الهی چه بود؟

خدای سبحان در قرآن کریم سرگذشت قبول‌شدگان از آزمون‌های الهی را یاد کرده و در پایان داستان آن‌ها می‌فرماید: «وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»، یا «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.»

- برای نمونه، داستان حضرت نوح علیه السلام و ابتلاهای او را بیان کرده، در پایان می‌فرماید: «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (صافات: ۷۹-۸۱)؛ سلام خدا بر نوح از طرف جهانیان. ما به درستکاران این‌طور پاداش می‌دهیم. او بنده باایمان ما بود.» در ادامه دارد: «ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ (صافات: ۸۲)؛ سپس دیگران را غرق کردیم.»

- یا سرگذشت امتحان ابراهیم علیه السلام به ذبح فرزندش اسماعیل علیه السلام را بیان کرده، می‌فرماید: «وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمَ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (صافات: ۱۰۴-۱۰۶)؛ او را ندا دادیم که ای ابراهیم! رؤیا [ای خود] را حقیقت بخشیدی. ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. این حادثه آزمایشی بود دشوار.»

۱. محمدبن حسین شریف الرضی، همان، خطبه ۱۹۲.

همچنین می‌فرماید: «سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (صافات: ۱۰۹-۱۱۲)؛ سلام خدا بر ابراهیم! نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. او بنده باایمان ما بود.»

- یا داستان آزمون حضرت یوسف علیه السلام را بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (یوسف: ۲۲)؛ و چون به حد رشد رسید، او را حکمت و دانش عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم؛» یا درباره رسیدن یوسف علیه السلام به مقام فرمانروایی مصر می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوهُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (یوسف: ۵۶).

و بدین‌گونه یوسف را در سرزمین [مصر] قدرت دادیم، که در آن، هر جا که می‌خواست سکونت می‌کرد. هر که را بخواهیم به رحمت خود می‌رسانیم و اجر نیکوکاران را تباہ نمی‌سازیم.

در آیه‌ای دیگر عاقبت خوش یوسف علیه السلام و رمز قبولی‌اش را از زبان او این‌گونه بیان می‌کند: «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (یوسف: ۹۰)؛ بی‌گمان، هر که تقوا و صبر پیشه کند، خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.»

- یا داستان آزمون‌های حضرت موسی علیه السلام را نقل کرده و می‌فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (قصص: ۱۴)؛ و چون به رشد و کمال خویش رسید، به او حکمت و دانش عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم.»

وقتی موسی علیه السلام در آزمون الهی قبول می‌شود، از تنهایی نجاتش می‌دهد؛ شغل ندارد به او شغل می‌دهد؛ همسر ندارد برایش همسر جور می‌کند؛ خانه و زندگی ندارد به‌واسطه حضرت شعیب علیه السلام و مصاحبت او مسکن و مأوی به او

می‌دهد و به وقتش به او مقام رسالت می‌دهد و به سوی قومش باز می‌گرداند و داستان ابتلاهای او را در مواجهه با بنی‌اسرائیل و مبارزه با فرعون بیان می‌کند و قبولی او و برادرش هارون علیهم‌السلام را اعلام کرده، می‌فرماید:

سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا
الْمُؤْمِنِينَ (صافات: ۱۲۰-۱۲۲).

سلام خدا بر موسی و هارون! ما به درستکاران این طور پاداش می‌دهیم. آن دو، بنده باایمان ما بودند.

- یا درباره متقیان و ابتلاها و امتحان‌های آن‌ها و قبولی و عاقبت خوش آن‌ها

می‌فرماید:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ وَفَوَاكِهٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (مرسلات: ۴۱-۴۴).

اهل تقوا در زیر سایه‌ها و بر کنار چشمه‌ساران هستند؛ با هر میوه‌ای که خوش داشته باشند. به [پاداش] آنچه می‌کردید، بخورید و بیاشامید؛ گواراتان باد! ما به درستکاران این طور پاداش می‌دهیم.

- چنان‌که درباره تکذیب‌کنندگان انبیا و افراد تبهکار و مردودی آن‌ها در

آزمون‌های الهی و عاقبت بد آن‌ها می‌فرماید:

وَيْلٌ لِّيَوْمِئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ وَيْلٌ لِّيَوْمِئِذٍ
لِلْمُكَذِّبِينَ وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اذْكَعُوا لَا يَزْكَعُونَ وَيْلٌ لِّيَوْمِئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ فَبَأَىٰ
حَدِيثٌ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (مرسلات: ۴۵-۵۰).

آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! [ای کافران] بخورید و اندکی برخوردار شوید که شما گناهکارید. [ولی] آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! و چون به آنان گفته شود: «رکوع کنید»، به رکوع نمی‌روند. آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان! بعد از این حرف‌های دلسوزانه قرآن، دیگر کدام حرف را باور می‌کنند؟!

۶-۱-۷. توجه به آثار صبر

توجه به پاداش‌های عظیم صابران و آثار صبر و پیامدهای جزع و بی‌تابی نیز یکی دیگر از راه‌های علمی قبولی در امتحان‌های الهی است.

در اینجا توجه شما خوانندگان گرامی را به بخشی از مواعظ رسول خدا ﷺ به عبدالله بن مسعود جلب می‌کنم.

ابن مسعود می‌گوید: روزی با پنج تن از اصحاب بر رسول خدا ﷺ وارد شدیم و در آن وقت به چنان قحطی شدیدی گرفتار بودیم که چهار ماه جز آب و شیر و برگ درختان، برای خوردن هیچ نیافته بودیم. به حضرتش عرض کردیم: یا رسول‌الله! تا کی باید گرفتار این قحطی و گرسنگی باشیم؟ حضرت فرمودند: تا زنده‌ایم! پس مدام خدا را سپاس بگذارید که من کتب آسمانی را که بر من و انبیای پیش از من نازل گشته است خوانده‌ام و در هیچ کدام نیافته‌ام که جز شکیبایان و صابران کسی به بهشت رود.

سپس حضرت یکی یکی آیات قرآن را در این باره بر شمرده، می‌فرماید:

ابن مسعود! خداوند متعال می‌فرماید:

- «إِنَّمَا يُؤَقِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (زمر: ۱۰)؛ بی‌تردید، شکیبایان

پاداش خود را بی‌حساب [و] به‌تمام خواهند یافت.»

- «أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا (فرقان: ۷۵)؛ اینان اند که به‌بهشت پاداش

داده می‌شوند به [پاس] آنکه صبر کردند.»

- «إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ (مؤمنون: ۱۱۱)؛ من [هم] امروز

به [پاس] آنکه صبر کردند، به ایشان پاداش دادم. آری، ایشان اند که رستگاراند.»

- «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا (انسان: ۱۲)؛ و به [پاس] آنکه صبر کردند،

بهشت و پرنیان پاداششان داد.»

- «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (قصص: ۵۴)؛ آنان اند که به [پاس] آنکه صبر کردند و [برای آنکه] بدی را با نیکی دفع می‌نمایند و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند، دو بار پاداش خواهند یافت.»

- «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبُؤْسَاءُ وَالضَّرَاءُ (بقره: ۲۱۴)؛ آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر [سر] پیشینیان شما آمد، بر [سر] شما نیامده است؟! آنان دچار سختی و زیان شدند و به [هول و] تکان درآمدند.»

- «وَلَسَبَلْوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ تَبْسِرِ الصَّابِرِينَ (بقره: ۱۵۵)؛ و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی، و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم؛ و مزده ده شکیبایان را!»

ابن مسعود می‌گوید: از حضرت سؤال کردیم که: «کیستند این صابران؟» رسول خدا ﷺ فرمود: «آنان که در راه طاعت خدا صبر و از نافرمانی‌اش پرهیز می‌کنند. آنان درآمدی پاک دارند؛ با میانه‌روی هزینه می‌کنند؛ و آن‌گاه بازمانده‌داری‌شان را به نیازمندان می‌بخشند و بدین‌سان، به درستکاری و راستکاری دست می‌یابند.»^۱

ابن مسعود! صابران دارای این ویژگی‌ها هستند: فروتنی، بزرگ‌منشی، آرامش، اندیشه‌ورزی، نرم‌خویی، دادگری، دانش‌پراکنی، پندگیری، ژرف‌اندیشی، پرهیزکاری، نیکوکاری، گناه‌گریزی، دوستی و دشمنی در راه خدا، امانت‌داری،

۱. «الَّذِينَ يَصْبِرُونَ عَلَىٰ طَاعَةِ اللَّهِ وَ اجْتَنَبُوا مَعْصِيَتَهُ الَّذِينَ كَسَبُوا طَيِّبًا وَ انْفَقُوا قَصْدًا وَ قَدَّمُوا فَضْلًا فَأَفْلَحُوا وَ أَصْلَحُوا.»

بررسی و ارزیابی دادگرانه، بجا گواهی دادن، یاری به راستان، و درگذشتن از کسی که ستمی کرده است.^۱

ابن مسعود! صابران چنین هستند:

- هرگاه با بلایی آزموده شوند، صبر پیشه سازند؛ «إِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا»؛
- هرگاه از بخشش خدا بهره گیرند، سپاس بگزارند؛ «وَ إِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا»؛
- هرگاه داوری کنند، دادگری نشان می‌دهند؛ «وَ إِذَا حَكَّمُوا عَدَلُوا»؛
- هرگاه لب به سخن گشایند، راست گویند؛ «وَ إِذَا قَالُوا صَدَقُوا»؛
- هرگاه پیمان بندند، وفا کنند؛ «وَ إِذَا عَاهَدُوا وَفَوْا»؛
- هرگاه بدی کنند، از خدا آمرزش خواهند؛ «وَ إِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا»؛
- هرگاه نیکی کنند، خوشحال شوند؛ «وَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبَشَرُوا»؛
- هرگاه نادانان آنان را مخاطب سازند، به نرمی پاسخشان را می‌دهند؛ «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»؛

هرگاه با رفتار بیهوده‌ای روبه‌رو می‌شوند، با بزرگواری از کنارش می‌گذرند؛ «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»؛

شب را در حال سجده و ایستاده، برای پروردگارشان شب‌زنده‌داری می‌کنند؛ «وَ الَّذِينَ يَبِيئُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا»؛

- با مردم سخن نیک می‌گویند؛ «وَ يَقُولُونَ لِلنَّاسِ حُسْنًا.»

ابن مسعود! سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت، اینان رستگاران اند؛ «يَا اِبْنَ مَسْعُودٍ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ اِنَّ هَؤُلَاءِ هُمُ الْفَائِزُونَ.»^۲

۱. «يَا اِبْنَ مَسْعُودٍ عَلَيْهِمُ الْحُسْعُوعُ وَالْوَقَارُ وَالسَّكِينَةُ وَ التَّمَكُّرُ وَ اللِّينُ وَ الْعَدْلُ وَ التَّعْلِيمُ وَ الْاِعْتِبَارُ وَ التَّنْذِيرُ وَ التَّقْوَى وَ الْاِحْسَانُ وَ التَّحَرُّجُ وَ الْحُبُّ فِي اللّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللّهِ وَ اِدَاءُ الْاَمَانَةِ وَ الْعَدْلُ فِي الْحِكْمَةِ وَ اِقَامَةُ الشَّهَادَةِ وَ مُعَاوَنَةُ اَهْلِ الْحَقِّ عَلَى الْمُسِيءِ وَ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَ.»

۲. حسن بن فضل طبرسی، همان، ص ۴۴۶.

۶-۲. راه عملی

اما برخی از راه‌های عملی قبولی در امتحان الهی به قرار زیر است:

۶-۲-۱. صبر کردن

اولین گام عملی برای قبولی در امتحان‌های الهی این است که انسان در برابر بلاها، گرفتاری‌ها و مصائب وارده صبر کند. قرآن کریم به پیامبر اکرم ﷺ سفارش می‌فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعُرْمِ مِنَ الرُّسُلِ (احقاف: ۳۵)؛ پس صبر کن آن‌گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند.» همچنین، داستان‌های پیامبران گذشته را نقل می‌کند که در برابر مشکلات و حوادث و دشمنی‌های کفار و مشرکان خود را به لباس زیبا و پولادین صبر مزین کردند تا به مقصودشان رسیدند و نامشان در تاریخ و کتب الهی به‌عنوان الگوهای ربّانی ثبت و ضبط شد. از جمله آن‌ها حضرت ایوب ﷺ بود که به‌عنوان یک آزمون بزرگ، گرفتار مصائب عظیمی شد تا درجه شکرگزاری او آشکار شود و به قرب پروردگار نزدیک‌تر شود و به جایی رسید که خداوند در وصف او می‌فرماید: «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (ص: ۴۴)؛ ما ایوب را شکیبیا یافتیم. چه نیکو بنده‌ای! به‌راستی او توبه‌کار بود.»

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «مَنْ يَعْرِفِ الْبَلَاءَ يَصْبِرْ عَلَيْهِ وَ مَنْ لَا يَعْرِفُهُ يُنْكِرُهُ؛ آن کس که بلا را بشناسد بر آن شکیبیا می‌شود، و آن کس که آن را نشناسد آن را زشت می‌شمارد.»

اگر کسی بلا را بشناسد و بداند که آزمایش الهی از ناحیه خداست، بر آن صبر می‌کند. کسی که بلاشناس نیست، منکرش می‌شود و زشتش می‌داند و نمی‌تواند صبر کند و جیغش درمی‌آید. لذا اولیای خدا این صحنه‌ها که پیش

می‌آید، خوب و دقیق می‌دانند که جز امتحان و آزمایش خدا نیست؛ «إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ» (اعراف: ۱۵۵).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد:

يَا مُوسَى، مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ، وَإِنِّي إِنَّمَا ابْتَلَيْتُهُ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ، وَأَعَافِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ، وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَبْدِي عَلَيْهِ، فَلْيُضْبِرْ عَلَيَّ بَلَائِي وَ لِيُشْكُرْ نِعْمَائِي وَ لِيُؤْضِ بِقَضَائِي، أَكْتُبُهُ فِي الصِّدِّيقِينَ عِنْدِي.^۱

ای موسی! هیچ مخلوقی نیافریدم که نزد من محبوب‌تر از بنده مؤمنم باشد. او را به بلا گرفتار می‌سازم؛ زیرا این برایش بهتر است و من بهتر می‌دانم چه چیز بنده‌ام را می‌سازد. پس باید بر بالای من شککیا باشد و نعمت‌هایم را سپاس گزارد و به قضای من خشنود باشد، تا او را از صدیقان نزد خود بنویسم.

امام صادق علیه السلام پسری به نام اسماعیل داشت که همه خیال می‌کردند بعد از امام صادق علیه السلام امامت با اوست. از قضا از دنیا رفت. یونس بن یعقوب می‌گوید: حضرت به من امر فرمود: برو و سلام مرا به مفضل برسان و به او بگو: ما به‌خاطر اسماعیل مصیبت‌زده شدیم، او از دست ما رفت، ما صبر کردیم؛ تو هم [که از اصحاب ما هستی، بر این مصیبت] صبر کن، همان‌طور که ما صبر کردیم. ما چیزی [زنده بودن و امامت او] را می‌خواستیم و خدا چیز دیگری را می‌خواست. بنابراین ما تسلیم امر الهی هستیم.^۲

۱. محمد بن حسن طوسی، الأمالی، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳۸.

۲. عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ أَمَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنْ آتِيَ الْمُفَضَّلَ وَأَعَزِّيَهُ بِاسْمَاعِيلَ وَقَالَ أَفْرِي الْمُفَضَّلَ السَّلَامَ وَقُلْ لَهُ إِنَّا قَدْ أَصَبْنَا بِاسْمَاعِيلَ فَصَبِّرْنَا فَاصْبِرْ كَمَا صَبَّرْنَا إِنَّا أَرَدْنَا أَمْرًا وَأَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَمْرًا فَسَلَّمْنَا لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۹۲).

داستان جالبی از بزرگمهر را که مناسب با موضوع است نقل می‌کنیم:
می‌گویند: انوشیروان بزرگمهر را زندانی کرد. پس از چند روز، انوشیروان
شخصی را فرستاد تا از حالش جويا شود. فرستاده انوشیروان او را خوشحال
دید و علتش را جويا شد. بزرگمهر دلیلش را استفاده از معجون شش ماده‌ای
دانست و گفت: این معجون مرا سرحال کرده است و آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. اعتماد به خدای بزرگ؛ فَالْتَقَّةُ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛

۲. هر چه مقدر باشد رخ می‌دهد؛ فَكُلُّ مُقَدَّرٍ كَاتِنٌ؛

۳. صبر به کمک انسان مبتلا می‌آید. با بی‌تابی نمی‌توانم کمکی به خودم

بکنم؛ فَالْصَّبْرُ خَيْرٌ مَّا اسْتَعْمَلَهُ الْمُتَمَتِّحُنْ، وَلَا أُعِينُ عَلَي نَفْسِي بِالْجَزْعِ؛

۴. اگر صبر نکنم چه کنم؟ فَإِذَا لَمْ أُصْبِرْ فَمَاذَا أَصْنَعُ؛

۵. مشکلاتی بیش از مشکل من وجود دارد؛ فَقَدْ يَكُونُ أَشَدَّ مِمَّا أَنَا فِيهِ؛

۶. از این ستون به آن ستون فرج است؛ فَمِنْ سَاعَةٍ إِلَى سَاعَةٍ فَرَجٌ.^۱

۶-۲-۲. صبر جمیل داشتن

گام عملی دوم برای قبولی در آزمون‌های الهی داشتن صبر جمیل است؛ به این
معنا که شکایت خدا را در مصیبت وارده پیش‌غیر خدا نبریم. در روایتی است
که پیامبر ﷺ از جبرئیل پرسید: تفسیر صبر چیست؟ جبرئیل گفت: «پیش
مخلوق از بلایی که متوجه او شده شکوه نکند.»^۲

جابر جعفی از امام باقر ﷺ نقل می‌کند که از حضرت پرسیدم: صبر جمیل

۱. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، قم، اسوه، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۵.

۲. سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ جِبْرَائِيلَ ﷺ: مَا تَفْسِيرُ الصَّبْرِ؟ قَالَ: تَصَبَّرُ فِي الضَّرَاءِ كَمَا تَصْبِرُ فِي السَّرَّاءِ، وَفِي
الْفَاقَةِ كَمَا تَصْبِرُ فِي الْغِنَى، وَفِي الْبَلَاءِ كَمَا تَصْبِرُ فِي الْعَافِيَةِ، فَلَا يَشْكُو حَالَهُ عِنْدَ الْمَخْلُوقِ بِمَا
يُصِيبُهُ مِنَ الْبَلَاءِ (محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶۸، ص ۸۷).

چیست؟ فرمود: «صبری است که در آن شکوا بردن به مردم نباشد.»^۱

۶-۲-۳. کتمان مصیبت

کتمان مصیبت هم جنبه عملی دارد. یک بحث چاره‌جویی نسبت به مصیبت است که وظیفه ماست. انسانی که بیمار شده وظیفه شرعی اش مراجعه به طبیب است. این یک چاره‌جویی است؛ اما این که آدم سفره دلش را برای کسی که کاری از او ساخته نیست باز کند بحث دیگری است. یک وقت طرف مقابل از حال آدم می‌پرسد و یک وقت آدم بدون پرسش مدام می‌گوید. کتمان مصیبت غیر از چاره‌جویی است. اگر به بلایی مبتلا شده‌ای و از طرف مقابل هم کاری ساخته نیست پنهان بدار! البته کار مشکلی است. جابرین عبدالله انصاری از امام علی علیه السلام نقل می‌کند:

مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ الْبُرِّ وَ إِخْفَاءِ الْعَمَلِ وَ الصَّبْرِ عَلَى الرَّزَايَا وَ كِتْمَانِ الْمَصَائِبِ.^۲

از گنج‌های بهشت، عبارت است از مخفی کردن کار نیکی که انسان انجام می‌دهد و صبر بر گرفتاری‌های شدیدی که برای انسان پیدا می‌شود [که جزع نکند و مقاوم باشد] و پنهان کردن مصیبت.

۶-۲-۴. ذکر زبانی و قلبی

در بحث عملی توصیه می‌کنند که انسان در برخورد با بلاها و مصایب ذکر زبانی و قلبی داشته باشد. در آیه شریفه آمده است: «وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الشَّمْرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا

۱. عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام يَرْحَمُكَ اللَّهُ مَا الصَّبْرُ الْجَمِيلُ قَالَ ذَلِكَ صَبْرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى إِلَى النَّاسِ (محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۹۳).

۲. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶۸، ص ۹۵.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره: ۱۵۵-۱۵۶). این ذکرالله است. همیشه زبان ترجمان قلب است. تا این معنا از دل نگذرد به زبان جاری نمی‌شود. قالب‌ها و اذکار گوناگونی داریم، مانند: «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»، «الهی رَضًا بقضائک تسلیماً لأمرک لا معبودَ سواک یا غیاثَ المستغیثین»، «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، «الحمدُ لله ربِّ العالمین» و «شکراً لله».

همچنین گفته‌اند که در بُعد عملی از صبر و نماز کمک بگیریم؛ «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۳)؛ این چه سرّی است که در بُعد عملی در بلا و مصایب خدا یادمان بیاید؟ اول باید خدا یادمان بیفتد. چرا به یاد عاجزها می‌افتیم که عبارت از مخلوق هستند؟! انسان قبل از همه چیز به یاد قادر و خالق بیفتد. یاد خدا از نظر درونی بسیار آرام‌بخش است. از نظر بیرونی وقتی ذکر را به زبان جاری می‌کنیم اثر دارد: «ألا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (زعد: ۲۸). هرچه بلا و مصیبت پیش آمد آنچه آرام‌بخش دل است، تزلزل را می‌گیرد و انسان را در برابر آن مقاوم می‌کند، یاد خداست.

چه چیزی انسان را مقاوم می‌کند؟ قدرت روح او. قدرت روح پشتوانه می‌خواهد. تحصیل صبر پشتوانه می‌خواهد. پشتوانه او چیست؟ خداست «قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». صبر و مقاومتی که پشتوانه‌اش خداست. «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ» ملکه را مطرح می‌کند. تنها ملکه صبر نیست، بلکه ملکه صبری که در کنارش نماز و یاد خداست.

۶-۲-۵. دعا در هنگام مشکلات

قرآن کریم در سوره بقره داستان گروهی از بنی اسرائیل را بیان می‌فرماید که به دستور پیامبرشان و به فرماندهی طالوت با عده‌ای بسیار کم اما مؤمن به جنگ سپاه دشمن که از لحاظ عده بسیار بودند، می‌روند و هنگامی که در برابر جالوت

و سپاهیان‌ش قرار می‌گیرند، به‌جای ترس و جزع با قلبی مملو از ایمان رو به درگاه الهی کرده و گفتند:

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا اُفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبِّثْ اَقْدَامَنَا وَ اَنْصُرْنَا عَلٰى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ (بقره: ۲۵۰).

و هنگامی که با جالوت و سپاهیان‌ش روبه‌رو شدند، گفتند: «پروردگارا، بر [دل‌های] ما شکیبایی فرو ریز، و گام‌های ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران پیروز فرما!»

خداوند هم دعای آن‌ها را مستجاب فرمود و آن‌ها را بر سپاه دشمن پیروز گرداند و جالوت به دست حضرت داود علیه السلام کشته شد، و به‌این ترتیب آن‌ها درس دیگری از صبر و استقامت در تاریخ به یادگار گذاشتند. یکی از دعاهای معروف که در بلاها و گرفتاری‌ها به خواندنش توصیه شده، دعای هفتم امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه است.



فصل دوم: امتحان در مقیاس امتها

بخش دوم کتاب به سنت ابتلا و امتحان الهی در مقیاس امتها اختصاص دارد. این امتحان شامل همه امتها، ملتها، اقوام، مجموعه‌های انسانی، گروه‌ها، احزاب و سازمان‌ها و مانند این‌هاست. آیات و روایات بسیاری گویای عمومیت امتحان الهی در مقیاس امتهاست که خواهد آمد. مباحث قابل طرح در این بخش نیز مانند بخش گذشته شامل چند گفتار به شرح زیر است.

❁ گفتار هفتم: ارکان و چرایی امتحان

❁ گفتار هشتم: مواد امتحانی

❁ گفتار نهم: چگونگی امتحان

❁ گفتار دهم: راه‌های قبولی در امتحان



گفتار هفتم

ارکان و چرایی امتحان

آنچه در گفتارهای پیشین گذشت مربوط به موضوع امتحان الهی در مقیاس انسان‌ها بود. گفتار پیش‌رو و گفتار آینده مباحث مربوط به امتحان الهی در مقیاس امت‌ها را به بحث خواهد گذاشت. از این‌رو، در این گفتار موضوع ارکان و چرایی امتحان الهی در مقیاس امت‌ها را بررسی خواهیم کرد.

۷-۱. ارکان امتحان

ارکان امتحان الهی در مقیاس امت‌ها عبارت‌اند از:

۷-۱-۱. امتحان‌کننده

الف) ممتحن کیست؟: براساس آیات قرآن کریم ممتحن اصلی در مقیاس امت‌ها، ملت‌ها و جوامع بشری نیز خود خدای سبحان است. خداوند در آیات بسیاری ابتلا و امتحان در مقیاس امت‌ها را به خودش نسبت داده است. در آیه‌ای می‌فرماید:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ
الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ
اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (بقره: ۲۱۴).

آیا پنداشته‌اید درحالی‌که هنوز حادثه‌هایی مانند حوادث گذشتگان

بر شما نیامده، وارد بهشت می‌شوید؟! به آنان سختی‌ها و آسیب‌هایی رسید و چنان مضطرب شدند تا جایی که پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده بودند [در مقام دعا و درخواست یاری] می‌گفتند: یاری خدا چه زمانی است؟ [به آنان گفتیم:] آگاه باشید! یقیناً یاری خدا نزدیک است.

علامه طباطبایی ذیل این آیه شریفه می‌فرماید: «آیه شریفه بر دوام امتحان و جریان آن در این امت (امت اسلام) همانند جریان آن در امت‌های گذشته دلالت دارد.»^۱

- وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (انعام: ۱۶۵)؛
- ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (یونس: ۱۴).

اما بسیاری اوقات دیده می‌شود که عوامل انسانی مانند فتنه‌های ناشی از طاغوت‌ها، حاکمان ستمگر، آشوبگران و مانند آن سبب بروز آزمون‌هایی برای امتی، ملتی، کشوری و مجموعه‌ای انسانی می‌شود که البته با نگاه توحید افعالی همه آن‌ها نیز به نوعی به خدای متعال برمی‌گردد. قرآن کریم می‌فرماید:

- وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفِ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ (انعام: ۱۱۲)؛

- وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَ مَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (انعام: ۱۲۳).

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۲۳۸.

در اینجا هم گاهی بعضی افراد یا بعضی ملت‌ها یا جمعیت‌ها و گروه‌ها سبب فتنه و امتحان یک قوم و ملتی می‌شوند. درواقع، اینجاها نیز ممتحن اصلی خداوند است؛ مثلاً به واسطهٔ مشرکان، تازه‌مسلمانان مکه را آزمایش می‌کند که تا چه اندازه راست می‌گویند. خدا می‌خواهد معلوم کند واقعاً این‌ها مسلمان‌اند و ایمان آورده‌اند یا فقط ادعای ایمان می‌کنند. قرآن می‌فرماید:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ (عنکبوت: ۱۰).

بعضی از مردم به زبان می‌گویند: به خدا ایمان آورده‌ایم؛ ولی وقتی به خاطر این اسلام‌آوردنشان آزاری می‌بینند، فشار و تهدید دشمن را با عذاب الهی یکی فرض می‌کنند.

فتنهٔ مردم مشرک که تازه‌مسلمانان را اذیت و آزار می‌کردند برای جمعیت تازه‌مسلمان آزمونی بزرگ بود که معلوم کند این‌ها تا چه اندازه بر عقیدهٔ خود پابرجا و استوارند، آیا استقامت می‌ورزند یا دست از اسلام می‌کشند؟

یا مثلاً سامری قوم بنی اسرائیل را به فتنه می‌اندازد. وقتی بنی اسرائیل گوساله‌پرست شدند، حضرت موسی علیه السلام به خدا عرضه داشت خدایا این صدای گوسالهٔ سامری از کجا آمد؟ خداوند فرمود: صدای گوسالهٔ سامری کار خودم بود، فتنهٔ من بود و من آن را طراحی کردم؛ «فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ تُلْكَ فِئْتَتِي ' قَالَ يَا رَبِّ وَ مَنْ أَخَارَهُ؟ قَالَ: أَنَا، فَقَالَ عِنْدَهَا مُوسَى: إِنْ هِيَ إِلَّا فِئْتَتُكَ.»^۲

یا مثلاً با تهاجم نظامی یک گروه یا ملت و دولت به ملت دیگر اسباب آزمایش برای ملت تحت ستم فراهم می‌شود، مانند حملهٔ صدام به ملت ایران یا

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۵، ص ۲۱۷.

۲. محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳۱.

تهاجم فرهنگی استکبار جهانی به ملت‌های اسلامی و از جمله ملت ایران و مانند تهاجم نظامی اسرائیل غاصب به فلسطین اشغالی و مظلوم.

همان‌طور که جنگ و تهاجم برای یک ملت امتحان است، برای دیگر ملت‌ها نیز نسبت به ملت تحت ستم ابزار امتحان می‌شود که آیا با مظلوم همدردی می‌کنند یا خیر؟ آیا از مظلوم حمایت می‌کنند یا نه؟ آیا به داد ملت مظلوم می‌رسند و باری‌اش می‌کنند یا نه؟ آیا دولت ظالم و ستمگر و ظلم‌های او را محکوم می‌کنند یا نه؟ و... .

ب) ممتحن چه ویژگی‌هایی دارد؟: برخی از ویژگی‌های استاد و معلم امتحان‌گیرنده از امت‌ها عبارت است از:

یک- ربّ است؛ پروردگار، مربی و تربیت‌کننده همه امت‌ها و جوامع بشری است؛ رب است؛ رب العالمین است؛ «هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام: ۱۶۴)؛ و «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا» (شعراء: ۲۴). رب امت‌ها و ملت‌ها و جوامع بشری نیز است؛ پس ربوبیتش اقتضا می‌کند که از امت‌ها نیز امتحان بگیرد؛ چراکه می‌خواهد آن‌ها را تربیت کند و پرورششان دهد و استعدادهای نهفته در آن‌ها را آشکار کند.

دو- دانا و حکیم است؛ او برخلاف استادان و معلمان بشری که برای دانستن و پی بردن به چیزی از شاگردانشان امتحان می‌کنند، به همه چیز عالم است، «وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا» (اعراف: ۸۹)؛ از نظر دانش بر هر چیزی احاطه دارد؛ «عالم به همه غیب و شهود است؛ «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرُ» (سبأ: ۳)؛ هم وزن ذره‌ای، نه در آسمان‌ها و نه در زمین، از وی پوشیده نیست، و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر از آن؛ همه را می‌داند و چیزی از علم او مخفی نیست.

همچنین، خداوند از روی حکمت و برنامه و حساب و کتاب امتحان می‌گیرد و می‌داند که از هر امتی چه امتحانی بگیرد و امتحانشان آسان باشد یا سخت؟ سه- رحمان، رحیم و مهربان است؛ «هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (حشر: ۲۲)؛ زیربنای امتحانش، محبت و لطف او به امت‌ها و جوامع بشری است. چون خیر آن‌ها را می‌خواهد و آن‌ها را دوست دارد از آن‌ها امتحان می‌گیرد تا در ابعاد گوناگون تربیت شوند و به سعادت و کمال لایق خود برسند.

چهار- قادر و تواناست؛ در هر لحظه و در هر زمان و مکان و تحت هر شرایطی می‌تواند از امت‌ها امتحان بگیرد و به خوبی هم از عهده آن برآید؛ «وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۲۸۴)؛ «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۱۶۵).

پنج- براساس ظرفیت و توان از همه امتحان می‌گیرد؛ «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶)؛ «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (انعام: ۱۵۲)؛ (اعراف: ۴۲).

شش- عادل است؛ در امتحانی که از امت‌ها می‌گیرد به احدی ظلم نمی‌کند، بدون امتحان هم امتی را محروم نمی‌سازد؛ «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (کهف: ۴۹). این امت‌ها هستند که به خویشان ظلم می‌کنند و در آزمون‌های الهی مردود می‌شوند؛ «وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (آل عمران: ۱۱۷)؛ «أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (توبه: ۷۰).

هفت- همه شرایط لازم برای امتحان دادن ما را فراهم کرده است؛ هر چه را که امت‌ها در این دنیا و در امتحان الهی به آن نیاز دارند در اختیار آن‌ها قرار داده است؛

وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَقَلْبُومٌ كَفَّارٌ (ابراهیم: ۳۴).

و از هر چیزی که [به سبب نیازتان به آن] از او خواستید، به شما عطا کرد. و اگر نعمت‌های خدا را شماره کنید، هرگز نمی‌توانید آن‌ها را به شماره آورید. مسلماً انسان بسیار ستمکار و ناسپاس است.

هشت- همه ما را زیر نظر دارد؛ «كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا» (یونس: ۶۱)؛ غافل از اعمال و رفتار هیچ امتی و ملتی در حال امتحان و غیر آن نیست؛ «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ» (ابراهیم: ۴۲). همیشه و به ویژه در حال امتحان دادن امت‌ها در کنار آن‌هاست؛ «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید: ۴)؛ دائم دارد راهنمایی می‌کند؛ «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (شعراء: ۶۲) که مبادا از دشمنان بترسند، مبادا ناامید شوند و بد امتحان بدهند؛ مبادا سؤالات امتحانی را اشتباه پاسخ دهند و مردود شوند.

۷-۱-۲. امتحان‌شونده

امتحان‌شوندگان در مقیاس امت‌ها عبارت‌اند از همه امت‌ها، ملت‌ها، جوامع بشری، اقوام، گروه‌ها، احزاب، سازمان‌ها، نهادها، ادارات، مؤسسات و دیگر مجموعه‌های انسانی.

۷-۲. ابزار امتحان

ابزار امتحان، وسایل و چیزهایی که به وسیله آن، امتحان صورت می‌گیرد که در حقیقت بحث از شکل‌ها و صور گوناگون ابزار امتحان است، نه خود امتحان. هر آنچه قابلیت دارد تا کسی یا جامعه‌ای را با آن بیازمایند، می‌تواند ابزار و وسیله امتحان باشد. انتخاب وسیله و ابزار آزمایش و در نظر گرفتن اشکال متفاوت آن، با ظرفیت و قابلیت‌های افراد و جوامع و همچنین نسبت به زمان و مکان و

عصرها متفاوت است. شمارش مقدار و تعداد ابزار و اشکال امتحان به صورت ریاضی ممکن نیست. گاهی ممکن است ابزار انتخاب شده برای امتحان یک فرد، سنگین تر و سخت تر از ابزار انتخاب شده برای فرد دیگر باشد؛ همچنان که امتحان پیامبران و اولیای الهی در مقایسه با افراد عادی، سخت تر است.

بحث مشروح ابزار امتحان در گفتار چهارم تحت عنوان «مواد امتحانی» خواهد آمد.

۳-۷. هدف و انگیزه امتحان

باید دانست که امتحان، چه در مقیاس انسان‌ها و چه در مقیاس امت‌ها، یک وسیله است و هدف نهایی نیست. وقتی خداوند امتی را می‌آزماید، شایستگی‌ها و استعدادها و کمالات نهفته آن‌ها، همچون گنج پنهان آشکار می‌شود؛ زیرا یکی از سنت‌های خداوند، سنت هدایت و رحمت است؛ هدایتی که هم در جهان تکوین و هم تشریح جریان دارد. او برای هدایت بندگان خود به سمت کمال نهایی، اسبابی را فراهم کرده که یکی از آن‌ها امتحان و آزمایش است که در صورت نبودن آن، استعداد انسان‌ها در مرحله ضعیف خود باقی می‌ماند و شایستگی‌های آن‌ها بروز نمی‌کند.

۴-۷. چرایی امتحان

به راستی چرا امت‌ها، ملت‌ها و جوامع بشری در معرض امتحان قرار می‌گیرند؟ این امتحان چه سودی برای خدای سبحان دارد؟ مگر خدای متعال از حال و آینده امت‌ها، ملت‌ها و جوامع بشری خبر ندارد؟ مگر خدای سبحان نمی‌داند امت‌ها، ملت‌ها و جوامع بشری با قرارگرفتن در بوته امتحان به چه سرنوشتی دچار می‌شوند؟ برخی حکمت‌های امتحان خدای سبحان از امت‌ها عبارت است از:

۷-۴-۱. جنبه پرورشی و تربیتی

خداوند امتحان می‌کند که ملتی را پرورش دهد و استعدادهايش را شکوفا کند؛ با اطاعت از رهبر الهی، با استقامت در برابر دشمنان، با تلاش شبانه‌روزی برای دستیابی به عزت و استقلال و خودکفایی، با... .

رهبر معظم انقلاب علیه السلام می‌فرماید:

در آزمون‌های دشوار است که یک ملت را می‌توان شناخت. یک ملت در آزمون‌های دشوار خودش را نشان می‌دهد. نخبگان یک ملت تأثیر خودشان را در سرنوشت کشورشان آن وقتی می‌توانند نشان دهند که آزمایش‌های دشوار پیش بیاید.^۱

۷-۴-۲. جنبه نجات و سعادت‌مندی

خداوند امتحان می‌کند که ملتی را در صورت قبولی از امتحان از بدبختی، سقوط و هلاکت نجات دهد و سعادت‌مندشان سازد؛ مانند:

- نجات ایمان‌آوردگان به حضرت نوح علیه السلام که می‌فرماید: «فَكَذَّبُوهُ فَتَبَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَدَبِّرِينَ» (یونس: ۷۳)؛

- نجات آمران به معروف و ناهیان از منکر در جامعه؛ «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوْءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابِ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (اعراف: ۱۶۵)؛

- نجات همراهان حضرت موسی علیه السلام؛ «وَ أَنْجَيْنَا مُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ» (شعراء: ۶۵)؛

۱. بیانات امام خامنه‌ای علیه السلام در دیدار با خانواده‌های شهدا و ایثارگران استان سمنان،

- نجات مؤمنان و اهل تقوا؛ «وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» (نمل: ۵۳).

۷-۴-۳. تمحیص؛ جنبه خالص سازی

ثمره دیگر امتحان خداوند — که مربوط به امتحانات دسته جمعی است — شناخته شدن افراد صالح و فاسد، مؤمن و منافق و خوب و بد است. قرآن کریم به این نکته با لفظ «تمحیص» اشاره می کند. خدای سبحان امت ها را می آزماید که تمحیص کند و صف خوبان و بدان امت را از یکدیگر جدا سازد. طالبان دنیا و طالبان عقبا معلوم شوند؛ راست گویان در دین و ایمان از دروغ گویان متمایز شوند؛ مجاهدان از غیر مجاهدان و استقامت کنندگان از غیرشان روشن شوند.

- مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِيٰ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (آل عمران: ۱۷۹)؛

- ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِنْكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (آل عمران: ۱۵۴).

۷-۴-۴. جنبه تأدیبی و تعذیبی

خداوند امتحان می کند تا ملت های ظالم و ستمگر و مستکبر را به سزای اعمالشان برساند و مجازاتشان کند.

- وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا (یونس: ۱۳)؛

- وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَبِتَلَّكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا (قصص: ۵۸)؛
 - أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَ أَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أُنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ (انعام: ۶)؛
 - وَ لَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيهَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ أُنْفُودًا فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا أَبْصَارُهُمْ وَ لَا أَنْفُسُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (احقاف: ۲۶).

۷-۴-۵. جنبه پاداشی و ترفیع درجه

گاهی خدا ملتی را در معرض انواع امتحان‌ها قرار می‌دهد تا ببیند که چگونه عمل می‌کنند و چگونه از موانع عبور می‌کنند که اگر خوب امتحان دهند و سربلند بیرون آیند، به آن‌ها درجه و مقام بدهد. خدای سبحان می‌فرماید:

- وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص: ۵).

خدا چنین اراده‌ای کرده است، ولی این اراده الهی با اختیار و تلاش و فعالیت خود ما تحقق عینی می‌یابد. امت و ملت باید پای کار بیایند، توانایی‌های خود را به‌کار ببرند تا بتوانند در امتحان‌های الهی موفق شوند و لایق وارث شدن بر زمین باشند و بتوانند الگوی دیگر جوامع بشری قرار گیرند.

امام‌خامنه‌ای دام‌ظله می‌فرماید:

امروز انقلاب، جمهوری اسلامی، ملت ایران، خط صحیح دین در این کشور، از پیش از قضایای سال گذشته به‌مراتب قوی‌تر است، روشن‌تر است. علت همین است: خدای متعال هر امتحانی که

می‌کند، یک نمره می‌دهد. وقتی در یک امتحانی، یک کسی، یک جمعیتی، یک ملتی قبول شدند، خدای متعال به این‌ها نمره می‌دهد. نمره این است که این‌ها را بالا می‌آورد. امتحان‌های الهی این‌جوری است.

همین‌طور که اگر در امتحان بد عمل کنیم و امتحان را ببازیم، خدای متعال نمرهٔ مردودی می‌دهد و آن مردودی عبارت است از تنزل و انحطاط — انسان از آنی که بود، بدتر می‌شود — در قبولی هم همین‌جور است؛ ملت‌ها را بالا می‌برد.

در یک دوره‌ای مردم در یک امتحانی شکست خوردند، امیرالمؤمنین علیه السلام را در محراب عبادت به خون کشیدند. خوب، امتحان بدی بود. چرا باید وضع جامعه‌ای به آنجا برسد که کسی مثل آن مجسمهٔ عدالت و معنویت و توحید، به دست اشقی الناس به خون کشیده شود؟ این نشان‌دهندهٔ امتحان بدی بود که مردم دادند. وقتی این امتحان را دادند، مردود شدند؛ لذا خدا این‌ها را پایین آورد؛ کارشان به آنجا رسید که حسین بن علی علیه السلام را جلوی چشم آن‌ها کشتند!

وقتی امتحان خوب بدهید، خدا شما را بالا می‌برد. امروز خط اسلام، خط ایمان بالله، خط انقلاب در کشور و در میان ملت، خیلی قوی‌تر، پررنگ‌تر و بالاتر است از آنچه که قبل از این فتنه بود. چرا؟ چون مردم، خوب امتحان دادند. این، نمرهٔ الهی است. این شد برای ما دستورالعمل. در همهٔ قضایا باید این‌جوری عمل کرد. باید درست دید، درست سنجید، درست محاسبه کرد. مواظب باشیم در تشخیص اشتباه نکنیم؛ قضایای اصلی را با قضایای فرعی جابه‌جا نکنیم؛ چیزهای بزرگ، حوادث بزرگ و مهم را کوچک نبینیم و در مقابل، حوادث کوچک را بزرگ بینگاریم. باید درست تشخیص

بدهیم. این قدم اوّل. بعد هم احساس مسئولیت کنیم. یک ملت زنده، حیات طیبه‌اش این است. حیات طیبه‌ای که خدای متعال به مؤمنین وعده داده است - «فَلْتُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷) - یعنی این؛ یعنی همین‌طور روزه‌روز در امتحان‌های گوناگون، حرکت کردن و پیش رفتن. آن کسانی که در خلال این راه از دنیا می‌روند، به لقای الهی می‌رسند، مراتب بالای سعادت را دارند؛ آن کسانی هم که می‌مانند، همین‌طور در دنیا هم پیشرفت معنوی و مادی می‌کنند. پیشرفت مادی هم هست. ملت ایران یک راهی را شروع کرده است، در امتحان‌های بسیاری پیروز شده است. امتحان جنگ تحمیلی، یک امتحان بزرگ بود. ملت در این امتحان پیروز شد. نه فقط پیروزی در جنگ - که آن بود - مهم‌تر از آن، پیروزی در معیارهای معنوی و الهی بود؛ چون صبر خود را نشان داد، ایثار خود را نشان داد، بصیرت خود را، فداکاری خود را، آمادگی خود را برای حرکت در راه خدا نشان داد. خدای متعال این ملت را ترقی داد و بالا برد، تا امروز. بعد از این هم همین است. دشمنانی که به مصاف ملت ایران می‌آیند، این حقایق را نمی‌فهمند و درک نمی‌کنند.

امروز ملت ایران در سیاست‌های داخلی خودش مقتدر است؛ در سیاست خارجی خودش مقتدر است؛ در تأثیرگذاری بر روی منطقه مقتدر است؛ در تأثیرگذاری بر روی مسائل مهم جهانی هم مقتدر است. این‌ها یک واقعیاتی است، یک حقایقی است.^۱

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله) در دیدار با مردم قم در سالروز قیام ۱۹ دی، ۱۳۸۹/۱۰/۱۹، دسترسی



گفتار هشتم مواد امتحانی

گفتار گذشته به بحث درباره ارکان و چرایی امتحانی الهی در مقیاس امت‌ها اختصاص داشت. این گفتار مواد امتحان الهی در مقیاس امت‌ها را به بحث خواهد گذاشت. مهم‌ترین مواد امتحانی امت‌ها عبارت‌اند از:

۸-۱. رهبران الهی

رهبران، مسئولان مملکتی و مدیران مجموعه‌ها، هرکدام یک ماده امتحانی هستند. ملت‌ها با رهبران و مسئولان نشان امتحان می‌شوند؛ با انبیا، با ائمه علیهم‌السلام، با ولی‌فقیه آزموده می‌شوند. همچنین با کارگزاران حکومتی، مدیران و مسئولان نشان امتحان می‌شوند. اگر مدیران نشان خوب‌اند چقدر از آن‌ها حمایت می‌کنند. چقدر شکرگزار آن‌ها هستند و اگر خوب و مطابق استانداردهای اسلامی نیستند چقدر در امر به معروف و نهی از منکر آن‌ها گام برمی‌دارند. چقدر در برابر سختی‌هایی که از ناحیه آن‌ها می‌بینند تحمل می‌کنند؟ و...

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ مَنْ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ
وَلَتَسْتَئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (نحل: ۹۳).

و اگر خدا می‌خواست قطعاً شما را امتی واحد قرار می‌داد، ولی هرکه

را بخواهد گمراه و هرکه را بخواهد هدایت می‌کند و از آنچه انجام می‌دهید حتماً سؤال خواهید شد.

خدا امت‌ها را با رهبران الهی — اعم از نذیران و پیامبران الهی، امامان و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و ولی فقیه — امتحان می‌کند؛ به اینکه آیا آن‌ها را به‌عنوان رهبر الهی می‌پذیرند و به آن‌ها ایمان و اعتقاد دارند یا نه؟ آیا از آن‌ها حرف‌شنوی دارند و از آن‌ها تبعیت می‌کنند یا نه؟ آیا از آن‌ها حمایت و پشتیبانی می‌کنند یا نه؟ آیا در وقت لزوم به آن‌ها نصرت و یاری می‌رسانند یا نه؟ آیا از آن‌ها و آرمان‌های آن‌ها دفاع می‌کنند یا نه؟ آیا با دشمنان آن‌ها و آرمان‌های آن‌ها مبارزه می‌کنند یا نه؟ آیا با دشمنان آن‌ها طرح دوستی می‌ریزند و با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند یا نه؟ و سؤالاتی از این دست.

پس رهبران الهی عبارت‌اند از:

۸-۱-۱. انبیا، رسولان و نذیران

بسیاری از امت‌ها در برابر نذیرانشان امتحان خوبی پس ندادند و مردود شدند. ببینید نسبت به آن‌ها چه اذیت و آزارهایی کردند؛ چه تعداد از انبیا را به‌ناحق به‌قتل رساندند و شهید کردند!

قرآن می‌فرماید:

فَلتَسْتَلِیَنَّ الَّذِیْنَ اُرْسِلَ اِلَیْهِمْ وَ لَتَسْتَلِیَنَّ الْمُرْسَلِیْنَ (اعراف: ۶).

ما حتماً هم از مردمی که برایشان پیامبر فرستاده‌ایم سؤال خواهیم کرد و هم از خود انبیا [درباره] اینکه آیا مطالب را به مردم رسانده‌اند یا نه [سؤال می‌کنیم].

۸-۱-۲. امامان و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام

این مورد مربوط به امت اسلام است. در زیارت جامعه می‌خوانیم: «شما

اهل بیت علیهم السلام محل امتحان مردم هستید؛ «وَالْبَابُ الْمُبْتَلَىٰ بِهِ النَّاسُ»؛^۱ یعنی خداوند ما را به واسطه شما اهل بیت علیهم السلام امتحان می‌کند.

امیرالمؤمنین، علی علیه السلام بعد از برگشتن از نهروان، در خطبه‌ای فرمود: «من محل امتحان و ابتلای شما هستم؛ به واسطه بغض من منافقان شناخته می‌شوند و به واسطه محبت من، مؤمنان امتحان می‌شوند و رشد می‌کنند.»^۲

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم:

وَالْبَابُ الْمُمْتَحَنُ بِهِ النَّاسُ، مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَمَنْ تَحَلَّفَ عَنْكُمْ هَوَىٰ.^۳

شما باب و محل امتحان مردم هستید؛ کسی که به سمت شما بیاید نجات می‌یابد و کسی که از شما فاصله بگیرد نابود می‌شود.

علی علیه السلام هفت روز بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای مردم سخن گفتند و فرمودند: «خدا به واسطه من بندگان خودش را امتحان می‌کند؛ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام حَظَبَ النَّاسَ بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ سَبْعَةِ أَيَّامٍ مِنْ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله... فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ امْتَحَنَ بِي عِبَادَهُ.»^۴

امام حسین علیه السلام وقتی که حرکت تاریخی خود را آغاز کردند، فوجی از فرشتگان و نیز اصحاب و شیعیانشان از جنیان آمدند و اجازه یاری خواستند. حضرت نپذیرفت و فرمود: «اگر من در وطن خود بمانم پس این مردم به چه وسیله‌ای

۱. محمدبن علی ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۳.

۲. «حَظَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام بِالْكَوْفَةِ بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنَ النَّهْرَوَانِ... وَقَدْ جُعِلَتْ مِحْنَتَكُمْ بِيَغْضَىٰ يُعْرَفُ الْمُنَافِقُونَ وَبِمَحَبَّتِي امْتَحَنَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ» (محمدبن علی ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق، ص ۶۰).

۳. محمدبن جعفر ابن مشهدی، المزار الکبیر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۴۹.

۴. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۸، ص ۲۶.

امتحان شوند؟ فَايَا أَقْمُتُ فِي مَكَانِي فَبِمَا يُمْتَحَنُ هَذَا الْخَلْقُ الْمُتَعَوِّسُ وَبِمَاذَا يُخْتَبَرُونَ.»^۱

خوب حالا ببینید امت اسلام و مردم دوران هریک از ائمه علیهم‌السلام با آن‌ها چگونه رفتار کردند! آیا همان‌طور که گاه ادعا می‌کنند و می‌گویند «إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلَمَكُمُ وَحِزْبُ لِمَنْ حَازَ بَكُمُ وَوَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمُ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمُ»^۲ در میدان عمل در این ادعاها صادق بودند یا نه؟ اگر صادق بودند چرا امامان ما همه‌شان یا شهید شدند یا مسموم؟! اگر صادق بودند پس چرا از حق آن‌ها دفاع نکردند و آن‌ها را تنها گذاشتند؟ چه بلاهایی سر امیرالمؤمنین علیه‌السلام آوردند؟ در اثر یاری نکردن و دفاع نکردن از حق ایشان، باعث شدند ۲۵ سال امام علیه‌السلام سکوت کند و خانه‌نشین شود. چه جنگ‌هایی را بر او تحمیل کردند؟ و چراهای بسیار دیگر. سرانجام هم او را به شهادت رساندند. چه بلاهایی سر امام حسن مجتبی علیه‌السلام آوردند؟ با امام حسین علیه‌السلام چه کردند؟ با امام سجاد علیه‌السلام چه کردند؟ با دیگر ائمه علیهم‌السلام چه کردند؟ و اصلاً چرا امام‌زمان علیهم‌السلام بیش از هزار سال باید غایب باشد و امت اسلام و حتی دیگر جوامع بشری از نعمت حضورش محروم باشند!؟

بسیاری در این امتحان مردود شدند و فقط گروه اندکی از شیعیان آن بزرگواران در این امتحان قبول شدند و سر بلند بیرون آمدند؛ «يَا عَلِيُّ! شِيعَتُكَ هُمُ الْفَائِزُونَ.»^۳

۸-۱-۳. ولی فقیه (به معنای فقیه جامع‌الشرایط)

این مورد نیز مربوط به عصر خودمان است. ملت ما چگونه امتحان دادند؟ خیل

۱. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه سیداحمد فهری زنجانی، تهران، جهان، ۱۳۴۸، ص ۶۶-۶۷.

۲. محمدبن جعفر ابن مشهدی، همان، ص ۴۸۲.

۳. محمدبن علی ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الأمالی، همان، ص ۱۶.

عظیم امت و ملت ما اینجا در امتحان مربوط به ولی فقیه و پذیرش او و حمایت او، نصرت و یاری او، دفاع از او و آرمان‌های او و مانند آن قبول شدند و سربلند بیرون آمدند؛ اما افراد و گروه‌هایی هم بودند و هستند که مردود شدند و می‌شوند.

۸-۲. مردم

ما از لحاظ اجتماعی در معرض امتحان‌ایم. همهٔ مسئولان کشوری دربارهٔ ما و ملت ما امتحان می‌شوند. مدیران و مسئولان دربارهٔ مردم سؤال و بازخواست خواهند شد: اینکه با مردم چه کردند؟ چگونه با آن‌ها رفتار کردند؟ چقدر در راه خدمت به مردم کوشیدند؟ چقدر دربارهٔ رفع نیازهای مردم دغدغه داشتند؟ خود ما مردم نیز امتحان می‌شویم. مردم با مردم امتحان می‌شوند؛ به اینکه چقدر حقوق همدیگر را رعایت می‌کنیم؟ چقدر با یکدیگر در امور اجتماعی مشارکت داریم؟ چقدر با یکدیگر وحدت و اتحاد داریم؟ چقدر در گرفتاری‌ها و مشکلات، به داد همدیگر می‌رسیم؟

امتحان مسئولان با مردم... امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به مالک‌اشتر دارد:

وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ، وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ، وَ لَا تُنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحُزْبِ اللَّهِ.^۱
 [ای مالک!] خدا رسیدگی به کار مردم را از تو خواسته و آنان را (و صحت عمل تو را در برابر آنان) وسیلهٔ آزمایش تو قرار داده است؛ (پس) مبادا درصدد جنگ با خدا برآیی (و به دین خدا عمل نکنی، و امور مردم و زندگانی آنان را سست بگیری و به آنان ظلم کنی! که ظلم به بندگان خدا، جنگ با خداست).^۲

۱. محمدبن حسین شریف الرضی، همان، نامهٔ ۵۳.

۲. بنگرید! این ظلمی که امام علی علیه السلام آن را در حدّ «جنگ با خدا» شمرده، و از والی و کارگزار اسلامی خواسته است همه گونه از آن و ارتکاب آن دوری کند، منحصر به یک نوع ظلم نیست، بلکه همهٔ انواع ظلم و ستم و تعدّی و تجاوز به حقوق گوناگون مردم را شامل می‌شود، یعنی ←

۸-۳. نظام سیاسی حاکم

مادهٔ امتحانی دیگر برای امت‌ها، نظام سیاسی حاکم بر آن‌هاست؛ مثل نظام سیاسی پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام و مثل نظام سیاسی ولایت فقیه که در کشور ما حاکم است.

اگر رهبری عادل در رأس نظام سیاسی قرار بگیرد، با آن چگونه معامله می‌کنند؟ امت و ملت و مردم کشوری مانند کشور ایران ما، چقدر نظام دینی را قبول دارند؟ چقدر پای کار نظام دینی ثابت و پابرجا هستند؟ چقدر از نظام در برابر توطئه‌های دشمن و فتنه‌ها و آشوب‌ها حمایت و پشتیبانی می‌کنند؟ چقدر قوانین حاکم بر نظام دینی را قبول دارند و به آن پایبندند؟ چقدر در امور اجتماعی مربوط به نظام مشارکت دارند؟ چقدر شکرگزار نعمت نظام سیاسی عادل و حاکم هستند؟ چقدر امت و مردم خیرخواه نظام هستند و پای کار می‌آیند؟ چقدر در امور اجتماعی مربوط به نظام از قبیل حضور در انتخابات‌ها، راهپیمایی‌ها و مانند آن مشارکت دارند؟ این‌ها همه مادهٔ امتحانی نظام سیاسی حق و عدل برای امت و مردم است که باید در مورد آن امتحان دهند و روز قیامت هم باید پاسخ‌گو باشند که آیا با نظام سیاسی حق و عدل چگونه رفتار کردند؟ آیا حق آن را شناختند و ادا کردند؟ آیا به قوانین حاکم احترام گذاشتند؟ آیا از نظام عادل حمایت و پشتیبانی کردند؟ با دشمنانش مبارزه کردند؟

→ هرکس هرگونه ظلمی به مردم بکند، با خدا اعلان جنگ داده و «محارب» با خداست: ظلم سیاسی، ظلم قضائی، ظلم اخلاقی، ظلم اقتصادی و معیشتی و ایجاد تورّم و گران فروشی و احتکار اجناس و احتکار اموال (داشتن ثروت زیاد و مال تکاثری)، که -بالطبع- موجب پدیدآمدن فقر در قشرهایی می‌شود؛ نیز افراط در مصرف کالاها و نعمت‌ها (اتراف و اسراف)، که -بالطبع- باعث محروم‌ماندن دیگران یا کم‌رسیدن به آنان می‌گردد... (محمدرضا حکیمی، محمد حکیمی و علی حکیمی، الحیة، ترجمه احمد آرام، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۴۶۲-۴۶۳).

۸-۴. امنیت و آزادی

مادهٔ امتحانی دیگر امنیت و آزادی ای است که رهاورد نظام دینی برای امت و ملت است. این هم امتحان گرفته می‌شود. زمانی ملت ما در بند طاغوت اسیر بود؛ اما با انقلاب اسلامی به رهبری امام راحل علیه السلام امنیت و آزادی حاکم شد. از امت و ملت دربارهٔ این نعمت سؤال می‌شود که با امنیت و آزادی به دست آمده چگونه رفتار کردند؟ از امنیت و آزادی در راه پیشرفت و ترقی استفاده کردند یا نه؟ آیا از امنیت و آزادی حُسن استفاده کردند؟

امام راحل علیه السلام فرمودند:

امروز روزی است که خدای تبارک و تعالی به ما آزادی و استقلال مرحمت فرموده است، و ما را با این آزادی و استقلال امتحان می‌کند. ما را آزادی مرحمت فرموده است که ببیند در این آزادی ما چه می‌کنیم. ما مستقل شدیم و خداوند به ما این مرحمت را فرمود تا ما چه بکنیم: آیا ما هم از مستکبرین باشیم یا از مستضعفین؟ هر فرد، می‌شود که مستکبر باشد و می‌شود مستضعف باشد. اگر من به زیر دست‌های خودم، و لو چهار نفر باشد، تعدی و تجاوز کردم و آن‌ها را کوچک شمردم، بندهٔ خدا را کوچک شمردم، من مستکبرم و او مستضعف؛ و مشمول همان معنایی است که مستکبرین و مستضعفین هستند. اگر شما کسانی که زیر دستتان هست ضعیف شمردید و به آن‌ها خدای نخواستہ تعدی کردید، تجاوز کردید، شما هم مستکبر می‌شوید. و آن زیردست‌ها مستضعف. ببینیم ما از این امتحان، از این بوتهٔ امتحان چطور بیرون می‌آییم. آیا سرفراز بیرون می‌آییم یا گردن کج و شکسته؟ آیا ما با بندگان خدا به طوری که خدای تبارک و تعالی امر فرموده است رفتار می‌کنیم؟ حالا که آزاد شدیم،

آزادی را وسیله برای خدمت به خلق و خدمت به خالق قرار می‌دهیم. یا آزادی را برای مخالفت با خدا و استکبار بر مردم^۱ در مناسبتی دیگر می‌فرماید:

گاهی امنیت مورد آزمایش است. انسان را گاهی به ناامنی و خوف امتحان می‌کنند و گاهی به امنیت و اطمینان، گاهی به نقص در ثمرات و انفس. جوان‌ها را از انسان می‌گیرند، برادرها را می‌گیرند، و بچه‌ها و زن‌ها را به این راه امتحان می‌کنند. و گاهی به زیاد کردن ثمرات، زیاد کردن اموال، توسعه دادن و امنیت اعطا کردن امتحان می‌کند.^۲

۸-۵. پاسداری

پاسداری خود یک ماده امتحانی برای ملت، به‌ویژه مجموعه سپاه و نیز آحاد نیروهای آن است. امام راحل^۳ در این باره فرموده‌اند:

امروز روز امتحان الهی است. شما قدرتمندید، شما جوانید، شما برومندید. من این جوان‌های برومند را که می‌بینم افتخار می‌کنم؛ لکن شما جوان‌ها امروز جوان‌هایی هستید که پاسدار اسلام هستید. دیروز مملکت طاعتی بود و شما در مظلومیت واقع بودید در ظل مملکت طاعتی؛ امروز مملکت اسلامی است و شما در سایه اسلام هستید و شما پاسداران اسلام. پاسداران اسلام باید احتراز کنند از تمام چیزهایی که برخلاف اسلام است. پاسداری فقط پاسداری مرز نیست. پاسداری یک معنای وسیعی دارد. هر یک از ما پاسداریم نسبت به دیگران. من باید نصیحت بکنم به شما؛ شما به

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، همان، ج ۷، ص ۴۸۹.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۴۵۴.

من نصیحت کنید. من به شما بگویم که امروز که روز امتحان است خوب از امتحان بیرون بیایید. شما هم به من همین معنا را بگویید. من به شما عرض کنم که با مظلوم‌ها، با زبردست‌های خودتان، خوب رفتار کنید؛ عادلانه رفتار کنید. شما هم به من بگویید. همه ما مسئول ایم؛ «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ»؛^۱ همه ما مثل شبان‌ها هستیم و همه ما مسئول هستیم از این شبانی. همان طوری که می‌دانید شبان نسبت به آن گوسفندهایی که زبردستش است محبت دارد، آن‌ها را در جایی که علفزار باشد، در جایی که آب خوب باشد، می‌برد و آنجا تربیت می‌کند. همه ما نسبت به هم این طور باید باشیم؛ مثل شبانی که گوسفندهای خودش را با محبت، بدون آزار، تربیت می‌کند، ما هم این طور باشیم. مبدا که یکی از ما خدای نخواستہ حالا که آزاد است به آن دوست زبردستش، به آن شخص زبردستش، تعدی نکند، تجاوز نکند. تعدی و تجاوز عبارت از همان‌هایی است که اسلام منع کرده است.^۲

همچنین می‌فرماید:

امروز برای شما پاسدارها و ما هم که مدعی پاسداری هستیم، تکلیف زیاد است. مشکل است. ببینید از این تکلیف الهی چطور امتحان خودتان را می‌دهید. حالا که پاسدار هستید، حالا که دارای اسلحه هستید، حالایی که قدرتمند هستید، ببینید که با این اسلحه خودتان، با این قدرت خودتان، چه جور با مردم رفتار می‌کنید؛ چه جور با برادرانتان، که همه کشور است، همه مردم است، با آن‌ها

۱. مسعود بن عیسی ورام بن اَبی فراس، مجموعه ورام، قم، مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶ «همه شما شبان (سرپرست) و همه شما مسئول هستید».

۲. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، همان، ج ۷، ص ۴۹۱.

رفتار می‌کنید. رفتار، رفتار عادلانه است، و آن‌طور که اسلام می‌خواهد، تا بشوید پاسدار اسلام و انقلاب اسلامی! یا خدای نخواستہ از بعضی اشخاص برخلاف باشد، تا بشود پاسدار جنود شیطان و از پاسداری اسلام مخلوع باشد و خدا او را قبول نکند به پاسداری.^۱

۸-۶. حوادث طبیعی مانند زلزله و...

بعضی از ملت‌ها، از حوادث تلخ، نردبانی برای صعود و عروج می‌سازند. بعضی از ملت‌ها، در حوادث شیرین هم، گاه لغزش پیدا می‌کنند و سقوط می‌کنند. این‌ها همه درس است. این درسی است که اسلام به ما می‌دهد.^۲

۸-۷. جنگ و جهاد و مبارزه با دشمنان

این هم مادۀ امتحانی دیگر برای امت است. مردم به جنگ و جهاد امتحان می‌شوند. خدای سبحان برای آزمودن یک ملت، شرایط جنگ ایجاد می‌کند. سالی یک بار یا دو بار و مانند آن چنین وضعیتی را برایشان پیش می‌آورد. «أَوْ لَا يَرُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَشُوبُونَ وَلَا هُمْ يَدَّكُرُونَ» (توبه: ۱۲۶).

چگونه با این مسئله برخورد می‌کنند؟ چقدر با اموال و انفس خود جهاد می‌کنند؟

امام خامنه‌ای دامت‌تله می‌فرماید:

میدان جنگ، میدان آزمون است. مثل همین بوتۀ زرگری است که وقتی طلا را در آن می‌گذارند و حرارت می‌دهند، ناخالصی‌ها خودش

۱. همان، ج ۸، ص ۳۲۰.

۲. بیانات امام خامنه‌ای دامت‌تله در دیدار با خانواده‌های شهدای هفتم تیر و مکۀ مکرمه، ۱۳۶۹/۴/۶.

را نشان می‌دهد، و آلا تا وقتی که به شکل انگشتر است و در دست کسی قرار دارد، معلوم نمی‌شود کدامیک عیارش بالا و یا پایین است. ما در ارتش از آدم‌های خوب و شخصیت‌های مؤمن برخوردار بودیم؛ آدم‌های ناباب هم داشتیم. جنگ تکلیف همه را معلوم کرد و مانند بوته زرگری شد. فشاری که اول جنگ وارد شد، مقداری از عرق‌ها را درآورد و در همان قدم‌های اول، بخشی از آلودگی‌ها را فوراً سترد.^۱ مسئله دفاع مقدس علاوه بر اینکه یک آزمون بزرگی بود برای ملت ایران، آزمونی هم بود برای بروز استعدادها، هم استعداد اشخاص، هم استعداد مناطق کشور؛ حالا در مورد استعداد اشخاص به نظر من این نکته مهم و قابل توجهی است که به آن توجه نمی‌شود؛ یعنی ازیس واضح است مورد غفلت قرار می‌گیرد، از کثرت وضوح مخفی می‌ماند؛ و آن این است که این دفاع مقدس وسیله‌ای شد برای اینکه استعدادهای مکنون در انسان‌ها، به شکل عجیبی بروز کند. مثلاً در سپاه، شما ملاحظه می‌کنید یک جوانی وارد میدان جنگ می‌شود و در حالی که از مسائل نظامی هیچ اطلاعی ندارد و وارد نیست، در ظرف یک سال، یک سال و نیم، دو سال تبدیل می‌شود به یک استراتژیست نظامی؛ این خیلی مهم است. خب، شما الان در حالات شهدا و سرداران بزرگ و مانند این‌ها که نگاه می‌کنید، مثلاً فرض کنید شهید حسن باقری — من باب مثال — بلاشک یک طراح جنگی است. هرکس منکر این معنا باشد، اطلاع ندارد؛ و آلا کسی اطلاع داشته باشد، خواهد دید که واقعاً این جوان بیست و چندساله یک طراح جنگ است. کی؟ در سال ۱۳۶۱؛ کی وارد جنگ شده است؟

۱. بیانات امام خامنه‌ای علیه السلام در دیدار با جمعی از فرماندهان و پرسنل ارتش، ۱۳۷۴/۷/۵،

در سال ۱۳۵۹. این مسیر حرکت از یک سرباز صفر به یک استراتژیست نظامی، یک حرکت بیست‌ساله، بیست‌وپنج‌ساله است. این جوان در ظرف دو سال این حرکت را کرده است! این خیلی نکته مهمی است.

یا... مثلاً شهید باکری؛ ایشان در آغاز جنگ یک جوان دانشجوی است که تازه فارغ‌التحصیل شده؛ حالا چند ماه یا یک مدتی هم در پادگان‌ها گذرانده، بعد هم به‌دستور امام که [گفتند] از پادگان‌ها بیایید بیرون، آمده بیرون؛ مثلاً مهرماه سال ۱۳۵۹. شهید باکری یک چنین حالتی دارد. بعد شما نگاه کنید در عملیات بیت‌المقدس، در عملیات خیبر، قبل آن در عملیات فتح‌المبین، این جوان یک فرمانده زبده نظامی است که می‌تواند یک لشکر را، در بعضی جاها یک قرارگاه را حرکت بدهد و هدایت کند و کار کند. این عجیب نیست؟ این معجزه نیست؟ این‌ها معجزه انقلاب است. این درمورد بُروز شخصیت‌ها؛ حالا در این زمینه حرف زیاد است، منتها عرض کردم این مطالبی است که از بس روشن است مورد غفلت قرار گرفته؛ یعنی کسی توجه به این [مطلب] نمی‌کند که این‌ها که بودند؟ چه بودند؟ یک جوان بیست‌وهفت‌ و بیست‌وهشت‌ساله و حداکثر سی‌ساله در وقت شهادت، و در اوج توانایی‌های نظامی یک انسان، یک جوان؛ او از کجا شروع کرد که به اینجا رسید؟ در چه مدتی به اینجا رسید؟ این خیلی مهم است.^۱

۱. بیانات امام خامنه‌ای علیه‌السلام در دیدار با اعضای ستاد برگزاری بزرگداشت سرداران و ده‌هزار شهید استان مازندران، ۱۳۹۲/۹/۲۵، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech->

۸-۸. طاغوت و حاکم ظالم و ستمگر

زمانی شرایط، سلطه‌گری یک حاکم ظالم و ستمگر یا یک دولت ستمگر و مستکبر مانند امریکا و انگلیس و فرانسه و... را برای ملتی ایجاد می‌کند، مثل امتحان مردم الجزایر در جنگ با فرانسه.

- «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِيهَا لِيُمْكِرُوا فِيهَا وَ مَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (انعام: ۱۲۳)؛ و بدین گونه، در هر شهری گناهکاران بزرگش را می‌گماریم تا در آن به نیرنگ پردازند، و [الی] آنان جز به خودشان نیرنگ نمی‌زنند و درک نمی‌کنند.»

- شجرة ملعونه در قرآن ابزار امتحان امت اسلامی: «وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَحْوَهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (اسراء: ۶۰)؛ و [یاد کن] هنگامی را که به تو گفتیم: «به‌راستی پروردگارت بر مردم احاطه دارد» و آن رؤیایی را که به تو نمایاندم، و [نیز] آن درخت لعنت‌شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم؛ و ما آنان را بیم می‌دهیم، ولی جز بر طغیان بیشتر آن‌ها نمی‌افزاید.»

۸-۹. تهاجم فرهنگی بیگانگان

خداوند گاهی شرایط تهاجم فرهنگی ایجاد می‌کند و با آن مردم را، جوانان را، زنان و مردان جامعه را امتحان می‌کند، مثل جریان سامری که یک تهاجم فرهنگی بود. اندلس با تهاجم فرهنگی بیگانگان به آن روز و آن سرنوشت دچار شد که سقوط کرد.

۸-۱۰. گرفتاری‌های یک ملت مستضعف

زمانی دیگر قضیه‌ای مانند فلسطین صحنه امتحان قرار می‌گیرد. خدای سبحان

با این قضیه هم فلسطینیان را در معرض آزمونی سخت قرار می‌دهد و هم مسلمانان جهان و حتی آزادگان جهان را. در آیه‌ای می‌خوانیم:

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلَاهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (نساء: ۷۵).

و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند: «پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند بیرون ببر، و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده، و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما!»



گفتار نهم چگونگی امتحان

گفتار گذشته به بحث دربارهٔ مواد امتحان الهی در مقیاس امت‌ها اختصاص داشت. این گفتار چگونگی امتحان الهی در مقیاس امت‌ها را به بحث خواهد گذاشت. در این گفتار با طرح چند نکته به تبیین موضوع خواهیم پرداخت.

۹-۱. مشخص کردن مواد امتحانی

وقتی خدای سبحان بناست از امت‌ها امتحان بگیرد اولین گام این است که برای آزمون گرفتن از آن‌ها مواد امتحانی را مشخص و اعلام کند و بگوید از کدام منابع امتحان خواهد گرفت. همان‌طور که در گفتار چهارم گذشت، خداوند مواد امتحانی را برای ما مشخص کرده و آن را سنتی لایتنغیر دانسته است.

۹-۲. طراحی سؤال امتحانی

گام دوم در امتحان این است که خدای سبحان برای امتحان گرفتن از هر کدام از امت‌ها سؤال متناسب شأن آن‌ها طراحی کند. اینجا چه بسا سؤالات امتحانی و صحنهٔ آزمون هر امت و ملتی متفاوت از دیگری باشد. ملتی مانند ایران اسلامی را با یک سری از مواد امتحانی متناسب با وضعیت جغرافیایی خودش می‌آزماید. ملتی مانند فلسطین را با مواد و سؤالات امتحانی خاص خودش و متناسب با

اقلیم خودش امتحان می‌کند.

۹-۳. مکان آزمون

گام سوم در امتحان امت‌ها این است که خداوند مکان امتحان را اعلام و بیان کند تا بدانیم کجا قرار است امتحان بدهیم. خدای سبحان دنیا را ظرف امتحان و صحنه آزمون قرار داده است. دنیا میدان مسابقه‌ای است برای آزمون، مسابقه، و سبقت‌گرفتن از یکدیگر و قبول‌شدن و جایزه بردن.

۹-۴. زمان امتحان

گام چهارم در امتحان این است که زمان برگزاری آزمون مشخص و اعلام شود. خدای سبحان زمان برگزاری آزمون را نیز مشخص و اعلام کرده است. زمان امتحان در آزمون‌های الهی بسیار گسترده است و در طول حیات یک امت ادامه دارد و وقفه‌ای در آن صورت نمی‌گیرد. این‌گونه نیست که امتحان امت‌ها محدود به یک زمان خاص باشد و در زمان دیگر امتحانی برای آن‌ها در کار نباشد.

۹-۵. برگزاری امتحان

گام پایانی در امتحان حضور در صحنه امتحان است. ماهیت آزمون از امت‌ها و ملت‌ها، همانند افتادن در کوره آتشین است؛ مانند وقوع جنگ و گرفتاری در وضعیتی که گاهی داد یک ملتی درمی‌آید که پس چرا فرجی حاصل نمی‌شود؟! چرا خدا ما را یاری نمی‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

- أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتَمُونَ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (بقره: ۲۱۴).

آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر

[سر] پیشینیان شما آمد، بر [سر] شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و به [هول و] تکان درآمدند، تاجایی که پیامبر [خدا] و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند: «یاری خدا کی خواهد بود؟» آگاه باشید که پیروزی خدا نزدیک است!

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا إِذْ جَاءَ وَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنُونَا هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا (احزاب: ۹-۱۱).

ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آرید! آن گاه که لشکرهایی به سوی شما [در] آمدند، پس بر سر آنان تندبادی و لشکرهایی که آن ها را نمی دیدید فرستادیم، و خدا به آنچه می کنید همواره بیناست. هنگامی که از بالای [سر] شما و از زیر [پای] شما آمدند، و آن گاه که چشم ها خیره شد و جان ها به گلوگاه ها رسید و به خدا گمان هایی [نابجا] می بردید. آنجا [بود که] مؤمنان در آزمایش قرار گرفتند و سخت تکان خوردند.

۹-۶. نمونه هایی از امتحان های الهی

برای اینکه بدانیم خدای سبحان چگونه از امت ها و ملت ها امتحان می گیرد، لازم است چند نمونه از امتحان های الهی را به اجمال اشاره کنیم.

۹-۶-۱. امت های گذشته

در سوره عنکبوت که در آیات ۲-۳ سنت امتحان را بیان کرده است پس از آیاتی

چند به‌عنوان نمونه به سرنوشت هفت امت^۱ اشاره می‌کند که در معرض امتحان قرار گرفتند؛ بعضی در امتحان قبول و سعادت‌مند و بسیاری نیز مردود شدند و راه بدبختی و هلاکت را در پیش گرفتند. این هفت امت عبارت‌اند از:

- قوم نوح علیهم‌السلام؛ (عنکبوت: ۱۴-۱۵)

- قوم ابراهیم علیهم‌السلام؛ (عنکبوت: ۱۶-۲۷)

- قوم لوط علیهم‌السلام؛ (عنکبوت: ۲۸-۳۵)

- قوم شعیب علیهم‌السلام؛ (عنکبوت: ۳۶-۳۷)

- قوم عاد؛ (عنکبوت: ۳۸)

- قوم ثمود؛ (عنکبوت: ۳۸)

در آیه‌ای نیز می‌فرماید: «إِنَّا مُزِلسُوا النَّاقَةَ فِئْتَنَةً لَهُمْ (قمر: ۲۷)؛ ما (ناقه) را

برای آزمایش آن‌ها می‌فرستیم.»

- قوم موسی علیهم‌السلام؛ (عنکبوت: ۳۹)

در آیه‌ای نیز می‌فرماید:

وَ إِذْ نَبَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَدَّبْحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ

يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (بقره: ۴۹).

پسران شما را سر می‌بریدند و زنان شما را (برای کنیزی) نگه می‌داشتند، و در این آزمایش سختی از طرف پروردگار برای شما بود.

البته در دیگر سوره‌ها و آیات قرآن کریم سرگذشت این اقوام و امت‌ها و

چگونگی امتحان آن‌ها با تفصیل بیشتری بیان شده است.

۱. قرآن کریم گاهی از امت‌ها با عناوین قریبه، اهل قریبه، قوم و مانند آن نام می‌برد که این اصطلاحات ملت‌ها و جوامع بشری را دربر می‌گیرد و نیز مجموعه‌های انسانی مانند مجموعه یک لشکر مانند لشکر طالوت. مجموعه‌های انسانی و گروه‌ها مانند اصحاب فلان و بهمان، اصحاب الجنه (یعنی صاحبان باغ)، اصحاب الاخدود و... .

خدای سبحان در آیه ۴۰ همین سوره مبارکه عنکبوت به عاقبت این اقوام اشاره می‌کند که خوب امتحان ندادند و گرفتار عذاب الهی شدند. یا در آیه ۱۵ همین سوره درباره کسانی از قوم نوح علیهم السلام که خوب امتحان دادند می‌فرماید: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ؛ پس او و اهل کشتی را نجات بخشیدیم و آن [حادثه] را عبرتی بسیار مهم برای جهانیان قرار دادیم.»

قرآن کریم با نقل این داستان‌ها به مسلمانان درس و پیام می‌دهد که خود را آماده تحمل بلاها و آزمون‌های سخت الهی در راه ایمان و مکتب بسازند.

۹-۶-۲. امتحان امت اسلام

آزمون‌های امت اسلامی در دوره‌های زیر قابل بحث است:

(الف) دوران حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

(ب) دوران پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

(پ) دوران حاکمیت اسلام؛ یعنی دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و امام

حسن مجتبی علیه السلام؛

(ت) عاشورا و نهضت امام حسین علیه السلام؛

(ث) دوران امامت امام سجاد علیه السلام؛

(ج) دوران امامت دیگر ائمه علیهم السلام تا غیبت امام زمان علیه السلام.

(الف) دوران حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: امت اسلامی در دوران حضور پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله در معرض امتحان‌های سخت قرار گرفته است. سیزده سال در مکه گروه تازه‌مسلمانان در معرض سخت‌ترین آزمون‌ها قرار گرفتند؛ از شکنجه و اذیت و آزار گرفته تا به شهادت رسیدن برخی افراد مانند پدر و مادر عمار یاسر تا مهاجرت به حبشه و مدینه و ترک دیار و خانه و زندگی و...

برخی مسلمانان در اثر سختی‌های راه و فشارهایی که از جانب کفار و

مشرکان بر آن‌ها وارد شده بود، و برخی در اثر فشار و اصرار والدین خود دست از دین و ایمانشان برداشتند. آیات سوره عنکبوت نازل شد که شما گمان می‌کنید همین‌که بگویید ما ایمان آوردیم و مؤمن شدیم کافی است و دیگر مورد امتحان قرار نمی‌گیرید؟! خیر این خیال واهی را از سر بیرون کنید! شما حتماً مورد امتحان قرار خواهید گرفت؛ چنان‌که پیشینیان شما نیز امتحان شدند. این را هم بدانید کسانی که شما را تحت فشار و شکنجه و اذیت و آزار قرار می‌دهند آن‌ها هم خیال نکنند که بر ما پیشی گرفته و از دست ما رها شده‌اند. خیر، ما آن‌ها را نیز به عذاب اعمالشان خواهیم رساند. این را هم بدانید که شما نسبت به والدین خود وظیفه دارید که به آن‌ها احسان و احترام و تکریم کنید، ولی هرگاه دیدید آن‌ها شما را به شرک وامی‌دارند اینجا دیگر تکلیف ندارید که از آن‌ها تبعیت کنید؛ چراکه این قانون است که «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ.»^۱ حق ندارید برای به‌دست آوردن دل مخلوق از دستور خدا سرپیچی کنید. پس این قانون همگانی است که بشر امتحان می‌شود و کسی هم استثنا ندارد. قانون خدا همگان را - چه در مقیاس انسان‌ها و چه در مقیاس امت‌ها - دربر می‌گیرد.

در آن دوران سخت دستور پیامبر به صبر و بردباری بود. گاه دستور به هجرت می‌داد؛ لذا عده‌ای به حبشه و عده‌ای به مدینه هجرت کردند و چه بسا عده‌ای هم به جاهای دیگر رفتند و انواع سختی‌ها را در دوران غربت اسلام تحمل کردند.

امتحانات پس از هجرت و دوران مدینه: امتحانات الهی در دوران مکه آن‌قدر شدت گرفت و اوضاع بر مسلمانان سخت شد که خدای متعال دستور داد حال که اوضاع به‌گونه‌ای سخت شده که نمی‌توانید به انجام وظایف دینی‌تان

۱. محمدبن حسن حر عاملی، همان، ج ۱۶، ص ۱۵۴.

بپردازید، مجبور نیستید این وضعیت را تحمل کنید، می‌توانید راه هجرت در پیش بگیرید و به سرزمینی دیگر بروید که بتوانید به انجام واجبات دینی بپردازید؛ زیرا «إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ» گویا مسلمانان می‌ترسیدند که چگونه هجرت کنند، درحالی‌که دارایی‌ها و اموالشان (منقول و غیر منقول) در مکه است! چگونه با دست خالی هجرت کنند؟ این است که خداوند به آن‌ها دلداری داد که نگران روزی‌شان در جاهای دیگر نباشند. همان‌طور که خدا در مکه به آن‌ها روزی داد در جای دیگر هم روزی‌شان را می‌دهد.

بالاخره یک بار عده‌ای از مسلمانان با صبوری و توکل بر خدا به حبشه و بار دیگر جمع کثیری به مدینه هجرت کردند. هم در حبشه امتحان خوبی دادند و سربلند دوران هجرت را سپری کردند و هم در مدینه. با همه سختی‌های دوران ساختند و دین و ایمان خود را حفظ کردند و بر کمالات خود افزودند و ظرفیت وجودی خود را بالا بردند.

انواع و اقسام امتحانات برای آن‌ها پیش آمد. یکی مسئله مسکن بود، دیگری تحمل گرسنگی و دیگر امتحان جنگ با کفار و مشرکان بود که در این امتحان مؤمن و منافق، مجاهد و غیرمجاهد، راست‌گو و دروغ‌گو در ایمان از یکدیگر جدا شدند. معلوم شد چه کسانی واقعاً و صادقانه ایمان آورده‌اند و چه کسانی ایمانشان ظاهری و ادعایی است و در صحنه امتحان پس می‌زنند.

در عرصه جهاد نیز انواع امتحانات برای آن‌ها رخ داد. یکی صحنه جنگ بدر بود؛ یکی دیگر میدان جنگ احد بود که فریب دنیا و غنائم جنگی سبب شد عده‌ای از مسلمانان در امتحان الهی و تبعیت از فرمان پیامبر ﷺ مردود شوند و شکست در جنگ را تجربه کنند.

گاه کار به حدی بر مسلمانان سخت می‌شد که فریاد آنان به آسمان بلند می‌شد؛

«حَتَّى زُلُّوْا... مَتَى نَصَرَ اللّٰهُ.» اصحاب صفّه مهاجرینی بودند که از دیار و خانه و کاشانه خود به مدینه هجرت کرده بودند. هیچ چیزی نداشتند. آن قدر گرسنگی کشیده بودند که روزی یکی از آن‌ها آمد و گفت: یا رسول‌الله! تا کی ما باید این‌گونه باشیم؟! حضرت برایش خاطره گذشتگان و سختی‌هایشان در راه دین و ایمان را بیان کردند و فرمودند ببینید این‌ها چه کشیدند! برخی از آن‌ها را با اژه تکه‌تکه کردند، ولی دست از دین و ایمانشان برنداشتند. حضرت به صبر و شکیبایی دستور می‌داد.

ب) پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ: اولین امتحان سخت امت اسلامی در دوران پس از رحلت مربوط به انحراف در رهبری امت اسلام بود. مردم در کوره آزمایش الهی قرار گرفتند. بنابر روایات آن چنان امتحان سخت بود که بسیاری مردود شدند. امام باقر علیه السلام در حدیثی فرموده‌اند: «ازتدّ النَّاسُ إِلَّا ثَلَاثَةَ نَفَرٍ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ وَ الْمُقَدَّادُ.»^۱ طبق این حدیث شریف، امت اسلامی — غیر از چند نفر — در آن ابتلا و امتحان الهی مردود شدند و دست از یاری امام زمانشان برداشتند و او را تنها گذاشتند.

امیرالمؤمنین علیه السلام بی یار و یاور ماند و حق مسلم الهی خود را — که در جریان غدیر از طرف خداوند در حق او جعل شده بود — نتوانست از غاصبان بگیرد. در آن امتحان امیرالمؤمنین علیه السلام صبوری پیشه ساخت و ۲۵ سال سکوت کرد. آن قدر تلخ بود که خودش فرمود:

فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْبَبِي فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ
شَجَا أَرَى تُرَائِي نَهْبًا.^۲

پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه‌تر دیدم. پس صبر

۱. محمدبن محمد مفید، الإختصاص، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰.

۲. محمدبن حسین شریف الرضی، همان، خطبه ۳.

کردم، درحالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوئی من مانده بود. و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند!

پ) دوران حاکمیت اسلام؛ یعنی دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام: اگرچه پس از قتل عثمان، مردم به امیرالمؤمنین علیه السلام روی آوردند و از ایشان درخواست کردند که رهبری جامعه را بپذیرد، ولی در میدان امتحان باز عدالت علوی را تحمل نکردند و فریب دنیا و مقام و زرق و برق آن را خوردند و در مقابل امام علیه السلام ایستادند و در آن آزمون سخت نیز مردود شدند. سه جنگ جمل، صفین و نهروان بر حضرت تحمیل و درنهایت کار به شهادت امام علیه السلام منجر شد.

پس از شهادت امام علی علیه السلام خلافت به امام مجتبی علیه السلام رسید. اینجا نیز شیعیان و لشکریان امام علیه السلام در امتحان مردود شدند و دست از اطاعت و یاری امام علیه السلام برداشتند و ایشان ناچار شد صلح تحمیلی معاویه را بپذیرد. پس از پذیرش نیز می‌آمدند امام حسن علیه السلام را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند و گاه سجاده از زیر پای حضرت می‌کشیدند. کار به جایی رسید که به او با عبارت «یا مُذَلَّ المؤمنین» سلام می‌دادند!

ت) عاشورا و نهضت امام حسین علیه السلام: نقطه اوج امتحان‌های الهی در دوران امام حسین علیه السلام برای امت اسلامی اتفاق افتاد. پنجاه سال از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشته بود. امت پیامبر صلی الله علیه و آله انواع و اقسام آزمون‌ها را در طول آن مدت تجربه کرده و در امتحان‌های گوناگون خود را محک زده بودند؛ ولی دوران امامت حضرت سیدالشهدا علیه السلام آزمون‌ها انگار فرق می‌کرد. بسیاری در آن آزمون مردود شدند؛ هرکدام به بهانه‌ای؛ یکی در کوره دنیاپرستی و مال‌دوستی افتاد و بیرون نیامد؛ دیگری در کوره مقام و حکومت ری و امثال آن؛ یکی در کوره راحتی و

رفاه و دوری از جنگ و جهاد؛ و دیگری بهانه زن و بچه و زندگی او را از مسیر سعادتش بازداشت. اوضاع مسلمانان در آن دوران را می‌توان از سخن امام حسین علیه السلام حدس زد؛ آنجاکه فرمودند:

النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لِعَقِّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوْطُوْنَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ
فَإِذَا مُحْضَوْا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ.^۱

به راستی که مردم بنده دنیا هستند و دین لقلقه زبان آن‌هاست، تاجایی که دین وسیله زندگی آن‌هاست، دین دارند و چون در معرض امتحان قرار گیرند، دین‌داران کم می‌شوند.

حبیب‌بن‌مظاهرها، مسلم‌بن‌عوسجه‌ها، زهیربن‌قین‌ها و دیگر اصحاب و یاران با وفای امام حسین علیه السلام در آزمون عاشورا به بهترین شکل نمره قبولی گرفتند. بسیاری هم در آن آزمون بزرگ مردود شدند و بدجوری هم مردود شدند.

ث) دوران امامت امام سجاد علیه السلام: دوران امامت امام سجاد علیه السلام، مصادف با یکی از سیاه‌ترین ادوار تاریخ اسلام بود. دوران سختی برای آن حضرت بود. امام سجاد علیه السلام فرمودند: «مَا بَمَكَّةَ وَلَا بِالْمَدِيْنَةِ عَشْرُونَ رَجُلًا يَحِبُّنَا؛ در تمام مکه و مدینه بیست مرد وجود ندارند که ما را دوست داشته باشند.» امام صادق علیه السلام فرمودند:

أُوْتِدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِلَّا ثَلَاثَةً أَبُو خَالِدٍ الْكَابِلِيُّ وَ يَحْيَى ابْنُ
أُمِّ الطَّوِيلِ، وَ جُبَيْرُ بْنُ مُطْعِمٍ.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام مردم از اطراف خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله پراکنده شدند، جز سه نفر: ابو خالد کابلی، یحیی بن ام‌الطویل و جبیربن‌مطعم.^۲

ج) دوران دیگر ائمه علیهم السلام تا عصر غیبت: امتحانات در دوران دیگر ائمه علیهم السلام تا

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۳۸۴.

۲. ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات، قم، دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۹۳.

عصر غیبت همچنان ادامه داشت. یکی از سخت ترین امتحان‌ها به دوران امامت امام جواد علیه السلام برمی‌گردد. امت اسلام پس از شهادت امام رضا علیه السلام به امامت امام جواد علیه السلام در سن کودکی امتحان شدند. صحنه آزمون بسیار سخت بود. مگر می‌شود پذیرفت که کودکی امام شیعیان باشد؟! همین مسئله باعث مردود شدن بسیاری از افراد شد، ولی شیعیان راستین هم پذیرفتند و از امتحان قبول شدند.

- امتحان دیگر مربوط به غیبت امام زمان علیه السلام است. یکی از سنت‌های الهی امتحان و ابتلای امت به واسطه غیبت امام زمان علیه السلام است. عصر غیبت امام زمان علیه السلام را عصر امتحان و عصر تمحیص نامیده‌اند. ابن ابی‌یعفور می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

وَيْلٌ لِّطُغَاةِ الْعَرَبِ مِنْ أَمْرِ قَدِ اقْتَرَبَ! قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ؟ قَالَ: نَفَرٌ بَسِيرٌ! قُلْتُ: وَاللَّهِ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ. قَالَ: لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَيَمَيِّزُوا وَيُعْرَبَلُوا وَيُسْتَخْرَجَ فِي الْغُرْبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ.^۱

وای بر سرکشان عرب، از کاری که به یقین نزدیک است! گفتم: قربانت شوم! چند نفر از عرب با قائم علیه السلام هستند؟ فرمود: اندکی. گفتم: به خدا سوگند، عرب‌هایی که ابراز علاقه‌مندی به این کار می‌کنند بسیارند. فرمود: باید مردم امتحان، آزمایش و غربال شوند و از ته غربال افراد بسیاری بیرون ریزند.

۹-۶-۳. امتحان ملت ایران در انقلاب اسلامی

در این قسمت به چند نمونه از ابتلائات و آزمون‌های ملت ایران در طول دوران انقلاب اسلامی به صورت فهرست‌وار اشاره می‌کنیم و توضیح آن را برعهده

۱. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۷۰.

استادان محترم می‌گذاریم.

- امتحانات دوران انقلاب در مبارزه با طاغوت؛
- امتحانات در مبارزه با منافقین و ضدانقلاب؛
- دفاع مقدس، بزرگ‌ترین امتحان ملت ایران؛
- روزهای انتخابات، روز امتحان ملت ایران؛
- یوم‌الله‌هایی مانند ۲۲ بهمن، ۱۳ آبان، ۹ دی، روز قدس و...؛
- امتحان نعمت ولایت و وجود رهبر معظم انقلاب دام‌ظله پس از رحلت امام راحل علیه‌السلام؛
- امتحان در تحریم اقتصادی استکبار؛
- امتحان در تهاجم فرهنگی دشمن؛
- امتحان‌ها و فتنه‌هایی مانند فتنه‌های دهه‌های ۱۳۶۰ تا ۱۴۰۰.



گفتار دهم راه قبولی در امتحان

در گفتار گذشته به بررسی «چگونگی امتحانی الهی» در مقیاس امت‌ها پرداختیم. گفته شد که صحنه‌گردان همهٔ آزمون‌هایی که امت‌ها و ملت‌ها و جوامع بشری به آن دچار می‌شوند، خود خدای سبحان است. اوست که شرایط و زمینه‌های این امتحان را فراهم می‌سازد. فصل پیش‌رو به بحث دربارهٔ راه‌های قبولی در امتحان الهی اختصاص دارد. سؤال این است که راه‌های قبولی امت‌ها و ملت‌ها در آزمون‌های الهی چیست؟

برخی از راه‌های قبولی در امتحان امت‌ها عبارت‌اند از:

۱۰-۱. ایمان و توکل به خداوند

یکی از راه‌های قبولی در امتحان‌های الهی در مقیاس امت‌ها، ایمان و توکل بر خدای سبحان است. اگر ملتی در معرض امتحان قرار گیرد، باید با قدرت ایمان و توکل بر خداوند در آن قبول شود. اگر ایمان سست و توکل بر خدا ضعیف باشد احتمال موفقیت بسیار کم بوده و بلکه گاهی به صفر می‌رسد. قرآن کریم در داستان حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

وَ قَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ

(یونس: ۸۳-۸۴).

و موسی گفت: ای قوم من، اگر به خدا ایمان آورده‌اید و اگر اهل تسلیم‌اید بر او توکل کنید!

ولی همین بنی اسرائیل وقتی با لشکریان فرعون روبه‌رو شدند و چشمشان به آن‌ها افتاد، درائر سستی ایمان و ضعف توکل، دل‌هاشان لرزید، لحظه امتحان فرارسید، برگشتند گفتند: «ما قطعاً گرفتار خواهیم شد؛ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ» (شعراء: ۶۱)؛ موسی علیه السلام به آن‌ها دل‌داری داد و گفت: «قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (شعراء: ۶۲)؛ نترسید خدا با ماست! ملتی که خدا دارد، از امتحان و گیر افتادن به دست دشمن نباید بترسد.

۱۰-۲. صبر و تقوای اجتماعی و جمعی

اگر ملتی باتقوا بود، راه پیشرفت، راه ایمان و راه بندگی خدا را ادامه خواهد داد. اگر ملت‌ها تقوا نداشته باشند، همان بلایی بر سرشان خواهد آمد که ملت‌های مقتدر دنیا در جای جای تاریخ به آن دچار شده‌اند. آن‌ها دچار غرور، استکبار، ظلم، بدرفتاری و انحراف شدند؛ مردم را منحرف کردند؛ دنیا را خراب و فاسد کردند و آخر هم خودشان سرنگون شدند. یک نمونه‌اش را در همین سال‌های نزدیک، درباره یکی از دو امپراتوری عظیم موجود در دنیا مشاهده کردید. این، نتیجه بی‌تقوایی است. همه بی‌تقوای عالم — چه افراد و چه ملت‌ها — سقوطی را باید انتظار بکشند؛ و این سرنوشتی اجتناب‌ناپذیر است. به دنبال بی‌تقوایی، حتماً سقوط است. البته قبل از سقوط کامل، انحراف و فساد و خراب‌شدن است.^۱

- وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ

۱. بیانات امام خامنه‌ای علیه السلام در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۲/۱۱/۲۹، دسترسی در:

دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (اعراف: ۱۳۷)؛
 - ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ
 مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (نحل: ۱۱۰)؛
 - إِنْ تَمَسَسْتُمْ حَسَنَةً تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِبرُوا
 وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (آل عمران: ۱۲۰)؛
 - بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُغْدِذْكُمْ رَبُّكُمْ بِحَمْسَةِ
 آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (آل عمران: ۱۲۵)؛
 - لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَتَلْتَمِعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ
 قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَى كَثِيراً وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ
 الْأُمُورِ (آل عمران: ۱۸۶).

۱۰-۳. جهاد و مبارزه و تلاش مستمر در راه عزت و استقلال

راه دیگر در مقاطع حساس و رویارویی با آزمون‌های الهی در مقیاس امت‌ها، جهاد مستمر و مداوم برای دستیابی به عزت و شرف و استقلال است. ملتی که در میدان‌های آزمون مجاهدت پیگیر داشته باشد، و با تمام توان خود در میدان آزمون الهی حاضر شود و دین و آیین و آرمان‌های اسلامی خود را یاری کند، حقا ملتی مؤمن و در دنیا و آخرت رستگار است.

خدای سبحان امت اسلامی را رها نکرده، بلکه آن‌ها را در کوره‌های آزمون الهی قرار می‌دهد تا معلوم شود تا چه اندازه در راه آرمان‌هایشان مجاهدت می‌کنند. قرآن کریم می‌فرماید:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ
 اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (توبه: ۱۶).

آیا پنداشته‌اید که به خود واگذار می‌شوید، و خداوند کسانی را که از

میان شما جهاد کرده و غیر از خدا و فرستاده او و مؤمنان، محرم اسراری نگرفته‌اند، معلوم نمی‌دارد؟ و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

در آیات زیر می‌فرماید:

- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوُوا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (انفال: ۷۴).

و کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا به جهاد پرداخته، و کسانی که [مهاجران را] پناه داده و یاری کرده‌اند، آنان همان مؤمنان واقعی‌اند، برای آنان بخشایش و روزی شایسته‌ای خواهد بود.

- الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (توبه: ۲۰).

کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته‌اند نزد خدا مقامی هرچه والاتر دارند و اینان همان رستگاران‌اند.

۱۰-۴. حضور فعال در صحنه‌های اجتماعی

راه قبولی دیگر در امتحان‌های اجتماعی، حضور در صحنه‌های مهم اجتماعی است، مانند میدان‌های جنگ و جهاد، صحنه‌های انتخابات در کشور ما، راهپیمایی‌ها و مشارکت در عرصه‌های مهم سیاسی اجتماعی. قرآن کریم از این مطلب با عنوان «امر جامع» یاد کرده است و می‌فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (نور: ۶۲).

جز این نیست که مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش گرویده‌اند، و هنگامی که با او بر سر کاری اجتماع کردند، تا از وی کسب اجازه نکنند نمی‌روند. در حقیقت، کسانی که از تو کسب اجازه می‌کنند آنان‌اند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند. پس چون برای برخی از کارهایشان از تو اجازه خواستند، به هر کس از آنان که خواستی اجازه ده و برایشان آموزش بخواه که خدا آمرزنده مهربان است.

از جمله امور جامع، حضور مردم در صحنه و امر به معروف و نهی از منکر است. این هم میدان امتحان برای امت اسلامی است. قرآن کریم می‌فرماید:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (توبه: ۷۱).

و مردان و زنان باایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده و امی دارند، و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند، و نماز را بر پا می‌کنند و زکات می‌دهند، و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند. آنان‌اند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد، که خدا توانا و حکیم است.

۱۰-۵. استقامت و پایداری

یکی از مهم‌ترین راه‌های قبولی در آزمون‌های الهی در مقیاس امت‌ها، استقامت در میدان آزمون الهی است. رمزوراز پیروزی در بسیاری از امتحان‌های الهی عبارت است از: سست نشدن، خسته و ملول نشدن، راه گم نکردن و مقاوم و پایدار ماندن در صحنه آزمون.

ملتی که در صحنه‌های آزمون الهی استقامت می‌ورزد و تمام‌قد در برابر سختی‌ها و شداید می‌ایستد، از چیزی نمی‌ترسد و حزن و اندوهی هم نخواهد داشت و به خوبی از مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز عبور می‌کند. خدای سبحان

به چنین استقامتی فرمان داده، به رسولش می‌فرماید:

فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
(هود: ۱۱۲).

پس همان‌گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن، و هر که با تو توبه کرد [نیز چنین کند]، و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

در آیات دیگر درباره آثار و برکات این پایداری و استقامت در صحنه‌های آزمون می‌فرماید:

- إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت: ۳۰).

در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند: «هان، بیم مدارید و غمین مباشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید.»]

- إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ
(احقاف: ۱۳).

محققاً کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس ایستادگی کردند، بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد.

- وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقًا (جن: ۱۶).

و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی به ایشان نشانیم.

۱۰-۶. ملازمت و همراهی رهبر الهی

راه قبولی دیگر در آزمون‌های اجتماعی برای یک امت و ملت، ملازمت و

همراهی امت و ملت با رهبر الهی خودشان است. در فتنه‌ها و امتحان‌های جمعی، تنها همراهی ملت با رهبر عادل و الهی است که مردم را از موانع عبور می‌دهد و راه ترقی و پیشرفت را نشان می‌دهد. قرآن کریم تابلوی گویایی درباره امت اسلامی در صدر اسلام و ملازمت و همراهی آنان با رسول خدا ﷺ را به تصویر کشیده، می‌فرماید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا
سُجَّدًا يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ
ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ
فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (فتح: ۲۹).

محمد ﷺ پیامبر خداست؛ و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربان‌اند. آنان را در رکوع و سجود می‌بینی. فضل و خشنودی خدا را خواستارند. علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان است. این صفت ایشان است در تورات، و مثل آن‌ها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستبر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد، تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد. خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است.

در امت‌های گذشته هم اگر مردم ملازم و همراه رهبرشان بودند و از آن‌ها تبعیت کردند در آزمون‌های الهی سربلند بیرون آمدند و از مهلکه‌ها و گردنه‌های سخت اجتماعی به سلامت عبور کردند؛ چنان‌که قرآن کریم داستان گروهی از مردم ملازم و همراه حضرت نوح ﷺ را نقل کرده، می‌فرماید:

فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ
كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ (اعراف: ۶۴).

[سران قوم نوح] او را تکذیب کردند، و ما او و کسانی را که با وی در
کشتی بودند نجات دادیم؛ و کسانی را که آیات ما را دروغ پنداشتند
غرق کردیم، زیرا آنان گروهی کور [دل] بودند.

۱۰-۷. مطالعه و تدبر در سرگذشت پیشینیان

یکی از راه‌های عملی قبولی در امتحان‌های اجتماعی مطالعه و تدبر در
سرگذشت امت‌ها، ملت‌ها، اقوام، گروه‌ها و جوامع بشری است. ببینید چه
تعداد آیه قرآن ما را به مطالعه و تدبر در سرگذشت پیشینیان سفارش کرده است.
- قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (انعام: ۱۱).
بگو: در زمین بگردید، آن‌گاه بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان
چگونه بوده است!

- قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (نمل: ۶۹).
بگو: در زمین بگردید و بنگرید فرجام گنه‌پیشگان چگونه بوده است!
- قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ
أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ (روم: ۴۲).

بگو: در زمین بگردید و بنگرید فرجام گنه‌پیشگان چگونه بوده است!

در آیاتی پس از ذکر سرگذشت امت‌ها و اقوام می‌فرماید:

- إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تَفْتَحْ لَهُمْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَ لَا
يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ
(اعراف: ۴۰).

در حقیقت، کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از [پذیرفتن] آن‌ها
تکبر ورزیدند، درهای آسمان را برایشان نمی‌گشایند و در بهشت

در نمی‌آیند، مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود. و بدین‌سان بزهکاران را کیفر می‌دهیم.

- إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ (اعراف: ۱۵۲).

آری، کسانی که گوساله را [به پرستش] گرفتند، به‌زودی خشمی از پروردگارشان و ذلتی در زندگی دنیا به ایشان خواهد رسید؛ و ما این‌گونه دروغ‌پردازان را کیفر می‌دهیم.

- وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (یونس: ۱۳).

و قطعاً نسل‌های پیش از شما را هنگامی که ستم کردند به هلاکت رساندیم، و پیامبران‌شان دلایل آشکار برایشان آوردند، و [لی] بر آن نبودند که ایمان بیاورند. این‌گونه مردم بزهکار را جزا می‌دهیم.

- قَالُوا جَزَاءُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (یوسف: ۷۵).

گفتند: «کیفرش [همان] کسی است که [جام] در بار او پیدا شود. پس کیفرش خود اوست. ما ستمکاران را این‌گونه کیفر می‌دهیم.»

- وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُوْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَتَقَى (طه: ۱۲۷).

و این‌گونه هر که را به افراط‌گراییده و به نشانه‌های پروردگارش نگروریده است سزا می‌دهیم، و قطعاً شکنجه آخرت سخت‌تر و پایدارتر است.

در بعضی از آیات سرگذشت اقوام پیشین را نقل کرده و توصیه کرده که از سرگذشت آن‌ها عبرت بگیریم و ببینیم آن‌ها چرا و چگونه در امتحان الهی مردود شدند تا ما به آن سرنوشت مبتلا نشویم.

- هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ (حشر: ۲).

اوست کسی که از میان اهل کتاب کسانی را که کفر ورزیدند در نخستین اخراج [از مدینه] بیرون کرد. گمان نمی‌کردید که بیرون روند و خودشان گمان داشتند که دژهایشان در برابر خدا مانع آن‌ها خواهد بود، و [لی] خدا از آنجایی که تصور نمی‌کردند بر آنان درآمد و در دل‌هایشان بیم افکند، [به طوری که] خود به دست خود و دست مؤمنان خانه‌های خود را خراب می‌کردند. پس ای دیده‌وران، عبرت بگیرید!

- لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (يوسف: ۱۱۱).

به‌راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است. سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آنچه [از کتاب‌هایی] است که پیش از آن بوده و روشن‌گر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است.



کتابنامه

قرآن کریم.

شریف الرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغة تصحيح صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.

علی بن الحسین علیه السلام [امام چهارم]. الصحيفة السجادية، قم، الهادی، ۱۳۷۶.
ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین. عوالی اللثالی، قم، دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.

ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق). علل الشرايع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵.

_____ . الامالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.

_____ . معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.

_____ . من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
ابن طاووس، علی بن موسی. الإقبال بالأعمال الحسنة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.

_____ . اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه سید احمد فهري زنجانى، تهران، جهان، ۱۳۴۸.

ابن فارس، أحمد. معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
ابن فهد حلی، احمد بن محمد. عدة الداعی و نجاح الساعی، تهران، دار الکتب الإسلامی، ۱۴۰۷ق.

ابن مشهدی، محمدبن جعفر. المزار الكبير، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.

ابن منظور، محمدبن مکرم. لسان العرب، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۸ق.
انوری، اوحد الدین محمد بن محمد. دیوان اشعار، مقطعات، شماره ۱۰۲، «مناظره
بوته کدو با درخت چنار»، دسترسی در: [https://ganjooor.net/anvari/divan-](https://ganjooor.net/anvari/divan-anvari/ghetea/sh102)
[anvari/ghetea/sh102](https://ganjooor.net/anvari/ghetea/sh102).

آقا جمال خوانساری، محمدبن حسین. شرح غرر الحکم و درر الکلم، تهران،
دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.

بحرانی، هاشم‌بن سلیمان. البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ق.
پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی. «داستان اصحاب‌الجته
و سرنوشت آن‌ها»، دسترسی در: [https://www.makarem.ir/main.aspx?](https://www.makarem.ir/main.aspx?typeinfo=42&lid=0&mid=416716&catid=-2)
[typeinfo=42&lid=0&mid=416716&catid=-2](https://www.makarem.ir/main.aspx?typeinfo=42&lid=0&mid=416716&catid=-2).

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری علیه‌السلام. دسترسی در:
<https://farsi.khamenei.ir>.

ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال. الغارات، قم، دار الكتاب الإسلامی،
۱۴۱۰ق.

حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. «غزلیات، غزل شماره ۳۹»، دسترسی در:
<https://ganjooor.net/hafez/ghazal/sh39>.

حر عاملی، محمدبن حسن. وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.
حسینی قمی، سیدحسین. «سیمای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در نهج‌البلاغه»، خطبه
۱۶۰، برنامه سمت خدا، تاریخ پخش: ۱۳۹۵/۹/۳۰.

حکیمی، محمدرضا، محمد حکیمی و علی حکیمی. الحیاة، ترجمه احمد آرام،
قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.

دولابی، محمد اسماعیل. «تار و تور و تیر»، دسترسی در: [http://www.asr-](http://www.asr-entezar.ir/archives/65656)
[entezar.ir/archives/65656](http://www.asr-entezar.ir/archives/65656).

- دیلمی، حسن بن محمد. أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسۀ آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات فی غریب القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۲ ق.
- رخشاد، محمد حسین. در محضر حضرت آیه الله العظمی بهجت، قم، سماء، ۱۴۰۰.
- رفیع، جلال. «خاطرات کمیته مشترک ضد خرابکاری هاشمی رفسنجانی»، دسترسی در: <https://kanoon-zsq.ir>، ۱۸ بهمن ۱۳۹۹.
- شخصیت ها، علما و بزرگان دینی قرن چهاردهم. «محمد تقی بافقی، ستیز چهره به چهره»، دسترسی در: <https://hawzah.net/fa/Mostabser/View>، ۱۰ خرداد ۱۴۰۰، /63237/4493.
- شعیری، محمد بن محمد. جامع الأخبار، نجف، مطبعۀ حیدریه.
- شیخ بهایی، محمد بن حسین. کلیات اشعار و آثار فارسی شیخ بهایی، تهران، کتاب فروشی محمودی، ۱۳۵۲.
- طباطبایی، سید محمد حسین. تفسیر المیزان، ترجمۀ سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
- طبرسی، حسن بن فضل. مکارم الأخلاق، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
- طوسی، محمد بن حسن. الأمالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- عسکری، حسن بن عبد الله. الفروق فی اللغة، بیروت، دار الآفاق الجدیده، ۱۴۰۰ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود. تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ ق.
- غفاری، ابوالحسن. سنّت امتحان در زندگی انسان، تهران، مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۳.

فارس نیوز. «خاک می خوریم، اما خاک نمی دهیم / ماجرای اشک ریختن ستارخان»، دسترسی در: <https://www.farsnews.ir/azarbaijan-sharghi/news/000015>، ۱۴ مرداد ۱۳۹۹.

قمی، شیخ عباس. سفینه البحار، قم، اسوه، ۱۴۲۲ق. _____ فیض العلام فی عمل الشهور و وقایع ایام، قم، صبح پیروزی، ۱۳۸۵.

کلینی، محمدبن یعقوب. الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق. گزیده‌های معارفی / داستان، «چگونگی توبه فضیل بن عیاض»، دسترسی در: <http://pajuhesh.irc.ir/product/note/show/id/29888>

مجلسی، محمدباقر. بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق. مصطفوی، حسن. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.

مطهری، مرتضی. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۸۴. مفید، محمدبن محمد. الإختصاص، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ مفید، ۱۴۱۲ق.

_____ .الأمالی، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق. موسوی خمینی، سیدروح الله. شرح چهل حدیث (أربعین حدیث)، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰.

_____ .صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹. نوری، حسین بن محمدتقی. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.

ورام بن أبی فراس، مسعودبن عیسی. مجموعه ورام، قم، مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه اول: مفهوم شناسی امتحان الهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

یکی از مباحث کلیدی حوزه معارف اسلامی بحث «امتحان الهی» است. خب بحث پر پرسشی است پر دامنه است. آیات و روایات زیادی رو هم به خودش اختصاص داده است. معمولاً وقتی می‌خوان از این بحث یاد کنند می‌گن «سنت امتحان». سنت به معنای «قانون و روش» است. طریقه. منتها کلمه سنت از اون واژه‌هایی است که در علوم مختلف معانی مختلفی دارد. مثلاً تو بحث «حدیث» وقتی ما می‌گیم سنت یعنی «حرف‌ها و تقریرات و در واقع افعال رسول خدا(ص) و اهل بیت(ع)». در «اصول» وقتی می‌گیم سنت یعنی «مستحب» می‌گیم فلان چیز واجبه فلان چیز مندوبه سنته. اینجا وقتی می‌گیم سنت در این بحثی که الان داریم مطرح می‌کنیم یعنی «بحث تفسیری یا بحث کلام» «سنت» به معنای «قوانین غیر قابل تغییر» لایتغیر است. مثلاً مرگ یه سنته. اون چیزی که برای همه هست بهش می‌گن سنت. کسی هم ازش استثنا نیست. مرگ یک سنته؛ برای همه است. یا فرض کنید «استدراج» یک سنت است که اگر کسی خدا بهش نعمت داد گناه کرد این سقوط می‌کنه. اینا رو می‌گیم «سنت‌های الهی» یا «نصرت» یک سنت است. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» خدا شما را یاری می‌کنه. «امتحان الهی» هم یک سنت است. یعنی یک روش الهی است که برای همه وجود داره. استثنا هم نداره. این معنای سنت است. اما امتحان یا آزمون؛ حالا ما تو فارسی می‌گیم آزمون. تو عربی غالباً می‌گن «فتنه، بلا، تمحیص». مثلاً «وَلَبَّيْلُوكُمْ» اینجا با کلمه بلا آمده «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» اینجا کلمه فتنه آمده. اموال و اولاد شما فتنه است یعنی وسیله آزمایش. فتنه یعنی آزمایش. اختبار یعنی آزمایش. بلا یعنی آزمایش اینا کلماتی است که در قرآن آمده است. تمحیص با ح جیمی به این معناست. پس نتیجه‌گیری می‌کنیم که سنت امتحان یعنی یک روش قطعی الهی که برای همه افراد اعم از مؤمن کافر عادی غیر عادی انبیا غیر انبیا وجود داره.

امتحان غالباً یه ویژگی‌هایی داره مثلاً شما می‌گن امتحان فرض کنید ورزش از این حرکات گرفته میشه. امتحان فقه از این مباحث گرفته میشه امتحان‌های الهی چه خصوصیتی داره چند تا ویژگی داره یکیش اینه که امتحان الهی است. امتحان بشری نیست وقتی شد امتحان الهی؛ هدف آگاهی نیست. بله امتحان‌های ما، هدف آگاهی‌ه. بنده نمی‌دونم این دانش آموز چقدر اطلاعات داره، امتحان می‌گیرم برای اینکه ببینم چقدر سواد داره؛ اما خدا که از اعمال ما با خبر است. پس هدف امتحان‌های الهی، آزمون‌های الهی، اطلاع یافتن نیست، هدف چیه؟ انشالله خواهیم گفت.

ویژگی دوم امتحان‌های الهی این است که فراگیره؛ مال همه است. شما ببینید خدا اول سوره عنکبوت می‌فرماید «أَحْسِبَ النَّاسَ» آیا بعضیا می‌پندارند «أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا» وقتی گفتن ایمان آوردیم

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه اول: مفهوم شناسی امتحان الهی

کافیهِ « وَهُم لَّا يُفْتَنُونَ » آزمایش نمیشن. نه، اصلاً این یه پنداره حسبه یعنی پندار، پندار غلطه کسی فکر کنه آزمون برا بعضیا نیست. ما تو دنیا شاید از بعضیا امتحان نگیریم، بگیم آقا شما رو قبول داریم ولی خدا میگه من ابراهیم پیامبرم رو امتحان کردم. رسول خدا(ص) شب معراج خدا بهش فرمود: ما سه تا امتحان از تو می‌گیریم: « إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَخْتَبِرُكَ فِي ثَلَاثٍ » امیرالمومنین(ع) فرمود: خدا ۱۴ جا منو امتحان کرد؛ هفت بار در زمان پیامبر(ص)، هفت بار بعد از پیامبر(ص). در آیات قرآن می‌خونیم انبیا امتحان میشن، مؤمنون امتحان میشن. پس ویژگی دوم امتحان‌های الهی این هستش که «فراگیره».

ویژگی سوم این است که این امتحان حتمیه، کنسلی نداره. ما تو امتحان‌های دنیا ممکنه بگیم آقا به دلیل این امتحانو برداشتیم، حذفش کردیم. نه! امتحان الهی حتمیست. به همین جهت با تاکید اومده « وَ لَبَلُّوْا نَفْسَكُمْ » لام داره، نون تاکید داره. ما حتماً شماها را می‌آزماییم.

و ویژگی چهارمش این هستش که امتحان‌های الهی لایتغیر است. یعنی یک سنت همیشگی و برای همه افراد و در همه شرایط هست؛ البته متنوع هم هست. اینم نکته بعدی.

پس سنت آزمون به معنای «روش الهی در گرفتن امتحان از افراد مختلف» و این آزمون، «الهی، فراگیره، حتمیه، غیرقابل‌تغییر» عرض کردم در کامل‌الزیارات روایتی داریم که سندشم خب نسبتاً خوبه قدیمیه کتاب؛ که شب معراج خدا به پیغمبرش فرمود « إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَخْتَبِرُكَ فِي ثَلَاثٍ » خدا سه تا امتحان سخت از تو می‌گیره. منتها انبیای الهی و اولیا، چون ظرفیتشو دارن ممکنه نوع امتحان بهشون قبلش گفته بشه. مثل اینکه به حضرت ابراهیم(ع) میگن ابراهیم(ع) امتحان تو ذبح فرزندته یا به پیغمبر ما گفته میشه امتحان تو فرض کنیم که حادثی است که برای فرزندان پیش میاد؛ اما ماها چون ظرفیت نداریم از امتحان‌مون خبر نداریم. اگر یه کسی بدون امتحانش با داغ اولاده، اصلاً ازدواج نمی‌کنه. امتحانش مثلاً با مرگ توی فرض کنید فلان حادثه است، اصلاً تو اون ماشین یا وسیله سوار نمیشه. ما چون ظرفیت نداریم بهمون نمیگن.

نکته بعدی این هستش که امتحان دو چیز نیاز داره ما وقتی می‌خواهیم کسی رو امتحانش کنیم یا می‌گیریم امتحان می‌گیریم مثلاً، ممکنه سوال بشه آقا این امتحان به چه دردی می‌خوره حالا خدا برای چی این بنده ها رو امتحان میکنه. همه رو آفریده ثوابشون بده، عقابشون بده. آزمون، در انسان حرکت ایجاد می‌کنه، پویایی ایجاد می‌کنه، تلاش ایجاد می‌کنه. بنده وقتی بدونم فردا صبح امتحان رانندگی دارم تا صبح تمرین می‌کنم. میرم به اصطلاح پشت ماشین می‌نشینم، بدونم فردا می‌خوام آزمون کنکور دارم کلاس میرم، درس می‌خونم، وقتمو هدر نمیدم. این یک اثر آزمون است که در انسان حرکت، پویایی و تلاش ایجاد می‌کند.

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه اول: مفهوم شناسی امتحان الهی

دومین نکته‌ای که در آزمون هست اینه که «هدفدار می‌کنه انسان رو». آدم می‌فهمه که آقا بالاخره دوع و دوشاب یکی نیست، سیئه و حسنه یکی نیست. این آقایی که زحمت میکشه امتحان میشه و اونیه که زحمت نمی‌کشه امتحان میشه این اجر میبیره و اون کم میاره. اما اگه قرار باشه در پایان سال به همه دانش آموزان قبولی بدن، همه رو در کنکور بپذیرند، اصلاً ظلمه، انصاف نیست. امتحان دو تا تأثیر مهم داره یکی ایجاد «حرکت و پویایی و تلاش» و یکی هم مسئله‌ای که «انسان هدفدار میشه»، سعی می‌کنه به هر حال در زندگی بر مسیر اون آزمون حرکت کنه و یکی هم «تحمل ایجاد می‌کنه»، من بدونم آقا این فقره مال امتحانه؛ صبر می‌کنم. این ثروت وسیله امتحانه؛ طغیان نمی‌کنم. یعنی فراز و نشیب زندگی رو، در واقع متعادل می‌کنه. این، نکات کلی که راجع به امتحان من عرض کردم؛ البته اضافه کنم امتحان گاهی فردیه، گاهی جمعیه. گاهی مربوط به انسان‌هست، گاهی مربوط به امت‌هست. گاهی افرادی امتحان می‌شن، مثل کربلا. افرادی امتحان شدن. گاهی امتی امتحان میشه؛ مثل قوم بنی اسرائیل. جریان سامری یه امتی امتحان شد به اینکه آیا حرف حضرت موسی رو گوش میدن یا گول می‌خورند. آزمون گاهی برای امت‌هست، گاهی برای افراد و انسان‌هست. ولی اصلش «لایتغیره» مال همه است و اصل این آزمون تأثیرگذار در زندگی افراد هست.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه دوم: ارکان امتحان الهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ

در بحث آزمون الهی یکی از مباحثی که مطرحه این است که این آزمون چه ارکانی دارد؟ مثلاً توی دنیا وقتی ما امتحان میدیم مگه مدرسه یا دانشگاه یا حوزه گیرنده امتحانه. دانشجو یا طلبه، دهنده کسی که امتحان میده. یه ممتحن داریم یه ممتحن. مثلاً فرض بکنیم که بگیم دانشگاه تهران، استاد امتحان می‌گیره. دانشجو، امتحان میده. نکته سوم این است که مواد امتحان چیه خب؛ همین دروسی که تدریس می‌کنند. اگر علوم تجربی است فیزیک شیمی ریاضی. علوم انسانی است یه سری درس‌هایی داره و بعدم بگیم هدف از این امتحان چیه؟ خب برای چی امتحان می‌گیریم. پس غالباً توی امتحان، چهار تا رکن وجود داره. در ارتباط با آزمون‌های الهی همین چهار تا رکن وجود داره. «رکن اول خداست» اون‌ی که امتحان می‌گیره، خداست. «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ» ما ما آزمون می‌کنیم «بَلَوْنَا» ما می‌آزماییم. پس گیرنده خداست. این کسانی که امتحان می‌گیرن ممکنه اون معلم غرضی داشته باشه با دانشجوهایش، بخواد اونا رو بیندازه. امتحان رو سخت بگیره. ممکنه اشتباه کنه تو تصحیح، نمره کسی رو اضافه بده نمره کسی رو کم بده. ممکنه اطلاعات لازمو نداشته باشه مثلاً امتحان رو بی‌رحمانه بگیره، ممکنه دیگه؛ شما دیدید توی امتحانات این اتفاقات میفته. ولی در آزمون‌های الهی ممتحن کسی است که «عادل، حکیم، قادر، رحیم، حسیب» است. بعدم تو امتحانای بشری ثقلب ممکنه دیگه، ممکنه معلم رفته موبایل جواب بده یا سر جلسه خارج شده کسی ثقلب کنه یا متوجه نشه سر جلسه هم هست ولی متوجه ثقلب دانشجو نشه. اما در امتحانات الهی ممکن نیست! «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى». «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ». مخفی‌ها رم می‌بینه «خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ». شما سر جلسه امتحان‌های دنیا ممکنه به گوشه چشمت به کسی بگی اون تستو بزنی؛ اما تو امتحان‌های الهی، خدا می‌گه من اشاره‌های چشم شما را هم متوجه میشم «وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» اون نیت‌های شما را هم متوجه میشه. ما با ممتحنی مواجهیم که «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» است، اصلاً غیب و شهادت برایش یکیه. اینطور نیست که بگیم خب حالا الان متوجه نشه العیاذ بالله و از همه مهمتر «حسیبه» دقیق حساب

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه دوم: ارکان امتحان الهی

می‌کنه. مثقال ذره‌شو حساب می‌کنه. حسابگری سریعه و نکته بعدی اینکه «قادر» نقصی نداره ضعفی نداره در عین حال «رحیم» در عین حال «شفیق» در عین حال عرض می‌کنم که «جواد». همین اوصافی که در قرآن برای خدا اومده «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»، «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ» اصلاً این ممتحن، نه کلاه سرش بره، نه اشتباه می‌کنه، نه خطا می‌کنه. ممکنه یک ممتحنی توی دنیا بخواد از دانشجوهایش انتقام بگیره اذیتش کردن می‌خواد بی‌اندازه این‌ها رو، آزمون سختی بگیره هدفش از همون اول انداختن باشه؛ ولی امتحان‌های الهی این نیست «يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» خطا رو می‌بخشه، جبران می‌کنه «جابر». پس یکی از ارکان آزمون، خود خداست با این اوصافی که عرض کردیم پس خیالمون راحت باشه، برگمون گم نمیشه، هیچ سوالی بدون تصحیح نمی‌مانه، تقلب ممکن نیست. عرض می‌کنم دیر نمیشه، زود بررسی می‌کنه، مهربانانه است، منصفانه است همه جوانب در نظر می‌گیره، «محیط».

دومین نکته‌ای که اینجا وجود داره اینکه اون کسی که امتحان می‌ده کیه؟ اونیه که امتحان می‌ده، ماییم. امتحان دهنده هم باید یه شرایطی داشته باشه «اولیش عقله» از دیوانه که امتحان نمی‌گیرن، از بچه که امتحان نمی‌گیرند. از صبیح که امتحان نمی‌گیرد. مریض رو با ماه رمضان امتحان نمی‌کنند چون روزه نمی‌تونه بگیره. اون کسی که امتحانم می‌ده، باید «عاقل باشه» دوم «توانمند باشه» مثلاً جهاد از خانم‌ها برداشته شده. مواد امتحانی خانم‌ها، جهاد نیست. فرزندداری و فرزندآوری و اینا خب مال خانوماست؛ مال آقایون نیست این ماده امتحانی ما نیست. مواد امتحانی، فرق می‌کنه؛ یعنی اشخاص، اشخاصی که امتحان میدن توانمندی‌هاشون متفاوته. یه خانم، جهادش خوب شوهرداری کرده. یه رزمنده جنگیده. کسی که امتحان می‌ده باید «عاقل باشه و توانمند باشه». نکته دیگه اینکه اون کسی که امتحان می‌ده باید «تسلیم باشه». ممکنه امتحان حضرت ایوب (ع) به فقر باشه، امتحان حضرت سلیمان (ع) به ثروت باشه. نباید بگیریم چرا فرق گذاشت؛ بالاخره یه پزشکم توی بیمارستان به یه مریض میگه چلوکباب بدید به یه مریض میگه آب هم ندید. یکی فردا عمل

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه دوم: ارکان امتحان الهی

داره یکی بعد از عمل نقاht داره. ما بیماریم و خدا طیب. «یا طیب مَنْ لَطِيبَ لَهُ» «یا عِبَادَ اللَّهِ! أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّيِّبِ» خدا مثل پزشک است. لذا همونطور که پزشک بین افراد فرق می‌ذاره به یکی می‌گه آب نخور به یکی می‌گه کباب بخور به یکی می‌گه مثلاً شما فرض کنید که فلان قرص بخور، به یه کسی می‌گه فلان آمپول رو بزن. خدای تبارک و تعالی امتحان‌هایی که از ما می‌گیره، خودش ویژگی‌هاشو عرض کردم ما هم باید سه تا ویژگی کلیدی داشته باشیم «عقل، توانمندی و تسلیم». شبی که پیامبر(ص) رفت معراج وقتی خدا به او فرمود: ما تو رو امتحان می‌کنیم هر امتحانی رو که خدا برای پیغمبر(ص) توضیح می‌داد پیغمبر(ص) بعدش به خدا عرض می‌کرد: «قَبِلْتُ يَا رَبُّ وَ رَضِيْتُ وَ سَلَّمْتُ». هم قبول کردم، هم راضیم، هم تسلیمم. اینم نکته دوم.

پس چهار تا رکن اساسی تو امتحان الهی وجود داره رکن اول «گیرنده که خداست»، رکن دوم «امتحان دهنده که بندگان هستند». نکته سوم «تفاوت مواد امتحانی» است که حالا انشالله بعداً این رو بحث خواهیم کرد؛ مختلفه. ممکنه یه ماده امتحانی اصلاً شامل ما نشه مثلاً جهاد در دوران ما پیش نیاد، فقر پیش نیاد، برای عده‌ای فقر پیش بیاد، قحطی پیش بیاد، عرض کردم مثل حضرت ایوب(ع) هفت سال خدای تبارک و تعالی به سخت‌ترین فقر او را مبتلا کرد سلیمان(ع) خدا همه ثروتی بهش داد. جالبه یه آیه‌ای تو قرآن داریم در سوره صاد دوبار تکرار شده اتفاقاً دو تا صفحه مقابل هم هست یعنی در قرآن اگه نگاه کنید سوره صاد اواسط سوره صاد آیه ۳۴، ۳۵ این طرف آمده اون طرف آمده و اون آیه اینه نِعَمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ «کاملاً مطیع خدا بود «نِعَمَ الْعَبْدُ» خوب بنده ای بود این «نِعَمَ الْعَبْدُ» هم برای سلیمان(ع) آمده هم برای حضرت ایوب(ع). با اینکه کاملاً با هم امتحانشون متفاوت ها یعنی سلیمان(ع) با ثروت امتحان شده و ایوب(ع) با فقر؛ اما راجع به هر دوشون خدا می‌گه «نِعَمَ الْعَبْدُ» خوب از آزمون بیرون آمدن. پس مواد امتحانی هم متفاوته حالا در برنامه‌های بعد اشاره خواهیم کرد گاهی بعضی مواد مال اشخاص خاصیه، هدف امتحانم که روشنه هر امتحان یه هدفی داره، هدف امتحان‌های الهی «بروز استعدادهاست»، «تفکیک بین حقیقت

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه دوم: ارکان امتحان الهی

و ادعاست»؛ همه ما مدعی هستیم صبوریم اما یه داغی تا پیش نیاد صبر معلوم نمیشه. همه معتقدیم شجاعیم؛ جنگ پیش نیاد شجاعت معلوم نمی‌شه. همه معتقدیم حلیمیم، تا یک حادثه‌ای، عصبانیتی پیش نیاد معلوم نمیشه. هدف امتحان «تمییز، جدا کردن، غربال کردن» بحث دوم ما که راجع به ارکان آزمون بود.

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه سوم: چرایی امتحان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ

در بحث آزمون که بحث پدیده‌های است دو تا مطلب رو بیان کردیم یکی اصلاً آزمون الهی برا چییه؟ یعنی اصلاً به چه معناست یه سنته و یکی هم ارکانش. سومین بحثی که پر پرسشتم هست گاهی سوال میشه. «چرایی امتحان». چرا خدا از ما آزمون می‌گیره؟ بنده ۶ عامل خدمت شما عرض می‌کنم. عواملی که خدا ما رو امتحان می‌کنه یعنی چرایی امتحان؛

یک: «بروز استعدادها». اگر آزمون کربلا نبود که عابس روشن نمی‌شد. عبیدالله بن حر جعفی نمی‌باخت. ما تو کربلا بازنده داریم مثل عبیدالله بن حر جعفی. برنده داریم مثل عابس، مثل یزید بن ثبیط، مسلم بن عوسجه. آزمون کربلا بود که این استعدادها رو بارز کرد. تو خود حوادث کشور ما «جنگ» در آزمون بود که شهید همت‌ها، شهید زین الدین‌ها خودشونو نشان دادن. آدماییم یک لحظه پاشونو جبهه نگذاشتن. باختن. پس «بروز استعداد» یکی از هدف‌های آزمون است.

دومین هدف آزمون ادب است. ظالم روایتیم داریم «لِلظَّالِمِ أَدَبٌ» ظالم با این آزمون ادب میشه. معروف است که کسی رو آوردن خدمت یکی از بزرگان در تهران مرحوم آقای زاهد. دل درد شدیدی داشت جوانی بود گفتن هرچی هم دکتر بردیم خوب نشده ایشون پرسید که این جوان، سابقه دل درد داشته. گفتن: نه یه مرتبه این دل درد رو گرفته. گفتن: بیاریدش پیش من، آوردنش. مرحوم آقای زاهد پرسید: جوان چه کار کردی که اینطور شد؟ تو که مریضی نداری سابق دل دردم نداری پزشکان میگن ما چیزی متوجه نمیشیم. گفت: رفتم نانوائی نانوائی سنگی تو صف ایستاده بودم یه بچه پسری جلوی من بود این همسایه ماست، ارمنی هم بودن. مسلمان نیست من یکی از این سنگ‌های داغو انداختم توی گردن این بچه داد زد و سوخت؛ سنگ‌هایی که غالباً از نون سنگک جدا میشه این بچه سوخت داد زد و من خندیدم! آدم خانه این دل دردم شروع شد ایشون فرمودند: دلی رو به درد آوردی که دل درد گرفتی. توبه کرد توبه کرد بله دیگه این یک آزمونه. آزمونی است برای ادب. خیلی از اوقات

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه سوم: چرایی امتحان

افراد تو آزمون که قرار می‌گیرند توبه می‌کنند، برمی‌گردند. پس می‌تواند ما خیلی افراد داشتیم مثلاً معروف مالک بن دینار آدم خوبی نبود، اهل شراب بود، اهل فساد بود دختر بچه‌ای داشت از دنیا رفت خیلی غصه خورد، خیلی گریه می‌کرد. یه شب خوابشو دید صحرای محشر خوشحال شد می‌رفت به طرف بچه نمی‌داشتن آتش مانع می‌شد. پدرو در عالم رویا. اون دختر بچه تو عالم رویا این آیه رو خونند: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» آی گناهکارا وقت اون نرسیده دست از گناه بردارید. از خواب پرید و توبه کرد این یه آزمون، ادب شد. با داغ اولاد ادب شد. آزمون برای بعضی‌ها ادب است.

سوم؛ ترفیع است. آدم خوبی اگر آزمون میشه مثلاً ما داریم دیگه آدمای خوبم داغ می‌بینن بیمار میشن خدا رحمت کنه مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی. گفتن ایشون بیمار بود اومده بودن عیادتش دائماً می‌گفت «الحمدلله، الحمدلله» گفتن آقا مرضم الحمدلله داره مگه شما چیزی که نمی‌خوری که داری درد می‌کشی فرموده بود: بله بیماری آزمون یا تنبیه یا ترفیع یا من یه خطایی کردم خدا می‌خواد با این منو پاک کنه پس تنبیه؛ الحمدلله، یا نه می‌خواد منو بالا ببره ترفیعه معلمی که دانش آموز از کلاس بیرون می‌کنه به دو دلیل یه وقت می‌گه برو پای دفتر کتک بخور یه وقت می‌گه برو پای دفتر جایزه بگیر. وقتی به دانش آموز میگن باباتو بیار. یه وقت برای این میاری باباش گله کنن یه وقت برای اینکه بگن باریکلا با این پسرت. بله بیرون کردن از کلاس می‌تونه ترفیع باشه می‌تونه تنبیه باشه.

پس آزمون‌های الهی هدفش یک «بروز استعدادهاست» دوم «ادب و تنبیه» سوم «ترفیع» درجه افراد بالا میره و رشد می‌کنند و ترقی می‌کنند هدف دیگر از آزمون‌های الهی «پاداش». بالاخره همینطور که همیشه نمره داد همینطور که همیشه امتیاز داد شما می‌خوای به ابراهیم مقام امامت بدی؛ امامت مقامی است که از نبوت بالاتره نمی‌گیم امام از نبی بالاتره نه امام نبی نباشه که امام نیست امامتو می‌گیم حضرت ابراهیم (ع) پیامبر خود ما هم نبوت داشتن، هم امامت. خب حضرت ابراهیم (ع) آزمون میشه: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه سوم: چرایی امتحان

وقتی آزمون کردیم ایشونو به آزمون‌های مختلف از این آزمون‌ها پیروز بیرون آمد «قَالَ إِيَّيْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» این «جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» بعد از اون آزمون. اینم یه هدف آزمون. هدف دیگر آزمون «باطل شدن ادعاست» بعضیا ادعا خوب دارند! اگر جنگ بشه ما چنین می‌کنیم چنان می‌کنیم. جنگ بدر که تمام شد بعضیا اومدن خدمت پیغمبر گفتن حیف شد ما نبودیم. حضرت فرمود: دیگه حالا انشالله بعداً. جنگ بعدی شروع شد که جنگ احد نام گرفت پیغمبر فرستاد دنبالشون. همینایی که می‌گفتن ما می‌خوایم بیایم گفتن نه ما اون جنگ اولو می‌گفتیم یه چیز دیگه‌ای بود بهانه آورد آیه نازل شده «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» چرا حرفی می‌زنید که پاش وای نمی‌ایستید. آزمون که روشن می‌کنه مرز ادعا و عقیده رو. اما عکسش در سوره احزاب می‌گه بعضیا تو جنگ بدر شهید شدند بعضیا ماندن گفتن انشالله بعد. «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ». ببینید خدا داره تعریف می‌کنه از کسانی که شهید شدند، از کسانی که انتظار شهادت می‌برند. پس هدف از آزمون؛ ببینید هر چیزی تو این عالم هدف داره. خدای تبارک و تعالی هیچ چیزی را در این عالم بی‌هدف قرار نداد. می‌فرماید از این آزمون هدف داریم یک هدفش همینه استعدادها بارز بشه، ظالم ادب بشه، درجات بالا بره، پاداش پیدا کند، مرز ادعا و حقیقت روشن بشه. شما ببینید اول سوره ملک که خواندن سوره ملک هر شب توصیه شده و سوره مُنْجِيه نام داره چون انسان را از عذاب قبر نجات میده اول سوره ملک می‌خوانیم «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» خیلی زیباست «أَحْسَنُ عَمَلًا» معروف است یکی از انبیا به خدا عرض کرد آزمون برا چیه خطاب شد برو مثلاً خوشه‌های گندم رو بیار رفت آورد؛ خوشه‌های گندم کاه هم دارد گندم هم داره. خطاب شد: اینا رو غربال کن. خب وقتی اینا رو غربال کرد کاه جدا شد گندم جدا شد گفته شد: هدف آزمون اینه ما کاه رو از گندم جدا کنیم «لِيَمِيزَ» قرآن می‌گه: جدا بشه خبیث از طیب، خبیث از طیب جدا بشه. پاک از ناپاک جدا بشه. لذا یکی از اهداف آزمون همینه که بین ادعا و واقعیت تفکیک بشه و نکته بعدی هم تذکره دیگه؛ بالاخره یک یادآوری است، یک یادآوریست وقتی من آزمون می‌شم

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه سوم: چرایی امتحان

پخته میشم. آماده میشم. حواسم جمع میشه. در آزمون‌هاست که در واقع پایه‌های انسان استحکام پیدا می‌کنه با این نکاتی که عرض شد و این پنج شش تا نکته‌ای که عرض کردم می‌شود گفت: چرایی امتحان‌های الهی برای اینهاست. برای این اهدافی است که ذکر شد

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه چهارم: مواد امتحان الهی

یکی از مباحثی که مطرح است اینه که مواد آزمون چیه؟ بالاخره شما الان در دانشگام که امتحان می‌گیرند میگن آقا از این درس‌ها امتحان بگیر. اولاً به چیزو من خدمت شما عرض کنم؛ ما نمی‌تونیم به خدا بگیم امتحان بگیر. می‌تونیم بگیم خدایا سخت بگیر «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِضْرًا» این میشه. حتی می‌تونیم از خدا خواهش کنیم خدایا امتحان ما رو تو داغ اولاد قرار نده من طاقت ندارم. خدایا ما رو می‌خوای امتحان کنی با بیماری امتحان نکن. مثلاً معروف است که زمان پیامبر(ص) یه کسی مریض شد به شدت رسول خدا(ص) آمد عیادتش؛ دید خیلی حالش بده هرچی می‌خوره نمی‌تونه نگه داره تو شکمش و لذا این بیماری را از پا در میاره. فرمود: تو که چیزیت نبود چی شده آقا من آمدم مسجد شما آیات عذاب می‌خواندی؛ من خیلی ترسیدم گفتم: خدایا هر بلایی قراره سرم بیاری تو همین دنیا در بیار به آخرت نکشه. همین جا مریضی می‌خوای بدی. داغ می‌خوای بدی کلاً منو همین جا پاک کن. یا رسول الله! آمدم خانه مریض شدم حضرت فرمود: اشتباه کردی چرا همچین حرفی زدی. مگه خدا العیاذ بالله ناتوانه می‌گفتی: خدایا من طاقت عذاب آخرت ندارم تو همین دنیا ببخش چرا گفتیم مریضی بده چرا دادی به خدا. گفت هی هی این دعا دیگه مکن، برمکن تو خویش را از بیخ و بن. گفت آقا حالا یه غلطی کردم حالا چه کار کنم؟ حالا خیلی بگو «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» من اینو به شما بگم در دعا مواظب باشید حالا این مستقیم به امتحان برنمیگرده ولی مواد امتحانی رو خودمون به خدا ندیم. خدا رحمت کنه مرحوم آقای فاطمی نیا کسی در نجف اولاددار نمی‌شد خیلی دعا می‌کرد گفت: خدا یه پسر به من بده ولو کور باشه. گفت: خدای پسر بهش داد کور بود چرا میگه کور باشه. بگو خدایا پسر بده سالم باشه. داستان داستان حضرت یعقوب می‌ترسم گرگ بخوردش، همونم شد. حادثه به دروغ البته بهش گفته شد. گاهی در دعا مواظب باشیم بله ما نمی‌تونیم به خدا بگیم امتحان بگیر می‌تونیم بگیم امتحان سخت بگیر خدایا امتحان ما رو تو دینمون قرار نده تو آبرومون قرار نده. خدایا امتحانای ما رو قابل تحمل قرار بده «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ». این یه نکته اما اینی که حالا مواد امتحان الهی چیه؟ خدا با چی ما را امتحان

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه چهارم: مواد امتحان الهی

میکنه خوب مختلفه. قرآن می‌فرماید: یکی از این مواد امتحان مرگ و حیاته. «خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا». خود مرگ یه آزمونه. زندگی یه آزمونه. قطع نظر از جزئیاتش اتفاقاتی که پیش میاد، حوادثی که پیش میاد، تولدهایی که پیش میاد، مرگ و میرهایی که پیش میاد. قرآن می‌فرماید امتحانای خدا دو جوهره «بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ» «بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ» گاهی ممکنه امتحان به چیزهای شر باشه؛ سخت مثلاً فقر، بیماری، گرفتاری. گاهی با خیر؛ ثروت، قدرت. شما برید دیگه خدای تبارک و تعالی مثلاً آزمون حضرت سلیمان (ع) به چی قرار داد ثروت آزمون قارونم به ثروت، آزمون فرعون به قدرته، آزمون ایوب (ع) به فقر. فرق می‌کنه قرآن می‌فرماید: «بِالشَّرِّ» اینجا منظور سختی. بعضیا با سختی آزمون میشن بعضیا با خیر. بله شما می‌خوای می‌تونی بگی خدایا آزمون منو به شهر قرار نده به خیر قرار بده خدایا آزمون منو به فقر قرار نده به بیماری فرزند قرار نده. «بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ» مثلاً قوم بنی اسرائیل آزمونشون به جریان سامری بود حضرت موسی علیه السلام ۴۰ روز رفت میقات و «وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» خب وقتی برگشتید عده زیادی مردود شدند یه سامری پیدا شد و «وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» ده روز چون سی روز خودش گفته بود من نیستم «وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ» ده روز تاخیر افتاد همشون گوساله پرست شدن. الان خود ما آزمونمون به غیبت امام زمانه دیگه «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَغَيْبَهُ وَبَيْنَا» چرا روایات داریم نماز و عبادت مردم در دوران غیبت ۲۵ برابر دوران حضوره. ۲۵ برابر. خیلی حرفه طرف با امام صادق (ع) نماز می‌خونده، ما خودمون نماز می‌خونیم برای اینکه طرف امام صادق (ع) می‌بینه معجزه رو می‌بینه قال رسول الله (ص) رو مستقیم می‌شنوه. ولی ما از رو کتابها داریم عمل می‌کنیم چرا امام سجاد (ع) به ابو خالد کابلی فرمود: مردم زمان غیبت از همه مردم‌های زمان گذشته بالاترند به شرط اینکه ایمانشونو حفظ کنن، منتظر باشند. پس مواد امتحانی ممکنه شر باشه، ممکنه خیر باشه، ممکنه سیئات باشه، حسنات باشه. اصلاً قرآن می‌فرماید «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا» همه این کره زمین را نگاه کنید شما؛ ما زینت قرار دادیم دیگه. بهار زمستان درخت، گل، زن‌ها، دخترها، دریا،

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه چهارم: مواد امتحان الهی

صحرا. همه اینا رو قرار دادیم سوره کهف آیه ۷ همه اینا رو قرار دادیم تا شما را آزمون کنیم ببینیم آیا شما به این زنان زیبا گول می‌خورید مثلاً آیا این دنیا شما رو می‌فریبه یا نه. امیر دنیا یید نه اسیر دنیا. دنیا مرکب شماسست نه راکب شما، شما سوار دنیایی نه دنیا سوار شما. دنیا که بد نیست، اگر بد بود که نمی‌گفتیم «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» فقط ببینیم دنیا و آخرت مثل کشتی و آبه. شما توی دریا وقتی آب زیر کشتی بره کشتی حرکت میکنه. اتفاقاً نباشه کشتی حرکت نمیکنه. آب اندر زیر کشتی، پشتی است. دنیا زیر آخرت پشتی است، اصلاً کمکه. دنیا نباشه ما کجا اتفاق کنیم، کجا نماز بخونیم، کجا به هم خدمت کنیم. آب اندر زیر کشتی پشتی است. بله آب اگر در کشتی بریزه این زشته، بده، سقوط می‌کنه. دنیا؛ منظور این نعمتها نیست! چیست دنیا از خدا غافل شدن؛ نی قماش و نقره و میزان و زن. مواد امتحانی می‌تونه زیبایی‌های دنیا باشه، می‌تونه خیر و شر باشه، میتونه مرگ و حیات باشه، می‌تونه اولاد آدم باشه، همسر آدم باشه. مگه قرآن نمی‌فرماید: اموال شما «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» این فتنه اینجا به معنای منفیش نیست یعنی آزمون آزمون. خیلیا به اولادشون آزمون شدن حضرت ابراهیم(ع) خود حضرت اباعبدالله علیه السلام روز عاشورا به داغ اولاد آزمون شد. اموال می‌تونه باشه شما داستان اصحاب الجنه رو بخونید توی قرآن. فردی که باغ داشت، ثروت داشت، درخت، چشمه آب، امکانات. قرآن کریم می‌فرماید: این آدم شکر خدا نمی‌کرد می‌گفت: مال خودمه! خدا چه کاره است! یه رفیقی داشت اتفاقاً فقیرم بود هی نصیحتش می‌کرد بابا! توبه کن، نعمت‌های خداست، اتفاق کن، گوش نمی‌داد. قرآن کریم می‌فرماید: یه روز بلند شد این صاحب این جنت، این جنت اینجا به معنای باغ دنیاست آمد دید همه اینا از بین رفته هی اینطور می‌کرد، اینطور می‌کرد، ناراحت بود. قرآن کریم این داستان رو آورده معروف به داستان اصحاب الجنه. کسی که باغی داشت، ثروتی داشت، این‌ها رو منهای خدا میدید. خود قارون، قارون خیلی وضع مالیش خوب بود؛ اما قرآن میگه یک کلمه خرابش کرد و اون کلمه این بود می‌گفت: «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ» اینا مال خودمه. برخلاف سلیمان(ع) می‌گفت: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» پول که گناهی نداره، نگاه به پول مهمه.

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه چهارم: مواد امتحان الهی

دنیا که تقصیر نداره، نگاه به دنیا مهمه. یکی نگاه می‌کنه به دنیا میگه « مِنْ فَضْلِ رَبِّي » همیشه سلیمان(ع). یکی میگه: « أُوتِيَتْهُ » مال خودم؛ میشه قارون. لذا پست، مقام، ریاست، تمام این‌ها می‌تونه وسیله آزمون باشه. شما ببینید در تاریخ، آدمایی که به خاطر دنیا طلبی سقوط کردند. بلعم باعوراها، برسیساها، زبیرها. خواصی که ریختند و لذا مواظب باشیم ببینیم مواد آزمون ما چیه. یه وقت علم من وسیله آزمون، یه وقت قدرت شما وسیله آزمون، یه وقت اولاد شما وسیله آزمون، هر کسی ممکنه به یک چیزی آزمایش بشه

و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه پنجم: مواد امتحان عام و خاص

امتحان‌هایی که در دنیا واقع میشه یک موادی داره. مواد امتحانم می‌دونید دو قسمه. بعضیاش عامه، بعضیاش خاصه. بخوام یه مثال ساده بزنینم مثلاً توی دانشگاه دروس عمومی داریم فرض کنید معارف، اخلاق. این مال همه رشته‌هاست اما دروس تخصصی داریم در پزشکی با دامپزشکی با علوم انسانی با علوم پایه متفاوته. امتحان‌هایی هم که خدا از ما می‌گیره بعضیاش عامه مال همه مردمه مثل مرگ، مرگ و حیات آزمون همه است. حسنات و سیئات یا تکالیفی که ما داریم اما بعضی از امتحان‌ها خاصه، ممکنه همه با اون امتحان در واقع آزمون نشن و همه مبتلا نشن. حالا بعضی از اینا رو من عرض می‌کنم که در قرآنم داریم «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ». مثال می‌زنیم امتحان‌های خاص را. یکی از اون امتحان‌های خاص امتحان با مال. بعضیا رو خدا با ثروتشون امتحان می‌کنه نمونه‌های متعدد توی قرآن داریم من یکی دو تاشو عرض می‌کنم جالبه. مثلاً در سوره لیل داستانی آمده از آیه پنجم تا یازدهم. داستانی است که شخصی بود درخت خرما می‌بلندی داشت و همسایه فقیری هم داشت؛ وقتی می‌رفت این خرما رو بچینه موقع رسیدنش خب تعدادی از این خرما می‌افتاد تو خانه همسایه. بچه‌های فقیر همسایه‌ام می‌رفتن این خرما رو برمی‌داشتند یکی دو تا دهانشون می‌داشتن، این شخص بدون اجازه میومد پایین. حتی داره خرما را از دهان این‌ها در می‌آورد اینها رو اذیت می‌کرد گفت: چرا به این خرماها دست می‌زنید. پدر این بچه‌ها آمد پیش پیامبر(ص) شکایت. رسول خدا(ص) صاحب درخت رو خواست. فرمود: این درخت رو به من بفروش. من واگذار کنم به اینها؛ من جای دیگه بهت درخت میدم. گفت: نه، نمیشه! خرما می‌فرق می‌کنه. فرمود: این درخت رو به من بده من یه درخت تو بهشت بهت میدم گفت: وعده نسبه میدید. الان این درختو بدم که بعداً تو بهشت. رفت! آدم کم توفیق. باخت! آزمون رو باخت. شخصی اونجا نشسته بود به نام ابودحداح. گفت: یا رسول الله(ص) این درخت رو به همین قیمت از من می‌خرید؟! حضرت فرمودند: بله. رفت و اون طرفو راضی کرد. درختو ازش خرید. اومد واگذار کرد به پیغمبر. پیغمبر داد به اون خانواده فقیر. بعد رسول خدا(ص) ازش سوال کرد؟ فرمود: چقدر خریدی این درخت رو؟ گفت یا رسول

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه پنجم: مواد امتحان عام و خاص

الله (ص): با چهل تا درخت! چهل تا درخت دادم اینو ارزش خریدم. چهل تا درخت! بله می‌ارزید. چون شما در ازای این، یه درخت تو بهشت به من میدی. برنده شد تو این آزمون. این می‌فهمه درخت تو بهشت یعنی چی. او نمی‌فهمید. جالبه سوره لیل خدا می‌فرماید: این کسی که این درخت رو داد سه تا ویژگی داره. اونیم که نداد سه تا ویژگی داره. این کسی که این درختو خرید؛ ابودحداح با چهل درخت. قرآن می‌فرماید «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى» درختو داد، تقوا داشت، قیامت قبول داشت، «فَسَنِّيئِرُهُ لِيُسْرَى» ماهم راه رو برایش باز می‌کنیم، کاری می‌کنیم دست به خاک بزاره طلا بشه. اما اون چی، اونى که درختو نداد گفت: نقد به نسیه نمیدم. او قرآن می‌فرماید: «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنِّيئِرُهُ لِّلْعُسْرَى» اینی که بخل ورزید، قیامتو تکذیب کرد، نداد! ما هم یه کاری می‌کنیم تو زندگیش گره ایجاد بشه. خیلی جالبه! یکی میگه «یُسْرَى» یکیو میگه «عُسْرَى»، آزمون مالی. داستان دیگری که تو قرآن داریم راجع به آزمون مالی داستان ثعلبه است. ثعلبه وضع مالیش خراب بود. اومد پیش پیغمبر گفت یا رسول الله (ص)! دعا کنید من پولدار شم. اگر خدا به من پول بده من به فقرا کمک می‌کنم. سوره توبه آیه ۷۵. گفت: «لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ» ببینید! اینا تاکید داره‌ها، لام داره، نون تاکید داره. من حتماً صدقه میدم، حتماً آدم صالحی خواهم شد. خوب خدا بهش داد، خیلی وضع مالیش خوب شد، دام زیاد، گاو، گوسفند، شتر، حتی دیگه نماز نمی‌تونست بیاد. آنقدر گرفتار مسائل مالی شد، قلعه‌هایی خرید خارج از مدینه، این حیوانات رو می‌برد اونجا. تا اینکه آیات زکات نازل شد. زکات که می‌دونید واجبه. خمس یه آیات قرآن داره ولی زکات خیلی آیات قرآن دارد. آیات زکات خدا در قرآن می‌فرماید: زکات رو برید بگیرید. «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً». پیغمبر مامور فرستاد پیش ثعلبه. آقا صدقه مستحبی پیشکش، زکات مالتو بده. زکات چیه!! مگه ما مسیحی هستیم؟! آقا فرمودند: ربطی به مسیحیت نداره. اونا جزیه میدن زکات مال مسلموناست. ثعلبه؛ منکر زکات شد و کافر از دنیا رفت. باخت، آزمون رو باخت. این دو تا داستان تو قرآن راجع به مسئله آزمون مالی، یکی داستان سوره لیل ابودحداح. یکی داستان سوره توبه، ثعلبه.

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه پنجم: مواد امتحان عام و خاص

به هر حال یکی از مواد آزمون، مال است. یکی از مواد آزمون، اولاد است. گاهی انسان را، خدا با بچه‌اش آزمایش می‌کند؛ مثل حضرت ابراهیم(ع). حضرت ام البنین(س) چهار فرزند را دنبال امام حسین(ع) فرستاد. وقتی هم شهید شدند گفت: همشون به فدای ابی عبدالله(ع)! هیچ گله نکرد، هیچ شکوه ای نکرد. گاهی اینطوره. آدمایی هم بودند که عرض می‌کنم اگر امام حسین(ع) دعوتشون کرد، جواب ندادن. گاهی انسان، با اولاد آزمون میشه. خدا رحمت کنه حضرت امام رو. سید مصطفی که در نجف از دنیا رفت ایشون فرمودند که این حوادث برای همه پیش میاد. از الطاف خفیه الهیه. یه فرزند مجتهد، عالم، مفسر، یه لحظه بیان به به پدر بگن از دنیا رفت. هیچ تکان نخورد. نه اینکه حالا گریه کردن بر داغ اولاد مانعی داشته باشه. بعضیا کفر می‌کنن، ناسپاسی می‌کنند، اعتراض می‌کنند. گاهی ماده آزمون اولاده، گاهی قرآن کریم می‌فرماید: ماده آزمون، خوف و جوع است. « وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ » تو جنگ احد یه ترسی مسلمونا رو گرفت؛ یعنی تهدید کردن مشرکین. گفتند: ما حمله می‌کنیم بعد از اینکه مسلمونا شکست خوردن، حمزه شهید شد سیدالشهدا. یه کسی از طرف دشمن آمد گفت: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ» دشمن داره برمی‌گرده! بترسید قرآن میگه نترسیدن « وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ » که این ذکر، ترس انسان را از بین میبره. «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». پس مواد آزمون الهی می‌تونه مال باشه، اولاد باشه، ترس باشه، گرسنگی باشه. پیامبر سه سال در شعب ابیطالب گرسنگی کشید. می‌تواند حتی همسر انسان باشه. مگه نميگه اموال و اولاد «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ». چند جای قرآن داریم. همسر؛ گاهی انسان با همسرش آزمون میشه. ما انبیایی داشتیم که زن‌هاشون تو خطشون نبودن؛ مثل حضرت حضرت نوح(ع)، حضرت لوط(ع)، حضرت هود(ع)، خود امام حسن مجتبی(ع) همسری که تو خونش بود دشمنش بود و اون رو به شهادت رسوند. امام جواد(ع) همینطور. گاهی انسان با جانش آزمایش میشه. بله؛ باید جان بده. امام حسین(ع) از مکه که آمدند به سمت کوفه فرمودند: «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ» هرکی می‌تونه بذل جان کنه بیاد. باید ببینیم در هر کدام از این آزمون‌ها به اقتضا عمل کنیم، به وظیفه عمل کنیم، عرض کردم می‌تونیم از خدا

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه پنجم: مواد امتحان عام و خاص

بخواهیم آزمون ما را آسان قرار بده؛ اما نمی‌تونیم بگیم آزمون از ما نگیر و اگر یه نگاهی به تاریخ بکنیم خیلی از آدم‌ها از همون آغاز تو این آزمون‌ها پیروز شدند، خیلی‌ها هم باختن. شما همون آغاز تاریخ رو ببینید؛ داستان هابیل و قابیل که یه انفاقی برای هر دوشون پیش آمد، اما از یکی پذیرفته شد « فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا ». چون برای خدا بود، چون لله بود. اما اون دیگری چون ریا بود چون برای خدا نبود، طبیعتاً رد شد اگر انسان اتکاش به خدا باشه تو آزمون‌های مختلف سعی می‌کند که در واقع اون چیزی که وظیفه است انجام بده. آزمون، فرع بر تکلیف است. تکلیف یعنی وظیفه؛ هر کسی وظیفه‌ای داره دیگه در هر زمانی باید بتونه اون وظیفه رو به بهترین شکل ایفا کند.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه ششم: مواد امتحان الهی (نقص)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ

مواد آزمون الهی مختلفی است. در جلسه قبل هم عرض کردیم بعضی از اوقات این مواد مثل مال، مثل جان، مثل اولاد. مثلاً فراوانی مال، گاهی وسیله آزمایش است. کثرت اولاد، گاهی وسیله آزمایش است. عمر طولانی، سلامت، امکاناتی که خدا به انسان میدهد؛ که در قرآن داریم که به بعضیا ما خیلی میدیم. اما برای اینکه اونها رو بیازماییم.

شما در سوره مبارکه مدثر ببینید داستان ولید آمده؛ ولید بن مغیره از کسانی است که خدا تو قرآن دو مرتبه میگه مرگ بر او! «فَقْتِلْ» مرگ بر او. تنها جایی که به نظر من تو قرآن دوبار خدا مرگ گفته همینجاست. خب این آدم همه امکاناتی داشته. قرآن میفرماید: «وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا» یه ثروت گسترده‌ای داشت. «وَوَبَّيْنُ شُهُودًا» فرزندان پسر متعدد داشت. همه هم کنارش بودن، دور نبودن، همراهش بودن. گفتند که ده تا پسر داشت و در یک کلمه قرآن میفرماید: «وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا» همه چیز براش فراهم کردیم. این ولیده با این ثروت، قرآن میگه نسبت به آیات ما عنید بود، معاند بود. یعنی یه آدمی که بنین و مال ممدود و همه چیز براش فراهم بود، خودش هم یه وقتی اعتراف کرد به عظمت پیامبر (ص) به اینکه این حرفا حرفهای بشر عادی نیست؛ قرآن معجزه است با اینکه اعتراف کرد به عظمت قرآن، اما او بود که شایعه ساحر بودن پیامبر را مطرح کرد؛ یعنی در آزمون با مال و اولاد و ثروت بازنده شد. بعضی از اوقات آزمون‌های ما در نقص است. اینو خوب دوستان دقت کنند. در نقص است. قرآن میگه «نقص انفس» «نقص اموال». مثلاً بیماری، بیماری می‌تونه یک آزمون باشه. اگر یه کسی دچار نقص شد، حالا یا بیماری یا فقر یا زندان. یوسف پیامبر (ع) دچار زندان شد، ایوب (ع) دچار فقر شد. باید بداند دعا بکنه. ما طلب دعا داریم، طلب خواسته از خدا داریم، دعا بکنه یه وقت کمبود باران، یه وقت خشکسالی همه اینها ممکن است؛ زمینه آزمون باشه. دعا بکنیم اما خدای نکرده با کفریات از دایره تکلیف خارج نشیم. من داستانی عرض می‌کنم خدمت شما. ابوهاشم جعفری از یاران چند امام از جمله امام هادی (ع). خب ایشان در یه

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه ششم: مواد امتحان الهی (نقص)

مقطعی زندان افتاد؛ در زندان خیلی اذیت شد بالاخره آزاد شد با دعای امام هادی (ع) آزاد شد، وقتی آمد منزل دید تو خانه شون هیچی نیست. هیچ امکاناتی نیست فقره، سختیه. یک کمی به هر حال فشار بهش اومد مخصوصاً زن و بچش؛ که شما ببین ما هیچی نداریم. با راحتی بلند شد اومد خدمت امام هادی (ع) که شکایت کنه از این وضعیت. وقتی وارد شد بر امام هادی (ع) قبل از آن که حرفی بزنه؛ آقا فرمودند: ابوهایم! شکر اون نعمتهایی رو که داری به جا آوردی که الان آمدی گله کنی، رفت تو فکر! آدم آس و پاس، فقیر، از زندان آزاد شده چه شکری! تو ذهنشا. بلافاصله امام فرمود: شکر سه نعمت؛ یک «ایمان» خوب بود، کافر باشی بری جهنم. دو «سلامت» خوب بود، بیمار باشی نتونی عبادت کنی. سه «قناعت» خوب بود، حریص باشی. آدم حریص که از زندگی لذت نمی‌بره. فوراً امام زد به هدف. سه نعمت: «ایمان، سلامت، قناعت».

بله شما اومدی پیش من کمک می‌خوای یا بعضی اوقات ما از خدا یه چیزی می‌خواهیم خدایا الحمدلله به ما دختر دادی پسرم بده. پسر دادی، دخترم بده. خدایا، سلامت دادی، امنیت دادی، چشم دادی، گوش دادی؛ اما الان مثلاً من فلان ماشینم می‌خوام، اونم بده. روش باید این باشه. شما نگاه کنید امام حسین (ع) در دعای عرفه؛ اول همش خطاب می‌کنه به خدا «أَنْعَمْتَ» تو دادی، دادی، دادی! «أَعْطَيْتَ» من بدی کردم. ما در خواسته‌هامون نسبت به خدا، طلبکارانه نباید عمل کنیم. بعضی از اوقات به قول خدا رحمت کنه مرحوم آقای دولابی رو، می‌فرماید: که خدا تار داره، تور داره، تیرم داره. سه چیز «تار، تور، تیر». «تار خدا» اون مناجات، اون صدای قرآن، آدم با خدا حرف بزنه، گفتگو کنه، یه آهنگ موزونی که آدم با خدا حرف بزنه. «تور خدا»، مناسبت‌هاست؛ شب قدر. بیفته تو این تور، تور انداخته بگیره. میگه «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ». تور خدا، شب ۲۷ رجب است. ماه رمضان است. اینا توره دیگه. می‌خواد آدم بیاد توش. مثل این کبوتر بازا که دانه می‌پاشن، تور می‌اندازن، می‌خوان کبوتر بگیرن. خدا هم می‌خواد ما رو در تور خودش، در حبل خودش، جذب کنه. بله «تیر هم داره». تیر همین امتحانات است. یه مرتبه آدم مبتلا میشه به حادثه‌ای، به بیماری.

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه ششم: مواد امتحان الهی (نقص)

در اوج لذت یه مرتبه آقا آزمایش شما گفته فلان مرض در شما وجود دارد. همسر شما فلان بیماری رو داره. تار و تور و تیر با همه؛ منتها همش یه فلسفه داره، فلسفش؛ بروز شکوفایی است. بنده شناسی است. عبد پرورش دادن است. همونی که خدا به حضرت ایوب (ع) میگه «وَجَدْنَاهُ صَابِرًا». پس بعضی از اوقات ممکنه آزمون‌های الهی، جنبه نقصی داشته باشه نه جنبه اعطایی. بله یه وقت پول می‌ده، اولاد می‌ده مثل ولید، مثل ثعلبه. یه وقتم نقص می‌ده؛ آمد خدمت وجود مقدس معصوم. در یه روایتی دارد چشم نداشت یه شخصی. فرمودند: من دعا می‌کنم. بالاخره پیامبر دعا کنه، امام دعا کنه چشم برمی‌گرده. فرمود: اما یه اجر قراره به خاطر این نابینایی به تو داده بشه که از اون اجره محروم میشی و اون اجر خیلی بالاست، خیلی بالاست. چه اجری در بهشت قراره به شما داده بشه نمی‌دونم. حالا بنده عرض می‌کنم می‌خوای اون اجر از شما حذف بشه و به جاش این چشم برگرده؟ گفت: نه آقا نمی‌خوام. گاهی اوقات اینطوره. نکته دیگری که باید روش خیلی توجه بشه؛ که یکی از آزمون‌های مواد آزمون مهم الهی است؛ صحنه‌های گناه است. گاهی در زندگی برای انسان صحنه معصیتی پیش میاد، صحنه گناهی پیش میاد؛ مثل یوسف (ع) آزمون یوسف تو اتاق در بسته. اونم زلیخا متقاضی! این بود که تقاضای حرام از او شد. تو این آزمون یوسف (ع) چه کرد؟ یوسف (ع) که نمی‌دونست این در باز میشه. ما بودیم از جامون تکون نمی‌خوردیم در قفله دیگه، کجا برم! فوراً هم یه عنوان می‌داشتیم روش، می‌گفتیم ما اکراه شدیم، اشکال نداره گناه. چون اضطرار و اکراه، حکم تکلیفی رو برمی‌داره دیگه. به شما گفتن شراب بخور و الا می‌کشیمت. مجبوری بخوری. اما یوسف (ع) این فکر و نکرده، حرکت کرد. تو حرکت کن در باز میشه. بازم در صحنه گناه و معصیت هم، انسان باید مواظب این آزمون‌ها باشه. خیلی از اوقات یه کسی آمده بود خدمت امام حسین (ع) که انشالله هیچ کسی به این مرحله نرسه. گفت: «یا بن رسول الله؛ تَعُوذُ عَلَيَّ الْمَعْصِيَه» من به گناه عادت کردم. امان از اون زمانی که گناه عادت بشه. یعنی پیرمرد ۸۰ ساله است اما نگاه به نامحرم می‌کنه. اصلاً حسی نداره، اما عادت کرده، چون عادت کرده نگاهو نمی‌تونه حذف کنه. عادت کرده به دروغ؛ لذا حرف‌های

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه ششم: مواد امتحان الهی (نقص)

معمولیشم دروغ میگه. اصلاً این دروغگویی برایش اثرم نداره. شما بهش میگی ظهر چی خوردی مثلاً اگر فرض کنی که نان و ماست خورده، میگه فرض کن نانو کره خورده، برای من چه فرقی می‌کنه چون عادت کرده به دروغگویی. گذاشم دروغ میگه چی خورده! گفت آقا منو عادت کردم به معصیت امام حسین (ع) فرمود «عیب نداره برو جایی که خدا تورو نبینه. روزی خدا رو نخور، از رو زمینش خارج شو، عزرائیل که میاد جانتو بگیره بگو نمیام، وقتی هم میگن برو جهنم بگو نمیام. آدمی که انقدر پرروئه میگه من عادت کردم به گناه. «إِفْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ» ۵ تا کار انجام بده « وَأَذِيبْ مَا شِئْتَ » هرچی می‌خوای گناه کن. این پنج تا رو انجام بده هرچی می‌خوای گناه کن! جای برو خدا تورو نبینه، زمین خدا نباشه، روزیشو نخور، موقع جان دادنم جلو عزرائیل وایسا بگو نمی‌خوام پیام، موقع جهنم رفتنم بگو من نمیام، گفت آقا این‌ها که همیشه! همیشه پس گناه نمی‌شه. گاهی آزمون انسان صحنه گناهه، گاهی آزمون انسان صحنه رزقه، آزمون انسان صحنه نقصه، باید ببینیم همه اینا یه چتر برش حاکمه که إن شاء الله تو برنامه‌های بعدی اشاره خواهم کرد.

والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه هفتم: مؤلفه های امتحان الهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ

آزمون‌هایی که ما در دنیا میدیم چند تا در واقع مؤلفه داره.

یک: مکان آزمون مثلاً می‌گن این آزمون در فلان دبیرستان، فلان دانشگاه برگزار میشه. دو زمانش می‌گن آزمون استخدای مثلاً جمعه فلان تاریخ برگزار میشه. سوم سوالاتش. می‌گن آقا تستی است، تشریحی است. غالباً یک آزمون یه مکانی داره، یک زمانی داره، یک سؤالاتی داره و نکته بعدی اینکه آزمونی که برگزار میشه تمام تلاش اینه که توش تقلب صورت نگیره. حالا الان در کنکور یکی دو سال این اتفاق افتاد چقدر سر و صدا ایجاد کرد، تمهیداتی می‌اندیشند که تقلب صورت نگیرد. لذا چه کار می‌کند الان، می‌گن دوربین بزاریم ناظر کافی نیست؛ گاهی خود ناظر پاسخ می‌رسونه بعد دوربین باشه که بعد ببینیم این ناظر خودش نگه اینو بزن اونو نزن. کسی جای دیگری شرکت نکنه. حداقل این سه چهار تا نکته هست دیگه توی چگونگی امتحان.

خب حالا بیایم تو امتحان‌های الهی اینا رو بحث کنیم. مکان امتحان الهی کجاست؟ همه دنیا. هر کسی ممکنه در هر کجایی آزمون بشه. ابی عبدالله (ع) تو کربلا آزمون شد. ابراهیم (ع) در مکه منا. یونس (ع) در کنار قومش که در واقع هرچی اونها رو نصیحت کرد، فایده‌ای نداشت. آزمون شد به اون آزمونی که خدا می‌فرماید به هر حال قومشو ترک کرد و اشتباه کرد. یه وقتی مقام معظم رهبری حفظه الله توی سخنرانی می‌فرماید: من دلم برات یونس (ع) خیلی می‌سوزه؛ پیغمبر خدا کاری نکرده بود «وَدَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا» غضب کرد، عصبانی شد ولی برای خودش که عصبانی نشد، برا خدا شد دیگه بابا ۳۰ سال فریاد زده دو نفر بهش ایمان آوردن. آقا می‌فرمودند: من دلم برای پیغمبر خدا می‌سوزه خدا انداختش تو شکم ماهی، بعدم بهش فرمود: که اگر استغفار نکرده بودی اگر توبه نکرده بودی می‌ماندی «لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» انقدر بنده خدایی گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» تا بالاخره خدا نجاتش داد «وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ». این عجیبه ها! یونس یه وقت

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه هفتم: مؤلفه های امتحان الهی

شخصی عصبانی همیشه اما برای خدا عصبانی شده به خاطر اینکه یعنی ولی در عین حال خدا می‌گه نباید از کوره در می‌رفت. بله مکان آزمون حضرت یوسف (ع) زندان بود «قَالَ رَبِّ السُّجُنُ أَحَبُّ إِلَيَّ» حالا چند سال زندان بوده، ۷ سال گفتن، ۱۴ سال گفتن. موسی بن جعفر (ع) مکان آزمونش، زندان بود. امام رضا (ع)، مکان آزمایش ولایت عهدی بوده. پس مکان آزمون، ممکنه همه جا باشه ممکنه تو خیابون، من امتحان بشم. ممکنه تو پست ریاست، امتحان بشه. بله امیرالمومنین (ع) استانداری آوردن سرکار نامه‌ای بهش نوشتن تو نهج البلاغه هست نوشتن آقای استاندار «وَ إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمِهِ» این مسئولیت برای تو طعمه نیست. پشت خودتو ببندی آقازاده درست کنی، اختلاس کنی. تو این مدت مسئولیت تا آخر عمرتو ببندی. نه! «وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ» مسئولیت امانته، نه طعمه. بله یک کسی در پست استانداری، ریاست جمهوری، رهبری، یه معلم ممکنه صحنه آزمونش کلاس باشه، دانشگاه باشه، یه منبری منبرش باشه. هر کسی پس مکان آزمون به گستردگی همه دنیاست این یک. زمانم همه زمان‌ها، ممکنه انسان در هر زبانی مورد آزمون قرار بگیره. اما سؤالات آزمون را جلسه‌های قبلم گفتیم برنامه‌های قبل، ما تعیین نمی‌کنیم. یه وقت یه کسی ممکنه خدا رحمت کنه مرحوم آیت الله شیخ عبدالنبی اراکی تو حرم قم دفن است، مرد بزرگی بوده ایشون. می‌گه: من طلبه بودم تو اراک تو حجره یه شبی برف باریده بود خیلی زیاد؛ شاید تا سینه انسان برف بود تو کوچه و خیابون. دیدم در حجره منو میزنن درو باز کردم دیدم که یک دختر جوان می‌گه من ماندم توی کوچه و خیابان، جایی ندارم! شما امشب به من جا بده من تو این برف تلف نشم. گفتم: همیشه من یه طلبه جوان مجرد، توی حجره یه دختر جوان درو بستم. دوباره در زد. گفت: اگر من امشب گیر انسان‌های ناباب بیفتم یا تو برف تلف بشم، قیامت جلوتو می‌گیرم. دلم سوخت درو باز کردم گفتم بیا تو اتاق. تو اون گوشه، منم این گوشه. یه قدری که نشست و یخش و رفت و هوا خوب شد یعنی گرم شد دیدم نه ادا و اطوار داره، ظاهراً با غرض آمده. گفتم دختر خانم این اتاق مال تو، من میرم بیرون اتاق. بگو واگذار کردم آمدم بیرون. دیدم تو حجره هر طلبه‌ای برم چی بگم! بگم چرا حجره اومدم

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه هفتم: مؤلفه های امتحان الهی

بیرون چی شده میانه این همه جوان مجرد طلبه تو این مدرسه بگم یه دختر جوانی امشب اینجاست ممکنه خطر مضاعف بشه تا صبح توی برف زیر درختی ماندم توی مدرسه و حسابی سرما خوردم. حسابی! صبح آمدم گفتم بیا برو. ما که مریض شدیم بیا برو. او رفت و من یک هفته به جا افتادم. آشیخ عبدالنبی اراکی به خاطر همین کارش خدا بهش علم تأویل رؤیا داد عجیب بوده خودش می‌گفته دو نفر یا سه نفر تو این عالم، تعبیر رؤیا خدا بهشون داد یکی یوسف(ع) بود یکی من، یکی ابن سیرین. خیلی عجیب بوده تعبیرهای عجیبی گفته اینو به خاطر همین ترک گناه آزمونه دیگه. آزمون ایشون با این دختر خانم واقع شد. رسول خدا(ص) رد می‌شدن دیدن یه جوانی لباس از تن درآورده تو این شن های داغ مدینه هی داره روی شن ها می غلط تا پیغمبر رو دید بلند شد لباسشو پوشید حضرت گفت جوان چه کار می‌کنی؟ گفت: یا رسول الله(ص) صحنه گناهی پیش آمد ظاهراً گناه شهوانی بود، دیدم دارم کشیده میشم به اون گناه؛ فوراً خودم را از اون صحنه جدا کردم اومدم اینجا این بدنم رو گذاشتم روی این شن های داغ. میگم آی نفس بچش! تو طاقت شن داغ نداری آن وقت طاقت «نارالله الموقده» رو داری! خیلی پیغمبر خوشش اومد فرمود: جوان پاشو برای ما دعا کن دعای تو مستجاب. آزمون این جوان اون بوده. سؤالات آزمون متفاوت. محمد بن ابی عمیر از اصحاب امام صادق(ع) است. زندانش کردند. ۱۲۰ ضربه شلاق زدن این شلاق‌های آخر که می‌خورد یه گوشت بدنش زخم شده بود؛ دیگه طاقت نیاورد گفت: نزنید میگم اسامی شاگردان خاص امام صادق(ع) از ایشون می‌خواستند، لو بده اینایی که با امام صادق(ع) سر و سری دارد گفت میگم از اون سلول بغلیش یکی دیگه از یارای امام صادق(ع) شنید فرمود: « يَا مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي عُمَيْرٍ اَذْكُرْ مَوْقِفَكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى » یاد قیامت بیفت، یاد خدا بیفت، لو نده. تو یه نفری زیر این شلاقا هم بمیری یه نفر مرده اما نفرات زیادی رو الان لو میدی اینا میرن دستگیر میکنن. گفت نمیگم گفت نمیگم! یه جون تازه‌ای گرفت این آزمونه دیگه. چگونگی آزمون، آزمون مکان داره. یه وقت مکانش مثل شیخ عبدالنبی اراکی میشه تو مدرسه و اون زن جوان. یه وقت مثل ابن ابی عمیر میشه زندان و شکنجه. حضرت امام(ره) وقتی از

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه هفتم: مؤلفه های امتحان الهی

نجف بیرون رانده شدن هیچ کشوری ایشون رو راه نداد. آزمون الهیست. آقا یک آدمی به وقتی هم وارد ایران شد با میلیون‌ها نفر. انسان مؤمن فراز و نشیب‌ها روش تاثیر نمی‌گذارد. ملامت‌ها روش تاثیر نمی‌زارد. آزمون‌های الهی موادش مختلفه، زمانش، مکانش. بله یه نکته اساسی اینجا وجود دارد. ممکنه این جای سؤال باشه خب تکلیف چیه؟ نکته اساسی «عمل به وظیفه» است. عمل به وظیفه، «عمل به تکلیف»، ما نتیجه را واگذار می‌کنیم وقتی عمل به وظیفه شد انسان طبعاً از اون در واقع چیزی که انتظارشو داره به اون چیزی که انتظارشو داره می‌رسه.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه هشتم: راهکارهای قبولی در امتحان الهی ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ

مهمترین سوالی که در بحث آزمون‌های الهی مطرحه این است که راه قبولی در این آزمون‌ها چیه؟ بالاخره شما در آزمون‌های دنیا هم به شما میگن آقا مثلاً خوب درس بخوانیم، کلاس تست زنی بریم یا فرض کنید فلان دوره رو شرکت کنی هشت نه تا نکته است که باید اینجا مطرح کنیم؛ این‌ها راهکارهای قبولی در آزمون الهی است.

یک که مهمترینش «رضا و تسلیم» است. پسندم آنچه را جانان پسندد. «إِلَهِي رِضًا بِقَضَائِكَ». تلاش می‌کنیم زحمت می‌کشیم ولی راضیم. من روایت دیدم رسول خدا (ص) هر اتفاقی که برایش می‌افتاد خیلی روایت عجیبی هر اتفاقی برایش می‌افتاد؛ نمی‌فرمود ای کاش اینطور نمی‌شد. مثلاً پسر ۱۸ ماهش از دنیا رفت نفرمود: ای کاش نمی‌مرد. «ما قال رسول الله قط». هیچ گاه پیغمبر (ص) در هیچ حادثه ای نفرمود: ای کاش این اتفاق پیش نمی‌آمد. امام صادق (ع) پسری داشت به نام اسماعیل قبل از پدر از دنیا رفت وقتی این پسر مریض بود، آقا خیلی تلاش می‌کرد، بالاخره وظیفه است. آدم باید پزشک بیاره دارو بیاره وقتی پسر از دنیا رفت، آقا نشست! گفتن آقا چی شد فرمود: «إِنَّا أَهْلَ بَيْتٍ نَجْزِعُ قَبْلَ الْمُصِيبَةِ،» ما اهل بیت قبل از مصیبت تلاش می‌کنیم اتفاق نیفته اما وقتی واقع شد دیگه صبر می‌کنیم. راضیم به رضای الهی. این اوج یک صفتها! اوج یک صفته. در روایات داریم رضا بالا بهترین ارزش است. «الرَّوْحُ وَ الرَّاحَةُ فِي الرِّضَا وَ الْيَقِينِ» آرامش؛ تو صفت رضاست. هی نق نزنه، شکوه نکنه. خدایا ما وظیفه‌مونه داریم انجام میدیم تو این مسیر هرچی پیش آمد، راضیم به رضای ت. و می‌دونید که خدا تو قرآن دو تا اسم برای این آدم‌هایی که راضین یکیش پایان سوره مجادله است «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ» اونهایی که از خدا راضی‌اند خدام از اونا راضیه؛ حزب الهی‌اند. دو؛ آخر سوره فجر «إِزْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً» هر کسی که خدا ازش راضیه، اونم از خدا راضیه، صاحب نفس مطمئنه است. یه بار

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه هشتم: راهکارهای قبولی در امتحان الهی ۱

دیگه عرض می‌کنم صفات رضا، انسانو به دو نام ملقب می‌کنه یکی «حزب‌اللهی» یکی «صاحب نفس مطمئنه».

حضرت زهرا سلام الله علیها یکی از اوصافش اینه دیگه «راضیه» «مرضیه» راضی بود به رضای الهی. پس اولین شرط قبولی در آزمون الهی، صفت رضا و تسلیمه. خیلی مشکله، خیلی مشکل! ببینید یه داستانی عرض کنم جالبه یکی از پیامبران الهی حضرت داوود (ع) است. یه وقتی خدا خدا بهش فرمود حضرت جناب داوود پدر سلیمان دیگه. می‌خوای بدونی همسر تو بهشت کیه؟! بعضیا تو دنیا هنوز همسر گیرشون نیامده ولی ما می‌خواهیم به تو بگیم تو بهشت همسرت کیه! گفت: بله خدایا بدم نمیاد بدونم کی زن منه تو بهشت. گفتن یه خانمیه به نام «خلاده بنت اوس» اینم آدرسش، باباش اوس اسمشم خلاده. خدایا کجا هست فلان جا. میشه برم ببینمش؟ آقا این زن بهشتیه مال دنیا نیست گفت: باشه برم ببینم می‌خوام باهش صحبت کنم بالاخره داوود(ع) پیامبر آمد در خانه این خانم در زد و درو باز کرد و تعجب کرد پیامبر خدا در خونه ما. گفت: خانم مزده! خدا به من فرموده شما تو بهشت همسر منی. گفت: من! گفت: بله شما. عجب! میشه یه سوال منو جواب بدی؛ چه کار کردی که خدا نه تنها بهشت به تو داده؛ همسری داوود تو بهشت به تو داده؟ این مهمه، این مهمه. من بخونم عبارت روایت رو من ویژگیم اینه: «إِنَّهُ لَمْ يُصِبنِي وَجَعٌ» هیچ دردی به من نرسید «قَدْ نَزَلَ بِي مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى» «وَلَا نَزَلَ بِي مَرَضٌ أَوْ جُوعٌ» هیچ مرضی سختی دردی به من نرسید «إِلَّا صَبَرْتُ عَلَيْهِ» صبر کردم و راضی بودم. حضرت داوود(ع) گفت: فهمیدم به خاطر همینه که خدای امتیاز داده به تو، که در بهشت همسر من باشی. پس اولین شرط قبولی در آزمون الهی؛ صفت رضاست.

دومین شرط موفقیت «صبره، بردباری». بالاخره زندگی حوادث داره، وقایع داره، اتفاقات داره. انسان بداند که در واقع در این حوادث و وقایع خدا، تو قرآن دو جا درود فرستاده؛ یکی بر پیغمبرش «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» یکی هم بر آدمای صبور «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه هشتم: راهکارهای قبولی در امتحان الهی ۱

صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةً وَ أَوْلِيكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ». چهار بار تو قرآن کلمه صَبْر آمده. همه چیز تو عالم هستی حساب داره. خدا میگه: تنها چیزی که اجرش بی حساب، صبره. «إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» خدا رحمت کنه شهید ثانی رو، ایشون پسر جوانی داشت از دنیا رفت، خیلی غصه خورد برا مرگ این پسر، برای آرامش خودش یک کتاب نوشت! من توصیه می‌کنم عزیزانی که تو زندگیشون مصیبت دیدن این کتابو بخونن. یه کتاب نوشت شهید ثانی تو داغ فرزندش آرام بشه به نام «مسکن الفؤاد عند فقد الاحبه و الاولاد» ترجمه شده تسکین دلها آرامبخش دلها. خیلی کتاب عجیبی است. سه بخشه: «آیات صبر، روایات صبر، داستان‌های صبر». بله آزمونه. مرحوم آیت الله آسید ابوالحسن اصفهانی در صحن حرم امیرالمومنین (ع) نماز می‌خواند. عالم بزرگ شیعه. یک قرن پیش بوده؛ الانم قبرش تو حرم حضرت امیر (ع) روبروی ایوان طلاست. اون اتاق روبرو ایوان طلا. نماز می‌خوند پسری داشت به نام آسید حسن. صف آخر وایمیستاد مراجعات مردم رو جواب می‌داد. نامه‌ها رو می‌گرفت کسی کاری با آقا داشت، ایشون واسطه آقا بود، باب آقا بود. پسر آسید ابوالحسن اصفهانی. یه بنده خدا یه وقتی یه نامه‌ای داده بود به ایشون، حالا نرسیده بود یادش رفته بود. بالاخره پاسخ نداده بود، اونم عصبانی شده بود یه چاقو گذاشت جیبش، آمد تو نماز جماعت، نماز مغرب که سلام داد پسر آقا، چاقو رو فرو کرد تو قلبش. تو صف نماز جماعت حرم امیرالمومنین (ع) پسر جوان آسید ابوالحسن اصفهانی را کشت؛ در حالی که باباش جلو وایساده بود. اومدن سعی کنن آقا متوجه نشه ولی متوجه شد، جیغ و داد و فریاد، اصلاً تاثیر نداشت بلند شد گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». الله اکبر! نماز عشا رو بست بعدم فرمود: قاتل رو عفو کردم! عفو کرد، خیلی عجیب!! که حالا خود قاتل بعداً توبه کرد و خیلی جالبه کاری ندارم گفت اشتباه کردم. اونقدر این داغ بر آسید ابوالحسن اصفهانی سنگین بود که دیگه سرپا نشد شما پشت سرت پسر جوانتو بکشن؛ اما صبر، بردباری. این‌ها خیلی خوبه حالا بعضیا سوال می‌کنن چگونه این صبر رو پیدا کنیم. سوره والعصر زیاد بخونید. صبر رو زیاد

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه هشتم: راهکارهای قبولی در امتحان الهی ۱

میکنه. وعده‌های الهی را به صبر ببینید خیلی این بحث مهمه حالا جلسه بعدم ادامه میدیم.
راهکارهای قبولی در آزمون الهی یکیش «رضا و تسلیم» یکی هم «بردباری».

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه نهم: راهکارهای قبولی در امتحان الهی ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ

راه قبولی در آزمون‌های الهی چیست؟ مفصل صحبت کردیم. مواد آزمون چیه؟ مکان آزمون، زمان آزمون، فلسفه آزمون. این بحث هم بحث مهمی است که «چگونه در آزمون الهی موفق بشیم؟» دو تاشو عرض کردیم «رضا و تسلیم و یکی هم صبر».

سوم «خدا ناظری» اگر انسان بدون خدا در همه حال او را می‌بیند، راحت آزمون می‌دهد و جالبه خدا ناظریه که العیاذ بالله تقلب از زیر دستش رد نمی‌شود. ممکنه ناظرای آزمون‌های دنیا، متوجه تقلب شما نشن ولی اون «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ» لذا حضرت نوح(ع) وقتی کشتی می‌ساخت، مسخره‌اش می‌کردند قرآن میگه: بساز «وَ اِضْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا» تو در مقابل ما هستی این «بِأَعْيُنِنَا» خیلی مهمه. «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» به انسان در واقع قدرتی می‌دهد، یک توانی می‌دهد. سومین عاملی که تو آزمون، ما رو کمک می‌کنه.

عامل چهارم «تکیه بر خداست» اینی که انسان تکیه‌گاهش خدا باشه «الثِّقَّةُ بِاللَّهِ تعالی» امام جواد(ع) می‌فرماید: تکیه بر خدا، وثوق به خدا، این نردبان، ثمن هر چیز گرانیست. یعنی هر چیزیه همیشه باهاش خرید. داستان معروفیست که وقتی انوشیروان با بوذرجمهری، بینشون اختلاف پیش اومد. بوذرجمهری، وزیر انوشیروان بود؛ لذا بوذرجمهری وزیر انوشیروان زندان کرد. یه مدتی که در زندان بود گفت: حالا برید ببینید چقدر لاغر شده، چقدر از بین رفته، یه وزیر رو زندان کنند خیلی سخته. آمدن گفتند: آقا! هیچیش نیست؛ سرحال، خوب، با نشاط. انوشیروان سوال کرد: تو زندان بودی از صدارت پایین آمدی، غذات کم شده، چطور تکون نخوردی؟ گفت: من یه معجونى داشتم، اونجا می‌خوردم به خاطر همین سرحالم! گفتند: چه معجونى؟! گفت: من یه معجون درست کرده بودم با پنج ماده، با ۵ تا چیز: چی بود؟ یک: «الثِّقَّةُ بِاللَّهِ» تکیه‌ام به خدا بود، خدا که منو می‌بیند.

دو: اینی که «فَكُلُّ مُقَدَّرٍ كَائِنًا» حالا فارسیشو بگم هر اتفاقی قراره بیفته میفته. حالا من اینجا تو این زندان داد بزنم آزاد میشم؟! تقدیر.

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه نهم: راهکارهای قبولی در امتحان الهی ۲

سه: صبر

چهارمی: که اگه صبر نکنم، چه کنم؟! مثلاً آیا با جزع و فضای من موقعیت تغییر می‌کنه.

و نکته پنجم: اینکه از این ستون به اون ستون فرجه. بالاخره ممکنه. گفت یه کسی رو بستن به یه ستونی اعدامش کنن. آماده شدن گفت: منو باز کنید به اون یکی ستون ببندید! گفتن چرا اذیت می‌کنی آقا چه فرقی می‌کنه این ستون با اون ستون چه فرقی میکنه؟ گفت حالا که شما می‌خواهید من را اعدام کنید، من از این ستون خوشم نیامد. بازش کردن ببندنش به اون ستون. همین طوری که می‌بستنش، حاکم آمد رد بشه با این آشنا درآمد شفاعتش رو کرد، گفت: آزادش کنید! از این ستون به اون ستون فرجه. درسته من دو دقیقه طول کشید. در همین دو دقیقه یه اتفاقی افتاد. چه می‌دانیم وقتی قوم حضرت موسی(ع) رسیدن به دریا، صدایشون درآمد گفتند: پشت سرمون فرعون، جلومون دریا یا او ما رو میکشه یا آب ما رو غرق می‌کنه! موسی(ع) که نمی‌دونست دریا و عصا میشکافه! اگه می‌دونست که منم بودم اطمینان داشتم هنر نبود دیگه، نمی‌دونست. ولی در عینی که نمی‌دونست چه اتفاقی می‌افته گفت: نترسید! یه لحظه آمد بزنه عصا رو به دریا، دریای رود نیل شکافته شد و لذا اینم نکته مهمیست در «آزمون‌های الهی منتظر تغییر باشید، منتظر تحول باشیم» اینطور نمی‌مونه، اینطور نمی‌مونه بالاخره رخا و شدت با همه، فراز و نشیب با همه، همیشه باید ما افق کربلا را اگر نگاه کنیم بله غصه می‌خوریم ای وای یه روز همه شهید شدند؛ ولی اون روزیم بین که مختار به قدرت بنشینه، بلایی از سر اینا در میاره. ابوالعباس صفاح هزار نفر از بنی امیه را کشت، قبرهاشونو شکاف؛ بدناشونو آتش زد. یعنی اینطور نیست که ما در واقع، حوادث عالم ببینید تغییر داره، تحول داره، قرآنم می‌فرماید « **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ** » چون این تغییر و تحولات هست، کی فکر می‌کرد صدام اینطور بالای چوبه دار بره و لذا اینم یه نکته بسیار مهمه.

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه نهم: راهکارهای قبولی در امتحان الهی ۲

یکی دیگر از راه‌های قبولی در آزمون‌های الهی «مطالعه تاریخ» است. ببینید «هست اندر صورت هر قصه‌ای خورده بینان را ز معنا حصه ای؛ خوشتر آن باشد که سر دلبران، گفته آید در حدیث دیگران». شما به رودخونه رو نگاه کنید هر وقت رد می‌شه این آب داره عبور می‌کنه شما فکر می‌کنید همون رودخونه است؛ اما محاله اون رودخونه نیست. نه فردا که میاید ۳۰ ثانیه، ۲۰ ثانیه که شما کنار این آب وایسید، این آبی که از جلوی شما رفت، با آبی که داره میاد فرق می‌کنه. کاملاً روشنه، این آب، به آب نیست. دائماً داره عوض میشه؛ اما شما یک رودخونه ثابت می‌بینی. تاریخ اینطوره، تاریخ یک جریان ثابتی است. مهره‌ها عوض میشن به وقت فرعون و حضرت موسی (ع) است. به وقت مثلاً فرض می‌کنی صدام است و حضرت امام و انقلاب. به وقتی فرق می‌کنه. مهره‌ها فرق می‌کنه ولی اون روح حاکم، ثابت است. لذا این توجه به این تغییر، توجه به این مطالعه تاریخ، چرا انقدر به ما تاکید شده «سِیْرُوا ، سِیْرُوا ، سِیْرُوا» تو قرآن تاکیده دیگه. امیرالمومنین (ع) به فرزندشون فرمودند: پسرم من عمر طولانی نکردم حضرت ۶۳ سال عمرش بوده اما تاریخ گذشتگان را مطالعه کردم کانّ یکی از اونها شدم. چرا خدا به پیغمبر وقتی می‌خواد بگه صبور باش می‌فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» پیغمبر برو پیغمبرای اولوالعزم رو ببین. حضرت نوح (ع)، حضرت ابراهیم (ع). تاریخ اون‌ها رو ببین. اینا دلیلش اینه، انسان را تو آزمون‌ها پیروز می‌کنه. شما فرض می‌کنید به معلمی که الان اومده سر کلاس به معلمی هم داره بازنشست میشه؛ ۳۰ سال. به اون می‌گه تجربیاتو برا من بگو. تجربه گرانه برای اون آقا ولی برای شما که استفاده می‌کنی ارزانه. به جوان می‌تونه گران دیگران را ارزان به دست بیاره، ۴۰ سال پدرش زندگی کرده شما تازه می‌خوای ازدواج کنی، پدر تجربه‌تو برا من بگو. اینا موجب میشه انسان بتونه تو آزمون‌ها موفق بشه. استفاده از تجربه‌های دیگران، استفاده از مطالعات تاریخی، توجه به تغییرپذیر بودن حوادث و اینکه این ستون به اون ستون فرجه، تغییر ایجاد میشه، هیچگاه پاشنه در روی به لنگه نمی‌چرخه، اینا هست.

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه نهم: راهکارهای قبولی در امتحان الهی ۲

نکته دیگری که به ما خیلی تاکید شده در روایات ما کتمان است. کتمان، خوبه. البته همیشه کتمان خوب نیست آدم حق رو نباید کتمان کنه اما کتمان مصیبت، کتمان درد، کتمان سر و راز مردم، کتمان یعنی این دیگه. اگر انسان نگه یه وقتی حضرت یعقوب (ع) می‌رفت یه عابدی ایشونو دید گفت: یعقوب پیر شدی گفت: بله مبتلا شدم به فراق اولاد و شروع کرد گله کردن. وقتی آمد برگرده جبرئیل آمد گفت: یعقوب حالا دیگه شکایت می‌کنی از ما که حضرت یعقوب (ع) بلافاصله استغفار کرد و می‌گفت: « قَالَ إِنَّمَّا أَشْكُوا بَنِيَّ وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ » اینم نکته پایانی

و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه دهم: آزمون الهی در مقیاس امت ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ

آزمون و امتحان‌های الهی دو قسمه. بعضی آزمون‌ها مربوط به «افراد و اشخاص» است. بعضی آزمون‌ها مربوط به «امت‌هاست». مثلاً قوم حضرت موسی (ع)، قوم حضرت ابراهیم (ع). یه امتی مورد آزمون قرار می‌گیرند. فرض کنیم بعد از حضرت عیسی (ع) پیروان ایشان آزمون شدند و یهودیان آزمون شدند به آمدن پیامبر ما. این یه آزمون شخصی نیست یک جریان یک شریعتی، یک منهجی، پیروان یک پیامبری مخصوصاً خواصشون، علماشون، دانشمندانشون، مورد خطاب قرار گرفتن که این پیغمبر پیغمبر آخرالزمان است. اما «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» خوبم پیغمبر رو می‌شناختند ولی کتمان کردند. قرآن کریم، این دانشمندان را لعنت می‌کنه. این قوم رو مورد سرزنش قرار میده. پس گاهی اقوام و ملت‌ها، آزمون میشن. آیه ای ست در قرآن سوره مائده آیه ۴۸ «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ مَا بَرَأَیْهِمْ» هر کدام از شما یک منهج و روشی و شریعتی قرار دادیم. «لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» اگر خدا می‌خواست می‌تونست همه رو یه امت قرار بده. اما عزیزان می‌دونید، انبیای الهی در طول هم هستند نه در عرض هم. یعنی پله پله بشر رو به رشد رسوندن تا پیغمبر آخرالزمان که مبعوث شده. بعد در ادامه این آیه می‌فرماید «وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» خدا خواست شما را آزمون کنه، آزمایش کنه. لذا «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ» ما در زبور این رو نوشتیم وارث زمین، عباد صالح خواهند بود یا آیاتی در قرآن کریم که اشاره دارد به بشارت‌های در انجیل، در تورات، در کتب آسمانی. این آزمون خیلی مهمه؛ آزمونی که یک امت و یک جریان در واقع برایش واقع میشه. شما فرض کنید قوم حضرت صالح (ع) که سالها با ایشان مخالفت کردند؛ خب در نهایت این قوم پیشنهاد دادند که این پیامبر خدا، شتری را از کوه بیرون بیاوره «نَاقَةَ اللَّهِ» شتر خدا. این همه حیوان تو عالم داریم خدا فقط به این حیوان گفته «نَاقَةَ اللَّهِ» مثل اینکه به مکه میگه «بیت الله»، به خون امام حسین میگیم «ثارالله» به ماه رمضان میگیم «شهر الله» بعضی چیزها وقتی به خدا اضافه میشه اضافه تشریفی است یعنی منسوب به ذات خداست و الا همه حیوانا، همه زمین‌ها، همه خون‌ها،

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه دهم: آزمون الهی در مقیاس امت ها

مال خداست، همه ماه ها مال خداست. به هر حال حضرت صالح علیه السلام به قومش فرمود: این شتر رو نکشید این معجزه الهی است. این یه آزمون بود برای این امت «فَعَقَرُوها» شتر رو کشتند. وقتی کشتن حضرت صالح (ع) چون با اینها اتمام حجت کرده بود فرمود: سه روز تو خانه هاتون بنشینید، عذاب الهی میاد «تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ» برید تو خانه هاتون بشینید «ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» یعنی سه روز، اتفاقاً سر سه روزم عذاب آمد و این قوم را از بین برد. شما اول سوره صاد را اگر ملاحظه کنید خداوند حدود ۶ تا قوم و امت رو اونجا نام می‌بره: قوم فرعون، اصحاب الایکه، قوم شعیب علیه السلام، قوم حضرت نوح (ع)، نام می‌بره، اقوامی رو اونجا نام می‌بره که اینها یا با آب یا با آتش یا با باد یا با خاک از بین رفتن؛ جالبه این چهار تا ماده حیات، آتش، باد، خاک. خاک نباشه کجا زندگی کنیم، باد نباشه حرکت تو عالم نیست، آب نباشه، حیات نیست. آتش و حرارت نباشه، خیلی چیزها تعطیل میشه؛ اما همین نعمت‌های چهارگانه تبدیل شد به عذاب. یعنی یه قومی با همین آب از بین رفت مثل قوم نوح (ع). یه قومی با همین باد از بین رفت مثل قوم عاد، یه قومی با خاک از بین رفت مثل قوم لوط (ع)، یه قومی با آتش و صاعقه از بین رفت. ببینید اینها می‌رسوند که یک امت میتونه آزمون بشه و درون آزمون بیازه کما اینکه قوم عاد، قوم ثمود، قوم موسی (ع)، قوم لوط (ع) خب وقتی فرشتگان الهی آمدند خانه حضرت ابراهیم (ع) و به ایشون عرض کردند: که ما اومدیم به تو بشارت بدیم خدا به تو فرزندی میده که همون اسحاق (ع) و بعد گفتن ما مأموریم بریم قوم لوط (ع) که لوط (ع) پسرخاله حضرت ابراهیم (ع) است، بریم این قوم رو نابود کنیم این قوم دچار یک انحراف شد.

باید توجه داشته باشیم کربلا یک آزمونیه برای قوم و ملتی که در اون زمان زندگی می‌کردند. خود انقلاب ما یه آزمونیه، آزمون دو قسمه یه وقت یه آقایی یه فرزندی از دست میده، خب این آزمون فردی است. بیمار میشه، نقصی در اموالش پیدا میشه اما یه وقت آزمون سراسری پیش میاد؛ مثل همین جنگی که برای ما پیش اومد؛ امتحان الهی بود. کیا رفتن، کیا دفاع کردن، کیا سکوت کردن، کیا مخالفت کردند، این آزمونها به هر حال آزمونهایی است که جنبه

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه دهم: آزمون الهی در مقیاس امت ها

فردی نداره شما داستان حضرت طالوت(ع) در قرآن و درگیری او با جالوت، داستان دو قومه، داستان فرد نیست. البته قوم، ملت و امت را افراد تشکیل میدن « **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ** » نفس باید تغییر کنه تا قوم هم تغییر کنه. قوم و امت، چیزی جدایی از افراد نیست؛ اما امت یه هویت جداگانه‌ای داره. یعنی قوم صالح(ع)، با اینکه شتر صالح را یه نفر کشت اما خدا میگه «**فَعَقَرُوهَا**» خیلی جالبه در روایت داریم که «**فَعَقَرُوهَا**» الناقه **رَجُلٌ وَاحِدٌ** یک نفر این شتر را از بین برد ولی خدا به یه قوم داره نسبت میده «**فَعَقَرُوهَا**» اما «**فَعَقَرُوا**». **عَقَرَ** واحده، یک نفر کشت ولی **كَانَ** همه کشتن. چرا؟ چون بقیه هم سکوت کردند، بقیه تماشاچی بودن وقتی این شتر، شتر که وسیله آزمون یک فرد نیست این یک معجزه‌ایه وسیله آزمون کل قوم حضرت صالح(ع) ولو یه جوانی پیدا شد این رو از بین برد ولی همه این قوم عذاب شدند. روایتی دارد وقتی قوم شعیب(ع)، قوم شعیب(ع) هم به مسائل اقتصادی و کم فروشی و اینا مبتلا شدن دیگه، وقتی قرار شد عذاب برا قوم شعیب(ع) بیاد خب در یک روایت دارد اینا جمعیتشون زیاد بود مثلاً ۱۰۰ هزار نفر. حضرت شعیب(ع) به خدا عرض کرد: آقا همه اینا که مقصر نیستن. خدایا همه اینا که مقصر نیستن مثلاً ۱۰۰ هزار تا شما بگید چهل هزار تاش مرتکب گناه شدن؛ همه که کاسب نبودن، همه کم فروشی نکردن! چرا عذاب همه را از بین می‌بره؟ خطاب شد شعیب(ع) چون بقیه ساکت بودند، بقیه راضی بودند، ببینید وقتی یه قومی تو آزمونی ببازه دیگه همیشه افراد رو محاکمه کرد. ما میگیم، قوم موسی(ع)، میگیم قوم حضرت لوط(ع)، حتماً تو قوم حضرت لوط(ع)، آدم‌هایی بودن که اهل این جریان نبودند اما یک جریان تحت سوال قرار می‌گیره این میشه «آزمون امت‌ها».

و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه یازدهم: مواد امتحان در آزمون امت ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ

همانطور که اشاره شد آزمون‌ها دو قسمه. گاهی آزمون مربوط به افراد و گاهی مربوط به امتهاست. خب آزمون افراد، افراد امتحان میشوند. حضرت سلیمان(ع) با ثروت، حضرت ایوب(ع) با فقر، یه کسی با داغ اولاد، یه کسی با بیماری « وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ ».

اما گاهی امتها، آزمون میشوند. آزمون امتها، سخت‌تر از آزمون افراد. تبعاتشم بیشتره، آثارشم بیشتر. حالا من مواد آزمون امتها را عرض می‌کنم. یکی از این موادی که امتها با آن امتحان میشوند؛ «آزمون در پذیرش یک آیین و مرام حق است». خب پیامبر گرامی اسلام(ع) میاد، یک مرام و یک مذهبی رو میاره، دینی رو میاره. حضرت موسی علیه السلام میاد برای مبارزه با فرعون. دیگه اینجا بحث فرد مطرح نیست. جامعه‌ای که در مقابل این دین، مخالفت می‌کنه، عناد می‌ورزه یا سکوت می‌کنه یا نفاق می‌ورزه. شما ببینید اول سوره بقره جامعه را به سه بخش تقسیم کرده : مؤمنان، کافران، منافقان. «مؤمنان کسانی‌اند که می‌پذیرند»، «کافران منکرند»، «منافقم که نقش دوگانه بازی می‌کنه». این جامعه در مقابل این آیینی که آمده، ببینیم چقدر می‌تونه موفق بیرون بیاد، چقدر می‌تونه سرافراز بیرون بیاد، یه آزمون. اینو میگن آزمون یه امت یا یک شخصیتی مثل حضرت امام رهبر کبیر انقلاب اعلی الله مقام الشریف، میان جریان را علیه طاغوت علم می‌کند؛ اینکه دیگه یک آزمون فردی نیست، خطابش به شخص نیست، خطاب به ملت ایرانه. کسانی که میان در این جریان همراهی می‌کنند، شهید میدن، ایثار می‌کنند، کسانی که سکوت می‌کنند، کسانی که مخالفت می‌کنند، اون وقت اینجا تقسیم بندی‌ها تو امتها شروع میشه، معاند، منافق، مخالف، موافق، همراه، هزینه کردن، سکوت کردن یا یکی از بهترین مثال‌هاش جریان غدیره. غدیر یا آزمون امته، یه آزمون فرد نیست اتفاقاً فردی، خیلیا به حضرت زهرا علیها سلام می‌گفتند ما قبول داریم علی بن ابیطالب(ع) رو، فرد نبود جریان باید بلند می‌شد تا سقیفه حذف بشه و الا با گفتن عمار و سلمان و مقداد، مشکل حل نمی‌شد.

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه یازدهم: مواد امتحان در آزمون امت ها

خب این آزمون سنگینی که رسول خدا(ص) در مقابل جامعه قرار داد در روز غدیر، یه کسی هم پیدا میشه مثل «نعمان بن حارث» میاد میگه حاضریم بمیرم اما این انتخاب رو نبینم. «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» مرحوم علامه امینی در الغدیر داره تقاضا کرد آسمان، از آسمان سنگی بیاد عذابی برانش نازل بشه اما زیر بار ولایت امیرالمومنین(ع) نره. حضرت زهرا(س) در اون خطبه‌ای که در مسجد خواند که بهانه فدک بود اما در واقع خطبه ولایته؛ همین رو فرمود: «فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَ مَأْوَى أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النَّفَاقِ» شماها وقتی پیامبر پاش از وسط رفت کنار، از دنیا رفت، نفاق مخفیتون را آشکار کردید. فرمود: شیطان تا پیغمبر زنده بود تو لاک خودش بود، اما پیامبر که از دنیا رفت از لاک بیرون آمد دید به! کاملاً شرایط برای حرکت آماده است «وَ أَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ»، «مَغْرَزِهِ» به معنای لاکه، لاک پشت وقتی خطر می‌بینه میره تو لاک، وقتی آرام میشه، حرکت میکنه. «وَ أَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ، هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ»، جامعه کاملاً آماده پاسخگویی به ندای شیطان است.

این میشه آزمون امتها، گاهی این آزمون، یک آیین، یک جریان، گاهی افرادند. آقا امیرالمؤمنین(ع) به عنوان حجت خدا، این امامی است که جامعه داره آزمون میشه. «عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ». این شخصیتی است که جامعه داره به چالش کشیده میشه، چقدر این شخصیت رو حمایت می‌کنه، دفاع می‌کنه. آزمون امتها گاهی با آیین، گاهی جریان‌هاست، گاهی رهبرانند، گاهی فرصت‌هاست، گاهی تهدیدهاست. در یه امت یه فرصتی پیدا می‌شه، یه فرصتی، مثل انقلاب خود ما، مثل جنگ، یه تهدیدهایی پیش میاد چقدر تو صحنه مردم می‌مونی، چقدر دفاع می‌کنند، چقدر پشت حق رو خالی می‌کنند؛ اینا همه میشه مواد آزمون امت‌ها. فرصت‌ها، تهدیدها، جریان‌ها، مسئولین، شخصیت‌ها، مسئولیت‌ها! مسئولیت، یه وقت به کسی واگذار میشه که در برنامه‌های قلم اشاره کردیم امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: این امانته، طعمه نیست. جالبه اینو بدانید که یک جریان‌های ثابتی بر امت‌ها حاکمه که ما بهش می‌گیم «سنن الهی». خیلی جالبه مرحوم شهید صدر(ره) کتابی دارد به همین نام «سنت‌های

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه یازدهم: مواد امتحان در آزمون امت ها

الهی در قرآن: «مرحوم شهید مطهری (ر) هم بحثی داره. این جریان‌ها ببینید مثل یک رودخانه‌ای که آب توش حرکت می‌کنه این آب متفاوته دیگه؛ اما یک جریان ثابتی برای این رودخونه حاکمه؛ آب جاری. اما فرق می‌کنه. وقتی نگاه می‌کنیم به امت‌ها، می‌بینیم امت‌هایی که در مقابل آزمون‌های الهی خودشونو باختن، دچار سنت استدراج شدند. «سَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» یعنی اندک اندک، سقوط کردند، از بین رفتند، نامی ازشون نماند. امت‌هایی که در این آزمون‌ها موفق بودند، نصرت کردن، یاری کردند، سنت نصرت شاملشون میشه، سنت استدراج در مقابل سنت نصرته. این دو سنت اصلاً وقتی می‌گیم سنت، دیگه میشه روش، منهج، فراگیره. و لذا قرآن کریم می‌فرماید: اونهایی که دین خدا را یاری کنند «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» این یک جریانه، یک سنته. هر کجا خدا یاری بشه، خدا هم یاری می‌کنه. اگر تنها گذاشته بشه، امتی خدا و دین را تنها بگذارند؛ طبیعتاً دست یاری خدا هم برداشته میشه و همچنین سایر سنت‌هایی که در قرآن کریم اشاره شده. یکی از بزرگترین آزمون امت‌ها، خود جریان غیبتیه. غیبت یه آزمونه دیگه. آزمون بسیار سختی هم هست. آزمونی که همه ائمه ما نگرانش بودند «فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ» امام کاظم می‌فرمود: «إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ» وقتی پنجمین فرزند از هفتمین امام، یعنی از خود من غیبت می‌کنه، مواظب باشید، مواظب باشید دینتون، گاهی اشک می‌ریخت امام صادق (ع) بر امت دوران غیبت، دوران انتظار. اصلاً خود جریان غیبت و انتظار یه آزمون بسیار سنگینی است. به همین جهت هم امام جواد علیه السلام یه روایتی دارند خیلی زیباست در اون روایت نورانی می‌فرمایند: مردم به چند دسته تقسیم میشن، بعضیا میشن «جاهدون» کلاً انکار می‌کنند میگن وجود نداره امام. بعضیا میشن «مرتابون» تردید ایجاد می‌کنند شبهه ایجاد خبری بود می‌آمد. بعضیا میشن «مؤمنون» سفت وایمیستند، محکم. «مخلصون» دفاع می‌کنند. چرا در روایت نورانی از رسول خدا (ص) داریم که امت زمان غیبت اجر اعمالشون ۵۰ برابر امت زمان حضوره. خیلی عجیبه! ۵۰ برابر. حتی اصحاب اعتراض کردن گفتند: «نَحْنُ كُنَّا مَعَكَ بِبَدْرٍ وَ أَحَدٍ ...» ما شما رو تو بدر و حنین یاری کردیم؛ حالا یه امتی در آینده میاد که اعمالشون ۵۰ برابر

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه یازدهم: مواد امتحان در آزمون امت ها

ماست اجرشون ۵۰ برابر ماست! فرمود: بله. اونا چیزایی تحمل می‌کنند که اگر شما بودید تحمل نمی‌کردید. آقا قوم موسی حضرت موسی (ع) مگه غیبتش چقدر طول کشیده ۱۰ روز، ۳۰ روزش که قرار داشت و «وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً» سی روز که خودش گفته بود، تو همون ده روز سامری همه رو گوساله پرست کرد. «وَأَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ». ده روز غیبت یه امتو گوساله پرستی کشانده؛ پس امت آخرالزمان دارن یه آزمون سنگینی میدن به نام «آزمون غیبت». اینا چیزهایی است که باید مراجعه کرد به منابع دید چه وظایفی به عهده ما در این دوران گذاشتند.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

سنت امتحان و ابتلاء

جلسه دوازدهم: راهکارهای موفقیت در آزمون امت ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ

آخرین بحثی که در این مجموعه گفتار تقدیم می کنیم «راه پیروزی در آزمون امتهاست». البته ما قبلاً به بحثی رو راجع به راه پیروزی در آزمون افراد گفتیم. شخص بنده اگر آزمون می‌شود برای اینکه در آزمون موفق باشم، باید صبور باشم، شکوه نکنم، توکلم قوی باشم. این چیزهایی است که خدا هم تو قرآن روش تاکید کرده مال افراد. بلکه بعضیشان هم با امتها مشترک است. اما من به مقداری فراگیرتر می‌خواهم تو این برنامه چهار پنج تا از راههای موفقیت در آزمون امتها رو بگم؛ مثل خود ما که الان به امتیم تو جریان غیبت واقع شدیم.

نکته اول «توجه به جریان حق و رهبری حق» است. این مهم‌ترین مسئله است توی داستان امتها «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» پیغمبر خودش ایمان داره به آنچه که خدا فرستاده «الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ» این رمز موفقیت. آمَنَ بِاللَّهِ، ایمان به خدا، ملائکه، کتب، رسل، پیروی از رهبران اجتماعی. حالا در دوران حضور میشه امام معصوم در دوران غیبت حضرت حجت(عج) در راس و علما که خودشون توصیه کردند به شرط اینکه «وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ...» ازشون پیروی کنید مردم رو ارجاع دادن به روایت احادیث. اینی که گفتن نقش امام توی جامعه مثل نقش نخ تسبیح؛ شما صد تا دانه تسبیح رو به نخ دور هم جمع می‌کنه. اگر این نخ نباشه از هم می‌پاشه. لذا یک رمز موفقیت در آزمون «توجه به رهبران» است.

قوم طالوت به حرف حضرت طالوت(ع) گوش ندادند؛ فرمود: از این آب نخورید یا کم بخورید، خیلیا گوش ندادند، عده خیلی ماندند. اقوام در گذشته، ملت‌های گذشته، ۳۰ سال حضرت یونس(ع) تبلیغ کرده دو نفر بهش ایمان آوردند یک عابد و یک عالم. ۹۵۰ سال نو تبلیغ کرد، او را خرفت خواندن، او را کم عقل خواندن. سفیه خواندند. این به نکته رمز موفقیت «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». امروز هم تشدد جامعه مسلمین به نظر من علتی نداره جز عدم عمل به این آیه. یعنی اطیع الله نیستن امروز، اطیعوا امیر حجاز، اطاعت می‌کنند از آمریکا، اطاعت می‌کنند از اسرائیل، از اروپا، از عرض می‌کنم که رهبران فاسد. اگر جامعه اطیع الله بشه، از ظالم حمایت نمی‌کنه. اگر اطیع الله بشه، علیه مظلوم تلاش نمی‌کنه و اطاعت از «پیامبر و اولی الامر» اصلاً این سومی رو تحریف کردن. «اولی الامر» را از جایگاه خودش برداشتند همونی که حضرت زهرا سلام الله علیها به زنان مهاجر و انصار فرمود؛ فرمود: «مَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام)؟» چرا علی رو تنها گذاشتید؟. این نکته اول.

اگر یک جامعه دنبال رهبر حق و امام حق باشه «الامام يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ، يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ» این به نکته.

نکته دوم در رمز موفقیت آزمون‌های امتها؛ «آگاهی، بصیرت» است. همینکه که رهبر انقلاب خیلی تاکید میکنه. قرآن کریم در پایان سوره یوسف می‌فرماید «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي» این بصیرت، بصیرت و آگاهی و فهم، ریشه بیشتر گرفتاری‌های امتها جهل بوده وقتی قوم لوط، دچار انحراف جنسی شدن، حضرت لوط(ع) به اون‌ها گفت می‌دونید شما چرا این کارو کردید. «أَأَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرَّجُلَ الشَّهْوَةَ مِنْ دُونِ النَّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» رفتید سراغ همجنس‌گرایی! چون، شما جاهلید. وقتی قوم موسی(ع) بعد از اون همه

معجزه به حضرت موسی(ع) گفتند: « قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالِ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ » از موسی(ع) خواستن برایشون بت درست کند. حضرت موسی(ع) بهشون فرمود: « إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ » وقتی برادران یوسف(ع) که ارکان جامعه بودند پسر پیامبر بودند حضرت یوسف(ع) رو برادران یوسف اونطور از پدرش جدا کردن وقتی یوسف(ع) رو شناختند و پشیمان شدند بهشون گفت: « قَالِ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ » ببینید « الْجَاهِلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ »، « الْجَاهِلُ مَعْدِنُ الشَّرِّ » ریشه همه بدبختی ها، جهالت است. لذا آگاهی، آقا یه کسی چشم نداره خب نمی بینه؛ اما چشم داره بصیرت نداره فرمود « فَقَدْ أَبْصَرَ أَهْوَنُ مِنْ فِقْدَانِ الْبَصِيرَةِ » چشم نداشتن، آسان تره تا آدم بینش نداشته باشه. بینا نباشی بده؛ اما بینش نداشته باشی بدتره. اینم یه رمز موفقیت امتهما. پس یکی «توجه به رهبران»؛ دوم «بصیرت».

سوم؛ استقامت. « فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ ». امتهما، باید استقامت داشته باشند. « إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا آلِلُّهُ » تا اینجاش آسانه « رَبُّنَا آلِلُّهُ » گفتن کاری نداره « ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ » اگر یه امتی در کنار ایمان به خدا، استقامت هم داشت استقامت از ماده قوامه، یعنی رو پا ایستادن، برپا بودن، خم نشدن، خود رو نباختن، اگر با این ویژگی آمد جلو، اون وقت میتونه راحت تو جامعه پیش بره. استقامت باعث شد انقلاب پیروز بشه، استقامت باعث شد امام رهبری کنه، استقامت باعث شد جنگ تمام بشود؛ یک وجب از خاک این کشور به تصرف دشمن در نیاد. نکته چهارم؛ «نظارت اجتماعی». اینم خیلی مهمه در برنامه قبلم اشاره کردم در آزمون امتهما ما یک اصلی داریم به نام «امر به معروف و نهی از منکر». « وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » یک گروههایی باید تو جامعه باشند، بی تفاوت نباشد.

اشاره کردم قوم شعیب(ع) همشون گنهکار نبودن؛ اما همشون از بین رفتن؛ چون ساکت بودن. اصحاب سبت «یاران شنبه»، تو قرآن هست داستانشون دیگه که قرار شد شنبهها ماهیگیری نکنند؛ عدهای خدعه کردن؛ نیرنگ کردن؛ عدهای هم تماشا کردند ببینید « فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ » این روشنه. اون که امام حسینو کشت، خدا لعنتش کن اون امتی که این کار رو کرد و « وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمْتَكَ » اونم که ظلم کرد درسته اما سومیش چرا؟! « وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ » این دسته سوم « سَمِعَتْ » هست، فقط شنیده، گفته عیب نداره، خوب کاری شد، نه شمشیر دست گرفته، نه مبارزه‌ای کرده، نه اصلاً کربلا بوده، اصلاً امروز ممکنه باشه اما شریک میشه در اون لعنت. لعنت اونایی که « قَتَلْتَكَ » ، « ظَلَمْتَكَ ». چون بی تفاوتی، عدم توجه به نظارت اجتماعی، عدم تذکار، ما بالاخره یه بحثی داریم به نام «تواصی»، «نصح» و « تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ »، « مِنْ آلِنَاصِحِينَ » قرآن میگه: انبیا از ناصحین هستن، نصح و تواصی و نظارت اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر همه اینا یک مطلب رو می‌خواد برسونه که «بی تفاوت نباشید». یکی از راههای موفقیت در آزمونهای الهی همینیه. به همین جهت در روایت داریم خدا از مومنان ضعیف بدش میاد؛ « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ » گفتند: آقا مومن ضعیف کیه؟ فرمود: کسی که نه امر به معروف می‌کنه و نه نهی از منکر، امت ساکت یا رازی. انشاءالله خداوند به هممون توفیق عمل عنایت کنه .

و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

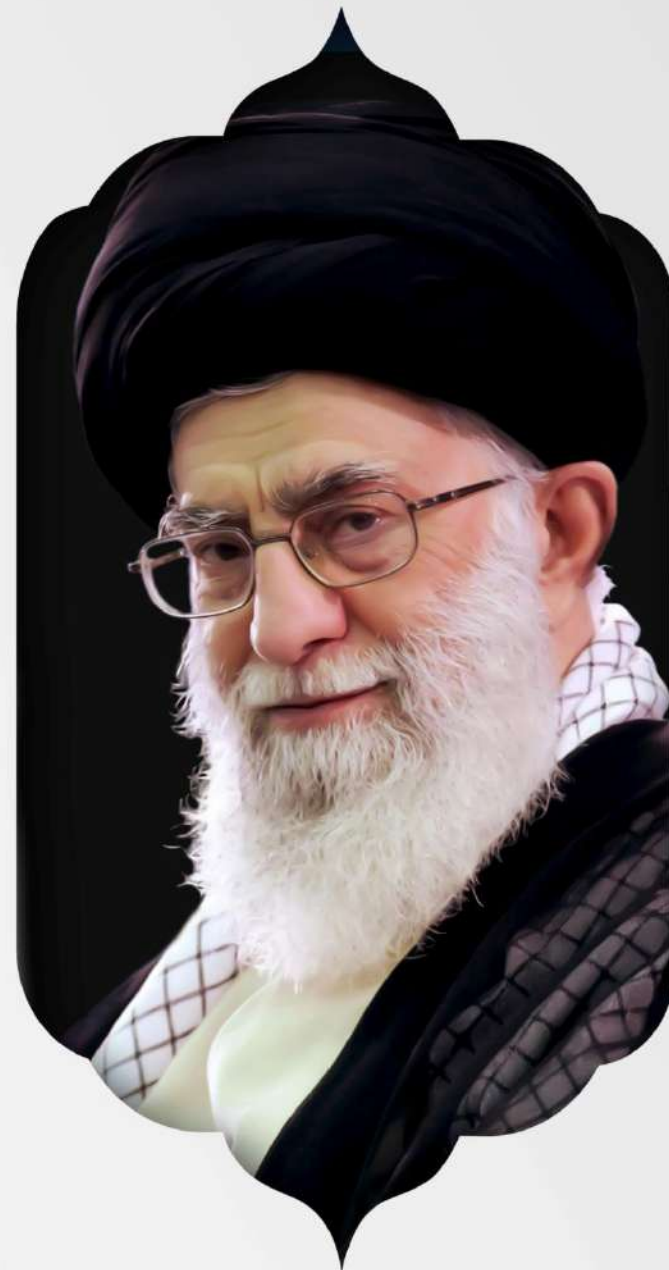


شَهْرُ رَمَضَانَ كَرِيمًا
شَهْرُ رَمَضَانَ كَرِيمًا



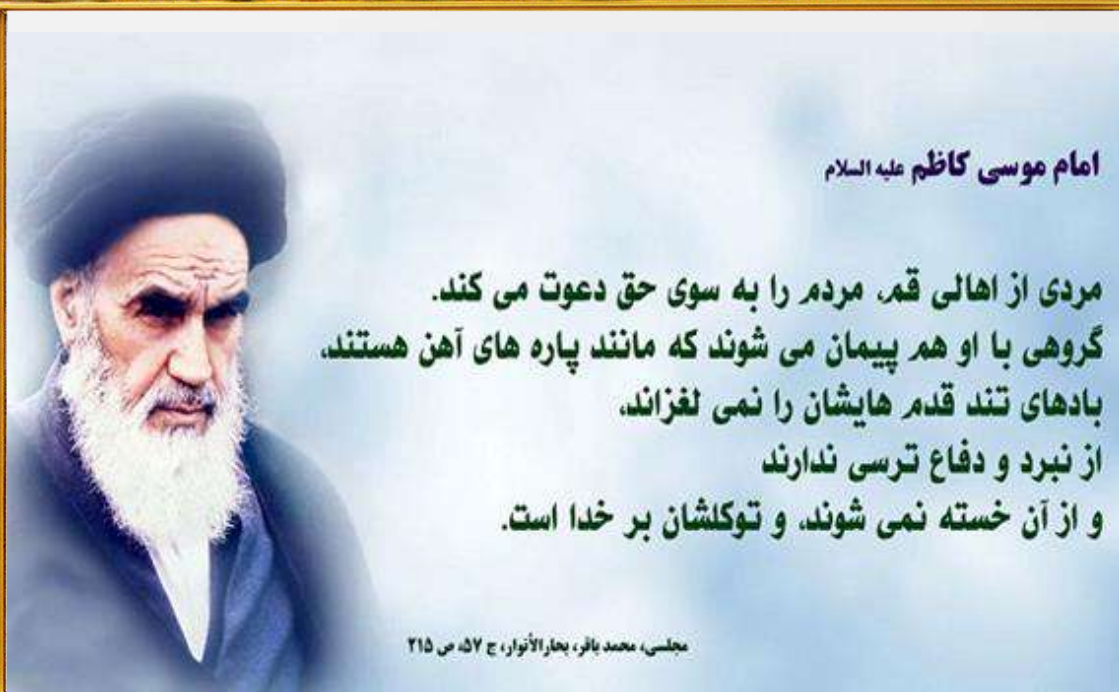
دشمن در یک مقطعی به یک چیزی، به یک ضعفی،
به یک کمبودی در نظام جمهوری اسلامی امید بسته
و بعد ناامید شده؛ این بارها اتفاق افتاده؛ منتها
مشکل دشمن این است که نمی‌تواند سرّ این ناامیدی
را بفهمد، نمی‌تواند تشخیص بدهد؛ نمی‌تواند که
بفهمد چرا، علت چیست که جمهوری اسلامی هر
دفعه از زیر بار این همه فشار می‌تواند بلند بشود،
بایستد، سینه سپر کند، راه خودش را ادامه بدهد.
این را نمی‌فهمد.

این‌ها نتوانستند بفهمند که در عالم بشر غیر از
محاسبات و مناسبات سیاسی، یک محاسبات و
مناسبات دیگری هم وجود دارد که آن‌ها قادر به فهم
آن نیستند؛ آن‌ها **سنت الهی** است.





تشیعی



امام موسی کاظم علیه السلام

مردی از اهالی قم، مردم را به سوی حق دعوت می کند.
گروهی با او هم پیمان می شوند که مانند پاره های آهن هستند،
بادهای تند قدم هایشان را نمی لغزاند،
از نبرد و دفاع ترسی ندارند
و از آن خسته نمی شوند، و توکلشان بر خدا است.

مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۵

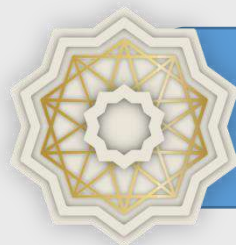
محک انسان ها و امت ها

(سنت ابتلا و امتحان)

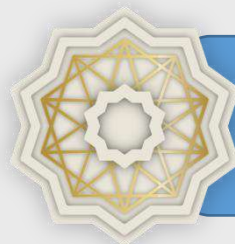
ویژه برنامه های قرآنی

ماه مبارک رمضان ۱۴۰۳ ش / ۱۴۴۵ ق

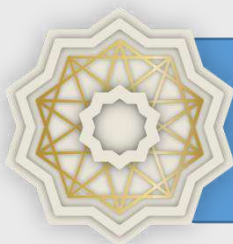
تهیه و تدوین محتوا: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق



مقدمه:
کلیات و مفاهیم



بخش اول:
امتحان در مقیاس انسان‌ها



بخش دوم:
امتحان در مقیاس امت‌ها



مقدمه



سنت الهی

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ

تَبْدِيلًا (فتح: ۲۳)؛

این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است

و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نیست.

جلسه اول: کلیات و مفاهیم

جلسه دوم: ارکان امتحان

جلسه سوم: فلسفه چرایی امتحان

جلسه چهارم: مواد امتحانی (۱)

جلسه پنجم: مواد امتحانی (۲)

گفتارهای سنتهای الهی

جلسه ششم: مواد امتحانی (۳)

جلسه هفتم: چگونگی امتحان
انسان‌ها

جلسه هشتم: راههای قبولی در
امتحان (۱)

جلسه نهم: راههای قبولی در
امتحان (۲)

جلسه دهم: چگونگی امتحان امته‌ها

جلسه دوازدهم: راه قبولی در امتحان امته‌ها

جلسه یازدهم: مواد امتحانی امته‌ها



جلسه اول:
کلیات و مفاهیم

مفهوم شناسی سنت

ضرورت بحث از سنت

ویژگی‌های سنت امتحان

آثار فردی و اجتماعی امتحان

اقسام امتحان



مفهوم شناسی و حقیقت یابی سنت

۱. مفهوم لغوی

«سنت» که جمع آن «سُنَن» است، در لغت به معنای راه، روش، طریقه، قانون، سرشت، آیین، رسم، شریعت و نهاد آمده است.

۲. مفهوم اصطلاحی

واژه سنت، معانی و کاربردهای اصطلاحی گوناگون دارد که در همه موارد با معنای لغوی آن مرتبط است. مهم ترین معانی اصطلاحی آن عبارتاند از:

سنت یابی

الف) سنت به معنای قوانین کلی و تغییرناپذیر: سنت به این معنا، شامل قوانین کلی و تخلفناپذیر است که تبیین روابط پدیده‌ها در نظام آفرینش و شرح و تبیین قانونمندی هستی و همچنین چگونگی عملکرد آن قوانین در جهان هستی را به عهده دارد. بنابراین، سنت در این معنا، شامل قوانین علی و معلولی حاکم بر نظام عالم و آدم و پدیده‌ها، مانند قوانین حاکم بر جامعه، تاریخ و تحولات آنهاست.





ب) سنت به معنای آداب و رسوم گذشتگان: این سنت را می توان به سنت حسنه و سنت سیئه، یا سنت مقبول و سنت مردود تقسیم بندی کرد. سنت حسنه و مقبول، مجموعه آداب و رسومی است که انسان ها در جوامع گوناگون پدید آورده اند و دین اسلام آن ها را پذیرفته است. آداب و رسومی که به دادوستد، ازدواج، روابط خویشاوندان و... مربوط می شوند، از این گونه اند که بیشتر آن ها را شریعت اسلامی تأیید کرده است.

ج) سنت در اصطلاح علم اصول و حقوق اسلامی: سنت در این معنا، شامل سخنان و نحوه زندگی و سلوک فردی و اجتماعی و سکوت معصومان (ع) است که با بررسی و تحلیل آن ها، احکام دین کشف می شود.

آنچه در بحث از سنت الهی امتحان مقصود ماست، معنای اول از سنت است.

مفهوم شناسی ابتلا

واژه‌های «بلاء» و «ابتلاء»، مصدر از ریشه «بلو» یا «بلی» و به معنای امتحان و آزمایش‌اند. راغب اصفهانی در المفردات، دو معنای یادشده را به هم پیوند داده، می‌گوید: «بَلِيَ الثَّوبَ بِلِيٍّ وَ بَلَاءً، یعنی لباس مندرس شد. «بَلَوْتُهُ، یعنی آن را چنان آزمودم که گویی از زیادی آزمودن، آن را پاره و فرسوده کردم».

مفهوم شناسی امتحان

امتحان از ریشه «مِحَن» و مترادف ابتلاست. «مِحَن و امتحان مانند ابتلاست». «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِتَتَّقُوا (حجرات: ۳)؛ آن‌ها کسانی هستند که خداوند قلب‌هایشان را برای تقوا آزموده است».

مراد از امتحان، تکلیف به امری است که به واسطه آن، اطاعت و مخالفت مکلف در خارج تحقق و ظهور یابد.





واژگان همسو

برخی از واژگان دیگری که در معنای امتحان و آزمایش به کار رفته، عبارت‌اند از:

فتنه: جمع آن «فِتْن» است. فتنه در اصل به معنای داخل کردن طلا و نقره در آتش، برای مشخص کردن عیار و خوبی و بدی آن است.

تمحیص: گاهی امتحان و آزمایش را «تمحیص» می‌نامند. تمحیص از ریشه محص، به معنای خالص کردن و برطرف نمودن عیب و ایراد از یک چیز است و همانند تزکیه و تطهیر است.

«وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ (آل عمران: ۱۴۱)؛ تا خدا آنچه را در سینه‌ها دارید، امتحان کرده و آنچه از شرک و نفاق [را که در قلب‌ها دارید، خالص گرداند].»

تذکره



اِختبار: از خبر و به معنای اطلاع دقیق و نافذ، و گرفتن خبر است. نکته: گفتنی است که واژه‌های «اِختبار»، «امتحان»، «بلا» و «فتنه»، همگی به معنای آزمایش‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد که در نوع و مراتب آزمایش، با هم تفاوت‌هایی دارند، گرچه ممکن است گاهی از باب توسّع یا تسامح، به جای هم نیز به کار روند. شاید با عنایت به ریشه لغوی بتوان گفت به آزمایشی «امتحان» گفته می‌شود که دقیق‌تر از آزمونی است که «اِختبار» (سنجش) نامیده می‌شود؛ زیرا اِختبار، هم به وسیله سختی است و هم به وسیله غیر آن؛ ولی امتحان معمولاً با محنت و سختی است. همچنین «بلا» دقیق‌تر و سخت‌تر از امتحان، و «فتنه» سخت‌ترین و دقیق‌ترین نوع آزمایش است.



ضرورت بحث سنت امتحان

اولاً بحث سنت ابتلا و امتحان با زندگی ما عجین است و شبانه روز و لحظه به لحظه با آن درگیر هستیم؛ ثانیاً سرنوشت و سعادت و شقاوت ما به سنت ابتلا و امتحان گره خورده است؛ ثالثاً بی‌اعتنایی و بی‌احترامی به این قانون منجر به بروز خسارت‌های جبران‌ناپذیری در زندگی ما می‌شود؛ رابعاً بی‌توجهی به این بحث سبب بروز غفلت و مخفی‌ماندن ضعف‌های انسان می‌شود؛ چراکه بنا به فرموده امام خامنه‌ای: «امتحان یعنی تمرین؛ امتحان الهی یعنی تمرین، یعنی رزمایش.

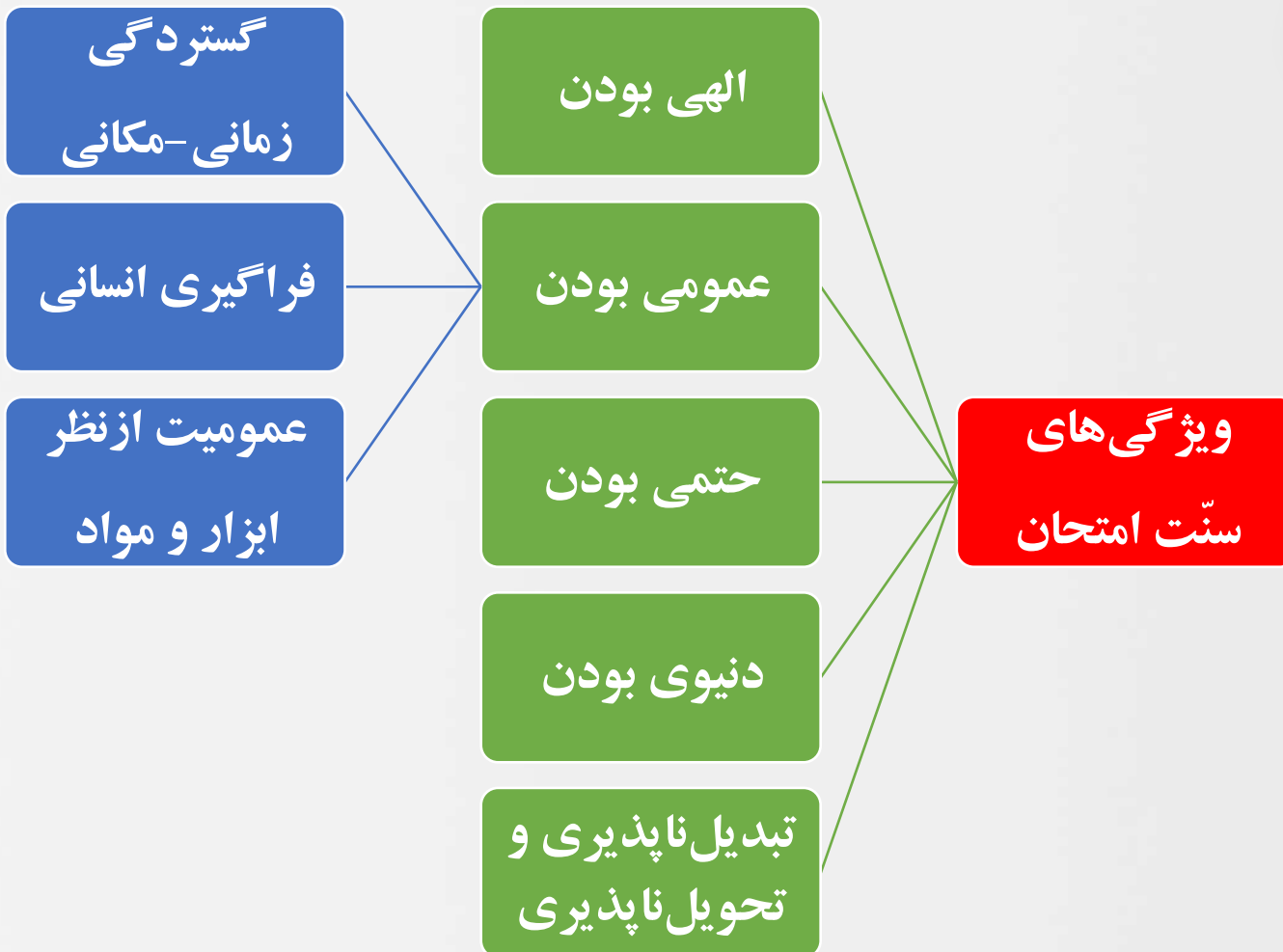
رزمایش نقطه ضعف‌های انسان را به او نشان می‌دهد»

سنت امتحان

جلسه اول: کلیات و مفاهیم



تشریحی





تشریح

آثار فردی و
اجتماعی امتحان

عبرت آموزی

حرکت و پویایی
جامعه

روی آوردن به
کارهای شایسته

اقسام امتحان

۱. **امتحان برای انسان‌ها:** امتحان برای همه هست. ... در مقیاس افراد هم که نگاه کنیم، همهٔ افراد دچار امتحان می‌شوند. امتحان‌ها مختلف است، اما هست.

۲. **امتحان برای امت‌ها:** در مقیاس امت‌ها و ملت‌ها که حساب کنیم، وقتی ملتی به ثروت و قدرتی می‌رسد، به پیروزی‌ای دست می‌یابد و به رشد علمی‌ای نائل می‌گردد، آنجا جای امتحان آن ملت است. اگر ملت‌ها بتوانند در اوج قدرت، خودشان را سالم نگه دارند، از امتحان سرافراز بیرون آمده‌اند. اما اگر جمعیت‌ها و ملت‌ها، آن وقت که زحمت از سرشان کم شد، خدا را فراموش کردند، ناموفق و سرافکننده از امتحان بیرون آمده‌اند. (امام خامنه‌ای مدظله العالی)



امتحان برای انسان‌ها

شَهْرُ رَمَضَانَ

الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ





بخش اول

امتحان در مقیاس انسان‌ها

شهریاری ای

جلسه دوم : ارکان امتحان

بازگشت به منو



جلسه دوم:

ارکان امتحان

هدف و انگیزه
امتحان

ابزار امتحان

امتحان شونده

امتحان کننده

شماره ۱۰۱

الف. امتحان کننده

در آزمون‌های الهی که در مسیر زندگی از ما انسان‌ها گرفته می‌شود نیز با استاد، معلم و مربی سروکار داریم. استاد، معلم و مربی ما در بحث مربوط به آزمون الهی، خدای رحمان است که در قرآن کریم می‌خوانیم: «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (رحمن: ۱-۴)؛ [خدای] رحمان، قرآن را یاد داد. انسان را آفرید و به او حرف زدن آموخت».

و همان خدا امتحان گیرنده است: «لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ» (مائده: ۹۴)

«لَيَبْلُوَنَّكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک: ۲)



تذکره

ب. ویژگی‌های ممتحن

۱. **ربّ است؛** پروردگار، مربی و تربیت‌کننده ما و

شماست؛ «هُوَ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ» (بقره: ۱۳۹)؛ نه تنها رب ما

و شماست، بلکه رب همه عالمیان است؛ «إِنِّي أَنَا اللَّهُ

رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص: ۳۰)

۲. **دانا و حکیم است؛** او برخلاف استادان و معلمان

بشری که برای دانستن و پی‌بردن به چیزی از

شاگردانشان امتحان می‌کنند، به همه چیز عالم

است؛ «وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۰۴)



تربیت‌کننده

جلسه دوم : ارکان امتحان



توسعه و توانایی

۳. رحمان، رحیم و مهربان است؛ «هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (حشر: ۲۲).
در روایات می خوانیم: «وقتی خدا بنده‌ای را دوست دارد در بلا و امتحان غوطه‌ورش می‌سازد» (کافی، ج ۲، ص ۲۵۳)
۴. قادر و تواناست؛ در هر لحظه و در هر زمان و مکان و تحت هر شرایطی می‌تواند از ما امتحان بگیرد و به‌خوبی هم از عهده آن برآید؛ «وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۲۸۴)
۵. براساس ظرفیت و توان از ما امتحان می‌گیرد؛ «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶).
۶. عادل است؛ در امتحانی که از ما می‌گیرد به احدی ظلم نمی‌کند، بدون امتحان هم کسی را محروم نمی‌سازد؛ «وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (کهف: ۴۹)

جلسه دوم : ارکان امتحان



۷. شرایط لازم برای امتحان دادن ما را فراهم کرده است؛ هرچه را که ما در این دنیا و در امتحان الهی به آن نیاز داریم در اختیار ما قرار داده است؛ «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (ابراهیم: ۳۴)؛ و از هر چیزی که [به سبب نیازتان به آن] از او خواستید، به شما عطا کرد. و اگر نعمت‌های خدا را شماره کنید، هرگز نمی‌توانید آن‌ها را به شماره آورید. مسلماً انسان بسیار ستمکار و ناسپاس است.»

۸. همه ما را زیر نظر دارد؛ «كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا» (یونس: ۶۱)؛ همیشه و به‌ویژه در حال امتحان دادن ما در کنار ماست؛ «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ (حدید: ۴).

توبه



امتحان شونده

الف) امتحان شوندگان چه کسانی هستند؟

همه مردم «ناس» در معرض امتحان الهی قرار دارند:

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ
(عنکبوت: ۲ و ۳)؛

آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می شوند و مورد
آزمایش قرار نمی گیرند؛ در حالی که یقیناً کسانی را که پیش از آنان
بودند، آزمایش کرده ایم [پس اینان هم بی تردید آزمایش می شوند]،
و مسلماً خدا کسانی را که [در ادعای ایمان] راست گفته اند
می شناسد، و قطعاً دروغ گویان را نیز می شناسد.

توبه

نزد امام صادق(ع) از بلا و آنچه خدا بنده مؤمن خود را با آن مورد آزمایش قرار می‌دهد سخن به میان آمد. حضرت فرمودند: از رسول خدا(ص) سؤال شد که پربلاترین مردم در دنیا چه کسانی هستند؟ ایشان پاسخ دادند:

«پیغمبران، سپس هر که به آن‌ها شبیه‌تر است به ترتیب و بعد از آن مؤمن به اندازه ایمان و حسنِ عملش امتحان می‌شود، پس هر که ایمانش درست و عملش نیکو باشد گرفتاری و امتحانش سخت است و هر که ایمانش سست و عملش ضعیف باشد گرفتاری و امتحانش نیز اندک است.» (کافی، ج ۲، ص ۲۵۲)



همه ما در هر ادعایی که داریم امتحان می شویم:

مؤمن بودن؛

اهل تقوا بودن؛

انقلابی بودن؛

مجاهد بودن؛

حزب اللهی بودن؛

ولایی بودن؛

بصیر بودن؛

پاسدار انقلاب اسلامی بودن؛

اخلاق مدار بودن،

و....



شهادت



امتحان شونده‌گان در مقیاس امت‌ها نیز، عبارت‌اند از:

✓ امت‌ها؛

✓ ملت‌ها؛

✓ جوامع بشری؛

✓ اقوام، گروه‌ها؛

✓ احزاب، سازمان‌ها؛

✓ نهادها؛

✓ ادارات؛

✓ مؤسسات؛

✓ و دیگر مجموعه‌های انسانی.

تا صف‌های مدعیان راستین و دروغین از هم معلوم شود.

تشریح

ب) ویژگی‌های امتحان‌شوندگان چیست؟

امتحان‌شوندگان باید از شروط و ویژگی‌های زیر برخوردار باشند:

یک - عاقل باشند؛

شخصی که در معرض امتحان قرار می‌گیرد باید عاقل و ذی‌شعور باشد و نیروی تشخیص و تمیز داشته باشد. امتحان همیشه از ناحیهٔ خدای سبحان در خصوص مخلوقاتی است که دارای نیروی تمیز هستند. گاهی از این ویژگی به قوهٔ عقل تعبیر می‌شود؛ یعنی فرد نسبت به خیر و شر، و حق و باطل قدرت تحلیلی داشته باشد. این‌طور نیست که هر مخلوقی از ناحیهٔ خداوند مورد امتحان قرار بگیرد.



دو- باید مدعی فضیلتی باشند؛

شخصی که در معرض امتحان قرار می‌گیرد باید مدعی چیزی یا فضیلتی باشد تا ممتحن او را امتحان کند. حتی در امتحان‌هایی که ما از دیگران می‌گیریم و اسمش را آزمایش می‌گذاریم، دنبال این هستیم که ببینیم آن‌ها چه فضیلتی دارند و چقدر در ادعای داشتن آن فضیلت صادق هستند؛ این است که در آیات و روایات داریم که خدا کسانی را که مدعی ایمان هستند، امتحان می‌کند؛ چنان‌که خدای سبحان می‌فرماید:

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (عنکبوت:

۲)؛ آیا مردم پنداشته‌اند که تا گفتند: «ایمان آوردیم»، رها می‌شوند

و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟!)



توبه

جلسه دوم : ارکان امتحان

البته می شود شروط و ویژگی های دیگری را هم برای امتحان شونده برشمرد؛ مثل اینکه گفته شود:

- امتحان شونده باید قدرت انتخاب و اختیار داشته باشد تا بتواند در آزمایش الهی یکی از دو حالت سپاسگزاری و کفران را انتخاب کند، و آلا بدون داشتن اختیار و انتخاب، آزمایش مفهوم ندارد بلکه جبر می باشد.

- براساس آیه شریفه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶)، ظرفیت و توان انجام تکلیف و امتحان الهی را داشته باشد تا بتواند از عهده آن برآید.



تکلیف الهی

ابزار امتحان

هر آنچه قابلیت دارد تا کسی یا جامعه‌ای را با آن بیازمایند، می‌تواند ابزار و وسیلهٔ امتحان باشد. انتخاب وسیله و ابزار آزمایش و در نظر گرفتن شکل‌های متفاوت آن، با ظرفیت و قابلیت‌های افراد و جوامع و همچنین نسبت به زمان و مکان و عصرها متفاوت است. شمارش مقدار و تعداد ابزار و اشکال امتحان به صورت ریاضی ممکن نیست.

بحث مشروح ابزار امتحان در گفتار چهارم تحت عنوان «مواد امتحانی» خواهد آمد.



هدف و انگیزه امتحان

امتحان یک وسیله است و هدف نهایی نیست. به این نکته باید توجه کرد که امتحان، یک راه است و نه مقصد نهایی. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

آگاه باشید که خداوند از درون بندگان پرده برمی گیرد، نه آنکه بر اسرار پوشیده آنان آگاه نیست و بر آنچه در سینه‌ها نهفته دارند بی خبر است؛ بلکه می خواهد آنان را آزمایش کند تا ببیند کدام یک اعمال نیکو انجام می دهند و پاداش برابر نیکوکاری و کیفر مکافات درخور بدی‌ها باشد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴).



امیرالمؤمنین

جلسه دوم : ارکان امتحان

باید دانست که امتحان، چه در مقیاس انسان‌ها و چه در مقیاس امت‌ها، یک وسیله است و هدف نهایی نیست. وقتی خداوند امتی را می‌آزماید، شایستگی‌ها و استعدادها و کمالات نهفته آن‌ها، همچون گنج پنهان آشکار می‌شود؛ زیرا یکی از سنت‌های خداوند، سنت هدایت و رحمت است؛ هدایتی که هم در جهان تکوین و هم تشریح جریان دارد. او برای هدایت بندگان خود به سمت کمال نهایی، اسبابی را فراهم کرده که یکی از آن‌ها امتحان و آزمایش است که در صورت نبودن آن، استعداد انسان‌ها در مرحله ضعف خود باقی می‌ماند و شایستگی‌های آن‌ها بروز نمی‌کند.



تذکره

الْقُرْآنِ
الْكَرِيمِ
مُحَمَّدٍ
صَلَّى
اللَّهُ
عَلَيْهِ
وَالْآلِ
وَالسَّلَامِ





شکر الهی

جلسه سوم:

فلسفه و چرایی امتحان الهی

بروز استعدادها

تأدیب و تعذیب ظالمان

تطهیر و پاک شدن

تمحیص و خالص سازی

تنبّه و تذکر دادن

پاداش دادن

ترفیع درجه

نجات و سعادت مندی

گفتار سوم: چرایی امتحان

۱. بروز استعدادها

امتحان می‌کند تا استعدادها را شکوفا سازد؛ یعنی ما را در بُعد معنوی تربیت کند؛ پرورش دهد و استعدادهای نهفته در ما را شکوفا سازد. رسول خدا(ص) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيُغْذِّي عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا تُغْذِّي الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا بِاللَبَنِ؛ خداوند بنده مؤمن خود را با بلا و گرفتاری تغذیه می‌کند، همچنان که مادر، فرزند خود را با شیر تغذیه می‌کند.» (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۹۵)

تاریخ اسلام پُر است از این‌گونه افراد! اینان برای همیشه اُسوه و الگوی سالکان طریقِ اِلی الله هستند؛ مانند سلمان‌ها، ابوذرها، عمارها... و در عصر ما حاج قاسم‌ها و... .



گفتار
سوم



درباره امت‌ها نیز، خداوند امتحان می‌کند که ملتی را پرورش دهد و استعدادهايش را شکوفا کند؛ با اطاعت از رهبر الهی، با استقامت در برابر دشمنان، با تلاش شبانه‌روزی برای دستیابی به عزت و استقلال و خودکفایی، و ...

رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) می‌فرماید:

در آزمون‌های دشوار است که یک ملت را می‌توان شناخت. یک ملت در آزمون‌های دشوار خودش را نشان می‌دهد. نخبگان یک ملت تأثیر خودشان را در سرنوشت کشورشان آن وقتی می‌توانند نشان دهند که آزمایش‌های دشوار پیش بیاید.

توسعه‌یابی

۲. تأدیب و تعذیب ظالمان

گاهی خدای سبحان می‌آزماید تا افراد ظالم را ادب کند. در حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) می‌خوانیم: «إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ؛ بلا و امتحان برای ظالم ادب است.» (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۹۸)

مرحوم حاج اسماعیل دولابی می‌فرمود:

خدا یک تار و یک تور و یک تیر دارد. با تار و تور و تیر خود، آدم‌ها را جذب می‌کند. تار خدا قرآن است؛ نغمه‌های قرآن آسمانی است. خیلی‌ها از این طریق قرآن جذب می‌شوند. خیلی‌ها را با تور جذب خودش می‌کند، مثل مراسم اعتکاف و مراسم ماه رمضان و شب قدر. تیر خدا همان بارهای مشکلات است. غالب آدم‌ها را از این طریق جذب خودش می‌کند. اولیای خداوند برای مشکلات لحظه‌شماری می‌کردند.



تأدیب و تعذیب

شیخ بهایی می گوید:

زد به تیرم، بعد چندین انتظار / گرچه دیر آمد، خوش آمد تیر یار
شد دلم آسوده، چون تیرم زدی / ای سرت کردم! چرا دیرم زدی؟
تیر خدا در حین غفلت به انسان می خورد. امام صادق علیه
السلام: «هیچ پرنده‌ای در حال ذکر تیر نمی خورد و هر تیری به هر
پرنده، یا حیوان دیگر در میدان شکار اصابت کند در حال غفلت
اوست.» (بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۲۴)

آن حضرت در جای دیگر می فرماید: «إِنَّ الصَّاعِقَةَ لَا تُصِيبُ ذَاكِرًا
لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ صاعقه به ذاکر خداوند اصابت نمی کند» (وسائل
الشیعة، ج ۷، ص ۱۶۱).



تیر یاری



خداوند متعال امتحان می‌کند تا ملتهای ظالم و ستمگر و مستکبر را به سزای اعمالشان برساند و مجازاتشان کند.

– وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا (یونس: ۱۳)؛

– وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا (قصص: ۵۸)؛

– أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ وَ أَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ (انعام: ۶)؛

۳. تطهیر و پاک شدن

شست و شو و تطهیر از گناهان در اثر امتحان الهی مراحل دارد:
الف) گاهی تطهیر با بلاها و گرفتاری‌های مالی، یا جانی که
برای خود یا وابستگان انسان مانند فرزندان رخ می‌دهد،
صورت می‌گیرد. پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید:

لَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةُ فِي جَسَدِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ حَتَّى
يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَ مَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ؛ زن و مرد مؤمن پیوسته در
جان و مال و فرزندش گرفتار بلا می‌شود تا آنکه بدون گناه
[یعنی پاک و طاهر] خدا را دیدار کند. (جامع الأخبار، ص ۱۱۳)



(ب) مرحله دیگر، تطهیر هنگام مرگ است؛

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

خداوند می فرماید هیچ بنده‌ای نباشد که من بخواهم او را به بهشت ببرم، جز آنکه او را به بلایی دچار می‌کنم، پس آن کفاره گناهان می‌شود، وگرنه در رزق و روزی بر او تنگ می‌گیرم. اگر این تنگی روزی کفاره گناهانش باشد که چه خوب، وگرنه مرگ را بر او سخت می‌گیرم؛ تا در حالی نزد من بیاید که گناهی برایش نمانده باشد، سپس او را داخل بهشت می‌کنم. (بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۲۳۷)



تطهیر



پ) **مرحله بعدی تطهیر در برزخ است؛** و آن در صورتی است که کسی بدون توبه از دنیا برود؛ در این صورت خدای سبحان از باب لطف او را در عالم قبر و برزخ تطهیر می کند. البته در برزخ دیگر بحث بلا به شکل فعلی مطرح نیست. آنجا نشئه دیگری است و تطهیر تا قیامت ادامه دارد. حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در تفسیر آیه شریفه «**فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ مِنْكُمْ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ**» (رحمن: ۳۹) می فرماید: «**کسی که به حق اعتقاد داشته و گناهی کرده باشد که بدون توبه از دنیا برود، در برزخ عذاب می شود، تا گناهی برایش نمی ماند که روز قیامت از او سؤال کنند.**» (نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۵)

تطهیر

۴. تمحیص و خالص سازی

خدای سبحان امت‌ها را می‌آزماید که تمحیص کند و صف خوبان و بدان امت را از یکدیگر جدا سازد. طالبان دنیا و طالبان عُقباً معلوم شوند؛ راست‌گویان در دین و ایمان از دروغ‌گویان متمایز شوند؛ مجاهدان از غیرمجاهدان و استقامت‌کنندگان از غیرشان روشن شوند.

– ما كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ إِنْ تَوَمَّنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (آل عمران: ۱۷۹)؛



تتمه

جلسه سوم: فلسفه و چرایی امتحان الهی

چنین نبود که خداوند، مؤمنان را به همان‌گونه که شما هستید واگذارد؛ مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد. و نیز چنین نبود که خداوند شما را از اسرار غیب، آگاه کند (تا مؤمنان و منافقان را از این راه بشناسید؛ این برخلاف سنت الهی است؛ ولی خداوند از میان رسولان خود، هر کس را بخواهد برمیگزیند؛ (و قسمتی از اسرار نهان را که برای مقام رهبری او لازم است، در اختیار او می‌گذارد.) پس (اکنون که این جهان، بوته آزمایش پاک و ناپاک است،) به خدا و رسولان او ایمان بیاورید! و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، پاداش بزرگی برای شماست.



تلاش برای الهی



– ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نُعَاسًا يَغْشَى
طَائِفَةً مِنْكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ
غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ
شَيْءٍ قُلْ إِنْ الْأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ يَخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا
يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا
هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ
الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَليَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ
لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

جلسه سوم: فلسفه و چرایی امتحان الهی

سپس بدنبال این غم و اندوه، آرامشی بر شما فرستاد. این آرامش، بصورت خواب سبکی بود که (در شب بعد از حادثه احد)، گروهی از شما را فرا گرفت؛ اما گروه دیگری در فکر جان خویش بودند؛ (و خواب به چشمانشان نرفت). آنها گمانهای نادرستی - همچون گمانهای دوران جاهلیت - درباره خدا داشتند؛ و می‌گفتند: «آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می‌شود؟!» بگو: «همه کارها (و پیروزیها) به دست خداست!» آنها در دل خود، چیزی را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند؛ می‌گویند: «اگر ما سهمی از پیروزی داشتیم، در این جا کشته نمی‌شدیم!» بگو: «اگر هم در خانه‌های خود بودید، آنهایی که کشته‌شدن بر آنها مقرر شده بود، قطعاً به سوی آرامگاه‌های خود، بیرون می‌آمدند (و آنها را به قتل می‌رساندند). و اینها برای این است که خداوند، آنچه در سینه‌هایتان پنهان دارید، بیازماید؛ و آنچه را در دل‌های شما (از ایمان) است، خالص گرداند؛ و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست، با خبر است.



پیامبر

۵. تنبّه و تذکر دادن

اگر انسان غافل باشد و دست به کارهای بد بزند، خداوند متعال با امتحانش او را متنبّه و متذکر می‌سازد تا شاید استغفار و توبه کند و برگردد. در زمان امیرمؤمنان علی(ع) ایّامی چند، مسلمانان با خشکسالی و کمی آب مواجه شده بودند، تا اینکه حضرت با جمعی از یاران برای ادای نماز باران به سوی صحرائی رفتند. ایشان در راه خطاب به همراهان خود فرمودند:

خداوند هنگامی که بندگان اعمال بد انجام می‌دهند، آنان را به نقص و کمبود محصولات و حبس کردن برکات و بستن گنجینه‌های خوبی‌ها آزمایش می‌کند، تا توبه‌کننده‌ای توبه کند و دورکننده‌ای [گناه را از خود] دور سازد و پندگیرنده‌ای پند گیرد. (نهج البلاغه،



۶. پاداش دادن

گاهی خدا افراد و ملتی را در معرض انواع امتحان‌ها قرار می‌دهد تا ببیند که چگونه عمل می‌کنند و چگونه از موانع عبور می‌کنند که اگر خوب امتحان دهند و سربلند بیرون آیند، به آن‌ها درجه و مقام بدهد. خدای سبحان می‌فرماید:

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ
أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص: ۵)؛

خدا چنین اراده‌ای کرده است، ولی این اراده الهی با اختیار و تلاش و فعالیت خود ما تحقق عینی می‌یابد.



گاهی شخص گناه و لغزشی ندارد؛ آدم خوبی است و خدا او را لایق اجر و ثواب و پاداش و جایزه می‌داند و می‌خواهد به او جایزه دهد و به همین دلیل او را می‌آزماید. امام صادق(ع) می‌فرماید:

همانا خدای تبارک و تعالی مؤمن را با بلا مورد تفقد قرار می‌دهد و می‌نوازد و این‌گونه بر او منت می‌نهد که هر شبی از خواب برمی‌خیزد او را با بیماری‌ای در بدنش، یا گزندی در خانواده و دارایی‌اش یا مصیبتی از مصیبت‌های دنیا تفقد می‌کند تا به خاطر این‌ها به او پاداش دهد. (جامع

الاخبار، ص ۱۱۴)



توبه

۷. ترفیع درجه

اگر کسی شایسته ترفیع باشد خدای سبحان با امتحانش به او ترفیع درجه و مقام می‌دهد.

امام خامنه‌ای (مدظله العالی) می‌فرماید:

خدای متعال، امتحان‌ها را بر سر راه افراد و ملت‌ها قرار می‌دهد، تا این ملت‌ها این بارها را بردارند، از این گردنه‌ها عبور کنند و به این وسیله، به مقامات عالی برسند و در جایگاه شایسته و مناسب خود قرار بگیرند. به حوادث، با این دید نگاه کنید.



تشریح



۸. نجات و سعادت‌مندی

خداوند امتحان می‌کند که ملتی را در صورت قبولی از امتحان از بدبختی، سقوط و هلاکت نجات دهد و سعادت‌مندان سازد؛ مانند:

- نجات همراهان حضرت موسی (ع): «وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ» (شعراء: ۶۵)؛

- نجات مؤمنان و اهل تقوا: «وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» (نمل: ۵۳)؛

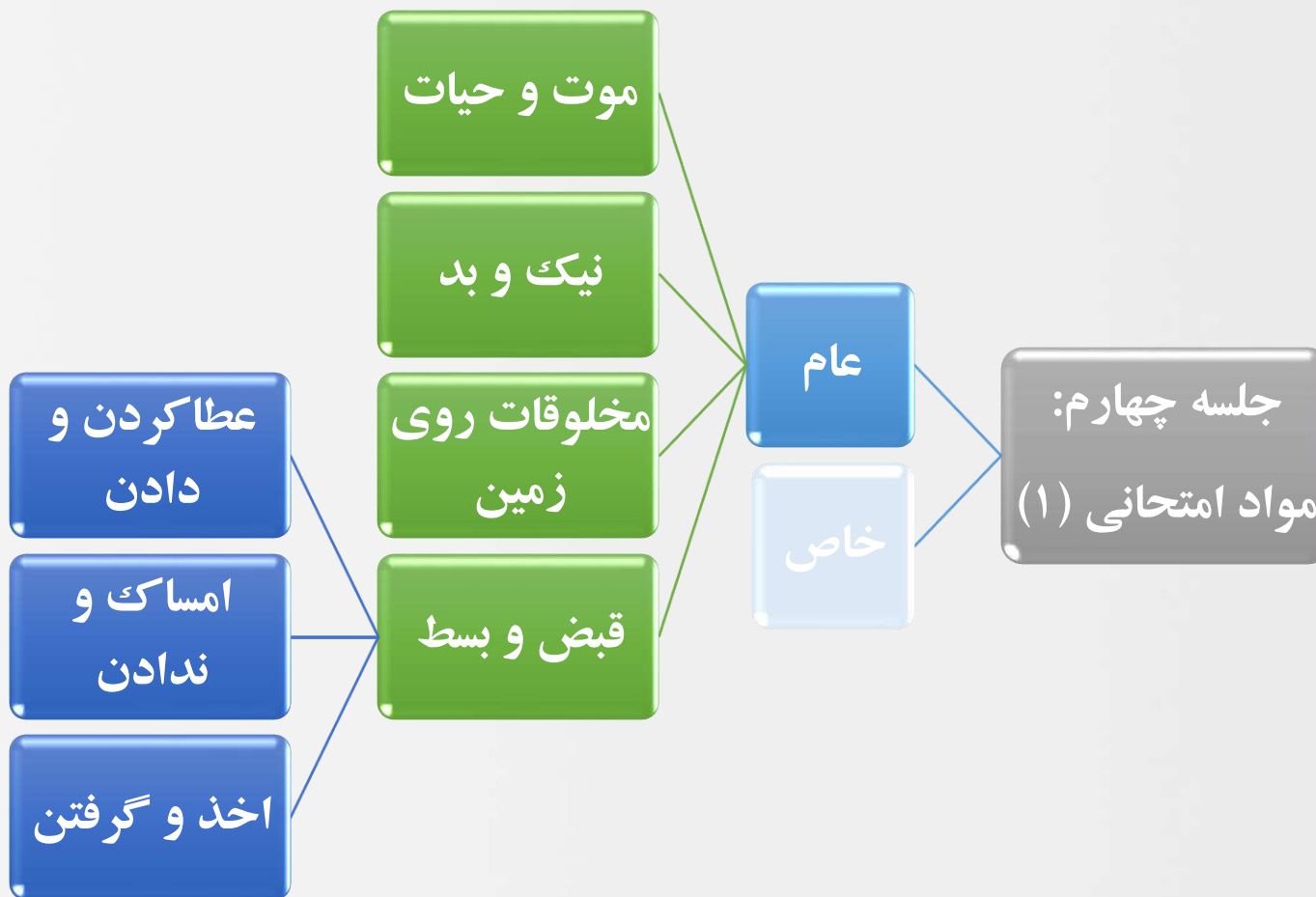
- نجات آمران به معروف و ناهیان از منکر در جامعه: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (اعراف: ۱۶۵).



جلسه چهارم: مواد امتحانی (۱)



تشریحی



مواد امتحانی عام

مراد از «مواد امتحانی عام»، اموری است که در آیات قرآن کریم و روایات معصومان (ع) به صورت کلی و اجمال ذکر شده و انطباق پذیر بر مصادیق متعدد است. برخی از مواد امتحانی برجسته و عام در زندگی ما انسان‌ها عبارت‌اند از:

۱. موت و حیات

موت و حیات از مواد امتحانی کلی است. قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (مُلْك: ۲)؛ خداوند مرگ و زندگی را آفرید؛ برای اینکه شما را بیازماید که کدام‌یک از شما بهترین عمل را انجام می‌دهد».



۲. نیک و بد

مادهٔ امتحانی دیگری که در قرآن کریم به صورت عام و کلی و انطباق پذیر بر مصادیق متعدد ذکر شده عنوان «نیک و بد»، «نعمت و بلا» یا «تلخی و شیرینی» و به اصطلاح قرآنی «خیر و شر» و «حسنات و سیئات» است. آزمون‌های الهی، گاه در لباس خیر، نیکی، نعمت، شیرینی و زیبایی است و گاهی در لباس شر، بدی، تلخی و زشتی؛ یعنی متعلق آزمایش الهی گاهی یک امر مصیبت‌بار، تلخ و محنت‌زاست و گاهی یک امر دل‌انگیز، شیرین و گوارا. خدای سبحان در آیه‌ای از قرآن کریم می‌فرماید: «وَنَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً (انبیاء: ۳۵)؛ و شما را

به شر و خیر می‌آزماییم».



۳. مخلوقات روی زمین

آنچه از زینت‌های دنیوی روی زمین که خدای سبحان برای ما قرار داده نیز مادهٔ امتحانی کلی و انطباق‌پذیر بر مصادیق فراوان است؛ چنان که در آیه‌ای می‌فرماید:

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ
أَحْسَنُ عَمَلًا (کهف: ۷)؛

ما آنچه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم
تا آنها را [به وسیلهٔ آنچه در زمین است]
ببازماییم که کدامینشان بهتر عمل می‌کنند.



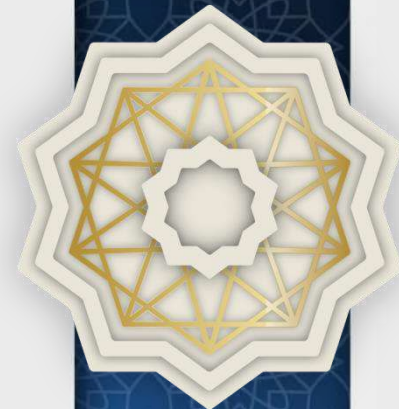


۴. قبض و بسط

یکی دیگر از مواد امتحانی که در احادیث به آن تصریح شده، «قبض و بسط» است. این دو عنوان نیز مانند موارد گذشته، از عناوین کلی و انطباق‌پذیر بر مصادیق متعدد است.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره: ۲۴۵)؛ خداست که قبض و بسط می‌کند و به‌سوی او بازگردانده می‌شوید».

امام صادق (ع) در روایتی می‌فرماید: «مَا مِنْ قَبْضٍ وَلَا بَسْطٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهِ مَشِيئَةٌ وَقَضَاءٌ وَابْتِلَاءٌ؛ هیچ قبض و بسطی نیست مگر آنکه برای خدا نسبت به آن مشیّت، قضا و امتحانی است.»



الف) بسط به معنای نشر و گسترش دادن، عطا کردن و دادن؛

هر آنچه خدا به ما داده مادّه امتحانی است؛ اعم از اینکه در مقام تکوین به ما داده، مانند دادن اصل وجود و هستی ما و نعمت‌هایی که از لوازم حیات و زندگی ماست؛ یا آنچه در مقام تشریح به ما داده است، مانند شریعت و تکالیف شرعی و الهی، همه مادّه امتحانی هستند. در این مادّه امتحانی شکر ما را می‌آزماید که تا چه اندازه شکرگزار خدای متعال هستیم.

تذکره

ب) قبض به معنای منع، امساک و ندادن؛

آنچه را که خدا از دادن آن به ما منع کرده یا امساک کرده و به ما نداده است، مادهٔ امتحان الهی است. مثلاً به کسی از ما فرزند نداده، یا فرزند پسر یا دختر نداده؛ به کسی از ما مال و ثروت نداده و هرچه هم تلاش می‌کنیم به جایی نمی‌رسد و تغییری مطلوب برای ما حاصل نمی‌شود. به کسی از ما سلامتی نداده و دائم با بیماری و درد و رنج، دست‌وپنجه نرم می‌کنیم و همین‌طور موارد دیگر. همهٔ این‌ها از مواد امتحانی و مصداق قبض، امساک و منع است و خدا ما را با آن‌ها امتحان می‌کند.

پ) قبض به معنای اخذ و گرفتن؛

آنچه را خدا به ما داده ولی از ما می‌گیرد، آن هم ماده امتحانی است؛ مثلاً مال داده در اثر ورشکستگی یا سرقت کسی یا بلایی آسمانی و حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله از ما می‌گیرد. سلامتی داده بود که در اثر مبتلا کردن به یکی از انواع بیماری‌ها، یا وقوع حادثه‌ای مانند تصادف و افتادن و سقوط از یک بلندی و غیره، آن را از ما می‌گیرد. فرزند داده با ابتلا به بیماری، تصادف، ایست قلبی، یا در حادثه‌ای جان او را می‌گیرد و ما را به مصیبت دچار می‌کند و همین‌طور دیگر مصادیق گرفتن. این‌ها همه از مواد امتحانی خداست که به وسیله آن ما را می‌آزماید.

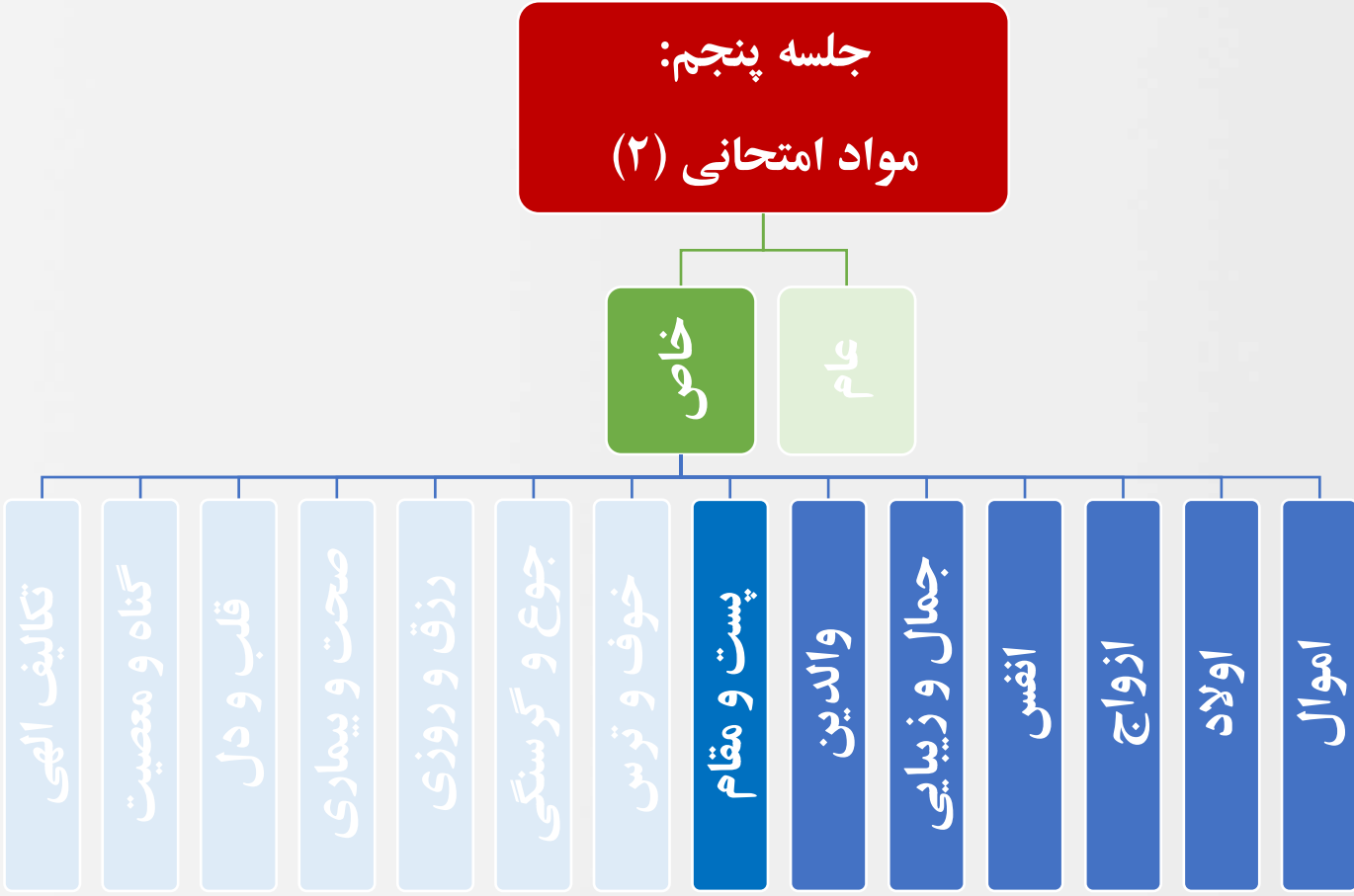


شهر رمضان
لله أكبر
القدر العظيم





مستفای ای



مواد امتحانی خاص

منظور از «مواد امتحانی خاص»، اموری است که در آیات قرآن کریم و روایات معصومان (ع) به صورت تفصیلی، مصداقی و مشخص به آنها تصریح شده است. برخی از مواد امتحانی برجسته و خاص در زندگی ما انسان‌ها عبارت‌اند از:

۱. اموال

یکی از مواد امتحان الهی، مال و ثروت است. در قرآن و روایات به این ماده امتحانی تصریح شده است. در آیات زیر می‌خوانیم:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

(انفال: ۲۸)؛ و بدانید که اموال و فرزندانان فقط وسیله آزمایش

شماست، و خداست که پاداشی بزرگ نزد اوست.»





پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود:

ای علی! همانا این مردم به زودی با اموالشان دچار فتنه و آزمایش می شوند و در دین داری بر خدا منت می گذارند؛ با این حال انتظار رحمت او را دارند و از قدرت و خشم خدا، خود را ایمن می پندارند. حرام خدا را با شبهات دروغین و هوس های غفلت زا، حلال می کنند. شراب را به بهانه اینکه آب انگور است و رشوه را به بهانه اینکه هدیه است و ربا را به بهانه اینکه نوعی معامله است، حلال می شمارند!

گفتم: ای رسول خدا! در آن زمان مردم را در چه پایه ای بدانم؟ در پایه ارتداد یا فتنه و آزمایش؟ پاسخ فرمود: در

پایه ای از فتنه و آزمایش. (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶)

۲. اولاد

خدای سبحان به بعضی اولاد می‌دهد، به بعضی نمی‌دهد. هم در دادنش امتحان است و هم در ندادنش. به بعضی فرزند پسر یا دختر یا هر دو را می‌دهد، به بعضی نمی‌دهد، باز در هر دوی آنها امتحان است؛ «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ * أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ» (شوری: ۴۹ و ۵۰).

در این جاهاست که میزان درجه ایمان ماها روشن می‌شود که چقدر تسلیم خواست و مشیت و اراده خدا هستیم. چقدر شکرگزار داده‌های الهی هستیم.



۳. ازواج

خدای سبحان حضرت نوح(ع) و لوط(ع) را به همسرانی کافر مبتلا کرد؛ «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ» (تحریم: ۱۰). زنان

این دو پیامبر الهی در امتحان الهی مردود و بدعاقبت شدند. از طرفی، حضرت آسیه به شوهری کافر مانند فرعون آزموده شد؛ «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (تحریم: ۱۱). در این آزمون الهی حضرت آسیه قبول و خوش عاقبت؛ و فرعون، شقی و بدعاقبت شد.

۴. انفس

نفس و جان هر کس ماده امتحانی اوست؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «حتماً با مال و جانان امتحان و آزمایش می‌شوید؛ لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ (آل عمران: ۱۸۶). از لحاظ مادی چقدر از جانمان مراقبت می‌کنیم تا ضربه و آسیبی جسمانی به آن نرسد؟ از لحاظ معنوی چقدر مراقب جانمان هستیم که مبادا در اثر انجام کارهای خلاف شرع، از نورانیت و صفای باطنی بیافتیم و گرفتار آتش شویم. خدای سبحان فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ (مائده: ۱۰۵)؛ ای اهل ایمان! مراقبِ ایمان و ارزش‌های معنویِ خودتان باشید!»





۵. جمال و زیبایی: روز قیامت مرد زیبایی را که به جهت زیبایی اش در فتنه افتاده و فریب جمالش را خورده، برای حساب می آورند. به خداوند می گوید: پروردگارا! تو خود مرا زیبا آفریدی و به سبب آن در فتنه افتادم. پس حضرت یوسف (ع) را نزدش حاضر می کنند و به او می گویند: آیا تو زیباتر بودی یا یوسف؟! ما او را در نهایت زیبایی آفریدیم؛ اما او دچار فتنه نشد و گناه نکرد. همچنین، زن زیبایی را که به خاطر زیبایی اش در فتنه افتاده، و فریب زیبایی اش را خورده (و به بی حجابی، بی عفتی و گناه آلوده شده)، برای حساب می آورند. به خداوند می گوید: پروردگارا! تو خود مرا زیبا خلق کردی و به سبب آن در فتنه افتادم. پس حضرت مریم[ؑ] را نزدش حاضر می کنند و از او می پرسند: آیا تو زیباتر بودی یا مریم؟! ما او را در نهایت زیبایی آفریدیم؛ اما او به فتنه نیفتاد و مرتکب گناه نشد. (کافی، ج ۸، ص ۲۲۸ و ۲۲۹)

۶. والدین

پدر و مادر انسان نیز وسیله و مادهٔ امتحانی او می‌شوند. یکی از امتحانات مهم نسل جوان که تقریباً از همه گرفته می‌شود، امتحان به‌واسطهٔ پدر و مادر است. خداوند می‌داند که شما با پدر و مادرت تفاوت فرهنگ، تفاوت زمان و تفاوت سن دارید و اتفاقاً همین تفاوت‌ها دستمایهٔ امتحانات قرار می‌گیرد؛ مثلاً به‌سبب همین تفاوت‌ها، شما با پدرت اختلاف نظر و سلیقه پیدا می‌کنی؛ اما باید نظر پدرت را ترجیح بدهی. حتی ممکن است که پدر یا مادرت، بد اخلاق هم باشند و تو باید بد اخلاقی آن‌ها را تحمل کنی. تو مأموری که به آن‌ها نیکی کنی؛ «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»



۷. پست و مقام

یکی دیگر از مواد امتحانی خدا از انسان‌ها، پست و مقام است. امام علی (ع) در سخنی حکیمانه اشاره به یکی از مهم‌ترین روش‌های آزمودن شخصیت‌ها کرده، می‌فرماید: «منصب‌های حکومتی، میدان آزمون و مسابقهٔ مردان است؛ **«الْوَلَايَاتُ مَضَامِيرُ الرَّجَالِ»**. همچنین می‌فرماید: عقل انسان‌ها با سه چیز محک زده و آزموده می‌شود؛ یکی از آن‌ها ولایت، یعنی پست و مقام است. پست و مقام سبب می‌شود که افراد خوبی و بدی، عدالت و بی‌عدالتی، خدمت و خیانتشان آشکار شود. امام خمینی (ره) می‌فرماید:

همهٔ این رؤسا، رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، رئیس مجلس، رؤسای دادگاه‌ها، رؤسای همهٔ استان‌ها، حکومت‌ها، فرماندارها، استاندارها، همهٔ این‌ها در معرض امتحان‌اند. و این امتحان از امتحان در نقص اولاد و انفس بالاتر است. امتحان مردم به ریاست؛ به ریاست در هر مقام، به رسیدن به هر مقام، این امتحان سخت‌تر است از امتحان در نقص اولاد و انفس.



جلسه پنجم: مواد امتحانی (۲)

امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

این‌ها گویا نشنیده بودند سخن خدای سبحان را که می‌فرماید: سرای آخرت را برای کسانی برگزیدیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند و آینده از آن پرهیزکاران است». آری! به خدا آن را خوب شنیده و حفظ کرده بودند؛ اما دنیا [از جمله مقام] در دیده آن‌ها زیبا جلوه کرد، و زیور آن چشم‌هایشان را خیره ساخت. (نهج البلاغه، خطبه ۳)

عبدالملک مروان به مقام، امتحان شد. او همواره در مسجد بود و قرآن می‌خواند، به‌گونه‌ای که او را «حمامة المسجد» یعنی کبوتر مسجد می‌نامیدند. وقتی خبر خلافتش به او رسید مشغول قرائت قرآن بود، قرآن را بست و گفت: خداحافظ [ای قرآن! دیدار تا قیامت!] اکنون دیگر زمان جدایی من و توست! «سَلَامٌ عَلَيْكَ! هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ».



بیتنا

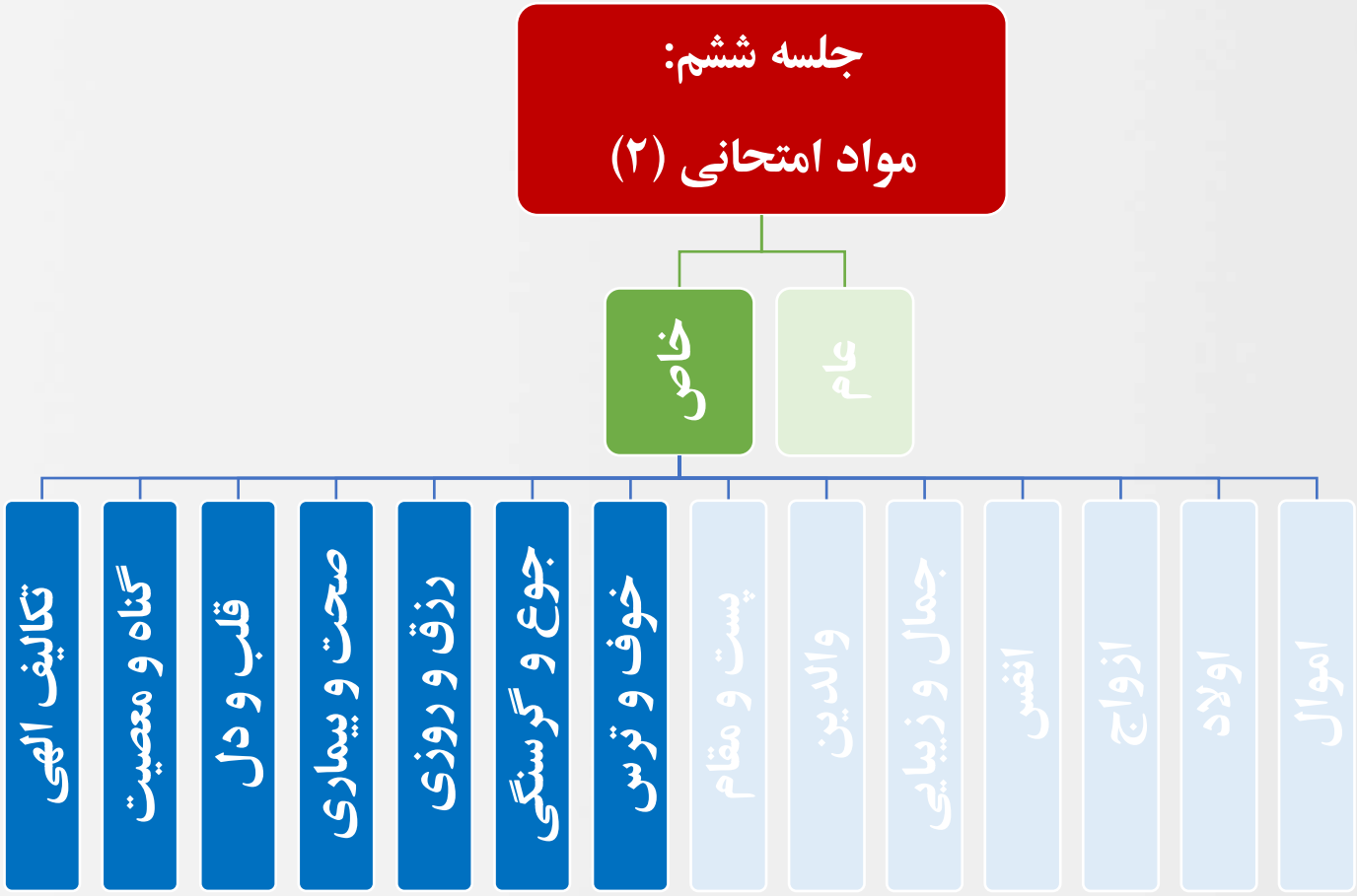
رَمَضَانَ كَرِيمًا

Ramadan Kareem





سنت‌های اسی





۱. خوف و ترس: یک ماده امتحانی خدا خوف و ترس است.

خدای سبحان می فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ (بقره:

۱۵۵)؛ شما را به چیز اندکی از ترس می آزماییم». اگر از خدا

می ترسیم، چقدر می ترسیم؟ آیا از اشیا و امور دیگر هم

می ترسیم؟ ترس از مرگ چطور؟ ترس از اینکه مال خود را از

دست بدهیم، یا مقام و جایگاه و موقعیت اجتماع ما خدشه دار

شود؟ از ریخته شدن آبروی خود چطور؟ آیا از دشمنان

می ترسیم یا نه؟ کسانی هستند که جز از خدا نمی ترسند؛ «لا

يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (احزاب: ۳۹)؛ اما افرادی هم هستند که

به شدت از مردم می ترسند! از دشمن می ترسند! «فَرِيقٌ مِّنْهُمْ

يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً» (نساء: ۷۷).

جلسه ششم: مواد امتحانی (۳)

امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در این باره فرموده‌اند:

وقتی هانی بن عروه را با سر و روی مجروح به زندان افکندند، سربازان و افراد قبیله او اطراف قصر عبیدالله زیاد را به کنترل خود درآوردند. ابن زیاد ترسید. آن‌ها می‌گفتند: شما هانی را کشته‌اید. ابن زیاد به شریح قاضی گفت: برو بین اگر هانی زنده است، به مردمش خبر بده! شریح دید هانی بن عروه زنده، اما مجروح است. تا چشم هانی به شریح افتاد، فریاد برآورد: «ای مسلمانان! این چه وضعی است؟! پس قوم من چه شدند؟! چرا سراغ من نیامدند؟! چرا نمی‌آیند مرا از اینجا نجات دهند؟! مگر مرده‌اند؟!» شریح قاضی گفت: «می‌خواستم حرف‌های هانی را به کسانی که دور دارالاماره را گرفته بودند، منعکس کنم، اما افسوس که جاسوس عبیدالله آنجا حضور داشت و جرأت نکردم!



جلسه ششم

۹. جوع و گرسنگی

ماده امتحانی دیگر، جوع و گرسنگی است که در قرآن به آن تصریح شده است؛ «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ» (بقره: ۱۵۵).

امام علی (ع) یکی از برادران دینی خود را این‌گونه ستوده، می‌فرماید: **كَانَ لِي فِيمَا مَضَىٰ أَخٌ فِي اللَّهِ وَكَانَ [يُعَظِّمُهُ] يُعَظِّمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَكَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَلَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ؛** در گذشته مرا برادری دینی بود که کوچکی دنیا در چشمش، او را در چشم من بزرگ می‌داشت؛ مغلوب شکمش نبود و آنچه را نمی‌یافت، آرزو نمی‌کرد و اگر می‌یافت، از حد نمی‌گذراند. (نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹)



۱۰. رزق و روزی

رزق و روزی یکی دیگر از مواد امتحانی است. خدا به بعضی رزق فراوان می‌دهد، به بعضی نیز به قدر مقدور. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

و قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَ قَلَّلَهَا وَ قَسَمَهَا عَلَى الضَّيِّقِ وَ السَّعَةِ
فَعَدَلَ فِيهَا، لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَ مَعْسُورِهَا، وَ لِيَخْتَبِرَ
بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَ فَقِيرِهَا.

خداوند روزی‌ها را مقدر و معین ساخت، بعضی را فراوان و بعضی را اندک، در کار برخی گشایش داد و بر برخی تنگ گرفت و در هر مورد عدالت رعایت گردید، تا هر کس را بخواهد با وسعت رزق یا تنگدستی بیازماید، تا بدینوسیله



۱۱. صحت و بیماری

امام سجاده (ع) می فرماید:

بارخدا یا! تو را سپاس بر نعمت تندرستی بدن که همواره و پیوسته از آن برخوردار بودم، و سپاس تو را بر آن بیماری که در جسمم پدید آورده‌ای. ای خدای من! نمی‌دانم که کدام یک از این دو حال برای شکر به درگاہت سزاوارتر است، و کدام یک از این دو وقت حمد، تو را شایسته‌تر؟ آیا زمان سلامت که روزی‌های پاکیزه‌ات را بر من گوارا ساخته‌ای، و به سبب آن برای به دست آوردن رضایت و نعمت‌هایت به من نشاط بخشیده‌ای، و به سبب آن تندرستی به من نیرو داده‌ای تا به طاعتت توفیق یابم؛ یا به هنگام بیماری که مرا به آن پاک می‌سازی، و نعمت‌هایی که به من تحفه داده‌ای، تا گناہانی را که از آن گرانبار شده‌ام تخفیف دهی، و مرا از سیئاتی که در آن فرو رفته‌ام پاک نمایی، و آگاهی‌ام دهی که پلیدی گناہ را به توبه از دل بشویم، و با یادآوری نعمت قدیم، گناہ بزرگم را از پرونده‌ام محو کنم. (صحیفه سجادیه، دعای ۱۵)



۱۲. قلب و دل

قلب ما گاه به ایمان امتحان می‌شود، گاهی به تقوا و پرهیزکاری، زمانی به امیدواری به خدا و توکل بر او، زمانی دیگر به ناامیدی، گاه به حب و دوست و گاهی به بغض و دشمن، گاه به سلیم بودن قلب و گاهی به سقیم بودن آن و همین‌طور دیگر موارد.

امتحان قلب به ایمان به این است که وقتی شخصی ادعای ایمان کرد معلوم شود راست می‌گوید یا نه. حضرت زهرا(ع) در میدان عمل ثابت کرد ایمانش راستین و واقعی است. پیامبر اکرم(ص) خطاب به سلمان فرمود: «یا سَلْمَانُ إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَّارِحَهَا إِيمَانًا إِلَى مُشَاشِهَا؛ خداوند قلب دخترم فاطمه و سراپای وجود او را پر از ایمان کرده است» و او - به همین دلیل - همواره در اطاعت خداست.





۱۳. گناه و معصیت

یکی از مواد امتحانی، معاصی و گناهان است. گاهی یک صحنه‌ای از معصیت و گناه در سر راه انسان قرار می‌گیرد و انسان را دچار آزمون الهی می‌سازد. آیا سر دو راهی معصیت و طاعت انسان کدام را انتخاب می‌کند؟ مثل قرار گرفتن حضرت یوسف (ع) در صحنه آزمون الهی و قبولی در آن و سربلند بیرون آمدن از آن.

۱۴. تکالیف الهی

یکی دیگر از مواد امتحانی، تکالیف الهی است. خدای سبحان با اوامر و نواهی خود، با واجبات و محرّمات خود، با مکروهات و مستحبات خود و حتی با مباحات، انسان را در معرض امتحان قرار می‌دهد. خدای متعال با همه این‌ها از انسان امتحان می‌گیرد.

Ramadan
Kareem

شهر رمضان
الذي مبارك





جلسه هفتم:

چگونگی امتحان انسان‌ها

مشخص کردن مواد امتحانی

طراحی سؤال امتحانی

مکان آزمون

زمان امتحان

برگزاری امتحان

نمونه‌هایی از امتحان‌های الهی

تشریحی

جلسه هفتم: چگونگی امتحان انسان‌ها

۱. مشخص کردن مواد امتحانی

همه داده‌ها - از انعام و احسان گرفته تا نصرت و عزت و دیگر اکرام‌های الهی - همه زمینه‌ساز امتحان الهی از ماها هستند. این همه از فضل و کرمش داده و فرموده: «لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (هود: ۷)؛ تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید؟» و «لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (یونس: ۱۴)؛ تا [بر پایه سنت آزمایش] بنگریم چگونه عمل می‌کنید؟»





۲. طراحی سؤال امتحانی

گام دوم در امتحان این است که خدای سبحان برای امتحان گرفتن از هر کدام از ما سؤال متناسب شأن ما طراحی کند. اینجا چه بسا سؤالات امتحانی و صحنهٔ آزمون هر کس باید متفاوت از دیگری باشد. امام صادق علیه السلامی می فرماید:

پیامبران و اوصیای آنان، بیش از همهٔ مردم گرفتار بلا و امتحان می‌شوند، پس از آنان هر کسی که به آنان شبیه‌تر است. مؤمن فقط به قدر اعمال نیکویش مبتلا و آزموده می‌شود، بنابراین هر کس دینش صحیح و عملش خوب باشد بلا و امتحانش سخت‌تر است؛ برای اینکه خداوند دنیا را نه ثواب عمل مؤمن قرار داده و نه آن را مکافات کافر؛ و هر کس که دینش سخیف و نادرست و عملش ضعیف باشد بلا و امتحانش اندک است. (کافی،

۳. مکان آزمون

دنیا میدان مسابقه‌ای است برای آزمون، مسابقه و سبقت‌گرفتن از یکدیگر و قبول‌شدن و جایزه‌بردن. امیرالمؤمنین (ع) در این باره می‌فرماید:

خداوند بلندمرتبه دنیا را برای پس از آن آفرید و مردمش را در آن به بوتهٔ آزمایش نهاد تا معلوم شود که چه کسی بهتر عمل می‌کند. ما برای دنیا آفریده نشده‌ایم و به تلاش برای آن مأمور نشده‌ایم؛ بلکه در دنیا نهاده شده‌ایم تا به وسیلهٔ آن آزموده شویم و در دنیا برای جهان پس از آن، کار کنیم. (نهج

البلاغه، نامهٔ ۵۵)





۴. زمان امتحان

زمان امتحان در آزمون‌های بشری محدود است و در طول یک روز، دو روز، یک هفته یا یک ماه و مانند آن به انجام می‌رسد؛ اما «آزمون‌های الهی» از لحظه بلوغ انسان آغاز می‌شود و تا پایان عمرش ادامه دارد؛ البته در جوانی به شکلی و در پیری به شکل دیگر، برای ثروتمندان به گونه‌ای و برای فقرا به گونه‌ای دیگر، برای رؤسا به نوعی و برای زبردستان به نوع دیگر. خلاصه اینکه دامنه امتحانات الهی از نظر زمانی بسیار گسترده است و از زمان بلوغ تا آخر عمر انسان ادامه دارد.

امام صادق (ع) فرموده است: «هیچ مؤمنی نیست، مگر اینکه هر چهل روز، گرفتاری و بلایی به او می‌رسد که این گرفتاری یا در مالش، یا در فرزندانش، یا در خودش خواهد بود؛ یا غم و غصه‌ای است که نمی‌داند از کجاست به او می‌رسد» (بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۲۳۷).

۵. برگزاری امتحان

اتفاقی که در این امتحان قرار است بیفتد عبارت از معلوم‌شدن خالصی از ناخالصی و خوب از بد است. راغب اصفهانی چه زیبا این مسئله را در کتابش باز کرده است! او می‌گوید: «أصلُ الفتنِ إدخالُ الذهبِ النارَ؛ فتنه در اصل این است که انسان طلا را در آتش می‌اندازد»؛ چرا؟ «لتظهر جودته من ردائته؛ برای اینکه حد خوبی و بدی‌اش معلوم شود». بعد می‌گوید: «واستعمل في إدخالِ الإنسانِ النارَ؛ و در آنجایی استعمال شده که انسان را در آتش می‌اندازند».

بنابراین، در برگزاری امتحان‌ها، انسان در کوره‌های متعددی افکنده می‌شود تا ناخالصی‌هایش برطرف شود و خلوص آن باقی بماند و ناب شود و لایق گرفتن پاداش و درجه و مقام گردد و بتواند در میدان‌های عملی زندگی موفق و سربلند بیرون بیاید و اُسوه و الگوی دیگران شود.



۶. نمونه‌هایی از امتحان‌های الهی

امتحان حضرت ابراهیم (ع) با نمرود

امتحان حضرت یوسف (ع) با برادران

امتحان حضرت موسی علیه السلام با فرعون

امتحان حضرت یونس (ع) با قومش

و ..



رَضِيَ اللهُ عَنْكَ يَا مُحَمَّدُ





جلسه هشتم:

راه‌های قبولی در امتحان

راه عملی

راه علمی

بازگشت به منو

راه‌های علمی قبولی در امتحان

۱. توحید فعلی

توحید فعلی مفهومی است که سراسر جهان فعل خداست؛ مسبب‌الاسباب اوست و علّة‌العلل ذات پاک اوست. حتی افعالی که از ما سر می‌زند، به یک معنا از اوست. او به ما قدرت و اختیار و آزادی اراده داده است، بنابراین، درعین حال که ما فاعل افعال خود هستیم، و در مقابل آن مسئول‌ایم، از یک نظر فاعل، خداوند است؛ زیرا همه آنچه داریم به او بازمی‌گردد و درحقیقت «لا مُؤَثَّرَ فِی الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ؛ هیچ موجودی تأثیر مستقل ندارد جز خداوند» امام‌علی (ع) به فرزندش امام‌حسن (ع) می‌فرماید: «پدان مالک مرگ همان مالک حیات است و آفریننده همان کسی است که می‌میراند و فانی‌کننده هم اوست که جهان را از نو نظام می‌بخشد و مبتلاکننده [و آزمون‌گیرنده] به بیماری همان شفابخش

است.» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)



۲. سنت لایتنغیر بودن تأدیب و تطهیر

یکی از سنن لایتنغیر الهی این است که اگر گناه کردیم و آلوده شدیم خدا در دنیا تأدیب و تطهیر می‌کند. آیات بسیاری بر این نکته دلالت دارد. برای نمونه، خدای سبحان در آیه‌ای به این قانون تغییرناپذیر تصریح کرده، می‌فرماید: «هرکس کار زشتی بکند، به سزایش مجازات می‌شود؛ **مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ**» (نساء: ۱۲۳). امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «بلا و امتحان، برای ظالم ادب است؛ **إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ**». هرکس به خویشتن یا دیگران ظلمی کرده باشد -متناسب با آن- خدا او را با بلا امتحان می‌کند؛ مثلاً ضربه مالی یا جانی به او می‌زند، گرفتار بیماری می‌کند، یا مصیبتی برایش ایجاد می‌کند تا ادب شود.



۳. خداحاضری و خداناظری

قرآن کریم می‌فرماید: به هنگامی که نوح(ع) تحت شدیدترین فشارها از سوی قومش مأمور به ساختن کشتی شد، خداوند به او دستور داد: «در برابر دیدگان ما اقدام به ساختن کشتی کن؛ **وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا**» (هود: ۳۷). جمله «بِأَعْيُنِنَا» چنان قوت قلبی به نوح(ع) بخشید که فشار و استهزای دشمنان، کمترین خللی در اراده نیرومند او ایجاد نکرد.

در صحنه کربلا هنگامی که حضرت علی اصغر(ع) به شهادت رسید، امام حسین(ع)، فرمودند: «همین که می‌دانم این امور در برابر دیدگان پروردگار انجام می‌گیرد تحمل آن بر من آسان است؛ **هَوِّنَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بِعَيْنِ اللَّهِ**». (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶)

۴. ناپایداری بلاها

خدای سبحان می‌فرماید: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح:

۵ و ۶)؛ همانا با سختی، راحتی است؛ پس همانا با سختی، راحتی است».

جلال رفیع، یکی از زندانیان سیاسی در دوران طاغوت، می‌گوید: در و

دیوار را نگاه می‌کردم تا آثار و نوشته‌های احتمالی روی دیوار را که معمولاً

زندانی‌ها از خود به‌جا می‌گذاشتند، پیدا کنم و ببینم. ناگهان چشمم به

قطعه شعری روی دیوار افتاد :

شنیده‌ام که محمود غزنوی شب دی / شراب خورد و شبش جمله در سمور گذشت

گدای گوشه‌نشینی لب تنور گرفت / لب تنور بر آن بی‌نوی عور گذشت

علی‌الصباح بزد نعره‌ای که ای محمود / شب سمور گذشت و لب تنور گذشت!

احساسی که در آن لحظه با دیدن آن شعر در وجود من پیدا شد، همین الان نیز تا

حدودی فکر می‌کنم در درون من زنده است. آن موقع واقعاً احساس کردم که انگار

در زندان باز شد و هرچه سختی بوده، گذشته و تمام شده است.



جلسه هشتم: راه‌های قبولی در امتحان (۱)

۵. آزمایش الهی بودن بلا

بدانیم که بلا همیشه الزاماً عقوبت نیست، بلکه گاهی آزمایش الهی است. ببینید در زمان ایوب پیامبر (ع)، هیچ‌کس به‌اندازه ایشان نزد خدا گرامی نبود. ایشان پیامبر بزرگ الهی بود و بالاترین مقام را نزد خداوند داشت، اما خدا او را به آزمایش‌های سنگینی مبتلا کرد. آن حضرت از جانب دیگران مورد سرزنش قرار می‌گرفت. براساس روایات، برخی مردم گمان می‌کردند که حضرت ایوب گناهی مرتکب شده که گرفتار چنان بلایی شده است؛ از این‌رو او را شماتت می‌کردند، درحالی‌که بلا برای اولیا مایه رشد و کسب درجه است.

درخصوص حضرت ابراهیم (ع) نیز همین‌طور بود. کسی نزد خداوند از ایشان مقرب‌تر نبود؛ درعین‌حال مورد آزمایش‌های سنگینی قرار گرفت. حضرت یوسف^[۱] نیز از پیامبرانی بود که امتحانات سنگینی داشت و چندین سال در زندان بود.



پیامبر

۶. مطالعه و تدبر در تاریخ گذشتگان

امام علی (ع) می‌فرماید: «و تَدَبَّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ؛ تَارِيخِچَهُ مُؤْمِنَانِ قَبْلَ از خودتان را مطالعه کنید!» در گذشته، اکثریت مؤمنان کسانی بوده‌اند که با گرفتاری زندگی کرده‌اند و زندگی مرفّه، آرام و آسوده‌ای نداشته‌اند؛ «كَيْفَ كَانُوا فِي حَالِ التَّمَحِيصِ وَ الْبَلَاءِ أَلَمْ يَكُونُوا أَثْقَلَ الْخَلَائِقِ أَعْبَاءً وَ أَجْهَدَ الْعِبَادِ بَلَاءً وَ أَضْيَقَ أَهْلِ الدُّنْيَا حَالًا». آیا اینان بارشان از همه سنگین‌تر نبود؟ آیا دستشان از همه خالی‌تر نبود و تنگ‌دست‌تر از دیگران نبودند؟ در سرگذشت آنان مطالعه و تدبر کنید و ببینید رازورمز موفقیت آن‌ها در قبولی در

امتحان‌های الهی چه بود؟» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)



۷. توجه به آثار صبر

ابن مسعود می‌گوید: روزی با پنج تن از اصحاب بر رسول خدا (ص) وارد شدیم و در آن وقت به چنان قحطی شدیدی گرفتار بودیم که چهار ماه جز آب و شیر و برگ درختان، برای خوردن هیچ نیافته بودیم. به حضرتش عرض کردیم: یا رسول‌الله! تا کی باید گرفتار این قحطی و گرسنگی باشیم؟ حضرت فرمودند: «تا زنده‌ایم! پس مدام خدا را سپاس بگذارید که من کتب آسمانی را که بر من و انبیای پیش از من نازل گشته است خوانده‌ام و در هیچ‌کدام نیافته‌ام که جز شکیبایان و صابران کسی به بهشت رود. سپس حضرت یکی‌یکی آیات قرآن را در این باره برشمرد ...» (مکارم الأخلاق طبرسی، ص





راه عملی قبولی در امتحان

۱. صبر جمیل

اولین گام عملی برای قبولی در امتحان‌های الهی این است که انسان در برابر بلاها، گرفتاری‌ها و مصائب وارده صبر کند.

قرآن کریم به پیامبر اکرم (ص) سفارش می‌فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ (احقاف: ۳۵)؛ پس صبر کن آن‌گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند».

جابر جعفی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که از حضرت پرسیدم:

صبر جمیل چیست؟ فرمود: «صبری است که در آن شکوا

بردن به مردم نباشد» (کلینی، همان، ج ۲، ص ۹۳).



۲. کتمان مصیبت

یک بحث چاره‌جویی نسبت به مصیبت است که وظیفهٔ ماست. انسانی که بیمار شده وظیفهٔ شرعی‌اش مراجعه به طبیب است. کتمان مصیبت غیر از چاره‌جویی است. اگر به بلایی مبتلا شده‌ای و از طرف مقابل هم کاری ساخته نیست پنهان بدار! البته کار مشکلی است. جابر بن عبدالله انصاری از امام علی (ع) نقل می‌کند: «از گنج‌های بهشت، عبارت است از مخفی کردن کار نیکی که انسان انجام می‌دهد و صبر بر گرفتاری‌های شدیدی که برای انسان پیدا می‌شود [که جزع نکند و مقاوم باشد] و پنهان کردن مصیبت.» (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۹۵)



۳. ذکر زبانی و قلبی

در بحث عملی توصیه می‌کنند که انسان در برخورد با بلاها و مصایب ذکر زبانی و قلبی داشته باشد. در آیه شریفه آمده است: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۵ و ۱۵۶). این ذکر الله است. همیشه زبان ترجمان قلب است.

یاد خدا از نظر درونی بسیار آرام‌بخش است. از نظر بیرونی وقتی ذکر را به زبان جاری می‌کنیم اثر دارد: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸).



۴. دعا در هنگام مشکلات

قرآن کریم در سوره بقره داستان گروهی از بنی اسرائیل را بیان می‌فرماید که به دستور پیامبرشان و به فرماندهی طالوت با عده‌ای بسیار کم اما مؤمن به جنگ سپاه دشمن که از لحاظ عِدّه بسیار بودند، می‌روند و هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان‌ش قرار می‌گیرند، به‌جای ترس و جزع با قلبی مملو از ایمان رو به درگاه الهی کرده و گفتند: «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أقدامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (بقره: ۲۵۰)؛ و هنگامی که با جالوت و سپاهیان‌ش روبه‌رو شدند، گفتند: «پروردگارا، بر [دل‌های] ما شکیبایی فرو ریز، و گام‌های ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران پیروز فرما!» خداوند هم دعای آن‌ها را مستجاب فرمود و آن‌ها را بر سپاه دشمن پیروز گرداند و جالوت به دست حضرت داود کشته شد، و به‌این‌ترتیب آن‌ها درس دیگری از صبر و استقامت در



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَالَّذِي جَعَلَ الْقُرْآنَ
عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ذُكِّرُوا بِالْقُرْآنِ
وَمَنْ يَعْصِ أَمْرًا
مِّنْهُ يَحْتَسِبْ
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ
حَسَنًا يَجْعَلْ اللَّهُ
لَهُ أَجْرًا عَظِيمًا
وَمَنْ يَعْصِ
أَمْرًا مِّنْهُ
يَحْتَسِبْ مِثْقَالَ
ذَرَّةٍ شَرًّا يَجْعَلْ
اللَّهُ لَهُ أَجْرًا
عَظِيمًا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَالَّذِي جَعَلَ الْقُرْآنَ
عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ذُكِّرُوا بِالْقُرْآنِ
وَمَنْ يَعْصِ أَمْرًا
مِّنْهُ يَحْتَسِبْ
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ
حَسَنًا يَجْعَلْ اللَّهُ
لَهُ أَجْرًا عَظِيمًا
وَمَنْ يَعْصِ
أَمْرًا مِّنْهُ
يَحْتَسِبْ مِثْقَالَ
ذَرَّةٍ شَرًّا يَجْعَلْ
اللَّهُ لَهُ أَجْرًا
عَظِيمًا



بخش دوم

امتحان در مقیاس ام‌تها

شهریاری



گفتار دهم:

چگونگی امتحان ام‌ها



ام‌ها

چگونگی امتحان ام‌ها

مشخص کردن مواد امتحانی

وقتی خدای سبحان بناست از ام‌ها امتحان بگیرد اولین گام این است که برای آزمون گرفتن از آن‌ها مواد امتحانی را مشخص و اعلام کند و بگوید از کدام منابع امتحان خواهد گرفت.

طراحی سؤال امتحانی

گام دوم در امتحان این است که خدای سبحان برای امتحان گرفتن از هر کدام از ام‌ها سؤال متناسب شأن آن‌ها طراحی کند. اینجا چه بسا سؤالات امتحانی و صحنه آزمون هر امت و ملتی متفاوت از دیگری باشد. مانند آزمون ملت ایران و فلسطین.



ام‌ها

طراحی سؤال امتحانی

گام دوم در امتحان این است که خدای سبحان برای امتحان گرفتن از هر کدام از ام‌ها سؤال متناسب شأن آن‌ها طراحی کند. اینجا چه‌بسا سؤالات امتحانی و صحنهٔ آزمون هر امت و ملتی متفاوت از دیگری باشد. ملتی مانند ایران اسلامی را با یک سری از مواد امتحانی متناسب با وضعیت جغرافیایی خودش می‌آزماید. ملتی مانند فلسطین را با مواد و سؤالات امتحانی خاص خودش و متناسب با اقلیم خودش امتحان می‌کند.



ام‌ها

مکان آزمون

خدای سبحان دنیا را ظرف امتحان و صحنهٔ آزمون قرار داده است. دنیا میدان مسابقه‌ای است برای آزمون، مسابقه، و سبقت‌گرفتن از یکدیگر و قبول‌شدن و جایزه‌بردن.

زمان امتحان

زمان امتحان در آزمون‌های الهی بسیار گسترده است و در طول حیات یک امت ادامه دارد و وقفه‌ای در آن صورت نمی‌گیرد. این‌گونه نیست که امتحان امتهما محدود به یک زمان خاص باشد و در زمان دیگر امتحانی برای آنها در کار نباشد.



امتهما

برگزاری امتحان

ماهیت آزمون از ام‌ها و ملت‌ها، همانند افتادن در کوره آتشین است؛ مانند وقوع جنگ و گرفتاری در وضعیتی که گاهی داد یک ملتی درمی‌آید که پس چرا فرجی حاصل نمی‌شود؟! چرا خدا ما را یاری نمی‌کند. قرآن کریم می‌فرماید:

«آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر [سر] پیشینیان شما آمد، بر [سر] شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و به [هول و] تکان درآمدند، تاجایی که پیامبر [خدا] و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند: «یاری خدا کی خواهد بود؟» آگاه باشید که پیروزی خدا

نزدیک است!» (بقره: ۲۱۴)



یاری خدا

نمونه‌هایی از امتحان‌های الهی در قرآن کریم

قوم نوح (ع)؛ (عنکبوت: ۱۴-۱۵)

قوم ابراهیم (ع)؛ (عنکبوت: ۱۶-۲۷)

قوم لوط (ع)؛ (عنکبوت: ۲۸-۳۵)

قوم شعیب (ع)؛ (عنکبوت: ۳۶-۳۷)

قوم عاد؛ (عنکبوت: ۳۸)

قوم ثمود؛ (عنکبوت: ۳۸)

قوم موسی (ع)؛ (عنکبوت: ۳۹)

قرآن کریم با نقل داستان‌ها به مسلمانان درس و پیام می‌دهد که خود را آماده تحمل بلاها و آزمون‌های سخت الهی در راه ایمان و مکتب بسازند.



قرآن کریم

امتحان امت اسلام

- الف) دوران حیات پیامبر اکرم (ص) (ب) دوران پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)
- پ) دوران حاکمیت اسلام در زمان خلافت امیرالمؤمنین (ع) و امام حسن مجتبی (ع)
- ت) عاشورا و نهضت امام حسین (ع)
- ث) دوران امامت امام سجاد (ع)
- ج) دوران امامت دیگر ائمه (ع) تا غیبت امام زمان (ع)



امام‌ها

الف) دوران حیات پیامبر اکرم(ص)

امت اسلامی در دوران حضور پیامبر اکرم(ص) در معرض امتحان‌های سخت قرار گرفته است. سیزده سال در مکه گروه تازه‌مسلمان در معرض سخت‌ترین آزمون‌ها قرار گرفتند؛ از شکنجه و اذیت و آزار گرفته تا به شهادت رسیدن برخی افراد مانند پدر و مادر عمار یاسر تا مهاجرت به حبشه و مدینه و ترک دیار و خانه و زندگی و...

برخی مسلمانان در اثر سختی‌های راه و فشارهایی که از جانب کفار و مشرکان بر آنها وارد شده بود، و برخی در اثر فشار و اصرار والدین خود دست از دین و ایمانشان برداشتند.



پیامبر اکرم



ب) پس از رحلت پیامبر اکرم(ص)

اولین امتحان سخت امت اسلامی در دوران پس از رحلت مربوط به انحراف در رهبری امت اسلام بود. مردم در کوره آزمایش الهی قرار گرفتند. بنابر روایات آنچنان امتحان سخت بود که بسیاری مردود شدند. امام باقر(ع) در حدیثی فرموده‌اند: «ارْتَدَّ النَّاسُ إِلَّا ثَلَاثَةً نَفَرٍ سَلْمَانَ وَ أَبُو ذَرَّ الْغِفَارِي وَ الْمِقْدَادَ» (الإختصاص، ص ۱۰)

طبق این حدیث شریف، امت اسلامی - غیر از چند نفر - در آن ابتلا و امتحان الهی مردود شدند و دست از یاری امام زمانشان برداشتند و او را تنها گذاشتند.

پیامبر اکرم

پ. دوران خلافت امیرالمؤمنین(ع) و امام حسن مجتبی(ع)

اگرچه پس از قتل عثمان، مردم به امیرالمؤمنین(ع) روی آوردند و از ایشان درخواست کردند که رهبری جامعه را بپذیرد، ولی در میدان امتحان باز عدالت علوی را تحمل نکردند و فریب دنیا و مقام و زرق و برق آن را خوردند و در مقابل امام ایستادند و در آن آزمون سخت نیز مردود شدند. سه جنگ جمل، صفین و نهروان بر حضرت تحمیل و درنهایت کار به شهادت امام(ع) منجر شد. پس از شهادت امام علی(ع) خلافت به امام مجتبی(ع) رسید. اینجا نیز شیعیان و لشکریان امام در امتحان مردود شدند و دست از اطاعت و یاری امام برداشتند و ایشان ناچار شد صلح تحمیلی معاویه را بپذیرد.



امیرالمؤمنین

ت) عاشورا و نهضت امام حسین(ع)

نقطه اوج امتحان‌های الهی در دوران امام حسین(ع) برای امت اسلامی اتفاق افتاد. پنجاه سال از رحلت پیامبر اکرم(ص) گذشته بود. امت پیامبر(ص) انواع و اقسام آزمون‌ها را در طول آن مدت تجربه کرده و در امتحان‌های گوناگون خود را محک زده بودند؛ ولی دوران امامت حضرت سیدالشهدا(ع) آزمون‌ها انگار فرق می‌کرد. بسیاری در آن آزمون مردود شدند؛ هر کدام به بهانه‌ای؛ یکی در کوره دنیاپرستی و مال‌دوستی افتاد و بیرون نیامد؛ دیگری در کوره مقام و حکومت ری و امثال آن؛ یکی در کوره راحتی و رفاه و دوری از جنگ و جهاد؛ و دیگری بهانه زن و بچه و زندگی او را از مسیر سعادتش بازداشت.



عاشورا

اوضاع مسلمانان در آن دوران را می‌توان از سخن امام حسین (ع) حدس زد؛ آنجا که فرمودند:

النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لِعِقِّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ. (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۴)

به راستی که مردم بنده دنیا هستند و دین لقلقه زبان آنهاست، تاجایی که دین وسیله زندگی آنهاست، دین دارند و چون در معرض امتحان قرار گیرند، دین داران کم می‌شوند.

حبیب بن مظاهرها، مسلم بن عوسجه‌ها، زهیر بن قین‌ها و دیگر اصحاب و یاران با وفای امام حسین (ع) در آزمون عاشورا به بهترین شکل نمره قبولی گرفتند. بسیاری هم در آن آزمون بزرگ مردود شدند و بدجوری هم مردود شدند.



امام حسین

ث) دوران امامت امام سجاد (ع)

دوران امامت امام سجاد (ع)، مصادف با یکی از سیاه‌ترین ادوار تاریخ اسلام بود. دوران سختی برای آن حضرت بود. امام سجاد (ع) فرمودند: «مَا بِمَكَّةَ وَ لَا بِالْمَدِينَةَ عِشْرُونَ رَجُلًا يُحِبُّنَا؛ در تمام مکه و مدینه بیست مرد وجود ندارند که ما را دوست داشته باشند». امام صادق (ع) فرمودند: «ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ (ع) إِلَّا ثَلَاثَةً أَبُو خَالِدٍ الْكَابِلِيُّ وَ يَحْيَى ابْنُ أُمِّ الطَّوِيلِ، وَ جُبَيْرُ بْنُ مُطْعِمٍ؛ پس از شهادت امام حسین (ع) مردم از اطراف خاندان پیامبر (ص) پراکنده شدند، جز سه نفر: ابو خالد کابلی،

یحیی بن ام الطویل و جبیر بن مطعم. (الغارات، ج ۲، ص ۳۹۳)



شهرت‌های

ج) دوران دیگر ائمه [؟] تا عصر غیبت

امتحانات در دوران دیگر ائمه (ع) تا عصر غیبت همچنان ادامه داشت. یکی از سخت‌ترین امتحان‌ها به دوران امامت امام جواد (ع) برمی‌گردد. امت اسلام پس از شهادت امام رضا (ع) به امامت امام جواد (ع) در سن کودکی امتحان شدند. صحنهٔ آزمون بسیار سخت بود. مگر می‌شود پذیرفت که کودکی امام شیعیان باشد؟! همین مسئله باعث مردود شدن بسیاری از افراد شد، ولی شیعیان راستین هم پذیرفتند و از امتحان قبول شدند.

چ. دوران غیبت

امتحان دیگر مربوط به غیبت امام زمان (ع) است. یکی از سنت‌های الهی امتحان و ابتلای امت به واسطه غیبت امام زمان (ع) است. عصر غیبت امام زمان (ع) را عصر امتحان و عصر تمحیص نامیده‌اند. ابن ابی‌یعفور می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود:

وای بر سرکشان عرب، از کاری که به یقین نزدیک است! گفتم: قربانت شوم! چند نفر از عرب با قائم (ع) هستند؟ فرمود: اندکی. گفتم: به خدا سوگند، عرب‌هایی که ابراز علاقه‌مندی به این کار می‌کنند بسیارند. فرمود: باید مردم امتحان، آزمایش و غربال شوند و از ته غربال افراد بسیاری بیرون ریزند» (کافی، ج ۱، ص ۳۷۰)



امتحان

امتحان ملت ایران در انقلاب اسلامی

- امتحانات دوران انقلاب در مبارزه با طاغوت؛
- امتحانات در مبارزه با منافقین و ضدانقلاب؛
- دفاع مقدس، بزرگ‌ترین امتحان ملت ایران؛
- روزهای انتخابات، روز امتحان ملت ایران؛
- یوم‌الله‌هایی مانند ۲۲ بهمن، ۱۳ آبان، ۹ دی، روز قدس و...؛
- امتحان نعمت ولایت و وجود رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) پس از رحلت امام راحل (ره)؛
- امتحان در تحریم اقتصادی استکبار؛
- امتحان در تهاجم فرهنگی دشمن؛
- امتحان‌ها و فتنه‌هایی مانند فتنه‌های دهه ۶۰، ۷۰، ۸۰، ۹۰ و ۴۰۰.



امتحان ملت ایران

رَمَضَانَ كَرِيمًا

Ramadan Kareem





شماره ۱۱

جلسه یازدهم:

مواد امتحانی
ام‌ها

انبیاء، رسولان و نذیران

ائمه معصومین (ع)

ولی فقیه

رهبران الهی

مردم

نظام سیاسی حاکم

امنیت و آزادی

پاسداری

حوادث طبیعی

جهاد

طاغوت

مستضعفان

فرهنگ بیگانه



رهبران الهی: خدا ام‌ها را با رهبران الهی - اعم از نذیران و پیامبران الهی، امامان و پیشوایان معصوم و ولیّ فقیه - امتحان می‌کند؛ به این که آیا آن‌ها را به‌عنوان رهبر الهی می‌پذیرند و به آن‌ها ایمان و اعتقاد دارند یا نه؟ آیا از آن‌ها حرف‌شنوی دارند و از آن‌ها تبعیت می‌کنند یا نه؟ آیا از آن‌ها حمایت و پشتیبانی می‌کنند یا نه؟ آیا در وقت لزوم به آن‌ها نصرت و یاری می‌رسانند یا نه؟ آیا از آن‌ها و آرمان‌های آن‌ها دفاع می‌کنند یا نه؟ آیا با دشمنان آن‌ها و آرمان‌های آن‌ها مبارزه می‌کنند یا نه؟ آیا با دشمنان آن‌ها طرح دوستی می‌ریزند و با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند یا نه؟

ام‌ها



قرآن می‌فرماید: «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ (اعراف: ۶)؛ ما حتماً هم از مردمی که برایشان پیامبر فرستاده‌ایم سؤال خواهیم کرد و هم از خود انبیا [در بارهٔ اینکه آیا مطالب را به مردم رسانده‌اند یا نه] سؤال می‌کنیم».

در زیارت جامعه می‌خوانیم: «شما اهل بیت (ع) محل امتحان مردم هستید؛ «والبابُ المبتلَى بِه النَّاسُ»؛ یعنی خداوند ما را به واسطهٔ شما اهل بیت (ع) امتحان می‌کند. (من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص

(۶۱۳)

امیرالمؤمنین علی (ع) بعد از برگشتن از نهر روان، در خطبه‌ای فرمود: «من محل امتحان و ابتلای شما هستم؛ به واسطهٔ بغض من منافقان شناخته می‌شوند و به واسطهٔ محبت من، مؤمنان امتحان

در زیارت



امام حسین(ع) وقتی که حرکت تاریخی خود را آغاز کردند، فوجی از فرشتگان و نیز اصحاب و شیعیانشان از جنیان آمدند و اجازه یاری خواستند. حضرت نپذیرفت و فرمود: «اگر من در وطن خود بمانم پس این مردم به چه وسیله‌ای امتحان شوند؟ فَإِذَا أَقَمْتُ فِي مَكَانِي فِيمَا يُمْتَحَنُ هَذَا الْخَلْقُ الْمَتَعُوسُ وَبِمَاذَا يُخْتَبَرُونَ» (اللّهوف، ص ۶۶ و ۶۷).

در مورد **ولی فقیه**، امت و ملت ایران اسلامی در امتحان مربوط به ولی فقیه و پذیرش او و حمایت او، نصرت و یاری او، دفاع از او و آرمان‌های او و مانند آن قبول شدند و سربلند بیرون آمدند؛ اما افراد و گروه‌هایی هم بودند و هستند که مردود شدند و می‌شوند.

مردم: امتحان مردم با مردم و مسئولان با مردم...

امیرالمؤمنین (ع) خطاب به مالک‌اشتر دارد:

ای مالک! خدا رسیدگی به کار مردم را از تو خواسته و آنان را (و صحت عمل تو را در برابر آنان) وسیلهٔ آزمایش تو قرار داده است؛ (پس) مبادا در صدد جنگ با خدا برآیی (و به دین خدا عمل نکنی، و امور مردم و زندگانی آنان را سست بگیری و به آنان ظلم کنی! که ظلم به بندگان خدا، جنگ با خداست). (نهج البلاغه، نامهٔ ۵۳).



امیرالمؤمنین

نظام سیاسی حاکم: مادهٔ امتحانی دیگر برای ام‌ها نظام سیاسی حاکم بر آن‌هاست؛ مثل نظام سیاسی پیامبر و امیرالمؤمنین (ع) و مثل نظام سیاسی ولایت فقیه که در کشور ما حاکم است.

اگر رهبری عادل در رأس نظام سیاسی قرار بگیرد، چقدر از نظام در برابر توطئه‌های دشمن و فتنه‌ها و آشوب‌ها حمایت و پشتیبانی می‌کنند؟ چقدر در امور اجتماعی مربوط به نظام مشارکت دارند؟ چقدر شکرگزار نعمت نظام سیاسی عادل و حاکم هستند؟ چقدر امت و مردم خیرخواه نظام هستند و پای کار می‌آیند؟ چقدر در امور اجتماعی مربوط به نظام از قبیل حضور در انتخابات‌ها، راهپیمایی‌ها و مانند آن مشارکت دارند؟ ...





امنیت و آزادی: امروز روزی است که خدای تبارک و تعالی به ما آزادی و استقلال مرحمت فرموده است، و ما را با این آزادی و استقلال امتحان می‌کند. ... آیا ما هم از مستکبرین باشیم یا از مستضعفین؟ هر فرد، می‌شود که مستکبر باشد و می‌شود مستضعف باشد. ببینیم ما از این امتحان، از این بوء امتحان چطور بیرون می‌آییم. آیا سرفراز بیرون می‌آییم یا گردن کج و شکسته؟! ... گاهی به امنیت و اطمینان، گاهی به نقص در ثمرات و نفس. جوان‌ها را از انسان می‌گیرند، برادرها را می‌گیرند، و بچه‌ها و زن‌ها را به این راه امتحان می‌کنند. و گاهی به زیاد کردن ثمرات، زیاد کردن اموال، توسعه دادن و امنیت اعطا کردن امتحان می‌کند. (امام خمینی (ره))

امام خمینی



پاسداری: امروز برای شما پاسدارها و ما هم که مدعی پاسداری هستیم، تکلیف زیاد است. مشکل است. ببینید از این تکلیف الهی چطور امتحان خودتان را می‌دهید. حالا که پاسدار هستید، حالا که دارای اسلحه هستید، حالایی که قدرتمند هستید، ببینید که با این اسلحه خودتان، با این قدرت خودتان، چه جور با مردم رفتار می‌کنید؛ چه جور با برادرانتان، که همه کشور است، همه مردم است، با آن‌ها رفتار می‌کنید. رفتار، رفتار عادلانه است، و آن‌طور که اسلام می‌خواهد، تا بشوید پاسدار اسلام و انقلاب اسلامی! یا خدای نخواستہ از بعضی اشخاص برخلاف باشد، تا بشود پاسدار جنود شیطان و از پاسداری اسلام مخلوع باشد و خدا او را قبول نکند به پاسداری. (امام خمینی (ره))

پاسداری

حوادث طبیعی: خدای متعال، افراد بشر را با حوادث طبیعی امتحان می‌کند. در حقیقت، همه‌ی این حوادث طبیعی، امتحان خداست و مسلمان صحیح و سالم، آن کسی است که وقتی حادثه به وجود آمد، با تلاش و نیرو و فعالیت، آن حادثه را جبران کند. هرکسی در حادثه‌ی زلزله زحمت بکشد و تلاش کند تا حادثه را جبران نماید، او از عهده‌ی امتحان برآمده؛ و هرکسی که در مقابل این حوادث تلخ و خسارت‌بار، دست روی دست بگذارد و تلاش نکند، او در امتحان مردود شده است.

بعضی از ملت‌ها، از حوادث تلخ، نردبانی برای صعود و عروج می‌سازند. (امام خامنه‌ای مدظله العالی)



امام خامنه‌ای



جنگ و جهاد: این هم ماده امتحانی دیگر برای امت است. مردم به جنگ و جهاد امتحان می‌شوند. خدای سبحان برای آزمودن یک ملت، شرایط جنگ ایجاد می‌کند. سالی یک بار یا دو بار و مانند آن چنین وضعیتی را برایشان پیش می‌آورد. «أَوْ لَا يَرْوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ» (توبه: ۱۲۶).

چگونه با این مسئله برخورد می‌کنند؟ چقدر با اموال و انفس خود جهاد می‌کنند؟

«میدان جنگ، میدان آزمون است. مثل همین بوته زرگری است که وقتی طلا را در آن می‌گذارند و حرارت می‌دهند، ناخالصی‌ها خودش را نشان می‌دهد.» (امام خامنه‌ای مدظله العالی)

کتابخانه

دفاع مقدّس وسیله‌ای شد برای اینکه استعدادهای مکنون در انسان‌ها، به شکل عجیبی بروز کند. مثلاً در سپاه، شما ملاحظه می‌کنید یک جوانی وارد میدان جنگ می‌شود و درحالی‌که از مسائل نظامی هیچ اطلاعی ندارد و وارد نیست، در ظرف یک سال، یک سال و نیم، دو سال تبدیل می‌شود به یک استراتژیست نظامی؛ این خیلی مهم است. خب، شما الان در حالات شهدا و سرداران بزرگ و مانند این‌ها که نگاه می‌کنید، مثلاً فرض کنید **شهید حسن باقری** - من باب مثال - بلاشک یک طراح جنگی است. هرکس منکر این معنا باشد، اطلاع ندارد؛ و الا کسی اطلاع داشته باشد، خواهد دید که واقعاً این جوان بیست و چندساله یک طراح جنگ است.



دفاع مقدّس



یا... مثلاً شهید باکری؛ ایشان در آغاز جنگ یک جوان دانشجو است که تازه فارغ‌التحصیل شده؛ حالا چند ماه یا یک مدتی هم در پادگان‌ها گذرانده، بعد هم به‌دستور امام که [گفتند] از پادگان‌ها بیایید بیرون، آمده بیرون؛ مثلاً مهرماه سال ۵۹. شهید باکری یک چنین حالتی دارد. بعد شما نگاه کنید در عملیات بیت‌المقدس، در عملیات خیبر، قبل آن در عملیات فتح‌المبین، این جوان یک فرمانده زبده نظامی است که می‌تواند یک لشکر را، در بعضی جاها یک قرارگاه را حرکت بدهد و هدایت کند و کار کند. این عجیب نیست؟ این معجزه نیست؟ این‌ها معجزه انقلاب است. (امام خامنه‌ای مدظله‌العالی)

شهادت باکری

طاغوت و حاکم ظالم و ستمگر

زمانی شرایط، سلطه‌گری یک حاکم ظالم و ستمگر یا یک دولت ستمگر و مستکبر مانند آمریکا و انگلیس و فرانسه و... را برای ملتی ایجاد می‌کند، مثل امتحان مردم الجزایر در جنگ با فرانسه.

– «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَ مَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (انعام: ۱۲۳)؛ و بدین گونه، در هر شهری گناهکاران بزرگش را می‌گماریم تا در آن به نیرنگ پردازند، و الی [آنان جز به خودشان نیرنگ نمی‌زنند و درک نمی‌کنند].»



تفسیر قرآنی



گرفتاری‌های یک ملت مستضعف: «و چرا شما در راه خدا او در راه نجاتِ [مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند: «پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند بیرون ببر، و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده، و از نزد خویش یاوری برای ما تعیین فرما!» (نساء: ۷۵)

تهاجم فرهنگی بیگانگان: خداوند گاهی شرایط تهاجم فرهنگی ایجاد می‌کند و با آن مردم را، جوانان را، زنان و مردان جامعه را امتحان می‌کند، مثل جریان سامری که یک تهاجم فرهنگی بود. اندلس با تهاجم فرهنگی بیگانگان به آن روز و آن سرنوشت دچار شد که سقوط کرد.

تاریخ

كربلاء





شهادت‌نامه

جلسه دوازدهم:
راه قبولی در امتحان امتها

ایمان و توکل به خداوند

صبر و تقوای اجتماعی و جمعی

جهاد و مبارزه و تلاش در راه عزت و استقلال

حضور فعال در صحنه‌های اجتماعی

استقامت و پایداری

ملازمت و همراهی رهبر الهی

مطالعه و تدبر در سرگذشت پیشینیان

ایمان و توکل به خداوند

یکی از راه‌های قبولی در امتحان‌های الهی در مقیاس امت‌ها، ایمان و توکل بر خدای سبحان است. اگر ملتی در معرض امتحان قرار گیرد، باید با قدرت ایمان و توکل بر خداوند در آن قبول شود. اگر ایمان سست و توکل بر خدا ضعیف باشد احتمال موفقیت بسیار کم بوده و بلکه گاهی به صفر می‌رسد. قرآن کریم در داستان حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ (یونس: ۸۳ و ۸۴)؛ و موسی گفت: ای قوم من، اگر به خدا ایمان آورده‌اید و اگر اهل تسلیم‌اید بر او توکل کنید!»



توکل بر خداوند

صبر و تقوای اجتماعی و جمعی

اگر ملتی باتقوا بود، راه پیشرفت، راه ایمان و راه بندگی خدا را ادامه خواهد داد. اگر ملت‌ها تقوا نداشته باشند، همان بلایی بر سرشان خواهد آمد که ملت‌های مقتدر دنیا در جای‌جای تاریخ به آن دچار شده‌اند. آن‌ها دچار غرور، استکبار، ظلم، بدرفتاری و انحراف شدند؛ مردم را منحرف کردند؛ دنیا را خراب و فاسد کردند و آخر هم خودشان سرنگون شدند. یک نمونه‌اش را در همین سال‌های نزدیک، درباره یکی از دو امپراتوری عظیم موجود در دنیا مشاهده کردید. این، نتیجه بی‌تقوایی است. همه بی‌تقوای عالم - چه افراد و چه ملت‌ها - سقوطی را باید انتظار بکشند؛ و این سرنوشتی اجتناب‌ناپذیر است. (امام خامنه ای مدظله العالی)



تقوا

جهاد و مبارزه و تلاش مستمر در راه عزت و استقلال

ملتی که در میدان‌های آزمون مجاهدت پیگیر داشته باشد، و با تمام توان خود در میدان آزمون الهی حاضر شود و دین و آیین و آرمان‌های اسلامی خود را یاری کند، حقاً ملتی مؤمن و در دنیا و آخرت رستگار است.

قرآن کریم می‌فرماید:

آیا پنداشته‌اید که به خود واگذار می‌شوید، و خداوند کسانی را که از میان شما جهاد کرده و غیر از خدا و فرستاده او و مؤمنان، محرم اسراری نگرفته‌اند، معلوم نمی‌دارد؟ و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (توبه: ۱۶)



تلاش مستمر

حضور فعال در صحنه‌های اجتماعی

راه قبولی دیگر در امتحان‌های اجتماعی، حضور در صحنه‌های مهم اجتماعی است، مانند میدان‌های جنگ و جهاد، صحنه‌های انتخابات در کشور ما، راهپیمایی‌ها و مشارکت در عرصه‌های مهم سیاسی اجتماعی. قرآن کریم از این مطلب با عنوان «امر جامع» یاد کرده است و می‌فرماید:

جز این نیست که مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش
گرویده‌اند، و هنگامی که با او بر سر کاری اجتماع کردند، تا از وی
کسب اجازه نکنند نمی‌روند. در حقیقت، کسانی که از تو کسب
اجازه می‌کنند آنان‌اند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند. پس
چون برای برخی از کارهایشان از تو اجازه خواستند، به هر کس از
آنان که خواستی اجازه ده و برایشان آمرزش بخواه که خدا
آمرزنده مهربان است. (نور: ۶۲)



پیامبر



از جمله امور جامع، حضور مردم در صحنه و امر به معروف و نهی از منکر است. این هم میدان امتحان برای امت اسلامی است. قرآن کریم می فرماید:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (توبه: ۷۱)؛

و مردان و زنان باایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده و امی دارند، و از کارهای ناپسند بازمی دارند، و نماز را بر پا می کنند و زکات می دهند، و از خدا و پیامبرش فرمان می برند. آنان اند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد، که خدا توانا و حکیم است.

استقامت و پایداری

یکی از مهم‌ترین راه‌های قبولی در آزمون‌های الهی در مقیاس امت‌ها، استقامت در میدان آزمون الهی است. رمزوراز پیروزی در بسیاری از امتحان‌های الهی عبارت است از: سست نشدن، خسته و ملول نشدن، راه گم نکردن و مقاوم و پایدار ماندن در صحنه آزمون. قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (احقاف: ۱۳)؛ محققاً کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس ایستادگی کردند، بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد.



استقامت و پایداری

ملازمت و همراهی رهبر الهی

در فتنه‌ها و امتحان‌های جمعی، تنها همراهی ملت با رهبر عادل و الهی است که مردم را از موانع عبور می‌دهد و راه ترقی و پیشرفت را نشان می‌دهد. قرآن می‌فرماید:

محمد(ص) پیامبر خداست؛ و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربان‌اند. آنان را در رکوع و سجود می‌بینی. فضل و خشنودی خدا را خواستارند. علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان است. این صفت ایشان است در تورات، و مثل آنها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستبر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد، تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد. خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است. (فتح: ۲۹)



پیامبر الهی

در امت‌های گذشته هم اگر مردم ملازم و همراه رهبرشان بودند و از آن‌ها تبعیت کردند در آزمون‌های الهی سربلند بیرون آمدند و از مهلکه‌ها و گردنه‌های سخت اجتماعی به سلامت عبور کردند؛ چنان که قرآن کریم داستان گروهی از مردم ملازم و همراه حضرت نوح را نقل کرده، می‌فرماید:

فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ وَ أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ (اعراف: ۶۴)؛

[سران قوم نوح] او را تکذیب کردند، و ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند نجات دادیم؛ و کسانی را که آیات ما را دروغ پنداشتند غرق کردیم، زیرا آنان گروهی کور[دل] بودند.



مطالعه و تدبر در سرگذشت پیشینیان

یکی از راه‌های عملی قبولی در امتحان‌های اجتماعی مطالعه و تدبر در سرگذشت امت‌ها، ملت‌ها، اقوام، گروه‌ها و جوامع بشری است. ببینید چه تعداد آیه قرآن ما را به مطالعه و تدبر در سرگذشت پیشینیان سفارش کرده است.

– قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (انعام: ۱۱)؛ بگو: در زمین بگردید، آن‌گاه بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است!

– قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (نمل: ۶۹)؛ بگو: در زمین بگردید و بنگرید فرجام گنه‌پیشگان چگونه بوده است!



تدبر



لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَ
لَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً
لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (يوسف: ۱۱۱)؛

به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است.
سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آنچه
از کتاب‌هایی [است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است
و برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است.

توبه



«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين»
والسلام عليكم ورحمته الله وبركاته

